[illegible]

۱۸۷۹

[illegible]

تاریخ مملکت ایران و سلطنت سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه

شرح سلطنت آقا محمد شاه غازی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الخلایق محمد و آله الطاهرین المعصومین مصنف این مختصر تاریخ مادرخام که از اهالی انگلستان و نایبان وزارت امور خارجهٔ انگلیس است تاریخ دولت شاهنشاهی ایران را بطور اختصار از پیش دادیان تا سال بیست و پنجم سلطنت شاهنشاه جم اقتدار ولینعمت تاجدار ما خلد الله ملکه و دولته نگاشته این قلیل خانه زادان و غلامزادگان رحیم بن حکیم الممالک برحسب امر قدر قدر شاهنشاهی ارواحنا فداه امروز فقط بترجمهٔ تاریخ سلطنت سلاطین نامدار و خسروان کیومرث اعتبار

تتمهٔ کلام

قبلا از شروع بمطلب در عرض این مختصر نامه باید
ولابد است که بر حسب امر قدر قدر اقدس اعلی همایون
شاهنشاهی ارواحنا فداه در ترجمهٔ این کتاب
از ترجمهٔ تحت اللفظی خارج نشود و بهیچوجه
در مقام عبارت سازی و انشاء پردازی
بر نیاید و چیزی از کلمات مصنف کم و
زیاد ننماید و حتی المقدور بلکه در بعضی
کمال آزادی و جسارت نگاشته چنانکه مدلول
آن از روی عناد نگاشته بلکه
خوبیت چیزی بدان نیفزاید

سلسلهٔ

مقدمهٔ کتاب

سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه می پردازد و چون بتوفیق یزدان پاک از ترجمه آن فراغت حاصل نموده و این خدمت قابل در آستان عاکفان حضور داراد ستوار اعلیحضرت همایون صاحبقرانی بیمن عفو و اغماض کریمانه بعز قبول نایل آید بترجمه آنچه از کتب انشاء خواهد پرداخت و شرح احوال مصنف و مترجم را باقبال بیزوال ملوکانه در ابتدای جلد ثانی که جلد اول کتاب خواهد شد خواهد نگاشت بالله التوفیق وعلیه التکلان

مصنف تاریخ پادشاهان مومنیک نشان سلسلهٔ جلیله را به پنج قسمت منقسم ساخته و هر قسمتی را در تلو فصلی مندرج نموده و بعضی از مطالب را که راجع بتاریخ مملکت ایران و سلطنت سلسلهٔ جلیله میباشد در پنج مقاله بیان نموده

2

چون مقصود از امر اقدس همایون شاهنشاهی
خلد الله ملکه و دولته از ترجمهٔ این کتاب فقط
استحضار خاطر مهر مظاهر از خبر و ابدیات انگلیسیه
در آن مندرج است در انصوب ... اجمال الاعزاز
آنچه را از روی کارهای مملکت و اربابان علم و
بصیرت معتقد تتبع بدکه بحکم المامور معذور
ضبط ... ان کنند و همراه
قلم عفو بر عبارات نامناسبان کشند
و نصوص ... از مترجم عاجز جعفر بدانند
چه تکلیف مترجم جز اطلاع امروز بغیر فقط
نبوده است

فصل اول در ذکر مقدمهٔ سلطنت این خانوادهٔ
جلیل و جهانگیری آقا محمد شاه غازی نور الله مضجعه فصل دویم
در شرح سلطنت و جهانبانی خاقان مغفور فتحعلی شاه انار الله
برهانه فصل سیم در ذکر ایام حکمرانی شاهزاده عباس میرزا
نایب السلطنه نور الله مرقده در ایام سلطنت خاقان مغفور
فصل چهارم در بیان ایام سلطنت پادشاه مبرور ماضی
محمد شاه غازی طاب ثراه فصل پنجم در تفصیل ایام سلطنت و
جهانداری شاهنشاه کل ممالک محروسهٔ ایران خسرو صاحبقران
ناصر الدین شاه غازی ادام الله ایام ملکه و سلطنته
مقالهٔ اول در بیان جغرافیای خلیج فارس و احوالات سادات
عمان مقالهٔ دویم در ذکر وضع جغرافیای ممالک وسط آسیا
خوقند و بخارا و افغانستان مقالهٔ سیم صورت عهدنامهائیکه

مابین دولت علیهٔ ایران و دولت بهیهٔ انگلیس منعقد
شده است مقالهٔ چهارم صورت عهدنامهائیکه مابین
دولت علیهٔ ایران و دولت بهیهٔ روس انعقاد یافته است
مقالهٔ پنجم اسامی سفرای کبار و وزرای مختار دولت انگلیس
و دولت روس و دولت فرانسه که بدربار دولت علیه ایران مامور شده اند
فصل اول در ذکر مقدمهٔ سلطنت و مختصر جغرافیای ایالات
ثلثهٔ شمالی ایران که مرکز سلطنت و مقر جلوس و خلافت این
خانوادهٔ جلیله بوده اند

جلوس آقا محمد شاه غازی به تخت سلطنت و ایران مداری در
سنهٔ هزار و دویست و ده هجری نبوی صلی الله علیه و آله
مطابق هزار و هفتصد و نود و پنج عیسوی واقع شد
پس از آنکه اقبال طایفهٔ زندیه در مملکت ایران رو بزوال گذاشت

و خانوادهٔ ایشان منقرض گشت اریکهٔ سلطنت و جهانداری
از آن طایفهٔ جلیلهٔ قاجاریه گردید این طایفهٔ جلیله یکی
از طوایف ترک توران زمین هستند که برخی از ایشان در
معیت عساکر چنگیزخان مغول بایران آمده و در این مملکت
توطن جستند

امیر تیمور گورکان چون بر مملکت ایران استیلا یافت آنچه ازین بقیهٔ طایفهٔ
جلیله در ایران متمکن بودند جلای وطن داده به مملکت سورستان
که عبارت از نواحی شامات است فرستاد و پس از مدتی باستدعای
فاضل اردبیلی که از اعاظم علمای شیعی است در آن مملکت
ایران رخصت معاودت فرمود و ایشان یکی از طایفهٔ سبعه
قزلباش هستند که اولین سلاطین سلسلهٔ جلیلهٔ صفویه
یعنی شاه اسمعیل را در وصول بسلطنت ایران معاونت نمودند

سور اسم یک قسم از گل سرخ است
که در نواحی شامات زیاد میروید
و بدین واسطه آن مملکت را
سورستان نامند

از رؤسای

از رؤسای ایل جلیل قاجار اول کسی که اسم او در تواریخ
مسطور است پیربداق خان قاجار است که در زمان سلطنت
شاه طهماسب اول حکومت قندهار یافت

چون سلطنت ایران بشاه عباس کبیر صفوی رسید چنان
صلاح دید که بعضی از قاجاریه را در مرو و برخی را در ایروان
و قسمتی را در قزوین و بالاخره بقیهٔ ایل مزبور را استرآباد که از
ایالات ثلاثهٔ شمالی و پای تخت آن در جنوب شرقی بحر خزر
واقع است مکان دادند

ایل جلیل قاجاریه به پنج طایفه منقسم بوده‌اند اول یوخاری‌باش
دویم اشاقه‌باش سیم دوه‌لو چهارم شامبیاتی پنجم قاجار
قزوینی

در سوابق ایام رئیس طایفهٔ یوخاری‌باش رئیس تمام ایل جلیل

بوده تا زمانیکه فتحعلیخان بزرگ طایفهٔ اشاق باش در خدمت ٧
شاه طهماسب ثانی عظمت یافته بسرداری قشون و ریاست
تمام ایلات قاجار مفتخر آمده و بر دیگران برتری یافت و ریاست
تمام طوایف قاجار از آن خانوادهٔ وی گشت نادرشاه افشار
فتحعلیخان را مقتول ساخت محمد حسنخان پسر وی بعد از آنکه
مدتی فراری بود و در میان ترکمانها زندگانی میکرد با چند
هزار سوار ترکمان در زمان سلطنت نادرشاه بشهر استرآباد
حمله برد و آنجا را مسخر نمود لکن دفعهٔ ثانی قشون نادرشاه شهر
استرآباد را مفتوح ساختند محمد حسنخان مغلوب شده فرار
نمود و بترکستان رفت و بعد از قتل نادرشاه بایران معاودت
کرد و در جنگ با قشون کریمخان زند بقتل رسید
آقا محمد خان پسر اکبر و ارشد محمد حسنخان در زمانیکه پدر او

شهر استرآباد را

٨ شهر استرآباد را محاصره نموده بود بدست قشون نادرشاه
اسیر گشت پس از آنکه نادرشاه را یکی از غلامان وی در حوالی
شهر مشهد مقدس بقتل رسانید علیقلی خان برادرزاده اش
که در هرات بود بر تخت سلطنت جلوس نمود و بعادلشاه
ملقب گشت و بحکم او آقا محمد خان را خصی نمودند و بعد از مدت
قلیلی آقا محمد خان از حبس عادلشاه فرار نموده بخدمت پدر
خود محمد حسنخان شتافت
در زمانیکه محمد حسنخان بدست قشون کریمخان مقتول گشت آقا محمد خان
بکریمخان تسلیم شد و او را بشیراز بردند و کریمخان با وی
مهربانی خاص بود و نظر بکمال فراست و کیاست که در ناصیهٔ آن
مشاهده مینمود پیرانه ولیه اش مینامید (و دنیا بتمهید از اسیا)
چون کریمخان در شیراز از رحلت رحلت نمود آقا محمد خان معجلاً بمازندران

شتافته و در انجا از جهت خود قشونی فراهم نمود و پس از مدت
ده سال جنگ و جدال آخر الامر شهر کرمان را مسخر کرد و لطفعلی خان
زند را که داعیهٔ سلطنت داشت بقتل رسانید و در سنهٔ هزار و
دویست و ده هجری مستقلا شاهنشاه ایران گشت و حاجی
ابراهیم کلانتر شهر شیراز که در غیاب لطفعلی خان دروازهٔ
شهر را بروی حضرت پادشاهی گشوده و باعث سلطنت او گشته
بود بمنصب وزارت خویش برگماشت قبل از آنکه آقا محمد خان
در سلطنت ایران مستقل شود با روسها که دشمن قوی دولت
ایران هستند مسئلهٔ در میان داشتند و شاهنشاه قاجار در
آن مسئله بر روسها فایق گشتند

در اول فصل تابستان سنهٔ هزار و صد و نود و هفت هجری مطابق
ماه ژوئلیهٔ هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی وانوویچ

روس با چند فروند کشتی از حاجی طرخان باستراباد آمد
آقا محمد خان در آن وقت در نواحی استراباد تشریف داشتند
و وانوویچ از ایشان استدعا نمود که اذن بدهند روسها
در سواحل استراباد در یک محل مناسبی یک عمارت دار التجاره
بنا نمایند که تجار روس بسهولت در آنجا مشغول امور تجارتی
باشند آقا محمد خان چون دیدند که نمیتوانند بزور روسها را
از استراباد بیرون کنند و خواهش ایشانرا قبول نفرمایند بر
آن شدند که بوسیلهٔ تدبیر دیگر روسها را از آن سواحل دور
نمایند پس به وانوویچ و روسها در ظاهر اذن دادند که دار التجاره
که میخواهند بنا نمایند

روسها در عوض دار التجاره در دوازده فرسنگی شهر استراباد
قلعهٔ بسیار محکمی بنا نمودند و هیجده عراده توپ با قورخانه در آنجا

کن ادرند بعد از اتمام قلعه آقا محمد خان بتماشای عمارت روسها
رفتند ودر مراجعت بمنزل دوانویچ وصاحب منصبان ایشانرا شام
دعوت فرمودند وچون تماما بمحل دعوت حاضر شدند تمام ایشانرا
بحسب امر ملوکانه ماخوذ ومحبوس داشتند ومقرر آمد هرگاه قلعه
که ساخته اند فورا خراب نکنند وتوپهای خود را با انچه در ساحل
استراباد دارند نبرندخان ومال ایشان در معرض خطر خواهد بود
ودوانویچ میدانست که فرمایشات شاهنشاه
قاجار هرگز تخلف ندارد واز همانجا بکادر کداران خود دستور العمل
نوشت که توپخانه ولوازمیکه در ان قلعه دارند بکشتی حمل کنند و
قلعه را خراب ومنهدم سازند پس از انهدام قلعه پادشاه ایران
روسها آزاد نموده وبا تهدیدات وفرمایشات خشن ایشانرا بسمت
روسیه باز پس فرستادند

درمدتیکه

 درمدتیکه آقا محمد خان با بزرگان خانواده زندیه بجهت تحصیل
سلطنت جنگ میکردند ایالات گیلان ومازندران واستراباد را
مرکز سپاه خود قرار داده بودند وقشون ایشان در شهر ساری
جمع بودند این سه ایالت در سواحل جنوبی بحر خزر واقع شده اند
وجنوبا بین ایالات برشته مرتفع کوه البرز منتهی میشود
ایالت استراباد از سمت شمال منتهی میشود به بحر خزر ورودخانه
گرگان که اراضی انجارا از صحرای تراکمه منفصل نموده است
این رودخانه از سمت شمال الجبال خراسان جاری است ورودهای
انجارا سیراب میکند وتا انکه به بحر خزر میرسد همه جا از وسط جنگل
بلوط وقزل اغاج ودموشان عبور مینماید اراضی انجا تماما لاله زار
وگلستانات است ودر دو طرف رودخانه چمنها وجنگلهای بسیار خوب دارد
شهر استراباد که مرکز عسکریه ایل جلیل قاجار

بوده قلعهٔ محکمی دارد که یکسر سنگ دور آنست و در اطراف ١٣
شهر جنگل انبوه تا پشت قلعه آمده است

خانهای شهر استرآباد همه از چوب ساخته شده است و بام آنها از
سفال قرمز مفروش گشته در بعضی از خانها بادگیرهای بسیار
مرتفع بنا شده و عمارات فوقانی عالی دارد بازارهای شهر استرآباد
نیز سقف سفالی دارند برخلاف بازار شهرهای ایران که با آجر
پوشیده شده است کوچهای شهر استرآباد تماما سنگ فرش است
و هر خانه یک باغ پر از اشجار از قبیل چنار و سرو و اشجار مثمره
دارد

دورنمای شهر استرآباد از قلهٔ کوهیکه در آن حوالی واقع است
منظر بسیار خوب دارد   در سمت جنوب شرقی شهر رشتهٔ
کوه البرز است که همه شب برف دارد و در اکثر اوقات مه روی

١٤ کوه را گرفته است

رود خانهٔ گرگان در سمت شمال شرقی استرآباد واقع است
دهات بسیار در اطراف رود خانه بنا و دایر شده است
جنگل استرآباد در کنار رود خانهٔ گرگان منتهی میشود بکویر
ترکستان و در سمت شمال غربی استرآباد اراضی مزروع ایالت
مازندران و جنگل سواحل بحر خزر واقع شده است

ایالت مازندران از سمت شرقی باسترآباد و از سمت غربی به
گیلان منتهی میشود عرض این ایالت بیشتر از ده فرسنگ نیست
و چند رود خانهٔ عظیم که از جبال البرز جاری است از وسط
مازندران عبور نموده داخل بحر خزر میشود

در تمام این مملکت جنگلهای معتبر و اشجار و گل و لاله فراوان است
راه از استرآباد تا ساری که شهر پای تخت مازندرانست

جادهٔ سنگ فرشی است که شاه عباس کبیر ساخته و با آنکه ۱۵
از زمان شاه عباس تا کنون که قریب دویست و شصت سال است
این راه تعمیر نشده در کمال خوبی باقی مانده است در حقیقت
بدون این راه سنگ فرش ممکن نبود که کسی از جنگل و باتلاق
مازندران عبور نماید   در عرض این راه دهات و جنگل
و باغات و اراضی مزروعه واقع است   شهر اشرف که
شاه عباس کبیر باینجا میل زیاد داشت و قصر سلطنتی در
آنجا بنا نموده بود اینک مخروبه است
شهر ساری که پای تخت مازندران است قلعهٔ محکم
و خندق عمیق دارد و دور آن تقریبا سه ربع فرسنگ
میشود خانها از آجر پخته ساخته شده و از سفال قرمز
و سبز مسقف و پوشیده شده است در کوچها و خانهای شهر

اشجار

اشجار مرکبات و باغات میوه جات فراوان است ۱۶
در مدتیکه آقا محمد خان برای وصول بسلطنت باین جنگ
میکردند چند سال در شهر ساری متمکن بودند و در آنجا
یک قصر سلطنتی بنا نمودند   در دیوانخانه این عمارت
یک تالار آینه کاری ساخته شده و بدیوارهای آنجا نقوش
فتوحات شاه اسمعیل صفوی و نادر شاه افشار منقش شده است
در حوالی شهر ساری برج بسیار عجیبی ساخته شده است
که بنای خیلی قدیم است و شبیه معبد گبرها میباشد بعضی
از سیاحان انگلیس که بمازندران مسافرت کرده اند نوشته اند
که این برج محتمل است که از بناهای سلاطین دیالمه باشد
اما مازندرانان این برج را گنبد سلم و تور مینامند سی ذرع
ارتفاع دارد و دور آن ده ذرع میشود تمام این برج از آجر

پخته و گچ ساخته شده است در بیرون برج کاشی کاری بوده ۱۷
و در روی آن خطی نوشته بودند در سنه هزار و دویست و پنجاه
و دو هجری (مطابق سنه هزار و هشتصد و سی و پنج مسیحی)
وقتیکه کلنل استوارت انگلیسی به شهر ساری مسافرت نموده بود
گنبد سلم و تور را مخروب یافته بود در چند فرسنگی سمت غربی
شهر ساری خرابهای عمارت سلطنتی فرح آباد نمایان است
شاه عباس کبیر صفوی در سنه هزار و چهل و پنج هجری (مطابق
سنه هزار و ششصد و بیست و هشت مسیحی) در این عمارت وفات
نمود

راه از ساری بفرح آباد از وسط جنگل و اراضی مزروعه عبور میکند
عمارت فرح آباد در وسط یک باغ مشجر وسیعی ساخته شده بود
و تمام حوالی آن چمن زار بوده است و یک برج بسیار مرتفعی داشت

که شاه عباس

در اینجا تاریخ شاه عباس صفوی که
با صفحه ۱۱ [illegible] دارد
از راه [illegible] و در کاشان
مرحوم و در [illegible]
[illegible] در فرح [illegible]
کرده است

۱۸ که شاه عباس کبیر از بالای آن برج بحر خزر را تماشا میکردند
در پنج فرسنگی شمال غربی شهر ساری در
کنار رودخانه بهاول شهر معتبر بارفروش واقع شده اطراف
شهر تمام جنگل و درختهای مرکبات است این شهر بازارهای عالی و دهکده های
معتبر دارد

در نزدیکی شهر بارفروش دریاچه ایست که دور آن یک فرسنگ میشود
و در وسط آن تپه خاکی جزیره مانند دارد که شاه عباس کبیر
در روی آن باغی ساخته است اشجار مرکبات و اقسام گل و ریاحین
و درختان سرو زیاد دارد در قله کوه رنگ کوه دماوند از آنجا نمایان است
این دریاچه به بحر الارم موسوم است از ساحل به باغ پل
چوبین ساخته اند در دهنه بهاول که رودخانه بارفروش است
قریه مشهدی سر واقع شده و یکی از بندرهای بسیار معتبر دریای مازندران است

۱۹ سواحل جنوبی بحر خزر همه جنگل است و باتلاق و انار جنگلی زیاد
دارد اقسام ماهی از آزاد و غیره در این سواحل و دریا بدست میاید
محمد حسن خان قاجار در روی رودخانهٔ بابل در نزدیکی
شهر بارفروش پل بسیار معتبری ساخته است که هشت چشمه دارد
در شش فرسنگی بارفروش در کنار رودخانهٔ هراز
شهر آمل بنا شده است در نزدیکی شهر آمل مدفن امامزاده است
موسوم بامامزاده مطلب شاه عباس کبیر بقعهٔ بجهت آنحضرت
بنا نموده است
سرچشمهٔ رودخانهٔ هراز دامنهٔ کوه دماوند است این رودخانه از
کوهستان و جبال لاریجان عبور نموده بآمل میرسد و از آنجا
وارد بحر خزر میشود علیای تخت لاریجان قریه‌ایست در
کمر کوهی واقع است که از شعبات کوه دماوند است و آب هراز

از زیر آن کوه عبور میکند در علیای لاریجان چشمه‌های ۲۰
آب معدنی آهن و گوگرد و غیره زیاد است و از جهت بعضی از
امراض این آبها نفع کلی دارد چشمهٔ گوگردی آبگرم لاریجان
تقریباً دو سنگ آب است که از زیر کوه دماوند جاری است
و شدت حرارت آن بدرجه‌ایست که چون تخم مرغی در او نهند
بفاصلهٔ ربع ساعت پخته شود
زیادتی جنگل و باتلاق مازندران موجب گرمی هوا و حدوث
امراض مختلفه است و در فصل تابستان در آنجا ماندن صعوبت
دارد بیشتر از اهل مازندران در این فصل به ییلاقات لاریجان
و کوهستان البرز میروند مردم مازندران خیلی وجیه هستند
و بالطبع با تربیت میباشند ملک مازندران از سمت غربی
منتهی میشود به ایالت گیلان که نیز در ساحل بحر خزر واقع

شده و پنجاه فرسنگ امتداد دارد و یکقطعه از بلوک کوهستان
طالش که اهل آنجا طوایف وحشی و بی تربیت هستند جزو
ایالت گیلان میباشد   تمام ایالت گیلان جنگلستان است
و جنگل در خط ساحل بحر خزر بقسمی انبوه است که آسمان در آنجا
دیده نمیشود   در بعضی از مکانها جنگل را بریده اند و اراضی
آن را شلتوک و درخت توت میکارند و هوای آنجا در فصل
تابستان گرم و ناسالم است و تب و نوبه زیاد میشود
اهل گیلان در فصل تابستان ناچار به ییلاق کوهستان
میروند و در فصل زمستان مراجعت میکنند
شهر رشت که پای تخت مملکت گیلان و یکی از شهرهای معتبر ایران است
در دو فرسنگی بحر خزر واقع است و از آنجا تا استراباد یکصد
فرسنگ مسافت میشود

خانهای شهر رشت از آجر قرمز ساخته شده و از سفال
قرمز پوشیده شده است و کوچها تمام سنگ فرش است
در ایالت گیلان ابریشم زیاد عمل میآید و بازار فروش آن
شهر رشت است تجارت معتبر گیلان با روسیه ابریشم است
راه از رشت تا انزلی که بندر گیلان است در
ساحل بحر خزر از وسط جنگل انبوه عبور میکند
رود خانهٔ رشت وارد میشود بمرداب انزلی در دهنهٔ
رود خانه قریه ایست موسوم به پیربازار مال التجاره
از پیربازار بقایق حمل میشود و از مرداب عبور نموده بانزلی
میرسد   این مرداب ده فرسنگ طول دارد و سه فرسنگ
عرض و از یک بوغاز که پانصد ذرع عرض دارد منتهی
میشود به بحر خزر عمق این بوغاز بقسمی است که کشتی

میتوانند از آنجا عبور نمایند

شهر انزلی در سمت غربی این بوغاز واقع است و سه
کاروانسرای معتبر دارد کشتیهای تجارتی روس از بادکوبه
بحاجی طرخان به بندر انزلی میآید

اهل این سه ایالت معتبر ایران یعنی گیلان و مازندران
و استرآباد دولتخواه آقا محمد خان بوده اند پس از آنکه
لطفعلی خان زند در کرمان بقتل رسید سلطنت ایران
شاهنشاه قاجار را مسلم گشت برای آنکه باسترآباد و مازندران
همیشه نزدیک باشند شهر طهران را پای تخت خویش
مقرر فرمودند این شهر در دو فرسنگی کوه البرز واقع است

آقا محمد شاه در ابتدای سلطنت
جنگها کردند و خانواده زندیه را منقرض نمود دشمنهای

خود را

خود را دفع نمودند و بعضی از اقوام خود را که مخرب
سلطنت و دولت بودند بهلاکت رسانیدند و مملکت
ایران را منظم کردند و حکمرانی مملکت فارس را بشاهزاده
جوان فتحعلی خان برادرزاده اعیانی خود واگذار نمودند
و نیابت سلطنت و ولیعهدی خود را بایشان تفویض
فرمودند مادامیکه در داخله ایران جنگ و
اغتشاش بر پا بود دولت روس روز بروز بر اقتدار
خود افزود و سلاطین روسیه ایالات معتبر مملکت
ایران را که در سمت جنوب جبال قفقاز واقع شده اند
طمع کردند

امپراطریس روسیه کاترین دوم معروف بخورشید کلاه
در زمان آقا محمد شاه در سنت پطرزبورغ سلطنت

میکردند و ایشان خیلی حریص بودند که ممالک روسیه
از اطراف وسعت بدهند و برای تحصیل این مطلب
برشوه زیاد و تحریک و بالاخره بزور مردم ممالک همسایه
روسیه را کاترین تحت فرمان خود میآورد

در سنه هزار و صد و هشتاد و هفت هجری (مطابق سنه
هزار و هفتصد و هفتاد مسیحی) بعضی از رعایای روسیه
از ظلم و تعدی دولت شورش کردند

و طایفه قلماق تاتار که در حاجی طرخان سکنی داشتند
و از محصول گاو و گوسفند و حاصل زراعت آنجا معاش
خود را تحصیل میکردند و چندین سال ظلم و تعدی عمال
روس را متحمل شدند تا آنکه در ایام سلطنت کاترین
یکی از صاحب منصبان قشون موسوم به کاپتن لسکوی

رئیس قلماقها را که شخص پیر سالخورده بود و بدولت
روس خدمتها نموده بود بضرب تازیانه شکنجه ساخت

قلماقها نتوانستند متحمل ظلم
و جبر شوند و تمام طوایف ایشان که هفتاد هزار خانوار
بودند زن و بچه و ما یملک خود را جمع نموده از حاجی طرخان
کوچ کردند و به ممالک چین و تاتار که وطن اصلی ایشان
بود معاودت نمودند

کین لونگ مانچو خاقان چین از قلماقها پذیرائی نمود
و با ایشان مهربانی فرمود و در حوالی دیوار عظیم چین
ملک مرغوب وسیعی بایشان بخشید که در آنجا مسکن
نمایند و مشغول فلاحت باشند

در زمانیکه روسها از دولت چین مطالبه نمودند که

قلماقها را بروسیه پس بفرستند خاقان چین امتناع نمودند

و وقتیکه روسها خواستند که معاهده که با دولت چین داشتند تجدید نمایند فرستادگان دولت روس از دربار پکن چنین جواب شنیدند که اولا شما با امپراطریس ولینعمت خودتان تعلیم کنید که عهدهای قدیم را محترم بدارند و بعد در صدد عهدنامه جدید باشند

فتوحات دولت روس غالبا بتحریک و فساد بوده نه بزور اسلحه

وچون ایالات حاصلخیز معتبر جنوبی جبال قفقاز محل طمع کاترین دویم واقع گردید اولا اهتمام کرد که بتوسط وعدهای حمایت و سرپرستی اهالی آن ایالات را بخود مایل نماید و ثانیا بملک ایشان قشون فرستاد

معتبر و مهم

معتبر و مهمترین ایالات جنوبی ماوراء جبال قفقاز ایالت گرجستان است که اراضی آن از سمت شمال منتهی میشود بکوهستان بسیار معتبر قفقاز و از سمت شمال الغربی با ایالت ایمرتیا و از سمت غربی بجنوب بجبال ارمنستان و از سمت شرقی با ایالات داغستان و شیروان که در سواحل بحر خزر واقع شده اند

ایالت گرجستان بسیار حاصلخیز است و جبال آنجا تمام از جنگل انبوه پوشیده شده است و اراضی آن ایالت چند رودخانه معتبر عبور میکند

شهر تفلیس پای تخت مملکت گرجستان در دامنهٔ کوهی باشد و رودخانهٔ کور از وسط آن شهر عبور میکند

مردان گرجستان بلند قامت و صبیح و خوش ترکیب هستند و زنان

انجا در تمام آسیا بوجاهت مشهور و معروف میباشند و بیشتر
از اهل آن مملکت مذهب عیسوی دارند

در شمال غربی گرجستان ایالات ایمریتیا و مینگرلیا در سواحل
بحر اسود واقع هستند ایالت مینگرلیا تمام کوهستان است
و جنگلهای معتبر دارد و سی رودخانه از اراضی انجا عبور نموده
وارد بحر اسود میشود

ایالت داغستان در سمت غربی سواحل بحر خزر واقع شده نیز
کوهستان است طوایف لزگی و چرکس که در ان مملکت
سکنی دارند تمام انها جنگجو و دلیر هستند شهر دربند که
از بنادر معتبر بحر خزر است شهر پای تخت مملکت داغستان
میباشد

ایالت شیروان در جنوب داغستان در ساحل بحر خزر واقع است

و صحرای مغان فاصله مابین ایالت شیروان و مملکت
اذربایجان میباشد پای تخت شیروان شهر شماخی است
و شهر باکو بندر که از بنادر غربی بحر خزر است جزو ایالت
شیروان است این ایالات را شاه اسمعیل صفوی در سنه
نهصد و هفده هجری مطابق سنه هزار و پانصد عیسوی
مسخر نمود و تا زمان انقراض سلسله سلاطین صفویه در
جزو ممالک ایران محسوب بودند

هراکلیوس عیسوی حکمران گرجستان که چندین سال در جزو
قشون نادرشاه افشار خدمت کرده بود و علم جنگ اموخته بود
بعد از قتل نادرشاه و اغتشاش و هرج و مرج در ممالک ایران
به تحریک جاسوسان امپراطریس کاترین دوم روس و برشوه
و وعدهای ایشان هراکلیوس راضی شد که مملکت گرجستان

در تحت حمایت دولت روس باشد ۳۱

پس از آنکه آقا محمد شاه در سلطنت ایران مستقل گشتند اهالی ممالک
خراسان و گرجستان یاغی بودند رأی مبارک پادشاه بر این قرار
گرفت که اولاً سمت گرجستان توجه فرموده اهل آنجا را تنبیه کرده
آن مملکت را به حیطهٔ تصرف خود در آورند و بعد به عمل مملکت خراسان
بپردازند در سنهٔ هزار و دویست و ده هجری (مطابق سنهٔ هزار و
هفتصد و نود و پنج مسیحی) شاهنشاه قاجار با قشون خود که در جنگ
با خانوادهٔ زندیه خدمت کرده بودند و همه جنگ آزموده و
کاردیده بودند با جمع کثیری از سوارهٔ ایلات سمت گرجستان
رفتند و از رود ارس عبور نموده شهر ایروان و شهر شوشی را مسخر
فرمودند

هراکلیوس که در آن وقت پیرمرد کهن سال بود به پنج فرسنگی

فتح تفلیس شهر پایتخت گرجستان بدست قشون آقا محمد شاه

تفلیس قشون خود را صف آرائی نموده با قشون آقا محمد شاه ۳۲
جنگ کرد تا اینکه شکست خورده قشون او رو به فرار گذاردند
آقا محمد شاه فاتح وارد شهر تفلیس شدند و حکم به قتل اهل شهر
نمودند و کشیشهای عیسوی را به قتل رسانیدند و پانزده هزار نفر
زن و بچه اسیر گرفتند و به کنیزی و غلامی فروختند

هراکلیوس بعد از شکست قشون او در حوالی شهر تفلیس اندک
زمانی زندگانی نمود و از شدت غم و اندوه روزگار وی بسر آمد
و پسر او گرگین خان بجای او بر تخت نشست بعد از فتح گرجستان
شاهنشاه قاجار به صحرای مغان اردو زدند و در سنهٔ هزار و
دویست و یازده هجری (مطابق سنهٔ هزار و هفتصد و نود و شش
مسیحی) در آنجا تاج گذاری نموده شاهنشاه ایران ملقب گشتند
و آن شمشیر را که در مقبرهٔ شاه اسمعیل صفوی در اردبیل

تبرک کرده بودند بکمر بستند و تاجیکه بتارک مبارک گذاردند
مکلل بالماس و مروارید گران بها بود آقا محمد شاه اول سلطان
مستقل و مقتدر سلاطین ایل جلیل قاجار بعد از فتح گرجستان
بسمت مملکت خراسان توجه فرمودند که اشرار آن مملکت را
تنبیه نموده انجا را منظم فرمایند اهل خراسان اگر چه در ظاهر
شاه رخ میرزای* نواده نادر شاه را که یکی از یاغیان* خراسان
اورا نابینا کرده بود حکمران و رئیس خود میشمردند لکن در
باطن تمام یاغی بودند و خود سر بشیوه خود نموده بودند
آقا محمد شاه با قشون خود وارد شهر مشهد مقدس شدند بخیال
آنکه جواهرات الانیکه نادر شاه افشار از محمد شاه دهلی هندوستان
اخذ کرده و بهمراه خود بایران آورده بود در نزد شاه رخ میرزا
منضبط است حکم کرد او را اشکنجه و عذاب زیاد نمودند تا آنکه بقتل

* شاه رخ میرزا پسر رضاقلی میرزا اولاد ارشد نادر شاه بود و مادر او فاطمه دختر شاه سلطان حسین صفوی بود

* پسر متولی باشی مشهد مقدس همشیره زاده شاه سلطان حسین صفوی

رسید

رسید و بعد از آن بنظم مملکت پرداختند مادامیکه آقا محمد شاه
در خراسان تشریف داشتند امپراطریس کاترین دوم روس
بر بهانه اینکه از عیسویان هم دین خود حمایت کرده ظلم ایرانیان را
از ایشان دفع نماید قشون خود را با ایالات جنوبی جبال قفقاز
فرستاده و انجا را متصرف گشته و اراکلیوس را معزول نموده
از خود در انجا حکومت مستقلی مقرر داشت
در سنه هزار و دویست و یازده هجری (مطابق سنه هزار و هفتصد
و نود و شش مسیحی) جنرال گودویچ روس با هشت هزار نفر قشون
از جبال قفقاز عبور نموده وارد مملکت گرجستان گردید
و از سمت سواحل بحر خزر جنرال زوبواوف با سی و پنج هزار
نفر قشون شهر دربند و باکو و طالش را مسخر نمود بدین قسم
ایالات شمال رود ارس بتصرف قشون روس در آمد جنرال زوبوف

در صحرای مغان اردو زده و یکدسته قشون به بنادر لنکران
فرستاد آقا محمد شاه از اصغای این خبر در غضب شد و آتش
خشمش مشتعل گردید و در بهار قشون خود را در خراسان جمع آوری نمود
و بدفع روسها کمر بست در سال یکهزار و دویست و دوازده
هجری (مطابق سنه هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی) از طهران
حرکت نمود و از راه اردبیل بکنار رود ارس آمده لشکرگاه کرد
و شهر شوشی را مسخر فرمود در این وقت چون روزگار شاهنشاه
ایران بشهادت روی داشت دو نفر از خادمان نزدیک دولت
سراپرده همایونی نزاع کردند شهریار از صدای ایشان در غضب
شد و حکم فرمود که چون بامداد شود این دو نفر را بقتل رسانند
و با وجود این حکم آنشام مأمور بودند که در نزدیکی پادشاه
مشغول بخدمت باشند و چون خادمان یقین داشتند که

فرمان شا

فرمان شاهنشاه تخلف ندارد و روز بعد بلا شک
بهلاکت خواهند رسید با یکدیگر عهد کردند که پادشاه را
در آن شب اگر بتوانند بقتل برسانند چون شب از نیمه گذشت
این دو تن با خنجر برهنه بخوابگاه ولینعمت خود شتافتند
و باعانت یکدیگر او را شهید نمودند و صندوق و جقه جواهرآلات
سلطنتی را بر گرفته دو نفر ارسال دادند
آقا محمد شاه در سن شصت و سه سالگی شهید شدند و خیلی
ضعیف الجثه بودند و ریش و سبیل هیچ نداشتند در عمارت
سلطنتی در سلیمانیه کرج تصویر ایشان نقش شده است
مدت سلطنت این پادشاه قاجار در ایران از زمان فوت
کریمخان زند در شیراز تا زمان شهادت ایشان در شهر شوشی
(ایالت قراباغ) هیجده سال و ده ماه طول کشید و در عرض

این مدت آقا محمد شاه در صدد آن بودند که بنظم مملکت بپردازند
چه بعد از فوت نادرشاه اغتشاش و هرج و مرج مملکت را فرا
گرفته بود و هر یک از رؤسا و اعیان یک ایالتی را تصاحب
نموده بود دعوی خودسری مینمود

فصل دویم از تاریخ مملکت ایران

در ذکر ایام سلطنت شاهنشاه مبرور و خاقان مغفور فتحعلی شاه
قاجار

جلوس آنحضرت بتخت سلطنت ایران در سال یکهزار و دویست و
سیزده هجری نبوی صلوات الله و سلامه علیه مطابق
سنه هزار و هفتصد و نود و هشت عیسوی واقع شد
بعد از آنکه آقا محمد شاه را در شهر شوشی شهید کردند حاجی ابراهیم خان
وزیر ایشان اعلان نمود که سلطنت ایران حق فتحعلی شاه است
فتحعلی شاه بعد از فوت آقا محمد شاه از مملکت فارس حرکت
نموده در سنه هزار و دویست و سیزده هجری وارد طهران شدند

و در آنجا

و در آنجا تاج گذاری فرمودند
در زمان جلوس بتخت سلطنت از سن شریف فتحعلی شاه
سی سال گذشته بود و ایشان پسر حسینقلیخان برادر
اعیانی آقا محمد شاه هستند و در ایام طفولیت بدست قشون
کریمخان زند گرفتار شدند و ایشان را بشیراز بردند کریمخان
ایشان را نزد مادر خود بمازندران فرستاد و مدت بیست سال
در تحت حمایت آقا محمد شاه عموی خود بودند آقا محمد شاه
باین شاهزاده جوان میل زیاد داشتند و ایشان را ولیعهد و
جانشین خود قرار داده بودند و برای آنکه در سلطنت ایران
مستقل باشند آقا محمد شاه تمام روسا و اقوام خود را که
میتوانستند مدعی سلطنت باشند بقتل رسانیدند از روسا
کسیکه باقی مانده بود صادقخان شقاقی بود که بعد از

فوت آقا محمد شاه یاغی شده با قشونیکه سپرده باو بود از شوشی
(شهر شیشه) حرکت نموده بسمت طهران تاختن نمود
فتحعلی شاه چون این خبر را شنیدند با یک دسته قشون بدفع
صادق خان شتافتند و بعد از جنگ مختصری صادق خان مغلوب
و دستگیر شد شاهنشاه قسم یاد کردند که تقصیرات او را
عفو فرموده اذیتی باو نرسانند ولکن بعد از ورود بطهران
حکم فرمودند که او را در اطاقی حبس کنند صادق خان در
حبس خانه از گرسنگی مرد بعد از چند روز که درب حبسخانه را
باز نمودند دیدند که صادق خان برای دفع جوع خاک زمین را
با دست خود کنده و خورده است
فتحعلی شاه بعد از دستگیر نمودن صادق خان و دفع شر او
مشغول بنظم مملکت و سلطنت گشتند

شهر طهران

شهر طهران را که افغانها خراب نموده بودند آقا محمد شاه
در زمان خود بنا نمودند بعد از آن شهر طهران پای تخت دولت ایران گردید
این شهر در دو فرسنگی کوه البرز
در سمت شمال شهر قدیم ری در صحرای وسیعی واقع شده
و اطراف آن دهات آباد بسیار است در دامنه کوه
البرز دهات مشجر ییلاقی خوش آب و هوا احداث شده است
در فصل تابستان بیشتر اهل شهر بان دهات ییلاق
میروند
شهر طهران دور نمای خوبی دارد و گنبد و گلدستهای مساجد
و اشجار باغات اندرونی آن است شهر قدیم طهران مدور
بود و قریب یک فرسنگ دوران داشت برج و باروی محکم
و خندق عمیق داشت کوچهای قدیم شهر باریک و تنگ

هستند بازارهای شهر شیراز بهتر از بازارهای طهران ساخته شده است بنای عمده در این شهر ارک و عمارت سلطنتی است که برج و باروی محکم داشت و خندقی دور آن حفر کرده بودند دو سمت ارک بقلعهٔ شهر منتهی میشد و دو سمت دیگر متصل بشهر بود خندق ارک از سمت شهر پلی چوبین داشت که از روی آن عبور نموده داخل میدان ارک میشدند و بدرب خانهٔ پادشاه میرفتند عمارت سلطنتی طهران بسیار وسیع است حیاطها و باغهای متعدد و حرمخانه بسیار معتبر دارد اعلیحضرت فتحعلی شاه در این عمارت دربار عام میکردند و بر روی تخت طاوس که از غنایم هند است و نادرشاه از فتح دهلی بدست آورده بود جلوس میفرمودند و جواهرات را که نادرشاه از هندوستان آورده بود زینت خود مینمود

خاقان مغفور مرد خوش قامت و خوش سیمائی بود و ریش بسیار بلندی داشت کمتر از سلاطین ایران عدل و انصاف ایشان را داشتند هر کس روا نداشت که برعایای ایشان ظلم و تعدی نمود لکن بسیار حریص مال الدنیا بودند و شجاعت شخصی هیچ نداشتند

دولت ایران سلطنت مستقل است جان و مال تمام اهل مملکت باختیار شخص پادشاه میباشد شاهنشاه ایران قادر است که هر یک از اعاظم و بزرگان را بقتل برساند و اموال ایشان را ضبط نماید بزرگان ایران اکثر بی سواد و بی تربیت هستند اشخاصیکه دور پادشاه هستند همه کاذب و مفتن میباشند اهل ایران همه خوش سیما و خوش قامت هستند و در علم محاوره و رسوم دنیوی

تسلط زیاد دادند

اعلیحضرت فتحعلی شاه شاعر بی بدلی بودند و ملک الشعرای پیرمردی داشتند موسوم به فتحعلی خان که اجداد او پشت در پشت حکمران کاشان بودند از قراریکه حکایت میکنند میگویند که شاهنشاه یکروز چند مصراع شعر انشاد فرموده بودند و از برای ملک الشعرا تقریر نمودند و از او استمزاج فرمودند که اشعار را چگونه یافتی ملک الشعرا عرض کرد که قربانت شوم هیچیک بقاعدهٔ علم عروض درست نبود شاهنشاه در غضب شد حکم فرمودند که از حماقت و خریت معنی اشعار را نفهمیدی و جای شما در اصطبل است امر پادشاه فوراً اطاعت شد بعد از مدت قلیلی شاهنشاه سر لطف آمده ملک الشعرا را طلب فرمودند و چند

مصراع دیگر انشا و خواندند ملک الشعرا بدون اینکه عرضی نماید از حضور پادشاه بیرون شد شاه فرمودند بکجا میروی عرض کرد که بطویله میروم خاقان مغفور را این سخن بسیار خوش آمد و حکم فرمودند که دهان ملک الشعرا را پر از نبات کنند چه این مطلب یکی از علامات مراحم ملوکانه بود

اعلیحضرت فتحعلی شاه زوجات متعدده داشتند و در زمان فوت خود یکصد و پنجاه پسر و بیست نفر دختر اولاد داشتند طوایف قاجار همه با وقار و نیکو منظر هستند دهان کوچک و چشم سیاه دارند

پسران فتحعلی شاه هر یک بالاستقلال حکمران ملک ایالتی بودند رسم سلاطین قاجار آن بوده که نگذارند که هیچیک از اعاظم و روسا اقتدار و قدرتی داشته باشند

بزرگان ایران همه مؤدب و مهمان نواز هستند لکن بیشتر ٢٤٧
از ایشان متکبر و مختلف القول و مدبر میباشند و این تدبیر
و تدبیر برای آنستکه در سلطنت مستقله براستی و درستی
و بی پرده سخن نمیتوان گفت

در زمان خاقان مغفور اهل ایران لباس بلند میپوشیدند
و کلاه بسیار بلند از پوست بخارا بسر میگذاشتند و یک
کلیجه ترمه آستین کوتاه روی قبای بلند میپوشیدند و یک
شال بزرگ در کمر می بستند و یک کارد هم زیر شال کمر
می بستند مردمان ایران در خانهای خود روی زمین فرش
یا روی توشک می نشینند و شغل آنها منحصرست بکشیدن
قلیان و خوردن قهوه و سخن گفتن و قصه خوانی زنان ایران
در تمام مدت عمر خود در خانها محبوس هستند و هیچ تربیت مذهبیت ندارند

٢٤٨ در زمان قدیم لباس آنها پیراهن ابریشمی و ارخالق کوتاه
و زیر جامه بسیار بلند بود اکنون وضع لباس زنان بکلی
تغییر یافته است زنان طهران مثل زنهای پاریس هر روز
در لباس خود اختراع جدیدی میکنند دخترها در خانه باید خواندن
و نوشتن یاد میگیرند و در دوزی و پارچه بافی [illegible]
زنان ایران اگرچه فضل و کمالی ندارند ولکن بیشتر از آنها
بر شوهرهای خود تسلط کامل دارند

خانهای بزرگان ایران حیاطهای متعدد دارد یک حیاط مخصوص
حرمخانه است موسوم باندرون وضع حیاط مربع است
و دور آن اطاقها ساخته شده است یک سمت حیاط اطاق
تالار ساخته شده است یکطرف آنرا ارسی میگذارند که از
چوب و شیشه ترتیب داده اند و بسیار خوش ترکیب است

وسط حیاط حوض آب دارد که فواره متعدد دارد و اطراف ٢٤٩
حوض باغچه و گل کاری است اطاقها همه نقاشی و آئینه بندی میباشند
وضع حیاط بیرونی و دیوانخانه نیز بدین منوال است
از وسط خانهای طهران کوه البرز و قله رفیع کوه دماوند
نمایان است فردوسی کوه دماوند را مسکن دیو سفید میداند
و در آنجا بود که رستم دستان با دیو سفید جنگ نمود
در سه ماه زمستان در طهران برف زیاد میبارد و در این
فصل شاهزادگان و ارکان دولت در شهر توقف دارند
اول سال ایرانی که انرا نوروز سلطانی مینامند در روز اول
بهار است که شب و روز مساوی میشود و بلبل شروع
بخواندن میکند در این وقت در طهران گل سرخ زیاد است
در فصل تابستان هوای طهران زیاد گرم میشود شاهنشاه

[illegible]

٢٥٠ و اهل دربار همه به ییلاق شمیران دهات دامنه کوه البرز
میروند

بنابر رسم قدیم ایلات ترکستان سلاطین قاجار در فصل
تابستان در حرکت هستند و در یکجا نمیتوانند بمانند
فتحعلیشاه همه ساله بچمن سلطانیه یا اوجان تشریف میبرد
و در آنجا در سه ماه تابستان اردو میزدند یک سمت اردو
چادرهای کوبایی سراپرده شاه بود تجیر قرمز کشیده بودند
مثل برج و باروی شهر در سر برج در سراپرده گویهای
طلا نصب میکردند درون تجیر سه دستگاه بود
اول چادر دربار که یک جریب زمین را فرا گرفته بود
دویم خلوت که چادرهای شخص پادشاه بود و
همه از شال کشمیری دوخته شده بود سیم چادرهای

[illegible]

حرمخانه بود اطراف سراپرده چادرهای کشیکخانه و صندوقخانه
وغیره زده شده بود سمت دیگر اردو چادرهای ارکان
برپا بود در جلو سراپرده میدان وسیعی بود که سربازها
مشق میکردند و جیدبازها عصرها جیدبازی میکردند
در اردوی شاه همیشه قریب چهل هزار نفر جمعیت بود
اعلیحضرت خاقان مغفور در شهر و در خارج شهر همیشه
یک متم لباس میپوشیدند و غالب اوقات قبای مخمل کلی
مروارید دوز مکلل بالماس میپوشیدند و کمربند کلابتون
مروارید دوزی می بستند و یک شمشیر که غلافش مکلل
بالماس و یاقوت بود در کمر می بستند و کلاه خود
فولادی که مکلل بالماس بود و دور آن شال کشمیری
خالیل خانی پیچیده شده بود بر سر میگذاردند

(مطابق سنه هزار و دویست و چهل هجری)
مسیو ژوبرت که به همراهی جنرال
گاردان تا ایران آمده بود نوشته است
که از کوه دماوند دود و آتش متصاعد است
اکنون خاموش شده است

شاهنشاه

شاهنشاه ایران در بیرون دیگر شهر طهران عمارت ییلاق
بسیار خوب داشتند که بعضی از سالها در آن عمارات در فصل
تابستان توقف میفرمودند اما میل مفرطی بچمن سلطانیه
داشتند صحرای سلطانیه بسیار وسیع است تمام آن
چمن است و چشمه‌های متعدد دارد در سوابق ایام در زمان
اقتدار ایران این صحرا تماما زراعت میشد باغات و قنوات
بسیار داشت خرابهای قنوات اکنون مشاهده میشود از سمت
شمال تلال جبال کوه البرز نمایان است در وسط این صحرا
خرابهای شهر قدیم سلطانیه معلوم است در زمانیکه
سلاطین مغول در ایران سلطنت داشتند شهر سلطانیه را
پای تخت خود قرار داده بودند گنبد سبز مقبره شاه خدابنده
(یکی از سلاطین شیعه مغول) که در وسط این شهر ساخته

شده بود هنوز برپاست و از دور نمایان است
در بیرون دیگر شهر طهران در کنار رودخانه کرج در قریه سلیمانیه نیز
اعلیحضرت فتحعلی شاه عمارت بسیار خوبی ساخته اند حیاطها
و اطاقهای متعدد دارد تمام مزین و منقش و در یکی از آن اطاقها
تصویر آقا محمد شاه و رؤسای ایل جلیل قاجار نقش شده است
این عمارت باغات مشجر و حمام عالی دارد فتحعلی شاه در نیم فرسنگی
شهر طهران نیز عمارتی در بالای تپه کوهی بنا کرده‌اند موسوم
بقصر قاجار تمام این عمارات از آجر پخته ساخته شده است حوضهای
آب و فواره‌های متعدد دارد در پایین تپه باغ بسیار وسیعی است
که درختان چنار و سرو و غیره زیاد دارد از بالای این عمارت
شهر طهران و دهات مزروع حوالی آن نمایان است
شاهنشاه قاجار بشکار و تیراندازی میل زیاد داشتند

و بجمع کردن

و بجمع کردن طلا و نقره نیز خیلی مایل بودند این ایل ایران را وطن
خود نمیدانستند بلکه ایران را مملکت مسخر کرده می پنداشتند
و در صدد استحکام سلطنت و اقتدار خود بودند و مالیات
بقایا از رعیت اخذ میکردند پسران پادشاه که حکمران ایالات
بودند نیز بدین منوال رفتار میکردند و نتیجه آن بود که در
عهد فتحعلی شاه اهالی بعضی از ایالات از حکام قاجاریه متأذی
شده بودند و از قاجاریه دوری میجستند طرز وضع این
سلطنت مقتدر واضح است که بزرگان مملکت مثل غلام
زرخرید هستند و در حرکات و گفتار خود باید ملاحظه
رفتار کنند و هر کس بخیال آن باشد که مال و منالی برای
خود تحصیل نماید در این صورت خلف قول و رشوه
و فتنه لازم و ملزوم این کار است

۵۵ در این عهد اقتدار علمای ایران خیلی کاسته شده است
منصب صدر الصدور یا رئیس العلما را که در عهد سلاطین
صفویه منصب جلیل القدری بود نادرشاه منسوخ نمود
و اینک معتبرترین علمای ایران امام جمعهٔ اصفهان است
و بعد از مجتهدین و شیخ الاسلام ملاها هستند و درجه و
رتبهٔ ایشان همان قسم است که در عهد شاه عباس کبیر بود
در شهرهای بزرگ ایران مدرسه بسیار
ساخته شده است و اختیار آنها بدست علمای شهر است
بنای مدرسه مثل بنای خانها یک حیاط است که چهار طرف
از اطاق ساخته اند و در وسط حوض و باغچه دارد
و هر مدرسه برای مخارج متعلمین موقوفه دارد
در این مدرسها طلاب صرف و نحو زبان عربی و تفسیر قرآن

۵۶ و علم فقه و اصول تحصیل میکنند وضع درس گفتن
مدرسین آنستکه طلاب چند سطر از آن کتابیکه درس
دارند میخوانند و مدرس تفسیر میکند
در ایران ترجمهٔ کتب ارسطو و جالینوس و اقلیدس متداول است
و در علم نجوم و هیئت قواعد بطلمیوس را اعتقاد میکنند
کتاب قانون بوعلی سینا و کتب شعرای ایران نیز تحصیل
میکنند و مخصوصاً در علم خطاطی زحمت زیاد میکشند و
هر یک چندین سال مشقت میکشند که خط خوب بنویسند
بلکه بعضی تمام عمر را در این کار مصروف میدارند
در ایران سه قسم از خط معمول است اول خط عربی موسوم
به نسخ که قرآن را بدان خط مینویسند دوم خط موسوم به
نستعلیق است که اکثر کتب را بدان خط مینویسند سوم خط

۵۷ موسوم به شکسته است که رقعه‌جات و تحریرات بدان خط
مینویسند خطوط را با قلم نی مینویسند و میگویند قلم را
باید طوری دست گرفت که هرگاه مگس روی آن حرکت نماید
قلم از دست بیفتد بیشتر این مدرسها را سلاطین و مردمان
متمول بنا نموده‌اند در طبقات اهل ایران بعد از بزرگان و
علما و اهل نظام و قشون طبقهٔ تجار و کسبه هستند باین
طبقه کمتر از رعایا و فلاحین ظلم و تعدی میشود زیرا که
پادشاه این مطلب را خوب میداند که سلطنت و دولت او
بسته به تجارت مملکت است در ایالات مملکت ایران کارخانجات
بسیار است در شیراز اسلحهٔ خوب و کارد و چاقو و ظروف
شیشه و قلیانهای مینای طلا و نقره میسازند و شراب
شیراز در تمام دنیا معروف است

۵۸ در کرمان و یزد شال ترمه و نمد و قالی و پارچهای ابریشمی
و پنبهٔ میبافند و قند یزدی و تفنگ فتیله و ظروف گلی
میسازند در اصفهان نیز اسلحهٔ خوب و کارد و چاقو و ظروف
شیشه و قلیانهای مینای طلا و نقره میسازند در کارخانجات
اصفهان مخمل و زری و چیت و پارچهای پنبهٔ و غیره میبافند
و شیرینی و گز و زردوزی و کفش‌دوزی اصفهان معروف است
کارخانهٔ کاغذسازی نیز دارند
در کاشان مخمل و پارچهای ابریشمی و غیره میبافند و ظروف
مسی خوب بسیار میسازند مخمل کاشان معروف است
در خراسان شمشیر و تفنگ و طپانچه و ظروف سنگی
میسازند و پارچهای پشمی و ابریشمی میبافند و پوستین خوب
درست میکنند خراسان معدن فیروزج بسیار اعلا دارد

۵۹

در مازندران و گیلان پارچه‌های ابریشمی و ابریشمی اعلا
میبافند چرم همدان برای زین و یراق وغیره معروف است
در کرمانشاه و کردستان و عراق قالیها خوب میبافند
تجارت عمدهٔ عراق قالی است
اهم مال التجارهٔ ایران که بخارجه میرود ابریشم گیلان است
که هر سالی هزار خروار بل متجاوز بعمل میاید سه عشر آنرا
تجار روس میخرند و سه عشر را به بغداد میفرستند و دو عشر را
باسلامبول میبرند و دو عشر دیگر را باصفهان و یزد میبرند
محصول پنبهٔ ایران بیشتر در داخله صرف میشود پشم از
کوهستان کرمان میاورند چه در آن ایالت کلاه نمد پوشیدن
زیاد است بجز ابریشم که بخارجه میرود میوهٔ خشکبار و
اسب از فارس بهندوستان میبرند از دشتستان فارس

سر جستن شیل وزیر مختار انگلیس در ایران
می‌نویسد که در سنهٔ هزار و هشتصد و
چهل و چهار (مطابق سنهٔ هزار و دویست و
شصت هجری) در گیلان هزار و دویست
خروار ابریشم عمل آمده بود

تنباکوی

۶۰

تنباکوی زیاد ببغداد میفرستند و همچنین گوگرد از معدن
خمیر این معدن را سابقا امام مسقط اجاره نموده بود
در ایران بزارع و فلاح ظلم و تعدی زیاد میشود پادشاه
از بزرگان و حکام ولایات جریمه و پیشکش میگیرد و آنها
از ریش سفیدان و کدخدایان دهات و ایشان از رعیت
این است که ضرر برعیت میرسد مع هذا رعایای ایران
با مکنت هستند هر یک بقدر وسع خودشان گندم و ماش
و پنیر و میوه دارند و زنان و اطفال ایشان همه لباس کرباس
و نمد دارند و در خانهای خود فرش نمد و گلیم و ظروف
مس بقدر احتیاج دارند بدبختی آنها این است که هرگز
نمیتوانند از جان و مال خود اطمینان داشته باشند
علیهذا بیشتر از ایشان دزد و دروغگو هستند اهل ایران

ولیکن [illegible] مالیاتیکه
از آن ابریشم بدولت ایران میرسید بیست و پنج هزار
تومان بود که رعایای خارجه صد و پنج و
رعایای داخله صد و دو و نیم مالیات میدادند

۶۱

همه با قابلیت و زیرک هستند سر جادفورد جونز انگلیس
که بایران سفر نموده بود نوشته است که رعایای ایران
همه مهربان هستند و لیکن شیل زن وزیر مختار نیز از
ایشان تعریف زیاد نوشته است
ایلات چادرنشین ایران استقلال کامل دارند و سوارهٔ
معتبر قشون ایران همه ایلات هستند
در اوایل سلطنت خاقان مغفور دولت علیهٔ ایران با
دول متحابهٔ اروپ رابطهٔ پولیتیکیه پیدا کرد و تا این زمان
رابطه مابین ایشان برقرار است
در سنهٔ هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی (مطابق سنهٔ هزار و
دویست و چهارده هجری) مارکی ولزلی که از جانب
کمپانی حکومت هندوستان انگلیس را داشت بر آن شد که

سفیری

۶۲

سفیری بایران بفرستند و با دولت ایران عهدنامهٔ پولیتیکی
منعقد سازند در این عهدنامه سه فایده در نظر داشتند
اول آنکه هندوستان از شر افغانها که همه ساله بدان مملکت
هجوم میاوردند محفوظ بدارند دوم آنکه خیالات دولت
فرانسه را در مملکت هند باطل نمایند و چاره کنند که دولت
فرانسه نتواند از مملکت ایران بهندوستان قشون بفرستد
سوم آنکه رابطهٔ تجارتی هندوستان و ایران را برقرار نمایند برای
این سفارت ماژور ملکم انتخاب و مامور شد و روز اول ماه
فوریه سنهٔ هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی (مطابق اوایل
سنهٔ هزار و دویست و پانزده هجری) با پیشکش و تعارف
زیاد برای شاه و ارکان دولت ایران وارد بندر ابوشهر گردید
دولت ایران برسم معمول یکنفر از اعیان را برای مهمانداری او

تعیین کردند و با بوشهر فرستادند که از سفیر پذیرائی نموده ۶۳
باحترام او را بطهران ببرند در شهرهای عرض راه اهالی از ملکم
استقبال نمودند تا آنکه وارد طهران شدند

در روز شانزدهم ماه نوامبر سنه هزار و هشتصد مسیحی
(مطابق میزان سنه هزار و دویست و پانزده هجری) ایلچی انگلیس
بحضور پادشاه ایران مشرف گردید اعلیحضرت فتحعلی شاه در دیوانخانه
عمارت طهران نشسته بودند و لباس جواهر دوز داشتند لباس ایشان
تقریباً پنج کرور تومان قیمت داشت از سفیر پذیرائی خوب نموده
التفات زیاد فرمودند و بحاجی ابراهیم خان وزیر امر نمودند که با
ملکم عهدنامه منعقد سازند و تحف و هدایای سفیر انگلیس را
قبول فرمودند

در این وقت کار افغانستان دیگرگون شد زمان شاه افغان از حکمرانی

۶۴ کابل خلع گردید و بدست قشون محمود میرزا اسیر گشت و
هندوستان از شر او آسوده ماند و مقصود از عهدنامه فقط
دفع قشون فرانسه و رابطه تجارت شد ملکم در ایران تقریبی
رفتار نمود که محبوب القلوب همه اتفاق افتاد و یکسال بعد از
شهریار ایران رخصت انصراف یافته از راه بغداد بهندوستان
معاودت کرد

بعد از حرکت ملکم از طهران مدتی نکشید که مردم ایران و اعیان
دربار از آن رئیس سعید خان یعنی حاجی ابراهیم خان شیرازی که
بلطفعلی خان زند خیانت نموده بود در عهد شاه شهید
آقا محمد شاه و خاقان مغفور منصب صدارت عظمی را داشت
مربی شدند و او را در پیشگاه شهریار مقصر قلمداد نمودند این شخص
خویشاوندان خود را در تمام بلاد ایران مأموریت و منصب داده بود

و اقتدار کامل داشت و بی اطلاع او هیچ کاری مجری نمی‌شد ۶۵
بحضور پادشاه معروض داشتند که حاجی ابراهیم خان با این اقتدار
که دارد اسباب اغتشاش امور سلطنت را فراهم خواهد آورد و
بپادشاه خیانت خواهد نمود پادشاه قاجار از این عرایض متوحش
گشتند و چشم از خدمات حاجی ابراهیم خان پوشیدند و حکم قتل
او را امضا فرمودند در سنه هزار و هشتصد و سه مسیحی (مطابق
هزار و دویست و هیجده هجری) بحکم پادشاه او را نابینا ساختند
و زبان او را بریدند و مقتول ساختند پسران و خویشاوندان او را
نیز مقتول ساختند و اموال ایشان ضبط دیوان نمودند حاجی ابراهیم خان
مرد با قابلیتی بود و لکن قابلیت و استعداد او هرگز رفع خیانتی که
بلطفعلی خان زند نموده است نخواهد نمود

بعد از حاجی ابراهیم خان میرزا شفیع که از اهل بارفروش مازندران بود

۶۶ وزیر شد و بلقب صدر اعظم* مفتخر گردید

کاترین امپراطریس روسیه (خورشید کلاه) در سنه هزار و
هفتصد و نود و هفت مسیحی (سنه هزار و دویست و دوازده
هجری) وفات نمود ولکن دولت روس از دست درازی و تعدی
بممالک گرجستان دست برنداشت اگرچه پل امپراطور
روسیه جنرال زوبوف را از قفقاز احضار نمود
اما بین سنوات هزار و هشتصد و دو الی سنه هزار و هشتصد و
شش مسیحی (مطابق سنه هزار و دویست و هفده الی هزار و
دویست و بیست و یک هجری) گرجستان را مسخر نمودند و
ایالات مینگرلیا و ایمرتیا و گنجه و قراباغ و شیروان را
متصرف خود در آوردند در سنه هزار و دویست و هیجده هجری
جنرال زیزیان اوف** حکمران تمام ایالات قفقاز گردید

* در عهد سلاطین صفویه وزیر اعظم را معتمد الدوله لقب داشت

** زیزیان اوف در ایران به اشپختر معروف بود

شاه زاده عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد دولت فتحعلیشاه
در سنه هزار و دویست و نوزده هجری با یکدسته قشون بسمت
ایروان شتافت و با روس جنگ نمود بعد از جنگهای بسیار و
شکست طرفین اخرالامر قشون ایران در ایروان شکست خورده
و شاهزاده باذربایجان معاودت فرمود در فصل بهار
همان سال جنرال زیزیان اوف در محاصره شهر بادکوبه بقتل
رسید* ناپلیون اول امپراطور فرانسه وقتیکه در سنه هزار و
هشتصد و هفت مسیحی مطابق سنه هزار و دویست و بیست
و دو هجری با دولت روس شروع بجنگ نمود جنرال کاردان را
بسفارت بدربار طهران فرستاد سفیر فرانسه بدولت ایران
وعده ها نمود که دولت فرانسه همه قسم از دولت ایران حمایت
و طرفداری خواهد نمود و در جنگ با دولت روس بدولت ایران امداد

* در سنه هزار و دویست و بیست و یک هجری چند
فروند کشتی جنگی روس وارد بندر انزلی شده
و مصطفی خان طالش را مدد داده قشون ایران
[illegible] بندر انزلی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خواهد کرد جنرال کاردان بهمراه خود چند نفر صاحب
منصب نظامی بطهران آورده بود که قشون ایران را مشق
و علم جنگ بیاموزند این سفیر فرانسه یک مدت در دربار
شاهنشاه ایران معزز و محترم بود و عرایض او در حضور
پادشاه تاثیر کامل داشت جنرال کاردان از جانب دولت
بهیه فرانسه با دولت علیه ایران عهدنامه مودت
و اتحاد منعقد نمود

در این هنگام امنای دولت انگلیس در لندن و در کلکته
از اتحاد فیمابین دولتین فرانسه و ایران متوحش گشتند
که مبادا ناپلیون فرانسه بواسطه دوستی و یگانگی
قشون خود را از ایران عبور دهد و بمملکت هندوستان
تاختن نماید علیهذا لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان

اثنای [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible]

در سنه هزار و دویست و بیست و سه هجری سیر جان ملکم را
دو ثانی بسفارت ایران مامور نمود اما وقتیکه ملکم وارد
ابوشهر شد سفیر فرانسه در حضور پادشاه بنحوی اقتدار
داشت که فتحعلی شاه ملکم را اذن ندادند که از بوشهر حرکت
نموده بسمت طهران برود و سیر جان ملکم ناچار بدون آنکه
کاری از پیش برده باشد به بمبئی معاودت نمود و در ورود
بآنجا لرد مینتو را محرک شد که یکدسته قشون بخلیج فارس
بجزیره خارک بفرستند و لکن این طلب بتاخیر انجامید
زیرا که دولت انگلیس از لندن سیر هرفرد جنس را بسفارت
بایران فرستاده بود و در این وقت بخلیج فارس ورود نموده
به بندر بوشهر رفته بود سیر هرفرد جنس مدت ده سال
در بصره توقف نموده بود و در ایام سلطنت زندیه بایران

مسافرت کرده بود و از سنه هزار و هفتصد و نود و هشت
مسیحی الی سنه هزار و هشتصد و شش مسیحی (از سنه هزار و
دویست و یازده هجری الی سنه هزار و دویست و بیست و یک
هجری) در بغداد وکیل دولت انگلیس بود در سنه هزار و
دویست و بیست و دو هجری پادشاه انگلستان او را از لندن
مامور بایران فرمود از بندر پرت موت بکشتی موسوم
به سافیر سوار شده بایران آمد به همراه مستر موریه نایب
و مستر ویلاک معاون سفارت

در اواخر عقرب سنه هزار و دویست و بیست و سه هجری به
بندر بوشهر وارد شد و بقسمی با قدرت با ایشان حرکت نمود
که دشواریهای موجودی از میان برطرف شد در این هنگام
مابین دولتین فرانسه و روس کار بصلح انجامید و در تیلسیت

عهد مودت و اتحاد ببندند دیگر فرانسه‌ها نتوانستند که ۷۱
بوعده‌های خود وفا کنند و بدولت ایران در جنگ با دولت
روس امداد نمایند و بنابراین جنرال گاردان منفعلاً
از طهران بسمت پاریس عزیمت نمود و چند روز بعد از حرکت
او از طهران سیرجونس در ماه حلی همین سال وارد
شهر پای تخت شد و بحضور شهریار ایران تشرف جست و مورد
اشفاق ملوکانه گردید   از جانب پادشاه بمیرزا شفیع صدر اعظم
حکم شد که با سفیر انگلیس عهدنامه منعقد سازد و در امضای
فصول عهدنامه سیرجونس یک فصل را موقوف
باطلاع و امضای دولت انگلیس نمود صدر اعظم اصرار
کرد که این فصل را هم الآن شما باید امضا کنید و دشنام داد
که شما انگلیسها محض فریب بایران آمده‌اید وزیر مختار از این

۷۲ سخن خشمناک شد و پرخاش نمود و گفت منکه در این
مجلس حاضر هستم مظهر پادشاه انگلستان میباشم بچه جرأت
مرا دشنام دادی اگر محض خاطر پادشاه ایران و لیعهد شما
نبود الآن سر شما را بدیوار میکوبیدم این بگفت و چراغها
که در مجلس میسوخت لگد کوب کرد و صورت عهدنامه را
برداشته از مجلس بیرون شد و بمنزل خود رفت بعد از چند
ساعت صدر اعظم چند نفر از کسان خود را بطلب صورت
عهدنامه فرستاد سیرجونس از دادن آن انکار نمود
و بایشان گفت که اگر اینجا بمانید و غوغا برپا کنید سر شما
درهم خواهد بود کسان صدر اعظم معاودت نمودند
و گفتند که این فرنگی مخمور و دیوانه شده است و بعد از
مدتی کار بصلح انجامید و عهدنامه را سیرجونس

و میرزا شفیع نمودند ۷۳
در این وقت رفتار لورد منتو فرمانفرمای هندوستان
امورات سفیر انگلیس را در طهران مختل و مغشوش نمود لورد منتو
دلتنگ شده بود که چرا اولیای دولت انگلیس از لندن
بدربار فتحعلیشاه سفیر فرستاده‌اند و در امورات ایران
مداخله کرده‌اند و عقیده او این بود که دوستی انگلیس با ایران
بواسطه هندوستان است پس حق کمپانی هندوستان است
که با شاهنشاه رابطه و اتحاد پیدا کنند و از طرف ایران
مطمئن و آسوده باشند دولت انگلیس نباید بهیچوجه
در امورات ایران مداخله داشته باشند سیرجونس
از قرار عهدنامه بخواهشی که میبایست با اولیای دولت
ایران کارسازی نماید فرمانفرمای هندوستان مانع بود

۷۴ لورد منتو بروات او را قبول نکرد و از او بدولت انگلیس
شکایت نوشت و همه روزه تقصیری بر او وارد آورد و دولت هند
سرجان ملکم را برقابت سیرجونس بسفارت بدربار
طهران فرستاد   بعد از اتمام عمل عهدنامه سیرجونس
صورت آنرا بتوسط مستر موریر برای امضای دولت انگلیس
بلندن فرستاد شهریار ایران میرزا ابوالحسن خان را بهمراهی
مستر موریر بسفارت کبری بدربار جرج سیم پادشاه
انگلستان مأمور فرمود در سنه هزار و دویست و بیست و شش
هجری سیرجونس را دولت انگلیس احضار نمود و سیرگور
اوزلی را بسفارت بهمراهی میرزا ابوالحسن خان بطهران
فرستاد بعد از ورود ایشان سیرجونس از درگاه پادشاه
رخصت انصراف جسته بانگلستان معاودت نمود سرجان ملکم

در این سفارت ثانی نظر با مور پولیتیکیه در ایران
مطلبی از پیش نبرد زیرا که مقصود کلی عهدنامه بود که
سر هرفرد جنس منعقد نموده بود ولکن ملکم در این سفر
ثانی در ایران کاری کرد که مهمتر از امور پولیتیکیه بود
و آن این بود که تاریخ مملکت ایران از ایام قدیم الی زمان سلطنت
فتحعلیشاه مفصلاً نوشت و تاکنون همچو تاریخ جامع و مفیدی هیچکس
نوشته است اتباع سفارت ملکم که همه با علم و قابلیت بودند هر یک
بقدر قوه اطلاعات تحصیل کرده اند و کتابها در علم جغرافیا و تاریخ
ایران نوشته اند اسامی اتباع سر جان ملکم از این قرار بود اول
کریستی که به سیستان و هرات مسافرت نموده دویم پاتینجر که به بلوچستان
رفت و اکتشافات نمود سیم الیس بود که بعدها در ایران وزیر
مختار شد چهارم مک دونالد کینیر بود که نیز بعدها در ایران وزیر

مختار شد

مختار شد و کتابی در علم جغرافیای آن مملکت نوشته است
و بعضی یادداشتها و اطلاعات خود در ایران ملحق کرده است
پنجم * مونتیث که صاحب منصب مهندس بود ششم بریک بود
که تاریخ فرشته را بزبان انگلیسی ترجمه نموده است هفتم
لیندسی صاحب منصب توپخانه بود که چند عراده توپ برای
شاهنشاه پیشکش آورده بود و در جزو قشون دولت ایران خدمتهای
نمایان نمود این شخص یک جوان خوش سیمای بلند قد تنومندی بود
و هیبت و اندامش از پهلوان تاریخی ایشان رستم دستان
به خاطر میآورد هشتم کاپیتن گرانت و نهم کاپیتن فارینگحام
این دو نفر مامور شدند که برای تحصیل اطلاعات ببغداد بروند
در وقتیکه جنرال مونتیث و کینیر نیز بجهت همین مطلب مامور
بودند که از راه شیراز ببصره بروند در اول سال سنه هزار و دویست و

* جنرال مونتیث مدت بیست سال
در خدمت دولت ایران بود و بعد از آن
خدمت دولت روس را قبول کرد و در
جنگ روس و عثمانی بعهده اجودان ژنرال
پسکویچ بود

بیست و پنج هجری گرانت و فارنگحام در کوهستان لرستان
بدست جمعی از دزدها که رئیس ایشان کربلائی علی بود گرفتار شدند
و هر دو بزخم گلوله تفنگ بقتل رسیدند سر جان ملکم در بیست و
سیم ماه ژوئن سنه هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق نهمیه
جمادی الاول سنه هزار و دویست و بیست و پنج هجری در اردوی
صحرای اوجان و چمن سلطانیه بحضور پادشاه مشرف گشت
شهریار ایران دوست قدیمی خود را از صدق قلب پذیرائی نمودند
فتحعلیشاه خیلی میل داشتند که مرحمت مخصوص در حق ملکم فرموده
باشند بجنرال کاردان یکقطعه نشان خورشید عطا کرده بودند
خواستند به ملکم نیز از همان نشان مرحمت کنند ملکم قبول نکرد علیحده
شاهنشاه نشان مدلی اختراع نمودند موسوم به نشان شیر و خورشید
و یکقطعه از آن از برای افتخار به سر جان ملکم عطا فرمودند بعد از آن

سلاطین

سلاطین ایران نشان شیر و خورشید بمریدان صاحب شان
و معتبرین ایران و اروپ مرحمت کرده اند
اعلیحضرت فتحعلیشاه توپهای انگلیسی و خدمات انگلیسها را قبول
نمودند لیندسی و کریستی در جنگ با روس بدولت ایران مردانه وار
خدمت کرده اند سر جان ملکم در فصل تابستان همانسال از راه
بغداد و بصره بهندوستان معاودت نمود
سر گور اوزلی که در سنه هزار و دویست بیست و شش هجری بهمراه
میرزا ابوالحسن خان وزیر مختار بطهران آمده بود از جانب
دولت انگلیس در سنه هزار و دویست و بیست و هفت هجری با دولت
علیه ایران معاهده مودت بست و عهدنامه را میرزا شفیع
صدر اعظم و سر گور اوزلی امضا نمودند در این تاریخ
جنگ روس و ایران در میان بود در سنه هزار و

سر جان ملکم در هندوستان مناصب عالیه
و پولیتیکیه داشت و در اواخر حکمران ایالت ب
مبئی گردید و در نوشتن تاریخ ایران زحمتها کشید
و بجهات عدیده از هر جا و هر کجا که ممکن بود
اطلاعات تحصیل نمود و در زبان انگلیسی
همچو تاریخی نوشته نشده است در سنه
هزار و هشتصد و سی و سه مسیحی بلندن فوت

دویست و بیست و سه جنرال گدویچ روس با یک دسته قشون
شهر ایروان را محاصره نمود این شهر در محل معتبری واقع است
و برج و باروی محکمی داشت گدویچ شش ماه تمام آنجا را
محاصره داشت و هر زمان که قشون او شهر حمله میبرد شکست
خورده بر میگشت و اخر الامر گدویچ از محاصره شهر مجبور
کناره جست در ماه مه سنه هزار و هشتصد و نه مسیحی
(مطابق با سنه هزار و دویست و بیست و چهار هجری)
شاهزاده محمد علی میرزا از سرحد بغداد مامور شد که با دسته
قشون سپرده بخود بقشون شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه
ملحق شود و هر دو قشون بسمت ایروان حرکت کنند شاهزاده
محمد علی میرزا مملکت گرجستان را خراب نموده با قشون خود
پشت دروازه تفلیس حمله برد و در گنجه شکست خورده

 عقب نشست قشون نایب السلطنه کاری از پیش نبرد بفصل
زمستان شد و قشون ایران متفرق گشتند در سال بعد هم
جنگ عمده نشد در سنه هزار و دویست و بیست و هفت هجری
قشون ترتیب شده و منظم بودند صاحب منصبان انگلیسی افواج را
مشق داده و علم جنگ آموخته بودند در این وقت جنگ با روس
شروع شد در اردوی ایرانیان از صاحب منصبان انگلیسی
ماژور دارسی و کاپیتن کریستی و ماژور داستون و لیوتنان
لیندسی و جنرال مونتیث و مستر ویلاک حاضر بودند
سر گور اوزله از طهران باردوی نایب السلطنه رفت که ما بین
ولیعهد دولت ایران و مامور روس واسطه شود و کار جنگ را
بصلح بدل نماید زحمت سر گور اوزله فایده نبخشید و ما بین
روس و ایران صلح نشد و سفیر انگلیس بطهران معاودت نمود

صاحب منصبان انگلیسی را که در جزو قشون بودند امر کرد که
از خدمت دولت ایران دست بدارند اکثر اطاعت کردند لکن
کاپیتن کریستی و لیوتنان لیندسی خدمت دولت ایران را بر خود
فرض شمرده در اردو ماندند و سیزده نفر ساق تابین ایشان
نیز از خدمت دولت ایران دست نکشیدند
در اواخر فصل پائیز سنه هزار و دویست و بیست و هفت هجری قشون ایران
در رود ارس اردو زدند یک شب جماعت روس بایشان
شبیخون زدند ایرانیها شکست خورده رو بفرار گذاردند و صبح
در کنار یکی از نهرهائیکه برود ارس میرود سنگر گرفتند توپخانه
و ما یحتاج و اموالیکه ایرانیها در اردو داشتند تماما بدست
روسها افتاد
شب بعد از این واقعه روسها بقشون ایران تاختن نمودند

 در محلیکه موسوم باصلاندوز بود ایرانیها شکست فاحش
خورده متفرق گشتند صاحب منصبان انگلیسی بخدمت شاهزاده
عباس میرزا عرض کرده بودند که عدد قشون روس از عدد قشون
ایران فزونتر است و اکنون که از کنار رود ارس باز پس شده ایم
در این نزدیکی نباید ماند و باید در جائی درنگ نمائیم تا اینکه
محل محکمی بدست بیاوریم و سنگر نمائیم عرایض انگلیسها فایده
نبخشیده بود و در اصلاندوز توقف کرده بودند در این شبیخون
کاپیتن کریستی صاحب منصب انگلیسی که در جلو فوج سپرده بخود
مشغول جنگ کردن بود زخم گلوله تفنگ بدو رسید از اسب
بیفتاد یکی از صاحب منصبان روس چون دانست که این صاحب منصب
انگلیسی زخم دار شده است فرمان داد که او را مقتول سازید و بعد
از جنگ وقتیکه جسد کاپیتن کریستی را یافتند دیدند که او را

اصلاندوز بزبان ترکی یعنی صحرای شیر
وجه تسمیه این محل را اینطور مینویسند
از آنکه امیر تیمور گورکان وقتیکه بدین
صحرا رسیده بود شیر قوی هیکلی جلو او
آمده بود امیر تیمور شیر را مقتول ساخته
بود و حمله که کرده بود که در آن محل
نام آنجا را بآن نامیدند

بچهار زخم شمشیر بقتل رسانده اند

لیوتنان لیندسی دو عراده توپ انگلیسی را محافظت نموده و هفت عراده توپ دیگر بدست روسها افتاد در این جنگ اردو استون صاحب منصب توپخانه نیز زخم دار شد و در مراجعت بآذربایجان در اردبیل وفات نمود

در همان سال قشون ایران در لنکران شهر بحر خزر در طالش فتح کردند و قشون روس را از آنجا فرار دادند لکن سه ماه بعد به فرمند کتلی روس با سه هزار نفر قشون وارد شهر لنکران شدند و آنجا را از ثانی تصرف خود در آوردند

در مدت مدیدی که دولتین روس و ایران جنگ داشتند دولت روس هیچ وقت با کمال قدرتی که داشت جنگ نکرده بود بواسطه آنکه جمیع دول اروپ متوجه خود بودند که مبادا از طرف ناپلیون

فرانسه بایشان صدمه رسد و از آنجائیکه قشون ایران منظم نبودند و صاحب منصب با علم جنگ آزموده نداشتند نتوانستند در چنین موقعی بر قشون روس ظفر بیابند و اخرالامر ما بین دولتین علیتین ایران و روس بواسطه سر گور اوزله سفیر انگلیس صلح شد و در بیست و چهارم ماه اکتبر سنه هزار و هشتصد و سیزده مسیحی (مطابق بیست و نهم ماه شوال هزار و دویست و بیست و هشت هجری) در قریه موسوم بگلستان در ایالت قراباغ عهدنامه صلح منعقد گردید

در این مصالحه دولت روس فواید کلیه بردند از مملکت گرجستان ایالات مینگرلیا و ایمرتیا و گنجه و قراباغ و شکی و شیروان و طالش واقع در ساحل بحر خزر را متصرف گشتند و دولت ایران را از داشتن کشتی جنگی در بحر خزر منع نمودند و برای آنکه اسباب

بهانه در دست داشته باشند و در آتیه هر زمان که موقع مناسب دست دهد بازی کرات و مثبت در آورند و بهمسایه خود تعدی کنند روسها خطوط حدود سرحد ممالک خود و ممالک ایران را معین نمودند و این مسئلهٔ مهم را مبهم گذاردند و در عهدهٔ تعویق انداختند

سر گور اوزله ایلچی انگلیس ظاهراً از روی غیرت و صداقت در عهدنامهٔ گلستان از دولت ایران که دوست انگلیس بود طرفداری نمود و دلیل این مطلب آنست که در سنه هزار و دویست و بیست و نه هجری وقتیکه سر گور اوزله از طهران بلندن میرفت در عرض راه در پطرزبورغ امپراطور روسیه بدو التفات زیادی فرموده بود و اظهار رضامندی از وضع حرکت او در گلستان نموده بود و یک قطعه نشان باو مرحمت کرده بود دولت انگلیس اذن داد که سر گور اوزله

آن نشان را از بهر افتخار نماید و عهدنامه که با دولت علیه ایران منعقد ساخته بود بنیانی نداشت و رسمی نبود مجرا نشد و عهدنامهٔ دیگری ترتیب داده شد

در زمان غیبت سر گور اوزله از طهران مستر موریر بمنصب شارژدفری در سفارت طهران برقرار شد سر گور اوزله وقتیکه در طهران بود یک جلد کتاب انجیل که بزبان فارسی و خط نسبتاً خوب نوشته شده بود بخاقان مغفور پیشکش نمود در سنه هزار و دویست و بیست و شش هجری مارتین کشیش انگلیسی بشیراز آمد و بامداد یکی از دانشمندان ایران موسوم به میر سید علی تمام کتاب انجیل جدید را بزبان فارسی ترجمه نمودند فتحعلیشاه از ترجمهٔ ایشان خیلی تحسین فرموده بود اگرچه چند طایفه نصاری در سرحد آذربایجان سکونت دارند لکن مذهب عیسوی

در ممالک ایران بهیچوقت شیوع نداشته و در تواریخ کسی
خاطرنشان نکرده‌اند که یک پادشاه عیسوی در ایران مرکز سلطنت
کرده باشد میگویند یکنفر از سلاطین ساسانیان و دو نفر از
سلاطین مغول مذهب عیسوی قبول کردند اما این مطلب بنظر
افسانه مینماید و اعتمادی به این قول نباید نمود

در سنه هزار و دویست و بیست و نه هجری از جانب دولت انگلیس مستر الیس
و مستر موریه و از جانب دولت ایران میرزا شفیع صدر اعظم و میرزا
عبدالوهاب خان معتمدالدوله مامور شدند و در طهران فیمابین دولت
علیه ایران و دولت بهیه انگلیس معاهده موقت بستند و
عهدنامه قدیم را استوار کردند

فصل عمده این عهدنامه این بود که دولت انگلیس متعهد شدند
هرگاه یکی از دول متخاصمه اروپ به ممالک ایران دست تعدی

دراز نماید و قشون خود را بدان ممالک بفرستد و با دولت
ایران جنگ نماید دولت انگلیس قشون خود را بامداد قشون
ایران بفرستد یا آنکه در مدتیکه جنگ طول بکشد دولت انگلیس
در هر سالی دویست هزار تومان نقد کمک خرج برای مخارج قشون
نگاه بکند بدولت ایران بپردازد اعم از اینکه آن دولتیکه با دولت
ایران جنگ میکند با دولت انگلیس دوست متحد باشد یا آنکه با دولت
انگلیس نیز در جنگ باشد بشرط آنکه تعدی و شروع بجنگ از
جانب دولت ایران نشده باشد و دیگر آنکه هرگاه از اهل ایران
کسی بپادشاه و ولینعمت خود یاغی شده خودسری پیش گیرد
و به ممالک انگلیس پناه برد دولت انگلیس او را گرفته دست بسته
بحضور شاهنشاه ایران ارسال دارند و دولت علیه ایران
متعهد شدند که هرگاه افاغنه از سمت افغانستان بهندوستان

حمله برند دولت ایران قشون خود را بدفع ایشان بفرستد و بقدر
قوه از هندوستان دفع شر نماید

این عهدنامه را که مشهور است بعهدنامه طهران در بیست و پنجم ماه نوامبر
سنه هزار و هشتصد و چهارده مسیحی (مطابق دوازدهم شهر ذیحجة الحرام
سنه هزار و دویست و بیست و نه هجری) وکلای طرفین یعنی
میرزا شفیع صدر اعظم و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله و میرزا
بزرگ قائم مقام و مستر الیس و مستر موریه امضا و مهر نمودند
از زمان تاریخ عهدنامه طهران الی کنون دولت انگلیس همیشه
در دربار دولت ایران سفیر و وزیر مختار مستقل دارد و این
معاهده دولتین ایران و انگلیس تا سال هزار و دویست و هفتاد و
هجری برقرار بود در سنه هزار و دویست و سی هجری کاپیتان
ویلاک بجای مستر موریه بمنصب شارژدافری مامور

طهران شد

سفارتخانه انگلیس در وسط شهر قدیم بطرز بناهای
روم ساخته شده است و در سمت دیگر کوچه روبروی
در بعمارت باغ وسیع بسیار خوبی واقع است که متعلق
بسفارتخانه میباشد اقسام گل و ریاحین و درختان
سرو و چنار و غیره در این باغ غرس شده است یک دختر صغیر کم سن
طفل سیر گور اوزلی ایلچی انگلیس بود در زاویه باغ مدفون است
باغ‌ها همه که بزرگ هستند در وسط خیابانهای سرو قله
مرتفع کوه البرز نمایان است شاهنشاه ایران یکمرتبه دهات
قرار واقعه در دامنه کوه البرز موسوم بقلهک را
بسفیر انگلیس عطا فرموده اند که در فصل تابستان
گرمای طهران اتباع سفارتخانه باینجا ییلاق میروند

طهران تا قلهک یکفرسنگ و نیم مسافت است و مکان این قریه از سطح دریا یکهزار و سیصد ذرع ارتفاع دارد و محاذی قلهک یکفرسنگ دیگر بجهت ییلاق سفارتخانهٔ روس عطا فرمودند

بدین تفصیل که ذکر نمودیم در عهد سلطنت خاقان مغفور فتحعلیشاه دولت ایران با دول فرنگستان رابطهٔ پولتیکیه پیدا کرد و رسماً داخل پولیطیک ملل اروپ گردید مملکت ایران از آنجائیکه فیمابین ممالک روس و هندوستان واقع است اهمیت بسیار دارد و هرگاه بواسطهٔ عدم اطلاع سلاطین سابق قاجار نبود دولت ایران هرگز مجبور نمیشد که داخل پولیتیک دول اروپ شود

فصل سیم از تاریخ مملکت ایران

در ذکر احوالات شاهزاده عباس میرزای نایب السلطنه و خدمات او بدولت ایران در عهد سلطنت پدر خود خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار

بعد از عهدنامهٔ گلستان اگرچه یک دشمنی بدتر از افراسیاب تورانی مثل عقاب در سرحد شمال ایران بال و پر خود را افراشته بود و بممالک ایران سایه انداخته بود دولت ایران یک مدتی از طرف خارجه آسوده بود ولکن سوء سلطنت قاجار بسبب ظلم و تعدی در داخله کما فی السابق برقرار

بود یک شخص موسوم به محمد حسین خان که در اوایل عمر خود در اصفهان مشغول کسب بقالی بود حکومت مملکت عراق یافت و از آنجائیکه مالیات آن ایالت را زیاد نموده بود در حضرت پادشاه قرب و منزلت بسیار داشت در این وقت بمنصب صدارت عظمی رسید و وزارت امور خارجه سپرده به میرزا عبدالوهاب خان معتمد الدوله بود این شخص از نجبا و ادبا ارجمند بود و با کمال و با استعداد بود در وقتیکه مابین دولت ایران و انگلیس معاهدهٔ اتحاد بسته شد میرزا عبدالوهاب خان یکی از وکلای دولت ایران بود اعلیحضرت فتحعلیشاه خیلی بپول جمع کردن میل داشتند و شغل عمدهٔ ایشان این بود که سیم و زر تحصیل کنند و بقدریکه ممکن بود از رعیت مالیات میگرفتند و

هر یک از رؤسای ایلات و اعیان که مکنت و قدرتی داشتند
مجبور بودند انها را باستعداد وقت اقتدار مینمودند در سوانح ایام
قشون معتبر از رؤسای ایلات حاضر میکردند کلیۀ مالیات
ایران از زمین و زراعت دریافت میشود در عهد خاقان مغفور
مالیات اراضی ایران نهصد و هشتاد و دو هزار تومان بوده
از پیشکش شب عید نوروز و جریمه و غیره سه کرور تومان
دیگر هم وصول میشد و جملتان هر سالی چهار کرور و چهار صد
هشتاد و دو هزار تومان وارد خزانه مالیه میکردید این وجه
نسبت به وسعت و مکنت طبیعی مملکت ایران خیلی کم است
و سببش اینست که مالیات انجا زیاده بر اینها باشد ولی تمامت مالیات
بواسطه بی اعتدالی و عدم قانون[2] و خرابی رعیت و مملکت میباشد*
با این مالیات فتحعلیشاه سیصد زن داشت که مخارج انها میداد

ومواجب

[2] تساوی در وصول مالیات

در ایران مالیات اراضی الان از پنج یک میگیرند
لکن رعیت باید مساوی بدهد که نصف
حاکم و تحصیلدار صرف خود مینمایند و نصف دیگر
بخزانه دیوان میرسد انها تمام مالیات را
مثل قبل نقد و غله و جنس غله را میدهند

و مواجب نوکرهای دربار و کارکنان دولت و اعیان
همه از این پول داده میشد و علاوه همه ساله مبلغ گزافی
خرج خلعت و انعام میکردند مخارج قشون و مخارج حکام
ولایات داخل این جمع و خرج نبود بواسطه اینکه
رؤسای ایلات فتحعلیشاه از اعتبار قشون ایران خیلی
کاسته بود زیرا که فتوحات قشون ایران همیشه بواسطه سواره
غیر منظم ایلات بود و در وقت جنگ هر یک از رؤسا بقدر
امکان سوار حاضر میکردند و مخارج انها را از خود میدادند
و ممالک ایران از وجود این سوارها که در وقت لزوم
مثل ابر حاضر میشدند در امان و محفوظ بود و دیگر انکه جز
ایالت عراق که حکومت انجا سپرده بمحمد حسینخان صدر اعظم
بود خاقان مغفور حکمرانی تمام ایالات ایران را به پسرهای خود

* در سنه هزار و دویست و نود و نه هجری
مالیات ایران سه کرور و دویست و یک هزار و دو
تومان نقد و دویست و چهل و یک هزار و دویست
سی و هفت خروار غله و جنس و چهار هزار و
چهار صد و هشتاد و هفت خروار برنج و
هشتصد و نود و پنج خروار کاه بود و نیز
از قرار تخمین کلنل اسمیت انگلیسی در آن سال
نقد و جنس مالیات تسعیر کرده ده کرور و
بیست هزار تومان بود لیکن جنس غله و برنج
از قرار خرواری دو تومان و کاه از قرار خرواری
بیست و پنج هزار دینار

واگذار کرده بود هر یک از این شاهزادگان ظلم و تعدی بسیار
برعیت میکردند و کسی قدرت عرض بپادشاه نداشت و اگر گاهی
هم عرض میشد پادشاه از اولاد خود حمایت میکرد مملکت
آذربایجان شاهزاده عباس میرزای نایب السلطنه که ولیعهد
دولت بود واگذار بود و مملکت کرمانشاهان را شاهزاده
محمد علی میرزای پسر ارشد خود سپرده بود
شاهزاده عباس میرزا اگر چه اولاد ارشد نبودند بواسطه انکه
مادر ایشان از شاهزاده خانمهای قاجار بودند ولیعهد شدند
و چندین سال حکمرانی آذربایجان را داشتند
این شاهزاده بسیار خوش سیما و سیاه چرده و سیاه چشم بودند
و از قراریکه معلوم میشود بسیار با کمال و با قابلیت بودند
و خیالات عالی در سر داشتند و بآبادی و ترقی مملکت

و ملت

در همان سال در طهران مواجب اهل دربار
و نوکرهای دیوان هشتصد هزار تومان بود
صدر اعظم چهل و دو هزار تومان مواجب داشت
و هر سال در مساوی مواجب داخل نظام
سی هزار و پنجصد و چهار هزار و دویست و ...
مخارج نظام و ... مخارج قشون
هفتصد و شصت و چهار هزار و دویست و ...
و دو هزار و ... تومان مخارج ایالات بود

و ملت خیلی مایل بودند و لکن ضعف نفس زیاد داشتند
و از تملق خیلی خوششان میآمد
نایب السلطنه وزیر مستشار با تدبیری داشتند و در واقع آن وزیر
دوست صدیق و نوکر دولتخواه بود و او میرزا بزرگ قائم مقام
بود که در اوایل عمر خود در خدمت لطفعلیخان زند بوده
پدر او میرزا محمد حسین وزیر لطفعلی خان بود و ایشان از سادات
معتبر بودند
میرزا بزرگ قائم مقام شخص با کمال و استعدادی بود و خیلی
صاحب غیرت و خیرخواه مملکت بود و طبعا از روسها که دشمن
وطن او بودند نفرت تمام داشت
آذربایجان که نایب السلطنه عباس میرزا و میرزا بزرگ وزیر او
در انجا حکمرانی داشتند یکی از ممالک معتبر ایران است و حدود

شمالی آنجا باراضی ارمنستان منتهی میشود و رودخانه ارس
فاصله مابین این دو مملکت است سرچشمه رودخانه ارس
کوهستانی است که در چهار فرسنگی جنوب ارزروم واقع است
این رودخانه جریانی سریع دارد و در فصل تابستان اکثر از معبرهای آن
میتوان عبور نمود و در نخجوان عرض رودخانه بیشتر از شصت
قدم نیست و در حوالی مکری که در پانزده فرسنگی شمال شهر
تبریز واقع است شاه عباس کبیر پل بسیار محکمی روی رودخانه
ارس بنا نموده که اکنون در کمال خوبی برقرار است رود ارس
در بیست فرسنگی بحر خزر با رودخانه کور تقاطع میکند و
از آنجا داخل دریا میشود

اراضی جنوبی آذربایجان* منتهی میشود بعراق و فاصله مابین
این دو مملکت رودخانه قزل اوزن است که سرچشمه آن در

* آذربایجان یعنی مملکت آتش در ایام قدیم در این مملکت آتشکده بسیار بنا کرده بودند و بدانجهت این مملکت را آذربایجان نامیدند اسم قدیم آذربایجان آتروپاتن بود آتروپاتن یکی از سرداران اسکندر یونانی بود که حکومت این مملکت را داشت و بعد از فوت اسکندر آنجا را باسم خود موسوم نمود

نزدیکی شمال غربی سنه کردستان است این رودخانه در خط
سرحد شمال مملکت عراق جاری است در منجیل که داخل
رودخانه شاهرود میشود در آنجا این دو رودخانه موسوم
میشوند به سفیدرود و از آنجا از وسط کوهستان البرز مملکت
گیلان عبور نموده داخل بحر خزر میگردد

راه عبور این رودخانه از وسط کوهستان تماشای خوبی دارد
که آب میگویند کوه را سوراخ نموده است و آب که از سنگ میجوشد
از دور صدای مهیبی دارد

مملکت آذربایجان از سمت شرقی منتهی میشود بایالت گیلان
و طالش و از سمت غربی بار ارمنستان و کردستان اتصال می یابد
این مملکت کوهستان است و چند صحرای وسیع دارد مثل صحرای
اوجان و صحرای تبریز و صحرای ارومیه در سمت جنوب کوهستان

مرتفع لاقوند واقع است و در سمت شمال کوهستان قراباغ است
که بصحرای مغان منتهی میشود

در دهات آذربایجان باغات پر اشجار و میوه زیاد است و بجز رود
ارس و رودخانه قزل اوزن یک رودخانه دیگر هم دارد
موسوم به جاقاتو که سرچشمه آن کوهستان کردستان است
و داخل دریاچه ارومیه میشود عرض این رودخانه دویست
قدم است و ماهی بسیار دارد

شهرهای معتبر آذربایجان اردبیل و ارومیه و خوی و مراغه
و تبریز است که شهر پای تخت آذربایجان میباشد شهر اردبیل
در سرحد شرقی این ایالت در صحرای وسیعی واقع شده و در
سمت غربی آن کوه مرتفع سوالان است که در قله آن کوه در
تمام سال برف موجود است هوای اردبیل بسیار سرد است

لکن چمنهای خوب دارد و زراعت نیز زیاد بعمل می آید در مملکت
آذربایجان آباد و معمورتر از همه جا ارومیه و خوی است میگویند
شهر خوی در محل شهر قدیم پای تخت ارمنستان آرتاکساتا بنا
شده است اراضی آنجا تمام حاصلخیز است و مرکز تجارت مابین مملکت
ایران و مملکت عثمانی شهر خوی است قلعه و باروی محکم و بازار
و کوچهای منظم و خیابانهای مشجر دارد

شهر ارومیه که میگویند محل تولد زردشت است در صحرای وسیعی واقع
شده اراضی آنجا از رودخانه شاهرود مشروب میشود و در حوالی آن شهر
گندم فراوان بعمل می آید دریاچه ارومیه که یکصد فرسنگ دور آن است
آب شور دارد اطراف آن تمام کوهستان و درهای خوش آب
و علف دارد در ارومیه دهات حاصلخیز زیاد است

در سمت جنوب شرقی ارومیه شهر مراغه واقع است برج و باروی

محکم و بازارهای خوب و حمامهای متعدد دارد این شهر مشهور است
که شهر پای تخت هلاکو خان مغول بوده است

در ارومیه و در سمت غربی کوهستان کردستان در سرچشمه دجله
تعداد چندین طایفه نصرانی سکنی دارند در سنه هزار و دویست
هفتاد هجری چند نفر کشیش ینگی دنیائی و کشیشهای فرانسوی
با ارومیه آمده اند و نصرانیها را بمذهب فرنگیان ارشاد نموده اند
اکنون در ارومیه و سلماس و خوی کشیشهای ینگی دنیائی و کشیشهای
فرانسوی مدرسهها بنا کرده اند و اطفال نصرانیها را تربیت میکنند
بطریق رئیس مذهب این نصرانیها در وسط کوهستان
کردستان در حوالی جولامرک منزل دارد و میتواند از تابعین خود
پانزده هزار نفر قشون نصرانی حاضر کند عقیده دکتر گرانت کشیش ینگی
دنیائی آنستکه این نصرانیها از جمله ده طایفه معاویین بنی اسرائیل هستند و تمام آنها

تقریبا دویست هزار نفر هستند

در ارومیه طایفه افشار نسبت باینها ظلم و تعدی بسیار میکنند
و به جبر و عنف از آنها پول میگیرند و دخترهای ایشانرا
میبرند و بشوهر مسلمان میدهند

شهر تبریز پای تخت مملکت آذربایجان محلی است که کیخسرو اول
کروسوس پادشاه آسیای صغیر را بعد از فتح آن مملکت در آنجا
جمع نموده بود و زبیده زن خلیفه هرون الرشید بعضی از اوقات
در آنجا منزل مینمود

این شهر در صحرائی وسیع در پای کوه سهند در کنار دو رودخانه کوچکی
که آب آن تمام مزارع را مشروب مینماید واقع شده است و اکثر اماکن آنجا
اکنون مخروبه است و محل معتبری که دارد ارک و عمارت سلطنتی است
که از بناهای زبیده زن هرون الرشید است و در تبریز ارک از آجر

پخته ساخته شده است و در این ارک بود که شاهزاده عباس
میرزای نایب السلطنه قورخانه و جبه خانه بنا نموده بود

نایب السلطنه خیلی میل داشت که قشون منظمی بر رسم
قشون دول اروپ داشته باشد و چند نفر از صاحب منصبان
انگلیسی قشون ایشانرا علم جنگ میآموختند و آنها را برسم قشون اروپ
تربیت میکردند قشون معتبر دولت ایران قشونی است که از آذربایجان
گرفته میشود سربازهای آذربایجانی همه قوی هیکل و جنگجو
و چابک هستند و طاقت زحمت و گرما و سرما را دارند و رسم
آنها آنستکه هر کس که سرباز میشود مجبور است که مادام العمر در خدمت باشد
اما صاحب منصبان این قشون همه بی علم و بی تربیت هستند و
غالبا بواسطه رشوه و جانب داری در جنگ قشون صاحب درجه
و صاحب منصب میشوند

بعد از قتل کاپیتن کریستی انگلیس در جنگ در اصلاندوز
ماژور هارت معلم پیاده نظام قشون آذربایجان بود و لیوتنانت
لیندسی معلم توپخانه بود بدستور العمل چند نفر از کارگران
انگلیسی در شهر تبریز کارخانه توپ ریزی ساختند و توپهای
خوب ریختند و در خارج شهر کارخانه باروت کوبی بنا نمودند
و در قورخانه مایحتاج جنگ از گلوله و فشنگ حاضر کردند
نایب السلطنه دوازده هزار و ششصد نفر قشون منظم داشتند که
مشتمل بود بر نه هزار و چهارصد نفر پیاده نظام و ششصد و چهل
نفر توپچی و پانصد نفر نیزه دار و یکصد نفر زنبورکچی غیر از این
قشون منظم آذربایجان ده هزار نفر تفنگچی و دوازده هزار سوار
ایلات داشت و تمام قشون آن مملکت سی و دو هزار نفر بود و بعلاوه
سرداران ایران که یکی از رؤسای معتبر بود و استقلال تام داشت

در وقت لزوم یک فوج هزار نفری سرباز پیاده و دو هزار
سوار کرد حاضر میکرد

مادامیکه شاهزاده عباس میرزا مشغول ترتیب و نظم قشون بودند
و قشون خود را بسم قشون یوروپ مرتب میساختند شاهزاده
محمد علی میرزا برادر بزرگ ایشان پسر ارشد فتحعلی شاه که
رقیب نایب السلطنه بود حکمرانی مملکت کرمانشاهان را داشت
یکدسته قشون لباس معتبر بجهت خود ترتیب داده بود مادر محمد علی میرزا
از کنیزان گرجی بود و بر خلاف نایب السلطنه تندخوی و بدطبیعت
بود و کبر و نخوت زیاد داشت ولکن شجاع و سخی و کارگذار بود
و آشکارا ادعا میکرد که چرا شاهنشاه او را ولیعهد و جانشین خود
قرار ندادند شاهزاده محمد علی میرزا در حکومت کرمانشاهان
با رعیت مثل پدر و فرزند رفتار میکرد و مخلوق آنجا از فراوانی ماکولات

وغیره

وغیره آسوده و در رفاه بودند

ایالت کرمانشاهان از سمت غربی منتهی میشود بایالت
پاشالق بغداد و از سمت جنوب محدود میشود بکوهستان لرستان
اهل لرستان همه طوایف وحشی هستند و بیشتر از آنها علی
اللهی میباشند و از شمال اتصال میابد به اردلان سمت شرقی

ایالت کردستان مملکت کردستان تمام کوهستان است و در
هیچ عهدی کسی نتوانست آنجا را مسخر نماید اهالی مملکت همه شجاع
و دلیر و قوی هیکل هستند و خیلی وحشی و جنگجو میباشند و
عشق زیاد بقتل و غارت دارند

معتبرترین روسای طوایف کرد والی سلیمانیه و والی اردلان
هستند والی اردلان اگرچه بدولت ایران مالیات میدهد اما در
واقع شخص است مستقل و با رعایای خود مثل پدر رفتار

میکند نه مثل حاکم ملک والی اردلان هفتاد فرسنگ طول از
دوده خانه شاه رخ الی ملک زهاب و پنجاه فرسنگ عرض
دارد که منتهی میشود بکوهستانیکه فاصله مابین صحرای همدان
و ملک اردلان است والی اردلان نسب خود را بصلاح الدین
عرب معروف میرساند و ملک او تمام کوهستان است و در بعضی
جاها صحرای چمن زار دارد و در فصل تابستان طوایف کرد در
حوالی اردلان سیاه چادر میزنند و گله و رمه خود را در آنجا
میچرانند و در فصل زمستان تمام از آنجا کوچ نموده بقشلاق حوالی
بغداد میروند این طوایف نه بدولت ایران و نه بدولت
عثمانی اطاعت دارند و در سرحد این دو مملکت همیشه
اسباب اغتشاش و هرج و مرج هستند بواسطه شرارت و هرزگی
این طوایف همیشه سرحد مابین دولتین ایران و عثمانی محل نزاع بود

دهات

دهات اردلان همه در دره های کوهستان در جنگلهای بلوط
واقع شده شهر سنه پای تخت اردلان در یک دره وسیعی بنا
شده است و اطراف آن همه باغات مشجرات و همه قسم میوه از
سیب و هلو وغیره دارد عمارت والی در وسط شهر سنه در
روی تپه بنا شده است

شاهزاده محمد علی میرزا در میان این طوایف وحشی کرد خیلی
حکومت داشت و ایشان را مطیع فرمان خود نموده بود یکنفر
از روسای کرد موسوم به اسمعیل خان که شاهنشاه در پاداش
خدمات او مرحمت نموده بود بطبع وی گران آمده از کرمانشاهان
عزلت جسته بکوهستان کردستان رفت شاهزاده با یکدسته
قشون از دنبال او بکردستان تشریف برد وقتیکه نزدیکی منزل
والی رسید یکه و تنها خود نزد والی رفت و او را نصیحت نمود

والی از این حرکت و شجاعت شاهزاده که به تنهائی به منزل او رفت
بسیار خوشنود شد و سر اطاعت پیش آورد و بعد از آن یکی از
نوکرهای صدیق و خدمت کن از محمد علی میرزا والی را دان بود
محمد علی میرزا به شکار میل زیاد داشت و همیشه در کوههای
کرمانشاه به شکار میرفت در سوابق ایام در ایران شکار با قوش
خیلی معمول بود و این مرغهای شکاری را قسمی تربیت میکردند که
با انها و تازیهای خوب شکار آهو میکردند از وقتیکه تیراندازی
و تفنگ معمول شده است قوش شکاری کمتر نگاه میدارند و بجز
پادشاه و بعضی از ارکان کسی قوش نگاه نمیدارد

در سنه هزار و دویست و سی و هفت هجری بواسطه بی احترامی
که عثمانیها در مکه معظمه به زوار ایران نموده بودند مابین دولتین
ایران و عثمانی کار به جنگ انجامید شاهزاده محمد علی میرزا از کرمانشاهان

مامور شد که بغداد را مفتوح سازد و با قشون خود که چند نفر
از صاحب منصبان فرانسوی ایشان را تربیت و تعلیم داده بودند
سمت بغداد رفت و با پاشای بغداد جنگ نمود و بدبختانه
در وقتیکه نزدیک بود که شهر بغداد را مفتوح نماید به مرض وبا
مبتلا شد و بدار بقا پیوست این شاهزاده خیلی نجیب و سخی و
وطن پرست بود و در ظاهر برای سلطنت مملکت ایران [illegible]
از برادر خود برتری داشت

نایب السلطنه به فتوحات برادر خود در مملکت عثمانی حسد برد
و با دسته قشون منظم خود از سمت آذربایجان به ملک عثمانی
حمله برد و در سنه هزار و دویست و سی و هفت هجری شهر بایزید را
محاصره و مفتوح ساخت
پاشای وان و سرعسکر عثمانی در بیرون قلعه قشون خود را صف آرائی

نمودند از این سمت نایب السلطنه در جلو قشون خود ایستاد
و سربازان ایروان را مامور بطرف راست نمود و با عثمانیها جنگ
کرد سربازهای ایرانی دلیرانه جنگ کردند تا آنکه عثمانیها شکست
خورده رو بفرار گذاردند و سواره آذربایجانی ایشان را تعاقب
نمودند و بنه و اموال عثمانیها را به یغما بردند در آن جنگ دو هزار
و پانصد نفر از قشون عثمانی بقتل رسیدند

ناخوشی وبا که بلائی است مهیب در سنه هزار و دویست و سی و هفت
هجری اول مرتبه بود که در ایران بروز نموده بود و روز بروز شدت
میکرد و باعث آن شد که جنگ با عثمانی موقوف شد و از سمت
بایزید در اردوی نایب السلطنه وبا افتاد و شاهزاده مضطراً به خوی
معاودت فرمود و از آنجا قشون را مرخص خانه نمود

در اوایل سنه هزار و دویست و سی و هشت هجری در

تبریز میرزا بزرگ قایم مقام از مرض وبا مرحوم شد
و پسرش میرزا ابو القاسم بجای وی وزارت نایب السلطنه
و لقب قایم مقامی مفتخر آمد میرزا ابو القاسم قابلیت و
استعداد پدر خود را نداشت

سابقا ذکر نمودیم که حدود سرحد مابین ممالک روس و ممالک
ایران بعد از عهدنامه گلستان معوق مانده بود و این فقره را
بطور تحقیق معین نکرده بودند و مدتها بود که این مسئله مابه
النزاع طرفین بود جنرال یرمولوف که از جانب دولت روس
حکمرانی گرجستان را داشت در هر موقع در سرحد فتنه و فساد برپا
میکرد و اسباب رنجش دولت ایران را فراهم می نمود بخیال اینکه
بهانه بجهت جنگ بدست بیاورند و دولت روس یک قطعه
دیگر از ممالک ایران را تصاحب نماید

در فصل پاییز سنه هزار و دویست و چهل و یک هجری پرنس* ۱۱۵
منچیکوف از جانب دولت روس بدربار دولت علیه ایران
مأمور شد که جلوس نیکولای امپراطور روس را اعلان نماید
و در مسئله حدود سرحد ممالک دولتین تدبیری نماید که کار
بصلح انجامد در ورود بطهران از وضع و حرکات منچیکوف
معلوم شد که او برای فصل کردن آمده نه برای وصل کردن
شاه زاده عباس میرزای نایب السلطنه چون این حالت را مشاهده
نمودند و دیدند که مجبور بجنگ کردن هستند خواستند که سبقت
از طرف دولت ایران باشد در همان وقت شروع بجنگ نمودند
در سنه هزار و دویست و سی و نه هجری دولت انگلیس
ملتزم شدند که وزیر مختار و سفیر یکه بدربار ایران میفرستند از
از حکومت هندوستان مأمور شود و در این وقت صاحب ماکدونالد

* پرنس بزبان انگلیس شاهزاده را گویند

از جانب

نقض عهد دولت انگلیس با دولت ایران

۱۱۶ از جانب کمپانی هندوستان بسفارت ایران مأمور بود و در
اخر سنه یکهزار و دویست و چهل و یک هجری وارد طهران شد
در این بین قبل از ورود ماکدونالد جنگ شروع شده بود و
مستر ویلاک که موقتاً در طهران وزیر مختار بود و منتظر ورود
ماکدونالد بود حق مداخله امور دولتین ایران و روس نمود و
دولت ایران هم از او خواهش نکرده بود که ثالث واقع شود و این
فقره که دولت ایران شروع بجنگ نمودند و از وزیر مختار انگلیس خواهش
کردند که ثالث واقع شود باعث آن شد که اسباب معاندت بدست
دولت انگلیس آمد و خلاف عهد رفتار نمودند و به تعهداتی که در
عهدنامه که بتوسط موریر و الیس با دولت ایران منعقد نموده بودند
رفتار نکردند و دولت ایران را یکه و تنها گذاردند
نایب السلطنه با قشون منظم خود از رود ارس عبور نموده داخل ممالک

روس شدند و طالش را مسخر نمودند و با بیست هزار نفر پیاده ۱۱۷
نظام و دوازده هزار نفر سوار و هشت هزار نفر قشون داوطلب
و بیست و چهار عراده توپ کنار رودخانه حام را که در یکفرسنگی
الیزابت پل* واقع است لشکرگاه کردند و شهرهای روس را یکی بعدی
مفتوح ساختند
از آن سمت جنرال یرمولوف در این بین قشون خود را جمع آوری
نموده با شش هزار نفر پیاده نظام و سه هزار سوار و دوازده
عراده توپ از تفلیس بطرف الیزابت پل کوچ داد در روز چهاردهم
ماه سپتامبر (مطابق اواخر سنبله) فیمابین قشون ایران و
قشون روس جنگ اتفاق افتاد و بعد از مقاتله بسیار لشکر
ایران شکست خورده رو بفرار گذاشتند
دو ماه تمام قشون ایران و روس با یکدیگر جنگ کردند تا آنکه در اواخر

* شهر گنجه

عقرب

شکست قشون ایران بدست قشون روس در کنار رود ارس

۱۱۸ عقرب قشون ایران شکست فاحش خورده از رود ارس باز پس
شدند   در اول فصل بهار سنه هزار و دویست و چهل
دو هجری جنرال یرمولوف از حکومت گرجستان معزول شد
و جنرال پسکاویچ بجای او منصوب گردید
در ماه ثور روسها اوچ کلیسا را که محل بطریق ارامنه بود
مسخر کردند و قلعه عباس آباد که قلعه بسیار معتبری بود محاصره
نمودند نایب السلطنه عباس میرزا با سی هزار نفر سوار برای حفظ قلعه
عباس آباد شتافتند جنرال پسکاویچ از رود ارس عبور کرده با قشون
نایب السلطنه رزم داد ایرانیها شکست خورده فرار نمودند و پانصد نفر
مقتول در میدان کارزار گذاردند و چون نایب السلطنه هرگاه بواسطه
شد بعضی اسباب ایشان بدست قشون روس گرفتار میشد این
جنگ در هجدهم ماه ژولیه هزار و هشتصد و بیست و هفت مسیحی (مطابق

۱۲۹ اوایل سنهٔ هزار و دویست و چهل و دو هجری)
در خوان بولاغ واقع شد و قلعهٔ عباس آباد در اواخر همان
ماه بدست قشون روس مفتوح گشت

بعد از این جنگ عباس میرزا در صدد آن شد که اوچ کلیسیا
(اوچ موازین) را از روسها پس بگیرند و با یک دسته قشون بدان
سوی حرکت نمودند جنرال کراسوویسکی با یک دسته قشون روس
بامداد اوچ کلیسیا آمدند و در ارض آران در بیست نهم ماه
اوت (پانزدهم سنبله) با قشون ایران جنگ نمودند ایرانیها
دلیرانه جنگ کردند و شجاعت بجا نمودند اگرچه اخوال الامر شکست خوردند
لکن جمعیت کثیری از روسها را بقتل رسانیدند دو فوج سرباز روس
با دو فوج سرباز ایرانی در مقابل یکدیگر ایستاده جنگ میکردند
ایرانیها بر افواج روس غلبه کردند و مظفر گشتند و یکهزار و دویست نفر

۱۳۰ از روسها را بهلاکت رسانده و جنرال کراسوویسکی را زخمدار
نموده بودند جنرال پسکاویچ چون این شجاعت از ایرانیها دید
خود با یک دسته قشون معتبر با ایشان تاختن نمود و بعد از جنگ
و جدال بسیار فاتح گشت عباس میرزا با قشون خود مجبور بفرار
گذاردند و از رود ارس باز پس شدند و جنرال پسکاویچ شهر
ایروان را محاصره نمود این شهر قلعهٔ بسیار محکمی داشت و آذوقه فراوان
در آنجا بود و بعد از چهل و پنج روز در سیزدهم ماه اکتبر (اواخر
عقرب) بدست روسها مفتوح گشت

در این وقت از برای دولت ایران دیگر طاقت مقاومت نمانده بود
قشون همه دست زده و متفرق گشته بودند و از خزانهٔ دولت
پول زیاد خرج شده بود نایب السلطنه با معدودی از قشون که
بجهت ایشان مانده بود بشهر خوی رفتند و جنرال ارسیوف روس

۱۳۱ با یک دسته قشون بشهر تبریز شتافتند و آنجا را محاصره نمودند
و در روز دهم اکتبر سنهٔ هزار و هشتصد و بیست و هفت مسیحی
(مطابق غرهٔ ربیع الثانی اواخر عقرب سنهٔ هزار و دویست و
چهل و سه هجری) آصف الدوله شهر تبریز را بدون زحمت تسلیم
قشون روس داده

در سلخ ربیع الثانی (اواخر میزان) مابین دولتین ایران و روس
بنای صلح شد و دولت ایران شرایط صلح را قبول کردند و چون
بعضی از شرایط که صعوبت داشت خواستند قبول ننمایند روسها
دشمنی را از سر گرفته بشهر اردبیل رفتند و از سر مقبرهٔ شاه اسمعیل
صفوی کتابهای قیمتی را سرقت نمودند و در تمام آذربایجان
بنای نهب و غارت را گذاردند

دولت ایران چون این بدیدند ناچار شروط ظالمانهٔ روس را

۱۳۲ قبول کردند و گفتگوی مصالحه در قریهٔ ترکمانچای از توابع
تبریز واقع گردید از جانب دولت ایران نایب السلطنه و قایم مقام
و آصف الدوله و از جانب دولت روس جنرال پسکاویچ مأمور
این کار شدند و سیرجان ماکدونالد وزیر مختار انگلیس که متوقف
تبریز بود هم در انعقاد مصالحت میان دولتین ایران و روس ثالث
واقع گشت در پنجم شهر شعبان المعظم (اواخر دلو) سنهٔ
هزار و دویست و چهل و سه هجری (بیست و یکم فوریه سنهٔ
هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی) در قریهٔ ترکمانچای
عهدنامهٔ صلح مابین وکلای دولتین منعقد گردید و صورت
عهدنامه را طرفین امضا نموده بیکدیگر سپردند

بموجب این عهدنامه دولت ایران خوانات و ایالات ایروان
و نخجوان و اوچ کلیسیا را الی الابد بدولت روس واگذار میکنند

و تقریباً ده کرور تومان* به دولت روس خسارت جنگ میدهد
بحساب [illegible] شروط این عهدنامه این بود که دولت روس
دولت ایران را منع کرد از اینکه در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد
و بدین قسم دولت روس بالاستقلال مالک بحر خزر گردید
با اینکه ایالات معتبر ایران در سواحل بحر خزر واقع است به دولت
ایران حق ندادند که در این دریا کشتی جنگی داشته باشد و ممالک
خود را محافظت نماید

از جنگ و صلح با دولت روس به دولت ایران ضرر بسیار وارد آمد
و علاوه در این موقع صدمهٔ دیگری نیز به دولت ایران رسید
و آن صدمه این بود که مجبور شدند از بعض شروط عهدنامهٔ طهران
که با دولت انگلیس منعقد نموده بودند صرف نظر نمایند در آن
عهدنامه شرط شده بود که هرگاه یک دولتی دست تعدی به ممالک

* بعضی از این تنخواه [illegible] فرستاده شده بود
انگلیس با دولت روس [illegible]
او مینویسد بیشتر از این [illegible]
[illegible] بود که نادرشاه از
هندوستان آورده بود

ایران دراز نماید و بخواهد با دولت ایران جنگ نماید دولت
انگلیس هر قسم از پول و قشون به دولت ایران حمایت کند در
جنگ با روس دولت انگلیس به هیچ وجه حمایت و طرفداری نکردند
و متعذر شدند که چون دولت ایران ابتدا به جنگ کرده تکلیفی
[illegible] کابینه و وزرای انگلیس با این خیال باطل
نقض عهد کردند و دولت ایران که دوست متحد دولت انگلیس بود
در چنین وقتی یکه و تنها گذاردند جواب این عذر و فتوای انگلیس
را سر جستن شیل در کتابی که نوشته است خوب بیان میکند او
مینویسد شرط در عهدنامهٔ طهران این بود که در صورتیکه دولت
ایران مبادرت بجنگ نماید و ابتدا به تخطی و دست درازی
به ممالک همجوار خود را جایز نداند و مبادرت بجنگ و تعدی
و تخطی به ممالک ایران از طرف دولت دیگر واقع شود دولت

انگلیس او را از تطاول دیگران محفوظ دارد و با پول و قشون معاونت
و امداد نماید در این جنگ روس با ایران دولت ایران
متعدی نبود بلکه رفتار بیقاعده و حرکات ناشایستهٔ دولت
روس او را بدان مجبور نمود که خود را حفظ نماید و هرگاه ابتدای
جنگ از دولت ایران شد برای محافظت حدود مملکت ایران و
دفاع بود نه برای آنکه خواسته باشند به ممالک روسیه
حمله برند و تعدی نمایند در این صورت دولت انگلیس هیچ حق
نداشت که نقض عهدنامه و مخالفت قرارنامهٔ خود نماید و
به دولت ایران در چنین موقع امداد پولی و عسکری ننماید
در این وقت برای دولت ایران پول لازم شد و اعلیحضرت
فتحعلیشاه به ترغیب و تحریص وزیر مختار انگلیس در بیست و
پنجم ماه اوت سنهٔ هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی

(پنجم اسد هزار و دویست و چهل و چهار هجری) این شرط عهدنامهٔ
طهران را به دولت انگلیس بمبلغ دویست هزار تومان فروختند
و این رفتار دولت انگلیس با دولت ایران در چنین وقتی خلاف
پولتیک و خلاف عدل و انصاف بود بعد از آن تاریخ اعتبار
دولت انگلیس در دربار دولت ایران تا یک درجه کاسته شد
مقام و مرتبه که قبل از این واقعه انگلیسها در ایران داشتند از آن
روسها گردید و روز بروز بر اعتبار دولت روس افزود
در ماه جدی سنهٔ هزار و دویست و چهل و چهار هجری موسیو
گریبایدوف از جانب دولت روس بسفارت ایران مأمور شد
و بطهران آمد و او شخصی حسود و در نهایت متکبر بود و با خشونت
و درشتی سخن میگفت و فتنه جوئی میکرد و در ابتدا
به دولت ایران اظهار داشت که از جملهٔ شرایط عهدنامه

آنستکه از اسرای گرجستان و از اهل ایالات که بعد از صلح بدولت
روس واگذار شده هیچکس در ایران نماند کنیزکان گرجی که در
خانهای بزرگان ایران هستند تمام را نیز در من سفیر بفرستید تا از ایشان
استفسار نمایم که آیا از روی رضا و رغبت در ایران مانند یا اگر
میخواهند بوطن خود معاودت نمایند از جمله کنیزان گرجی دو نفر
از اهل ایروان در خانهٔ اللهیار خان آصف الدوله بودند و دین
اسلام اختیار کرده بودند آصف الدوله ایشان را برای گریبایدوف
فرستاد کنیزان صریحاً گفتند که در طهران خواهیم ماند و بهیچوجه
بایروان نخواهیم رفت مع هذا گریبایدوف بران شد که کنیزها را چند
روز در خانهٔ خود نگاه دارد شاید ایشان را به نصیحت از خیال
توقف در طهران منصرف سازد فقها و علمای طهران از این
حرکت سفیر روس در غضب شدند و در یکی از مساجد معتبر طهران

جمع شدند

جمع شدند و گفتند که اینک حقوق مقدسهٔ اسلام پای مال
شده است و تکلیف شرعی مسلمانان آنستکه نگذارند زنان
مسلمه را در خانهٔ سفیر روس نگاه دارند اهل طهران نیز در آن
مسجد جمع شدند و از این سخنان غیرت و تعصب دین داری ایشان
بجوش آمد و همه یک رأی شدند که باجماع بخانهٔ ایلچی روس
بروند و کنیزان را از گریبایدوف بهر نحو که بتوانند استرداد
نمایند این جمعیت خشمگین وقتیکه بسفارتخانهٔ روس
رسیدند آتش غضب ایشان شعله ور گردید غوغاکنان از در
و دیوار خانهٔ گریبایدوف صعود کرده برای او در آمدند و هر کس
از روسها را در آنجا یافتند مقتول ساختند و خود گریبایدوف را
نیز با خنجر زخم دار کردند و بقتل رسانیدند و هر چه در آن سرای
یافتند بغارت بردند و خانه را نیز ویران کردند دودمان برآکندند

شدند و راه خویش گرفتند از اهل سفارتخانهٔ روس ملتزوف
نامی که نایب اول گریبایدوف بود در گوشهٔ پنهان شده بود
جان بسلامت برد و فرزندان شهریار تاجدار اهتمام کرده بودند
که این شورش را خاموش نمایند و مردم شهر را از اقدام این امر
منع نمایند ولکن عوام الناس سر از انقیاد بر تافتند و افواج
نیز دروازه ها را بروی خود بسته و از جای خود حرکت نکرده
بودند که اهل شهر را از شورش منع نمایند شاهنشاه و نایب السلطنه
شاهزاده عباس میرزا از این واقعه مضطرب شدند که
دولت روس بعد از استماع این خبر از دولت ایران انتقام
خواهد کشید اما خوشبختانه در آن وقت نیکلای
امپراطور روس مشغول تهیه بود که با دولت عثمانی
جنگ نماید و قتل سفیر روس در طهران فقط بعذر خواهی

از جانب دولت

از جانب دولت ایران گذشت خسرو میرزا پسر کوچک
نایب السلطنه و میرزا مسعود (که بعد وزیر امور خارجه
شد) و محمدخان زنگنه امیر نظام آذربایجان بسمت
سفارت بروسیه مامور شدند که به پطرزبورغ رفته
در پیشگاه اعلیحضرت امپراطور از جانب دولت علیهٔ
ایران برای قتل گریبایدوف معذرت بخواهد و ایشان
بعد از ورود به پطرزبورغ بنحوی عذر این واقعه را
خواستند که خاطر اعلیحضرت امپراطور تسکین یافت و
با نهایت الطاف و مهربانی فراوان خسرو میرزا بعد از
اتمام این خدمت از دربار روس رخصت جسته بایران معاودت
فرمود

چون دولت انگلیس از دولت ایران کناره جست شاهزاده عباس میرزا نایب

نایب السلطنه رشته اتحاد را با دولت روس استوار نمود
و دو فوج سرباز آذربایجان را که صاحب منصبان انگلیسی
تربیت کرده بودند به تحریک پرنس مالغروکی سفیر روس باسم
امپراطور روس موسوم نمود در فصل پائیز سنه هزار و
دویست و چهل و پنج هجری نایب السلطنه تشریف فرمای
خراسان شدند و با رؤسای آن مملکت نافرمانی پیشه کرده
بودند و بعد از نادرشاه افشار به پادشاهان ایران فقط
در ظاهر اطاعت داشتند و در باطن مایه هزار قسم فتنه و
فساد میشدند جنگ نموده ایشان را مطیع فرمان ساختند
این جنگ داخله ایران باعث ضعف دولت ایران و مناسب
پولیتیک دولت روس بود

در بیستم جوزای سنه هزار و دویست و چهل و شش هجری

سیر جان ماکدونالد وزیر مختار انگلیس در طهران فوت شد
و امور سفارتخانه انگلیس محول به کاپیتان کامپبل صاحب
منصب سواره مدرس هندوستان بود تا آنکه دو سال بعد
از آن دولت انگلیس کامپبل را لقب و نشان و درجه سیر
عطا کردند و او را وزیر مختار قرار دادند در همان ایامی که
سیر جان ماکدونالد فوت شد ماژور هارت صاحب
منصب انگلیسی که معلم پیاده نظام قشون نایب السلطنه
بود نیز بدار بقا پیوست

در سنه هزار و دویست و چهل و چهار هجری ناخوشی
وبا که هشت سال قبل از آن در ایران بروز نموده بود
دو ثانی در بیشتر بلاد ایران در افتاد و این بلای
مهیب جمع کثیری از اهل ایران را بهلاکت رسانید قحط

در مملکت گیلان دویست هزار نفر مرد و زن از این مرض
مرده بودند بعد از برطرف شدن مرض و بلای قحط مملکت
ایران را فرا گرفت در ابتدای سنه هزار و دویست و چهل و
شش هجری فتحعلی شاه نایب السلطنه را مامور فرمود
که یزد و کرمان رفته حکام آن ولایات را که طغیان کرده
و سر از انقیاد برتافته بودند تنبیه نماید و مطیع فرمان
ساخته و آن ایالات را منظم نماید نایب السلطنه برای انجام
این خدمت از راه کاشان به یزد رفتند و در پنجم عید نوروز به شهر
یزد در آمدند و آنجا را منظم نموده بسمت کرمان رفتند و آن
بلده را مفتوح ساخته نیز بحیطه نظم در آوردند

شهر یزد در یک صحرای وسیع شنزاری میباشد اطراف آن همه
کوه است در حوالی آن خوش زرع و باغات مشجر دارد که میوه

وغله جو و گندم عمل میآید آب این شهر خیلی کم است شهر
قدیم یزد برج و باروی محکم و خندق عمیق و بازارهای خوب دارد
و شش هزار باب خانه دارد و در خارج دیوار شهر قدیم شهر دیگری
نیز بنا کرده اند شهر یزد تقریبا پانزده هزار نفر جمعیت دارد اقمشه
یزد پارچهای ابریشمی و فرش اعلاست ابریشم از گیلان به یزد میبرند
در کارخانجات آنجا پارچهای بسیار خوب میبافند در شهر یزد
و دهات حوالی آنجا تقریبا سه هزار خانوار گبر هستند و بیشتر از آنها
فلاح میباشند گبرها اهل صنعت و کارکن و زیرک میشوند
در ایران از ایشان مالیات زیاد میگیرند و بایشان ظلم میشود* وضع
رسومات گبرها یزد با رسومات و قوانین پارسیان بمبئی تفاوت
کلی دارند و در ظاهر هیچ شباهت بیکدیگر ندارند گبرهای یزد وضع
مخصوص لباس میپوشند مردان آنها لباس زرد رنگ در بر میکنند

* در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه هجری بعد
از جنگ دولت انگلیس با دولت ایران
مخارج جنگ را بعضی از اعیان طلب نمودند
گبرهای یزد مبلغ را به توسط کرده و اقبال
وکیل پارسیان بمبئی قبول نکرده علیحده
معاف داشتند گبرها را حاکم یزد
پارسیان بمبئی این وجه را از جهت
برادرهای دینی خود فرستادند

و زنان ایشان شلوارهای ابریشمی و اعوانی و قرمز رنگ
میپوشند راه از یزد بکرمان تقریبا پنجاه فرسنگ میشود و ان
بلد صحرای کویر نمک عبور میکند در کرمان یک قسم از کوسفندان دارند
که پشم آنها خیلی بلند میشود بنحویکه وقت راه رفتن زمین را جاروب
میکند از پشم این کوسفندان شالهای ترمه بسیار خوب میبافند
در سنه هزار و دویست و نه هجری وقتیکه اقا محمد شاه شهر
کرمان را محاصره کردند و انجا را بعد از مدت مدیدی مفتوح ساختند
حکم کردند که شهر را خراب کنند این شهر چندین سال بعد از ان مخروبه بود
و شهر حالیه کرمان در محل خرابه شهر قدیم منبعدا بنا شده است
وسعت ان یک ربع فرسنگ مربع میشود و سی و پنجهزار نفر جمعیت
دارد بعضی از ایشان گبر هستند و تقریبا پنجاه نفر تجار هندو در انجا
سکنی دارند شهر کرمان مثل سایر شهرهای ایران دیوار گلی و برجهای مدور دا

کرمانیها بیست سال ... مضطرب بوده اند
... حالا ...
... از ایشان ظلم است

در قدیم

در قدیم در بالای کوهیکه در نزدیکی شهر واقع است دو برج
بسیار محکم بنا کرده بودند و انیکه محاصره شهر کرمان طول کشید
بواسطه دفاع این سنگرها بود که بحکم اقا محمد شاه خراب کردند
و دیگر تا کنون نساخته اند در این اواخر اهل کرمان بواسطه
حکام نیک نفسی که داشتند خیلی اسوده و در رفاه بودند وکیل الملک
و پدر او پانزده سال در کرمان حکومت داشتند و هر ساله
مبلغ دویست هزار تومان وجه مسکوک بدیوان مالیات میدادند
بدون انکه جمع و خرج و حساب بدهند با وجود انکه کرمان
خشکترین ممالک ایران است در وقتیکه ماژور سنت
جان صاحب منصب انگلیسی از انجا عبور نموده بود وکیل الملک
در نزد او مفاخرت کرده بود که در سنه هزار و دویست
هشتاد و هشت وقتیکه بلای قحط تمام ممالک ایران را فرا گرفته بود

و مردم از جوع تلف میشدند در کرمان احدی از گرسنگی نمرد
وضع وکیل الملک این بود که تجارت پشم با هندوستان را
منحصر بخود نموده و از این تجارت بقدری منفعت میبرد که
محتاج برعیت نبود مالیات دیوان را از خزانه اعلیحضرت شاهنشاه
میپرداخت و برعیت هم تخفیف میداد)
بعد از انکه شاهزاده عباس میرزای نایب السلطنه ایالات
یزد و کرمان را منظم کردند از راه اصفهان و کاشان و سمنان
تشریف فرمای خراسان شدند شاهزاده محمد میرزا ولیعهد
ثانی اکبر نایب السلطنه و قایم مقام و کلنل شی صاحب منصب
انگلیسی که مدتها معلم قشون اذربایجان بود همراه ایشان
بودند
در بیست و سیم ... سنه هزار و دویست و چهل و شش هجری نایب السلطنه

با قشون

با قشون خود وارد شهر مشهد شدند و با رؤسای خراسان
که دعوی خودسری میکردند شروع بجنگ نمودند
ایالت وسیع و معتبر خراسان صحرای مرتفع و کوهستان زیاد دارد
در سرحد شمالی این مملکت رشته کوهی است که متصل میشود
بکوه البرز این رشته کوه البرز از اذربایجان به بلخ کشیده
شده و از انجا بحدود شمالی هندوستان میرود و در انجا
موسوم است به هندوکوش در سمت جنوب ارتفاع این
رشته کوه از سمت شمال بیشتر است جغرافیانویسهای اعراب این
رشته البرز را کمربند سنگی زمین نوشته اند
در عهد خاقان مغفور مملکت خراسان منقسم بود بچند ایالت
حکام این ایالات غالبا با یکدیگر در جنگ بودند و اکثر از انها
با شاهزاده قاجار فرمانفرمای خراسان اطاعت نمیکردند

از این ایالات چند ایالت در سمت
شمال خراسان واقع شده اسامی انها
از این قرار است تربت حیدریه که
رئیس انجا یکهزار و دویست نفر سوار
دارد

وجود سری سنیوردند فقط شهرها و بلوک عرض راه از طهران
بخراسان و شهر مشهد که مرکز این مملکت معتبر بود حکمران
خراسان در تصرف خود داشت این شهرها نیز تراکمه اغلب
اوقات نهب و غارت می نمودند

در عرض راه از طهران بخراسان شهر اول سمنان است از آنجا
بطهران سی و یک فرسنگ مسافت دارد شهر سمنان خیلی
مخروبه است در حوالی شهر چند قطعه اراضی مزروعه دارد
و باقی صحرای آنجا تا دامنه کوه همه خشک و بی علف است
تراکمه اغلب تا مدین شهر می تاختند

در چهارده فرسنگی سمنان شهر دامغان واقع است این شهر
از شهر سمنان مخروبه تر است و در واقع شهر خرابه است بازارهای
آنجا از خشت خام و گل ساخته شده است مسجد شهر دامغان

کلات نادری — پانصد سوار
درگز — یکهزار سوار
بجنورد — یکهزار سوار
چپرود، خبوشان — اهل این دو ایالت کرد هستند که شاه عباس کبیر ایشان را بآنجا آورده است
اسامی سه ایالت دیگر واقعه در سمت جنوب از این قرار است
ترشیز که در آنجا ششصد سوار دارد
طبس ششهزار سوار
خوئن سه هزار سوار
— اهل این سه ایالت عرب هستند

یک مناره دارد که از آجر پخته ساخته شده است
از دامغان که میگذرند در ده فرسنگی شهر شاهرود واقع است
در عرض راه دهات بسیار دارد این شهر برج و باروی محکم
و بازارهای خوب دارد و در اطراف و حوالی شهر باغات
و اراضی مزروعه زیاد است از طهران تا شاهرود پنجاه و دو
فرسنگ مسافت است و از آنجا تا شهر مشهد هشتاد و شش فرسنگ
راه است از شاهرود یک راهی بسمت شمال غربی باسترآباد
میرود مسافت از استرآباد تا شاهرود دوازده فرسنگ است
از شاهرود بعباس آباد بیست و دو فرسنگ مسافت است
راه از یک صحرائی میگذرد که تپه‌های پست دارد قریه عباس آباد
چند خانوار رعیت دارد و در حوالی آن در روی تپهٔ مرتفع
کاروانسرای معتبری ساخته شده است این ده از بناهای شاه عباس

کبیر است و در وسط یک صحرای وسیع و خشک واقع شده
تراکمه غالباً آنجا را نهب و غارت میکردند و بواسطه بودن
ایشان راه عبور و مرور مسدود میشد شاه عباس کبیر برای
امنیت راه این ده و کاروانسرای معتبر را در آنجا بنا نمودند و
تقریباً یکصد خانوار رعیت از گرجستان مصاحبت داده و
در عباس آباد سکنی دادند تراکمه همیشه عرض راه عباس آباد را
تاخت میکردند و هر کس بدست ایشان گرفتار میشد اسیر نموده
میبردند ولکن هیچوقت نتوانستند داخل قلعه معتبر کاروانسرای
عباس آباد بشوند وقتی مستر فراسر انگلیس از عباس آباد عبور
نموده با شخص پیرمردی صحبت داشته که در انگلستان نهب و
غارت هیچ جا نیست پیرمرد تعجب کرده گفته بود مردمان
خیلی خوشبخت هستند ای کاش مرا هم بانگلستان میبردند

از عباس آباد به سبزوار هیجده فرسنگ مسافت است راه از
یک صحرای وسیع کویری میگذرد در این صحرا گورخر و آهو زیاد است
حاکم نشین بلوک و دهات سبزوار شهر کوچک و نظیف سبزوار است
که تقریباً یکهزار و دویست خانوار جمعیت دارد و بازارهای
آنجا از آجر پخته ساخته شده است

از سبزوار به نیشابور بیست و چهار فرسنگ مسافت است در
عرض راه دهات بسیار دارد و از یک رشته کوه باید گذشت
شهر نیشابور از شهرهای قدیم ایران است و در یک فرسنگی سمت
جنوب دامنه کوه مرتفعی واقع شده در حوالی شهر باغات و دهات
زیاد دارد و در ایام قدیم این شهر رشته های قنوات بسیار داشته
و اکنون خرابه های قنوات سابق معلوم است
در هشت فرسنگی شهر نیشابور در دره کوه معادن فیروزه

واقع شده اراضی نیشابور بیست فرسنگ طول و ده فرسنگ
عرض دارد

از نیشابور بشهر مشهد که پای تخت مملکت خراسان است بیست و
سه فرسنگ مسافت است راه از اراضی نیشابور که میگذرد
از وسط یک رشته کوه عبور میکند در اطراف راه بعضی از جاها
درختهای بید و بادام و غیره دارد دهات ایالت خراسان
همه دیوارهای محکم دارد برای آنکه رعایا از شر تراکمه محفوظ
بمانند

محل توقف وحشی طوایف تراکمه از سمت شرقی ساحل بحر خزر
امتداد میابد تا نواحی شهر مرو که اکنون خرابست و از حدود
شمالی خراسان به خیوق ایلات ترکمان همیشه در الاچیق و*
سیاه چادر منزل دارند و باقتضای فصل گله و رمه خود را از یک چمن

* الاچیق خانهای است که از چوب میسازند
و در هر مکان که بخواهند برپا میکنند
و روی چوب را

بچمن دیگر

بچمن دیگر نقل میکنند تمام طوایف تراکمه سنی مذهب
هستند و خیلی خونخوار و ظالم میشوند و لکن شجاعت
ظاهری هیچ ندارند در جنگ وقتیکه دشمن را قوی تر از خود
می بینند ایستادگی ندارند و فرار اختیار میکنند ایلات
تراکمه به سه طایفه منقسم شده اند طایفه یموت و طایفه گوکلان
و طایفه تکه طایفه یموت بیست و پنج هزار خانوار هستند
و در اراضی مابین خیوق و رودخانه اترک و رودخانه
اترک و رودخانه گرگان واقعه در ساحل شرقی بحر خزر
توقف دارند و ایشان بدصورت و زشت ترین طوایف تراکمه
هستند و رعیت دولت علیه ایران میباشند

طایفه گوکلان دوازده هزار خانوار هستند و در اراضی مابین
استراباد و رودخانه اترک و کنار رودخانه گرگان توقف دارند

از نمدهای ضخیم میپوشانند و درون آن
خیلی گرم میشود و در فصل زمستان که
هوای آن ولایت بسیار سرد میشود
در الاچیق راحت هستند

و بدترین طوایف تراکمه هستند و ایشان نیز رعیت
دولت ایران میباشند

طایفه تکه سی و پنج هزار خانوار هستند و در اراضی مابین سرخس
و رودخانه اترک و شهر مرو توقف دارند و به خیوق و سرخس
نیز میروند*

اسلحه تراکمه در سوابق ایام یک شمشیر و یک نیزه سه ذرعی بود
اکنون تفنگ و طپانچه نیز دارند و هر یک سوار بسیار خوبی
هستند و شغل ایشان نهب و غارت است و بیشتر از
اوقات مملکت خراسان را چپاول میکنند هر وقت که رؤسای
طوایف خیال دارد که جایی را غارت نماید یکماه قبل از آن
همه را به این خود اطلاع میدهد که از برای روز معین حاضر
باشند سوارها هر یک اسبهای خود را برای سفر تربیت

* وامبری که یکی از سیاحان فرنگستان است
در سنه هزار و دویست و هشتاد هجری
بترکستان مسافرت نموده بود و او نوشته است
که تمام تراکمه یکصد و نود و شش هزار و
باشند خانوار هستند و هر خانواده را
پنج نفر فرض کرده که بالغ بر نهصد و
هشتاد و دو هزار نفر میشوند

میکنند

میکنند اولاً خوراک اسب را از قرار معمول نصف میدهند
تا آنکه لاغر میشود و روزی نیم ساعت اسب را بسرعت
میدوانند و آب کم میدهند و بعد از یکماه تمام چپاولچیان
برای سفر حاضر هستند و هر یک نفر سوار یک اسب و یک
یابو دارند تا حدود خراسان یابو را سوار میشوند و اسب را
یدک میکشند منزل اول سه فرسنگ بیشتر نمیروند و روزی
یک فرسنگ زیاد میکنند و به اسب روزی نیم من آرد جو و
یک چهاریک آرد ذرت و یک چهاریک دنبه گوسفند میدهند
این خوراک اسب را خوب نگاه میدارد وقتیکه بحدود ایران
میرسند جاسوسان خود را پیش میفرستند در حرکت و سکون
زوار و کاروان تفحص میکنند و بعد از آنکه مطلع شدند
یک مرتبه بسر کاروان میریزند اموال ایشان را غارت

نموده مسافرین را اسیر میکنند و در دهات عرض راه هرچه
بتوانند بغنیمت میبرند و دهات را آتش میزنند و رعایا را
مقتول میسازند مدت دو ساعت کار خود را انجام داده
اسرا را دست بسته بترک اسب می بندند و معاودت میکنند
و با ایشان هر قدر که بخواهند ظلم و تعدی میکنند تا آنکه
اخر الامر در بازار شهر خیوق اسرا را بغلامی میفروشند اسبهای
ترکمان روزی بیست و پنج الی سی فرسنگ راه میروند و مکرر تجربه
شده است که در عرض مدت شش روز یا یکهفته یکصد و پنجاه
فرسنگ مسافت را طی کرده اند

سفر شاهزاده عباس میرزا بخراسان برای این بود که ترکمه را
تنبیه کنند و ظلم و تعدی ایشان را برطرف نمایند و بازار غلام
فروشی خیوق را موقوف دارند و ماموریت ایشان از جانب شاهنشاه باین سفر

برای این بود که روسا و سرکشان مملکت خراسان که هر یک
دعوی خودسری میکردند مطیع سازند و ممالک اترک و
رودخانه آق سو را مسخر نموده بتحت فرمان خاقان مغفور در آورند

در جنگهای خراسان نایب السلطنه

اول قلعه سلطان میدان را محاصره نمودند این قلعه مابین سبزوار
و نیشابور واقع بود و حکومت آنجا برضا قلیخان زعفرانلو مفوض
بود چندی بود که رضا قلیخان طغیان نموده سر از انقیاد شاهنشاه
برتافته بود در روز بیستم ماه قوس سنه هزار و دویست و چهل و شش
هجری قلعه سلطان میدان را مفتوح ساخته رضا قلیخان را مطیع نمودند
در فصل بهار و تابستان سنه هزار و دویست و چهل و هفت هجری
(انتها سنه هزار و دویست و چهل و هشت هجری) نایب السلطنه
قلعه معتبر امیر آباد جباران و ترشیز و خبوشان و سرخس و تربت حیدریه را

مسخر نموده حکام فتنه انگیز این ایالات را مطیع و منقاد ساختند
خبوشان محل حکمرانی ایلخانی طوایف کرد بود که شاه عباس
کبیر ایشان را از کردستان مهاجرت داده بخراسان آورده بود
بعد از فتح خبوشان نایب السلطنه ایلخانی را معزول نموده پسر او را
بحکومت خبوشان مفتخر فرمودند سرخس مسکن طایفه تراکمه
سالوری بود و قلعه بسیار محکمی داشت بعد از فتح آنجا نایب السلطنه
حکم فرموده اهل سرخس را قتل عام نمودند در مراجعت بمشهد مقدس
فوج خاصه را که سرتیپ ایشان کلنل شی انگلیس بود مرخص خانه
نمودند در اول بهار سنه هزار و دویست و چهل و هشت هجری
وارد تبریز شدند

در اثنائیکه نایب السلطنه متمردان خراسان را مخذول و منکوب
نمودند شاهزادها که حکمران خراسان حکومت ایالات را بمردمان بی لیاقت واگذار

داشتند و هر یک بواسطه فقر و احتیاج بسیار حریص و طماع
بودند و با اهالی ایالات ظلم و تعدی زیاد میکردند و قهرا وجوه
اموال مردم را ضبط مینمودند و این فقره باعث آن شد که اهل
مملکت از حکومت شاهزادگان قاجار نفرت پیدا کردند و نهب
و غارت ترکمه در خراسان بیشتر از سابق شد

بعد از آنکه تمام مملکت خراسان را مسخر نمودند شاهزاده عباس میرزا
بر آن شدند که ایالت معتبر و مستقل افغانستان یعنی هرات را
مفتوح سازند در ابتدا شاهنشاه این مطلب را امضا نمودند
ولکن آخر الامر راضی شدند و در سنه هزار و دویست و چهل و
هشت هجری شاهزاده محمد میرزا پسر ارشد نایب السلطنه را به
تسخیر هرات مامور فرمودند

از شهر مشهد بهرات تقریبا شصت فرسنگ مسافت است و در عرض راه

دهات آباد و دره و اراضی مزروعه زیاد دارد و در بین راه
یک قلعهٔ بسیار محکمی ساخته اند که موسوم است بقلعهٔ غوریان
شاهزاده محمد میرزا بدون آنکه بفتح قلعهٔ غوریان
بپردازند بسمت هرات شتافتند و قلعهٔ شهر هرات را محاصره
نمودند اما چون مقدر نشده بود کار هرات اتمام نپذیرفت
و بواسطهٔ خبر فوت پدر خود شاهزاده محمد میرزا از هرات
کوچ داده بمشهد مقدس معاودت فرمودند
شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه در شهر مشهد در روز بیست و
هشتم میزان سنهٔ هزار و دویست و چهل و نه هجری
(مطابق روز بیست و یکم ماه اکتبر سنهٔ هزار و هشتصد و
سی و سه میسحی) بدار بقا پیوست
نایب السلطنه از جانب پدر خود خاقان مغفور چندین سال

1316
1249
67

در ایران سلطنت نمودند و مهام دول خارجه با دولت ایران
با مضای ایشان مجری میشد
شاهزاده عباس میرزا خیالات عالیه در نظر داشتند و همیشه
خیر ملت و مملکت خود را طالب بودند ولکن علم زیاد نداشتند
صاحب منصبان انگلیسی که چندین سال در حضور و فنون ایشان
خدمت میکردند بقدری مهربانی و التفات دیده بودند
که هر یک بسبکی مخصوص پیدا کرده بودند نایب السلطنه نوکرهای
صدیق و خدمت گذار زیاد داشتند از انجمله میرزا بزرگ قایم مقام بود
بعد از فوت نایب السلطنه شهریار ساخود شاهزاده محمد میرزا را
ولیعهد خود قرار دادند و حکمرانی مملکت آذربایجان و ریاست
کل قشون را بدیشان مفوض فرمودند و قایم مقام را که بعد از فوت
میرزا بزرگ بوزارت نایب السلطنه مفتخر بود بوزارت ایشان

برپا نشدند در دربار شاهنشاه فتنه و فساد زیاد میکردند
و این فقره محقق بود که بعد از فوت خاقان مغفور مدعیان
سلطنت بسیار خواهند بود علیهذا شاهزاده محمد میرزا برای نظم
مملکت آذربایجان و استحکام امور ولیعهدی بتبریز تشریف
بردند   در این وقت از سن شهریار تا حال شصت و هشت
سال گذشته بود و محاسن بلندی داشتند که از کمرشان میگذشت
در این سال شاهنشاه با صفهان سفر کرد
و در روز آخر میزان سال بوقت سیل یکهزار و دویست و
پنجاه هجری (مطابق روز بیست و سیم ماه اکتبر یکهزار و
هشتصد و سی و چهار میسحی) بجهان جاویدانی پیوست
و در شهر قم در مسجد جنب قبهٔ مطهرهٔ حضرت معصومه
سلام الله علیها در دخمهٔ خویش بخاک سپردند فتحعلی شاه قاجار مدت

سی و هفت سال در ایران سلطنت کردند و بیشتر اوقات با خارجه
و داخله جنگ داشتند در مدت سلطنت ایشان یک قسمت
معتبر ممالک ایران از دولت روس ضبط نمود خاقان مغفور خیلی
حریص بپول جمع کردن بودند مع هذا وقتیکه وفات نمودند خزانهٔ
دولت ایران تهی بود هرچه تنخواه جمع کرده بودند بعلاوهٔ
ایالات گرجستان دولت روس عوض خسارت جنگ برد
فتحعلی شاه بسیار خلیق و خوش صحبت بودند
و شخصاً بهیچوجه ظلم و تعدی با حدی روا نداشتند و
محسنات زیاد داشتند باشعار و تواریخ خیلی مایل بودند
ولکن علم حکمرانی و علم جنگ هیچ نداشتند در مدت سلطنت
فتحعلی شاه اعتبار مملکت ایران نزد دول اروپ مسلم گشت
و از ظلمت یک دولت مشرق زمین بیرون آمده در انظار

پولیتیک دانهای فرنگستان صاحب رتبه و اعتبار کردید
و لکن بدبختانه این اعتبار بواسطهٔ محل جغرافیای مملکت
نبود بلکه بواسطهٔ اقتدار دولت ایران و هیچ تردید نیست
که هرگاه وضع دولت ایران بسبک سلاطین قدیم قاجاریه
پیش بوده مرکز با اقتدار و اعتبار تاریخی خود بخواهد رسید

مقالهٔ اول

در ذکر وضع جغرافیای خلیج فارس و احوالات سادات
حکمرانان مملکت عمان

خلیج فارس یا بحر العجم محل بعضی قصص و حکایتها است که
بواسطهٔ خواندن و شنیدن آنها اهل اروپ از وضع
مشرق زمین مطلع گشته اند

حکایت مسافرت نیارکوس امیر بحری اسکندر یونانی از هندوستان
بخلیج فارس و رفتن آتش پرستها و گبرها بهندوستان و قصهٔ

مسافرت سندباد* ملاح و قصهای دیگر که در کتاب الف لیله
نوشته اند و اقتدار جزیرهٔ هرمز که حکایتهائی است که هر کس
شنود و بخواند تعجب میکند و اکنون که سواحل مخروبهٔ
بحر العجم را ملاحظه نمایند تاسف خواهند خورد
نیارکوس امیر بحری اسکندر از هندوستان از دهنهٔ رودخانهٔ
هندوس (رود سند) مامور شد که به بابل برود این امیر بحری
معروف با کشتیهای اسکندر یونانی از رود سند و سواحل
بلوچستان که نیارکوس اینجا را ایش تیوفاجی مینامد به راس
مسندم آمد و از اینجا داخل خلیج فارس گردید در میان راه از محل
اردوی قشون اسکندر مطلع شده بساحل آمد و بحضور اسکندر
رسید و سلامتی کشتیها و قشون بحری را عرضه داشت دوثانی
باو حکم شد که از همان راهیکه مامور شده است بدهنهٔ رود فرات نیارکوس

* مسافرت سندباد و ورود بخلیج فارس
در زمان اقتدار خلفای بنی عباس
بود

بجزیرهٔ هرمز آمد و از جزیرهٔ قشم و سایر جزایر بحر العجم عبور
نموده بشط العرب رسید و در سال سیصد و بیست و پنج
قبل از میلاد حضرت عیسی علیه السلام که تا کنون دو هزار و
دویست و هشت سال شمسی است با کشتیهای خود بدلالت
وارد دجلهٔ بغداد و بابل گردید نیارکوس جغرافیای این راه را
مطابق تحقیق نوشته اگرچه اسامی که او ضبط کرده است با اسامی
حالیه تغییر کلی دارد و لکن هرکس جغرافیای او را بخواند خواهد فهمید
که کشتیهای یونانی از کجا عبور کرده آمد و خود اسکندر یونانی از هندوستان
به بلوچستان آمد و از آنجا بفارس و عربستان آمده از کنار
رودخانهٔ قارون ببصره رسید و از آنجا از روی آب ببابل
رفت و بتمام قشون خود ملحق گردید

ایرانیها بجز ماهی گیرهای بحر خزر هیچ وقت ملاح نبوده

دریا دست نداشته اند و همیشه از دریا نفرت کلی داشته
و دارند سواحل بحر العجم از ایام قدیم الی کنون محل سکنای
طوایف عرب بوده است اعراب بعضی اوقات تجارت میکردند
و اغلب دزد و قطاع الطریق بوده اند در زمان شاپور
شاهنشاه اعظم ایرانیها با هندوستان تجارت داشتند
شاپور اعراب دزد را میگرفت و تنبیه میکرد و حکم میداد
که دستهای ایشان را ببرند و از این جهت بود که شاپور ذوالاکتاف
لقب یافت و بعضی از اتابکان فارس تمام جزایر خلیج فارس را
مسخر نمودند غالباً ایرانیها بدریا میل نداشتند و بقول شاعر
خود شیخ سعدی علیه الرحمه که میگوید بدریا در منافع
بیشمار است اگر خواهی سلامت بر کنار است رفتار مینمودند
در زمانیکه اعراب ایران را مسخر نمودند فارسیان از ترس

ایشان به جزیرهٔ هرمز فرار نمودند و از آنجا راضی شدند که
بدریا سفر نمایند سوار کشتی شده بهندوستان رفتند اکنون
اهل ایالت بمبئی هندوستان اکثر گبر فارسی هستند و
همه تجار معتبر و کشتی بان شده اند

وقتیکه اعراب بابل و ایران را مسخر کردند و فهمیدند که تجارت
خلیج فارس بچه پایه مهم است در دهنهٔ شط العرب در جائیکه
شط فرات و شط بغداد بیکدیگر تقاطع میکنند شهر بصره را
بنا نمودند و در زمان خلفای بغداد شهر بصره بندر بسیار
معتبری بود

در سنهٔ دویست بعد از هجرت تجارت اعراب در خلیج فارس
بسر حد کمال رسید با هندوستان و جزایر هندوستان و مملکت
چین تجارت داشتند و در جزیرهٔ هرمز اعراب سلطنت مینمودند

تا آنکه واسکو دو گامای پرتغالی دماغهٔ امید افریقا را
منکشف نمود و پرتغالیها بخلیج فارس آمدند و تا دویست
سال قبل از این در آنجا با کمال استقلال تجارت و حکمرانی
داشتند ابوخیر کبیر پرتغالی که فرنگیها او را البوکرک مینامند
مسقط و جزیرهٔ هرمز را مسخر نموده پرتغالیها در آنجا قلعهای محکم
و کارخانجات بنا کرده اند و در هر یک از جزایر خلیج فارس بار التجاره
بنا نمودند در آن زمان جزیرهٔ هرمز جای بسیار معتبری شد
مال التجارهٔ هندوستان که بایران میرفت تمام از جزیرهٔ هرمز
میگذشت در این جزیره بی آب در خشک شهر قشنگی بنا کرده
بودند

از سمت هندوستان در دهنهٔ خلیج فارس دماغهٔ موسوم به
راس مسندم واقع است که دو کوه سنگی مرتفع است که

موسوم‌اند به کوان   روبروی این دو کوه در سمت ایران 163
در یک فرسنگی در وسط دریا جزیرهٔ هرمز واقع شده سه فرسنگ
دور آن است و چند کوه دارد که معدن نمک است و نمک آنجا را
بخارجه میبرند

در شهر هرمز یک وقتی چهل هزار جمعیت بوده تجار از جمیع ممالک
دنیا در آنجا جمع شده بودند اکنون جزیرهٔ هرمز مخروبه است
و از خرابه‌های شهر که هنوز باقی است معلوم میشود که شهر هرمز
چه قدر معظم بوده است

روبروی جزیرهٔ هرمز دهنهٔ رودخانهٔ میناب واقع است در این
رودخانه در فصل بهار کشتی کوچک ممکن است که دو فرسنگ
برود در آنجا شهر شاه بندر در کنار رودخانه بنا شده است
در نیم فرسنگی شهر قلعهٔ مربع محکمی ساخته‌اند که بقایای آن

چند عراده توپ در آنجا گذارده بودند در حوالی شهر شاه
بندر اراضی مزروعه عز حاجی آباد واقع است که باغات اشجار
مثمره زیاد دارد گله و رمه نیز در آنجا بسیار است در چهل فرسنگی
دهنهٔ رودخانهٔ میناب شهر کامرون و بندر عباس واقع شده
بعد از آنکه جزیرهٔ هرمز مخروبه شد بندر عباس خیلی معتبر شد
شهر کامرون در کنار دریا بنا شده که خانه‌های خوب دارد
انگلیسها در آنجا دار التجاره ساخته بودند و آنیک مخروبه است
اما دار التجاره که پرتغالیها بنا نموده بودند هنوز باقی است
وقتیکه سید سلطان کامرون را گرفته بود در آنجا سکنی کرده
بود   در خارج شهر قبرستان فرنگیها واقع است
ما بین بندر عباس و لنجه اراضی خشک و کوهستان است
در مقابل جزیرهٔ لفت قریهٔ خمیر واقع شده در حوالی این قریه

معادن گوگرد دارد که وقتی سلطان مسقط این معادن را از 165
دولت ایران اجاره کرده بود ما بین لنجه و خمیر بندر معلم واقع شده
پرتغالیها در آنجا نیز دار التجاره و کارخانه داشتند

جزیرهٔ قشم در سه فرسنگی ساحل ایران در یک فرسنگی جنوب
شهر کامرون واقع است این جزیره بشکل یک ماهی خلقت
شده است شهر قشم در راس این جزیره واقع است این جزیره
دوازده فرسنگ طول و پنج فرسنگ عرض دارد اراضی نهالی [?]
آنجا تمام مزروعه و مشجر است محصول این جزیره خرما و جو
گندم و خربزه است و انگوری هم دارد که از او شراب نیکو
ترتیب میدهند اطراف جزیره دهات معتبر دارد جمعیت آنجا
پنجهزار نفر است شهر قشم برج و باروی محکم و خانه‌های عالی
دارد در حوالی شهر باغات و نخلستان خرما زیاد است

166 جمعیت این شهر تقریبا دو هزار نفر میشود در این جزیره دو شهر
دیگر دارد که یکی موسوم است به لفت و دیگری به بانیله [?]
صحرای قشم آهو و کبک و تیهو بسیار دارد و شغال نیز فراوان است
اهل آنجا گله‌های بز و گوسفند زیاد نگاه میدارند در شش فرسنگی
سمت غربی قشم دو کوه سنگی واقع است که موسومند طنب
کبیر و طنب صغیر طنب کبیر مثل یک جزیرهٔ کوچکی است دور آن
یک فرسنگ است آهوی زیاد دارد صاحب‌منصبان انگلیسی غالبا
در آنجا بشکار میروند در تنگه ما بین قشم و طنب کبیر خوابِ
کوچک بسیار است که شجر و سبز هستند
در سمت علیای خلیج فارس خلیج هلیله واقع است در سواحل
آن دهات بسیار است در حوالی هلیله کوه مرتفعی واقع شده
که در بالای آن کوه برف یافت میشود در ده فرسنگی هلیله

شهر بوشهر واقع است این شهر تقریبا هزار خانه و دو مسجد معتبر
دارد منارهای مساجد و بام خانها از وسط دریا نمایان است
در سمت جنوب شهر در کنار دریا قونسولخانه دولت انگلیس بنا شده است
در اواخر مابین بوشهر و شط العرب طوایف معتبر عرب موسوم بنی کعاب
سکنی دارند در سمت عربستان خلیج جزیره وسیع موسوم به بحرین
واقع است در حوالی این جزیره صدف مروارید زیاد بدست می آید
غواصی این کار فصل تابستان است در اطراف جزیره دریا چهارده ذرع عمق
بیشتر ندارد غواصان فقط برای صدف مروارید در آب فرو میروند
گوشهای خود را موم میگذارند و در سوراخ بینی قطعه از شاخ
گوسفند استوار میکنند و توری در کمر خود می پیچند که صدفها را
در او میگذارند و در قایقی نشسته بدریا میروند و یک طناب بخیمه
قایق می بندند غواصان دست بطناب گرفته در آب غوص میکنند و زیاده

سی یک دقیقه غوص اینها طول نمیکشد و وقتیکه هوا مساعد
باشد یک غواص روزی دوازده مرتبه در آب غوص میکند در حوالی
جزیره بحرین تقریبا سالی ششصد هزار تومان مروارید بیرون میاورند
و قریب سیصد هزار تومان دیگر از دریا حوالی راس الخیمه و ابوظهبی
و شارجه بدست می آورند در بحرین یکهزار و پانصد قایق برای این
کار دارند عمل بیرون آوردن صدف مروارید کلیتا بدست تجارات
هند است یعنی مروارید بمبئی بدست می آورند که در تمام آسیا و ایران
در ساختن معاجین بکار میبرند

سواحل عربستان خلیج فارس تمام خشک است اعراب وحشی بحرپیما هم
شده و تعدی رنج زندگانی میکنند بعد از انهدام بقای پرتقالیها در جزیره
هرمز انگلیسها و هولاندیها در گامبرون کارخانه و دار التجاره داشتند
و تجارت خلیج فارس بدست تجار ایشان بود بعد از انقراض سلطنت

سلاطین صفویه که در مملکت ایران هرج و مرج شد فرنگیها دار التجاره
خود را در گامبرون موقوف داشتند ولکن در زمان کریمخان زند در
ثانی برقرار نمودند

هولاندیها جزیره خارک را متصاحب نمودند و مدت چند سال در تصرف
ایشان بود انگلیسها برای اینکه شهر شیراز که پای تخت کریمخان زند
بود نزدیک باشند دار التجاره در بوشهر بنا نمودند بریس نام انگلیس
در دوم ماه ژوئیه سنه یکهزار و هفتصد و شصت و سه مسیحی
(مطابق ماه اسد سنه یکهزار و یکصد و هفتاد هجری) با کریمخان
زند معاهده تجارتی بست که انگلیسها در بوشهر و سایر مکانها که در
تحت فرمان کریمخان بود کارخانه و دار التجاره بنا نمایند و حکم داد
که از امتعه ایشان بهیچوجه گمرک و مالیات نگیرند و به تجار
انگلیس امتیازی داد که غیر از ایشان کسی امتعه جنس و غیره بایران

نیاورد و در امورات مذهبی احدی مزاحم ایشان نشود و در
بوشهر یک باغ و یک قطعه زمینی برای قبرستان داشته باشند
و خانه که انگلیسها سابقا در شهر شیراز داشته بودند با ایشان رد نمایند *
بعد از پرتقالیها اعراب قدرتی پیدا کردند و سلطان
عمان یعنی امام مسقط مدتی را در خلیج فارس و عربستان بالاستقلال
حکمرانی داشت عمان یکقطعه زمین کم عرضی است که سی و پنج فرسنگ
بیشتر عرض ندارد و مابین جزیره مزیره و راس مسندم واقع است و یک
رشته کوه مرتفعی دارد که موسوم است بجبل اخضر سواحل عمان
همه خشک است و از سمت خشکی منتهی میشود بصحرای کویر عربستان
بعضی از اراضی آنجا مزروع است در السیب بعضی
قطعه زمین حاصلخیز است که به یکدیگر اتصال دارند و از آب
قنوات مشروب میشوند در آنجا بادام و انجیر و خرما و لیمو و نارنج

* بعد از آنکه انگلیسها در بوشهر دار التجاره بنا
نمودند کمپانی فرانسه [illegible]
[illegible] در بوشهر بنا نمایند در سال
[illegible]
[illegible] شیخ عبد الرسول عرب [illegible]
[illegible]
و با دید بوشهر [illegible]
در عرض راه او را مقتول ساختند

واقسام میوه‌جات بعمل می‌آید در ایب را که در پنجفرسنگی
السدیبه واقع است قطعه زمین دیگری واقع است که در آنجا
یک شهر و خانه‌های خوب بنا شده است در یک محل دیگر که
موسوم است به مینا نیز اراضی حاصل‌خیز واقع است جو و گندم
و نی شکر عمل می‌آید نخلستان خرما و درختان نارنج و لیموی کهن دارد
رشته کوهستان جبل اخضر از سمت شرقی بطرف غربی میرود و دو
فرسنگ طولانی است و دره‌های خوش آب و هوا زیاد دارد که آن
هر یک چشمه‌ها آب خوشگوار جاری است و اشجار ثمره بدانجا فراوان است
در این دره‌ها یک طایفه عرب شجاع کوهستانی و مستقل سکنی دارند
بنادر معتبر عمان یکی صحار است که شهر معتبری است و دیگری مسقط است
که شهر‌های پای تخت مملکت عمان است شهر مسقط در بالای کوهی
در کنار دریا بنا شده است در سمت شمال غربی آن قلعه بسیار محکمی

ساخته‌اند و در برج آن قلعه توپها استوار کرده اند شهر مسقط
خانه‌های مرتفع و مساجد و منارهای خیلی بلند دارد عمارت سلطانی
در کنار دریا از سنگ ساخته شده است در حوالی شهر چند چاه
آب و نخلستان خرما دارد اقسام میوه در آنجا بعمل می‌آید خوراک اهل
مسقط غالباً ماهی است محل توقف امام مسقط غالب اوقات برکه
بود که در بارن ده فرسنگی سمت شرقی مسقط واقع است
سواحل مسقط از نخلستان خرما پوشیده شده مگس و بوی ماهی در
آنجا بحدت زیاد می‌باشد در فصل تابستان هوای مسقط بسیار
گرم است اطراف آن همه کوهستان است و نسیم که هیچ ندارد
در زمان خلفا حکومت مملکت عمان بیک نفر والی واگذار بود
بعد از آن اهل مسقط یک نفر از میان خودشان برای سلطنت انتخاب
نمودند اول کسی که سلطان مسقط شد و امام عمان لقب یافت

جلعند بن مسعود بود امام پیشوا را گویند وقتیکه حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام از نزاع با معاویه فراغت حاصل فرمود جمعی از
اعراب مسلمان بر حضرت امیر علیه السلام شورش کردند عدد آنها
دوازده هزار نفر بود تمام آنها را خارجی موسوم کردند این اعراب
گفتند که هر شخص عادل و مقدس میتواند امام شریعت باشد
در سال سی و شش هجرت اعراب خارجی بدست امیرالمؤمنین علیه السلام
شکست خوردند و اکثر از ایشان مقتول گردیدند و لکن منقرض
نشدند و یکصد سال بعد در عمان ظهور کردند و رئیس آنها
عبدالله بن اباض بود از آن تاریخ به بعد باباضیه ملقب شدند
و رسم آنها این بود که از میان خود هر شخص عالم با استحقاقی را
برای امامت خود انتخاب مینمودند و حسب و نسب و اهل الخطر
نمیکردند مدت نهصد سال امور ایشان بدین منوال میگذشت

و این از زمان جلعند بن مسعود است تا جلوس ناصر بن مرشد که
در سنه یکهزار و چهل هجرت واقع شد و از آن به بعد امامت
عمان ارثی شد و از خانواده نجبا انتخاب مینمودند
در سال یکهزار و شصت و هشت هجری امامهای عمان پرتغالیها را
از مسقط بیرون کردند و فرنگیها را با بنمائی که داشتند مگر چند
نفری از آن زمان امام مسقط در خلیج فارس امام مستقل شد
در سنه یکهزار و یکصد و چهارده هجری در سواحل شرقی افریقا
هر محلی که در تصرف پرتغالیها بود گرفتند و هنوز در تصرف اعراب است
از جمله زنگبار و پنبه و ممباسه و لامو بود
طوایف عمده اعراب عمان حناوی و غفاری بودند و تا سنه
یکهزار و یکصد و پنجاه و چهار هجری امامت به شیخ غفاری علیاوکه او
بود * در سال یکهزار و ... هجری که حکمرانی عمان از مالک بن

ابی العرب داشت و پای تخت او رستاق بود هفتاد نفر از
علمای اسلام ناصر بن مرشد را برای امامت انتخاب نمودند
ولکن او تا هیجده سال بعد از این منصب را قبول ننمود
ناصر بن مرشد بیست و شش سال سلطنت کرد بعد از فوت او علمای
اسلام مجلس شورائی ترتیب دادند و پسر عم وی سلطان بن
سیف را بجای خود قرار دادند در سال یکهزار و یکصد و چهل
هجری یعرب بن سلطان مدعی سلطنت شد سیف بن
سلطان از دولت علیه ایران امداد خواست و این فقره
باعث آن گردید که محبت اعراب از او سلب شد و عموی وی
سلطان بن مرشد را بمنصب امامت مفتخر نمودند
بعد از فوت سلطان بن مرشد در سال یکهزار و یکصد و
پنجاه و چهار هجری احمد بن سعید که در تمام مملکت عمان

بشجاعت معروف و از طایفه خاوری بود برای امامت
منتخب شد و هنوز اولاد او در مسقط امامت دارند
احمد بن سعید تقریباً چهل سال سلطنت کرد و بعد از فوت
او پسر وی منصوب گشت در سال یکهزار و دویست و هشت
هجری که حامد نواده احمد بن سعید امام بود سلطان نام
عموی وی او را معزول نموده خود بمسند امامت بنشست
و او به سید ملقب گشت از آن تاریخ به بعد حکمران عمان را سید
خواندند نه امام در این وقت اعراب اتوبی در بصره تجارت
معتبر داشتند و جزیره بحرین را تصاحب نمودند شیوخ بوشهر
مکرر اهتمام کردند که بحرین را استرداد نمایند ولکن فائق نشدند
علیهذا مالیاتیکه همه ساله بجهت عبور و مرور کشتی در خلیج
فارس بسلطان مسقط میدادند و آن مالیات از قرار دو یکصد

نیم بود موقوف داشتند و در سنه یکهزار و دویست و هفده
سید سلطان حکمران عمان بحرین را مسخر کرد و حکومت آنجا را
به پسر خود سید سالم که در آن وقت دوازده سال داشت واگذار
داشت بعد از مدت هفت سال دو ثانی اعراب اتوبی بحرین را
گرفتند

در این وقت کمپانی هندوستان با حکمران عمان رابطه پولتیکی
بمیان آورده عهدنامه تجارتی با او بستند در سال یکهزار و
دویست و چهارده هجری سید سلطان جزایر قشم و هرمز و بندر
عباس و معادن گوگرد جزیره خمیر را از دولت ایران اجاره نموده بود
در ماه قوس سنه یکهزار و دویست و هفده هجری
که سرجان ملکم از جانب کمپانی هندوستان بسفارت ایران
مامور بود در عمان با سید سلطان دو ثانی معاهده تجارتی

ببست و قرار شد از تجار انگلیسی که در بوشهر هستند یکنفر
کارگذار در مسقط داشته باشند در سال یکهزار و دویست
و بیست هجری که سید سلطان از مسقط به قشم میرفت اعراب
دزد بکشتی او در بجنه او را مقتول ساختند سید سلطان
سه پسر داشت یکی سالم و دیگری سعید و دیگری حامد موسوم
بودند این برادرها باتفاق یکدیگر حکمرانی میکردند
اعراب دزد که سید سلطان را مقتول ساختند از طوایف عرب
وحشی هستند که در سواحل خلیج فارس سکنی داشتند و موسومند
بعرب جواسمی این اعراب همه شجاع و ملاح هستند و از دزدی
مهارت تام دارند از قراریکه حکایت میکنند میگویند اصل و
نسب ایشان به بن تفضیل است که در ایام قدیم شخص ماهی گیری
در کنار خلیج ماهی میگرفت روزی تور خود را در آب انداخت

وقتیکه بیرون آورد خیلی سنگین بود و غولیکه تمام اعضای او
پر از پشم بود بیرون آمد شخص صیاد غول را نگاهداری نمود
تربیت کرد وقتی بجزای خدمات او دختر خود را بحبالهٔ نکاح او
در آورد و این غول پدر و جد اعراب جواسمی شد

در سال یکهزار و دویست و هفده طوایف جواسمی با طوایف
وهابی متفق شدند   سر دستهٔ طوایف وهابی محمد بن
عبدالوهاب بود که از طایفهٔ بنی تمیم هستند در سال یکهزار و
یکصد و چهل و هفت هجری محمد بن عبدالوهاب بعزم تحصیل
علوم شرعیه از نجد ببغداد آمد و در مدرسهای بغداد و موصل
تحصیل علوم می کرد و از حکومت عثمانیها نفرت تمام داشت
و میگفت که سلطان عثمانی نباید بامام شریعت ملقب باشد
با این خیالات از موصل به نجد معاودت نمود و در شهر درعیه که

پای تخت مملکت نجد بود عقاید خود را بمردم موعظه مینمود
حاکم درعیه و پدر زن او عقاید محمد بن عبدالوهاب را پذیرفتند
و اهل شهر درعیه هم با او شدند در مدت قلیلی اعراب ما بین
حله واقعه در کنار رودخانهٔ فرات و درعیه وهابی مذهب
شدند و اکثر از طوایف وحشی که در سواحل خلیج فارس و
عربستان ایران سکنی داشتند نیز این مذهب را اختیار کردند

حاکم درعیه در سنهٔ یکهزار و دویست و چهار
هجری یک شخص وهابی را بسفارت نزد پاشای بغداد فرستاد
که او را بدین وهابی دعوت نماید این عرب سر و پا برهنه وارد
مجلس پاشای بغداد شد و گفت ما با معاهده و دوستی
و اتحاد به شما باید خدا لعنت کند کسی را که برخلاف عقاید
وهابی رفتار نماید اگر راه نجات میجوئی وهابی برای تعلیم شما

حاضر است این بگفت و از مجلس بیرون رفت پاشای بغداد
پاشای بغداد متحیر و متعجب بماند

عبدالعزیز پسر محمد بن سعود که رئیس وهابی شد در عرض مدت
ما بین یکهزار و دویست و چهارده و یکهزار و دویست و بیست
دو اقتدار کلی پیدا کرد و بعد از جنگ با شریف مکه طائف را
که محل ییلاق اهل مکه بود متصرف خود در آورد در سه سال
قبل از آن اعراب وهابی مکه و مدینه و حجاز و یمن را مسخر
نمودند عبدالعزیز در جنگ مقتول شد و پسر وی سعود ثانی
بجای او برنشست و پای تخت ممالک او شهر درعیه بود
اعراب جواسمی در خلیج فارس بعد از آنکه وهابی مذهب
شدند بر هرزگی و شرارت خود افزودند

در سال یکهزار و دویست و بیست و سه هجری قشون عمان را

از جزیرهٔ بحرین بیرون کردند و آنجا را متصرف شدند جلفار
و قشم و بعضی جاهای دیگر را نیز متصرف گشتند راس الخیمه
واقعه در حوالی راس مسندم مرکز ایشان بود شغل این اعراب
دزدی بود با قایقهای خود بکشتیهای تجارتی که در خلیج فارس
عبور مینمودند حمله برده اهل کشتی را بقتل میرسانیدند و اموال
ایشان را بغارت میبردند   در سال یکهزار و دویست و بیست و
چهار هجری بدو فروند کشتی تجارتی انگلیس حمله بردند ولکن
مغلوب شدند و چندی بعد بیک کشتی دیگر انگلیس که موسوم
به مینرو بود حمله بردند انگلیسها را تماما بقتل رسانیدند و مال
التجارهٔ ایشان را به یغما بردند بالاخره دزدی این اعراب بجائی
رسید که هیچ کشتی تجارتی از ترس ایشان نمیتوانست در خلیج
فارس عبور و مرور نماید علیهذا لازم شد که این بلای مهیب را

ما بین ایشان ناخوشی بود محمد علی پاشای معروف که حکمران مصر بود
در سال یکهزار و دویست و بیست و یک هجری بر ضد ایشان
کمر بست چند کشتی جنگی با یکدسته قشون معتبر در کانال سوئیس فراهم
کرده بریاست پسر خود توسن بیک بسمت مکه فرستاد و قشون
مصری در ینبوع بساحل آمدند و با اعراب وهابی جنگ نمودند
در سال یکهزار و دویست و سی و یک هجری خدیو مصر مکه و مدینه را
متصرف گشت در همان سال سعود رئیس اعراب وفات نمود و
پسر او عبدالله بریاست مفتخر گشت
در ماه قوس سال یکهزار و دویست و سی و دو هجری اعراب وهابی
بدست قشون محمد علی پاشا شکست کلی خورده منهدم شدند
در یک جنگ قشون مصری پنجهزار سر وهابی برای محمد علی پاشا
آوردند اعراب با شجاعت تمام جنگ کردند بعضی از ایشان فرار نموده

دفع نمایند کمپانی هندوستان با سید سعید حکمران عمان
متحد شده در سال یکهزار و دویست و بیست و شش هجری یک
کشتی جنگی با یکدسته قشون بریاست کلنل سمیث برای دفع
اشرار وهابی مامور کردند قشون انگلیس بامداد چهار هزار نفر
قشون عمانی راس الخیمه را گرفتند و قلعه اعراب را با خاک
یکسان نمودند و در ماه قوس همان سال با دو عراده توپ بقلعه
شیناس که متعلق بعرب جواسمی بود حمله بردند و بعد از جنگ و
قتال بسیار آنجا را مسخر و مفتوح کردند قشون انگلیس مراجعت
نمودند بعد از چندگاه دیگر اعراب وهابی دزدانی در خلیج فارس
بنای دزدی و شرارت را گذاردند و بیشتر از سابق قتل نفس
و هرزه گی میکردند
در خشکی باعراب وهابی صدمه کلی وارد آمد و دشمنی قوی

یکدسته قشون هندی در جزیره قشم ساخلو گذاردند
یکدسته قشون دیگر بامداد قشون عمان بر ضد اعراب بنی بو علی
که در راس الحد سکنی داشتند فرستادند در آنجا اعراب قشون
انگلیس را شکست داده هفت نفر صاحب منصب انگلیسی و سیصد نفر سرباز را
بقتل رسانیدند
در ماه قوس سنه یکهزار و دویست و سی و هفت هجری سر لیونل اسمیت
با یکهزار و سیصد نفر سرباز انگلیسی و یکهزار و هفتصد نفر قشون
هندی از بمبئی بر خونخواهی مامور شد این قشون انگلیس در سور
بساحل آمده اردو زدند در همان شب بعد از ورود اعراب بنی
بو علی باردوی انگلیسها شبیخون زدند و بعد از جنگ بسیار و
زحمت بیشمار اعراب شکست خورده شیخ معمر رئیس ایشان تسلیم
انگلیسها گردید   بعد از دفع اشرار وهابی برای حفظ تجارت

و سیصد نفر از آنها به محمد علی پاشا پناه بردند در مکه و جده محمد علی
پاشا اعراب وهابی را قتل عام نمود و این جنگ در طائف
واقع شد   در سال یکهزار و دویست و سی و سه هجری ابراهیم پاشا
با اعراب وهابی جنگ کرده شهر درعیه را محاصره نمود و بعد از دو
سال جنگ و جدال آن شهر را مفتوح ساخت رئیس وهابیها عبدالله را
اسیر نموده بقسطنطنیه فرستاد و بحکم سلطان عثمانی در اسلامبول
عبدالله و اتباعش تمام بقتل رسانیدند با وجود فتح درعیه دزدی
اعراب وهابی در خلیج فارس ختم نشد کمپانی هندوستان دوباره
سه هزار نفر قشون معتبر بریاست جنرال کرانت برای دفع اشرار وهابی
مامور کردند در سال یکهزار و دویست و سی و شش هجری انگلیسها
قلعجات اعراب را خراب نموده و ایشان را مقتول و معدوم نمودند و
هندیهائی که اسیر ایشان بودند آزاد کردند و دویست قایق اعراب را آتش زدند

هندوستان بدلایل عدیده واجب شد که دولت انگلیس در
خلیج فارس همیشه یکدسته قشون بحری داشته باشند اولاً
برای انکه دزدی اعراب را موقوف دارند و وسعتی در تجارت
هندوستان بدهند ثانیاً رؤسای سواحل خلیج را نگذارند که
از حدود خود تجاوز نمایند ثالثاً رؤسای طوایف مختلفه را از
جنگ با یکدیگر منع نمایند و نگذارند که بعضی بیکدیگر مداخله نمایند
رابعاً کشتی جنگی دول خارجه را نگذارند داخل خلیج شود و بالاخره
انکه تجارت فروش غلام و کنیز افریقا را موقوف و متروک دارند
در جزیره قشم با سید سعید برای توقف این قشون محل معین نمودند
و در انجا یک سنگر معتبر و مریضخانه و بازاری بنا نمودند و یک
فروند کشتی برای قراولی که از اطراف با سید هم خشک و هم تر وارادات
و در فصل تابستان بسیار گرم میشود امروز این قشون انگلیس نقوبتول

که در بوشهر متوقف است واگذار داشتند
متصرف شدن جزیره قشم را حکمران مسقط امضا نموده بود ولکن
در سال یکهزار و دویست و سی و هفت هجری دولت ایران ابلاغ
حرکت رسماً از دولت انگلیس شکایت کردند و گفتند که جزیره قشم متعلق
بدولت ایران است جهت ندارد که دولت انگلیس اجبار تصاحب نماید
و معلوم شد که در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و هفت هجری
این جزیره را اعراب از نادرشاه افشار اجاره کرده بودند ولکن در سال
یکهزار و دویست و نه هجری سید سلطان حکمران عمان این جزیره را
متصرف خود در آورد و از انزمان قشم و بندر عباس و جزیره هرمز و
خمیر در تصرف ایشان بود در سال یکهزار و دویست و سی و هشت
هجری حکومت بمبئی دکتر اندرو را برای انجا فرستادند که تفصیل قشم را
در دربار شاهنشاه معروض دارد دکتر اندرو در عرض راه در شهر

اصفهان بمرض وبا درگذشت
سلاطین عمان همیشه دوست صدیق دولت انگلیس بوده اند در این
اواخر قدرت بحری ایشان خیلی کم شده است
در سال یکهزار و دویست و سی و شش هجری سید سعید پنج
فروند کشتی جنگی معتنا داشت که دو فروند از آنها هر یک چهل عراده توپ
داشتند تجارت سید عمان و رعایای او خیلی وسیع بود و
همه ساله مبالغی مالیات از مخارج خود اضافه داشتند مالیات
عمان از نخلستان خرما بود که در صد نیم میگرفتند از اراضی خمیر و میناب
ایران و معادن گوگرد خمیر و بندر عباس و زنگبار و سایر محلهای
افریقا که در تصرف سید عمان بود نیز مالیات میگرفتند جمعیت
عمان شصت هزار نفر است معتبر که بمسقط میبرند عمده گندم
و پارچه برای لباس است و انچه از عمان بخارج میبرند خرما و ماهی

و ماهی شوراست
سید سعید بسیار سخی و عادل بود و تاجر هر ملتی در مملکت او
با سودگی زندگانی مینمود مالیات عمان تقریباً دویست هزار تومان
بود پنجاه هزار تومان ان مالیاتی بود که از فروش غلام و کنیز
افریقا عاید میشد در زنگبار سالی چهل هزار نفر کنیز و غلام بیع و شری
میشد مع هذا وقتیکه در سنه یکهزار و دویست و سی و هشت هجری
کپتان مرسبی صاحب منصب کشتی دولتی انگلیس موسوم به منی
مأمور بود که این تجارت فروش انسان را موقوف دارد سید مسقط
با صاحب منصب انگلیس قرار گذارد که این عمل شنیع را در جمیع ممالک
خود قدغن نماید و معاهده بدولت انگلیس سپرد که من بعد نگذارد اهل
کدامی غلام و کنیز بیع و شرا نماید و از سالی پنجاه هزار تومان که مالیات
این عمل بود صرف نظر نمود

سید سعید بزنگبار میل مفرطی داشت و غالبا در آنجا توقف
مینمود و هر دو سال یکمرتبه بمسقط سفر مینمود تا آنکه در سال یکهزار و دویست و
پنجاه و هفت هجری محل توقف خود را بکلیه در زنگبار قرار داد این
شخص چندین سال حکمرانی نمود و در مدت سلطنت خود با دولت
انگلیس بدوستی متحد بود با وجود اینکه در سال یکهزار و دویست و
چهل و هشت هجری دفعتی اعراب وهابی بمملکت او تاخت نمودند
دولت انگلیس او را یکه و تنها گذاشت و بهیچوجه اعانت او ننمود
سید سعید در سال یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری
وفات نمود و حکمرانی مسقط و زنگبار ما بین دو پسر او منقسم شد
سید ثوینی مسقط را گرفت و سید مجید زنگبار را اختیار نمود
در سال یکهزار و دویست و شصت و یک هجری سید سعید کاغذی
به لرد اردین فرمانفرمای هندوستان نوشته بود که از پسران

خود دو نفر را ولیعهد قرار داده که بعد از من یکی در عمان و دیگری
در افریقا حکمرانی نماید سید خالد در افریقا و سید ثوینی
در عمان   در سال یکهزار و دویست و
هفتاد یک هجری خالد در افریقا بمرد و سید مجید بجای او
ولیعهد افریقا شد
بعد از فوت پدر ما بین دو برادر نزاع شد در سال یکهزار و دویست و
هفتاد و هشت هجری انگلیسها ما بین آنها را اصلاح دادند و قرار شد
که ثوینی و مجید یکدیگر را سلطان بالاستقلال بدانند یعنی
معنی که ثوینی سلطان مسقط و مجید سلطان زنگبار باشد و سالی
دوازده هزار تومان بثوینی سلطان مسقط بدهد و از سال
فوت پدر خود حساب نموده همه ساله این مبلغ را بپردازند
سید سعید سی و چهار اولاد داشت و از تمام مملکت او که

تقریبا یکصد و شصت هزار تومان میشد در میان دو نفر او
تقسیم شد
انگلیسها زحمت بسیار کشیدند تا آنکه خلیج فارس را منظم کردند و
ظلم و تعدی و بدخوئی اعراب دزد را موقوف داشتند بقسمیکه
کشتیهای تجارتی با آسوده گی در خلیج فارس عبور و مرور مینمودند
و خونریزی اعراب را که همیشه از برای جزئی بحرین و صدف مروارید
در میان بود بطرف نمودند و نگذاردند این طوایف اعراب جنگی
از حد و حدود خود تجاوز نموده با یکدیگر جنگ کنند
خلیج فارس در آتیه محل معتبری خواهد شد وقتیکه از اسکندرون
از کنار رودخانه فرات خط راه آهن به بصره بکشند راه هندوستان
خیلی نزدیک میشود و عبور و مرور همه از خلیج فارس خواهد شد
و تجارت آنجا باعلی درجه میرسد

اکثر از حوادث عمده دنیا در کنار رودخانه فرات و شط بغداد
اتفاق افتاده در کنار شط بغداد بود که شهرهای پای تخت
سلاطین معتبر ساخته شده بود   در نینوا و بابل و بغداد بمرور دهور
متعاقب یکدیگر شهرهای عالی بنا کردند و در حوالی رودخانه فرات
شهر معتبر کوفه واقع شده بود در بابل بود که بخت النصر بنی اسرائیل را
که خدای تعالی ملک بزرگ فرموده بود از بیت المقدس کوچ داده
بدانجا آورده محبوس داشت جنگهای عمده دنیا در این محل اتفاق
افتاد و علم نجوم و غیره در کنار رودخانه فرات منکشف
شد کلدانیون در علم نجوم زحمت بسیار کشیدند مامون الرشید
نیز در انتشار این علم اهتمام کلی نمود
تجارت در خلیج فارس و رودخانه فرات و شط بغداد از ایام
قدیم بوده است هیرودوت مورخ یونانی نوشته است که

در رودخانهٔ فرات مشکهای خالی را باد میکنند و بیکدیگر
بسته روی آن تخته میگذارند مثل کشتی و در آب میاندازند
و مال التجاره در روی آن حمل نموده از ارمنستان ببابل نقل
میکنند این قسم کشتی هنوز در شط بغداد مشاهده میشود
در کنار رودخانهٔ فرات بود که اسکندر یونانی
بخیال تسخیر عالم افتاد و چند کشتی برای قشون خود ترتیب داد
و بهندوستان مسافرت نمود جولیان امپراطور روم در
دویست و هفتاد سال قبل از هجرت تقریباً یکهزار فروند
کشتی و قایق در شط فرات حاضر کرده و با دولت ایران جنگ
نمود در عهد سلاطین ساسانیان ایرانیها با هندوستان
تجارت معتبر داشتند و راه آنها شط فرات و دجلهٔ بغداد و
خلیج فارس بود در زمان اقتدار خلفای بنی عباس تجارت بغداد

و هندوستان

و هندوستان اعتبار کلی داشت و بندر بصره بسیار مهم بود بعد از
آنکه دولت خلفا رو بزوال گذاشت تجارت در این رودخانهها
نیز معدوم گشت ولکن شهر بغداد برای تجارت هنوز محل
معتبری است

رودخانهٔ فرات دو سرچشمه دارد که از دامنهٔ کوه توروس
جاری است یکی در شمال ارض روم و دیگری در حوالی بایزید
این رودخانه بعد از آنکه سیصد و پنجاه فرسنگ راه طی نموده
داخل خلیج فارس میشود اسم فرات در انجیل ذکر شده و این لفظ
بمعنی آب خوش گوار است در فصل بهار آب این رودخانه خیلی
زیاد میشود و در حوالی بصره چهار ذرع عمق دارد و جریان
آن خیلی سریع است در اول تابستان آب رو بزوال میگذارد
و در زمستان خیلی کم میشود زیادتی و نقصان آب فرات

همه ساله در یک منوال است بر خلاف شط بغداد که هیچ وقت
کم نمیشود و جریان آن سریعتر است رودخانهٔ فرات در فصل
زمستان از سیصد الی پانصد ذرع عرض دارد و عمق آن
دو ذرع الی سه ذرع میشود

از محل تقاطع رودخانهٔ فرات و شط بغداد تا به خلیج فارس تقریباً
سی فرسنگ میشود و در بین این مسافت این رودخانه بشط العرب
موسوم است

شهر بصره را در سنهٔ چهارده هجری بحکم عمر بن الخطاب بنا کردند
و در مدت یکسال بندر بسیار معتبری شد در سنهٔ یکهزار و
هفتاد و پنج هجری عثمانیها بندر بصره را متصرف در آوردند
این شهر در کنار شط العرب ساخته شده و از آنجا تا مصب رودخانه
که وارد خلیج فارس میشود هفده فرسنگ مسافت است و

کشتیهای

کشتیهای کوچک از خلیج فارس تا بصره بسهولت میروند دور
شهر بصره دو فرسنگ میشود نخلستان خرما و باغات زیاد دارد
کوچه و بازارهای آن تنگ و خالی از نظافت است اراضی
حوالی آن تمام زراعت میشود

در ده فرسنگی بصره رودخانهٔ فرات و شط بغداد در محلیکه موسوم است
بکورنه بیکدیگر متصل میشوند در پنجاه فرسنگی کورنه
باتلاق لاملون واقع است در دو سمت رودخانه پانزده
فرسنگ طول دارد در فصل بهار آب این اراضی را فرا میگیرد
و در آنجا شلتوک میکارند در این محل رودخانه نود ذرع
عرض و سه ذرع عمق دارد از باتلاق لاملون تا شهر حله
بیست و دو فرسنگ مسافت است در یک فرسنگی شمال شهر
حله خرابهای شهر قدیم بابل مشاهده میشود و در پنج فرسنگی

شمال الغربی آن در انتهای یک شهر عظیمی که از رودخانهٔ فرات ۱۹۹
جدا کرده اند شهر کربلا مشهد امام حسین علیه السلام
واقع است اطراف شهر تمام نخلستان خرما است
از حله تا شهر هیت که در سمت غربی رودخانه بنا شده است
شصت فرسنگ مسافت است و در حوالی آن معادن قیر واقع است
در بیست و چهار فرسنگی شهر هیت جزیرهٔ الاوس واقع است در
حوالی آن اطراف رودخانه دو رشته کوه دارد و در نزدیکی این
دو کوه رودخانه چند جزیره دارد و شهرهای متعدد در آنجا
بنا شده است از الاوس به انه بیست و هفت فرسنگ است و در
پنجاه و دو فرسنگی انه شهر بیر واقع است از شهر بیر به بیر رودخانه
سویدیه هشتاد فرسنگ مسافت دارد هرگاه راه آهن فرات را بسازند
خط راه در شهر بیر بفرات ملحق میشود از بندر اسکندرون [illegible]

از بحر

از بحر ابیض تا شهر بیر تقریباً پنجاه فرسنگ مسافت است ۲۰۰
و راه همه جا مسطح و خوب است و ساختن راه آهن زحمتی ندارد
عمده مانعی که از برای ساختن این راه فرض میکنند [illegible]
اعرابیکه در عرض این راه توطن دارند مانع خواهند شد ولکن
ممکن است که بابستی و مهربانی اعراب را راضی نمود
این راه آهن فرات برای دولت انگلیس فواید کلی خواهد داشت
راه ممالک هندوستان خیلی نزدیک خواهد شد از خلیج فارس
به بندر اسکندرون دویست و پنجاه فرسنگ مسافت است و
اراضی همه جا مسطح است و بسهولت میتوان راه آهن کشید
و محافظت آن نیز آسان است زیرا که هر دو سر راه بدریا
منتهی میشود مخارج این راه را در پنجاه کرور تومان تخمین کرده اند
برای ساختن این راه میگویند دولت عثمانی این مبلغ را از

فرنگیها استقراض نماید و دولت انگلیس ضمانت کند ۲۰۱
دولت عثمانی اراضی را که برای ساختن این راه لازم است مجاناً بدهد
و نیز برای رساندن تنزیل این تنخواه بطلبکاران ضمانت کند که
در هر موعدی که قرار میدهند تنزیل تنخواه را برسانند و بدولت
انگلیس حق بدهند که هر وقت بخواهند از این راه قشون خود را
بهندوستان بفرستند و راه عبور و مرور پست نیز از آنجا باشد
از بمبئی بانگلستان بواسطهٔ راه آهن فرات هشتاد
فرسنگ از راهی که کانال سوئیس و اسکندریه است نزدیکتر میشود
از بندر قراچی هندوستان با بلاد پنجاب راه آهن ساخته اند
از بندر قراچی که از راه فرات بانگلستان بروند سیصد فرسنگ
راه نزدیکتر خواهد شد و باعلی درجه بر راه مصر و بحر احمر
تفوق دارد

تعیین

تعیین تفاوت راه فرات و راه کانال سوئیس بهندوستان ۲۰۲

از لندن بکانال سوئیس	۱۰۹۳	فرسنگ
از لندن به بصره	۱۰۶۸	فرسنگ
از کانال سوئیس به بندر قراچی	۴۲۶	فرسنگ
از بصره به قراچی	۱۷۶	فرسنگ
جمع مسافت راه سوئیس	۱۵۱۹	فرسنگ
جمع مسافت راه فرات	۱۲۴۴	فرسنگ

بدین تفصیل راه فرات از راه کانال سوئیس دویست و
هفتاد و پنج فرسنگ نزدیکتر خواهد شد
فواید پولیتیکی این راه را هر قدر بیان نمائیم زیاده بر آن
خواهد بود و هر قدر دولت انگلیس در اقدام این عمل
تأخیر نماید ضرر آنها خواهد شد و اگر بسایر ممالک بدانند دور نیست

که این راه را دولت روس بسازند و از تصرف دولت ۲۰۳
انگلیس خارج شود

بعد این عقاب تورانی یعنی دولت روس چنگال خود را در این زمین
کوفته است و اگر دولت انگلیس توجه نکند عنقریب روسها
ارمنستان و نواحی فرات را متصرف خواهند شد کوههای
ارمنستان جنگل و کوه زیاد دارد و بسهولت این راه آهن را
خواهند ساخت

وقتیکه روسها بغداد و بصره را متصرف گشتند حکومت هندوستان
مغشوش میشود و از برای دولت انگلیس خیلی صعب و دشوار
خواهد بود که بصره و بغداد را از چنگال روس رها نماید
بواسطه راه خلیج فارس و راه آهن فرات مسافرین از لندن
بهندوستان و از هندوستان بلندن در مدت پانزده روز

۲۴ مسافت را طی خواهند نمود و اینک از راه کانال سوئز
به بیست و یک روزه بهندوستان میروند فواید راه آهن فرات
واضح و آشکار است و ما باید که بزودی اهالی انگلستان از
خواب غفلت بیدار شده ساختن این راه را اقدام نمایند
بعد از اتمام این عمل معلوم خواهد شد که خلیج فارس چه قدر
محل مهمی است در آنوقت جزیره خارک دار التجاره معتبری
خواهد شد و شهر قدیم بصره بیشتر از زمان هرون الرشید
اعتبار پیدا خواهد کرد

۲۰۵

مقاله دویم

شرح احوالات و جغرافیای ممالک وسط آسیا

ممالک وسیعی که بوسط آسیا موسوم هستند و در ایام قدیم
آنها به توران زمین معروف بودند مشتمل است بر ممالک
خیوق و بخارا و خوقند و کندوز و بدخشان که در شمال هندو کوش
واقع است و قسمتی از افغانستان که در سمت جنوب آن کوه
واقع است و خوارزم

در سال یکهزار و هفده هجری شیبانی خان اوزبک خانواده

۲۰۶ امیر تیمور گورکان را از نصف بیشتر شمال وسط آسیا بیرون
کرده ممالک ایشان را متصرف گشت این اراضی را جغرافیا نویسهای
اعراب ماوراء النهر خوانده اند و مشتمل است بر صحاری وسیع
کویر و چند رشته کوه که در درهای خوش آب و هوا واقع و چند
قطعه اراضی مزروعه که در حوالی رودخانها واقع شده
خیوق و خوارزم با دشت ارکنج که ایالات سمت غربی وسط
آسیا هستند چند قطعه زمین مزروع میباشند که در وسط صحرای
کویر واقع شده اند و از یک صحرا بیکدیگر وسعت آن یکصد بیست
فرسنگ میشود از ایالت خراسان و ممالک ایران مجزا هستند
طوایف ترکمن وحشی در این صحرا سکنی دارند شهر خیوق در
چهار فرسنگی رودخانه جیحون واقع است از خیوق بکنار
بحر خزر شصت فرسنگ مسافت دارد این شهر قلعه خراب و خانهای

پست و از اطرافها الی چند فرسنگ دهات و باغات شجر و ٢٠٧
اراضی مزروعه دارند و از آب نهرها که از رودخانهٔ جیحون
جدا نموده اند مشروب میشوند و در انتهای این نهرها ابتدای صحرای
کویر شروع میشود

بعد از آنکه شیبانی خان که از نوادهای چنگیز خان مغول بود ممالک
توران را تسخیر نمود اولاد چنگیز خان چندین سال در آنجا سلطنت
کردند از سنهٔ یکهزار و پنجاه و نه هجری الی سنهٔ یکهزار و هفتاد هجری
عبدالقاضی مورخ معروف نوادهٔ شیبانی خان در مملکت خیوق حکمرانی
داشت و در سنهٔ یکهزار و یکصد و سی و یک هجری حاجی محمد بهادر نوادهٔ
عبدالقاضی خان خیوق بود و او سفیری بدربار دولت روس به
بطرزبورغ فرستاد

در سال یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری پطر کبیر امپراطور روسیه

٢٠٨ دوهزار و پانصد نفر قشون بحری و چند فروند کشتی بریاست
بکوویچ که از اهل قفقاز بود مامور نمود که بنادر شرقی بحر
خزر را متصرف در آورند و با خان خیوق باب مکاتبه و مراوده
مفتوح سازند

قشون روس در ساحل شرقی بحر خزر از کشتی بیرون آمدند و در آنجا
قلعهٔ بسیار محکمی بنا نمودند خان خیوق چون این خبر
بشنید یک دسته قشون برای دفع روسها مامور ساخت در
جنگ اول روسها قشون خان را شکست دادند و داخل مملکت
خیوق شدند برای کمی آب جنرال بکوویچ قشون همراه خود را
دسته دسته نمود و هر دسته را بجهت جستجوی آب بطرفی
فرستاد در این وقت قشون خیوق بر ایشان فایق گشتند تمام قشون
روس دستگیر شدند بعضی را بقتل رسانده و بعضی دیگر را در خیوق بغلامی

بفروختند از روسها چند نفر فرار کرده خود را بکنار دریا رساندند ٢٠٩
و سوار کشتی شده بحاجی طرخان رفتند در سنهٔ یکهزار و پنجاه و
شش هجری وقتیکه نادرشاه افشار با قشون خود بترکستان حمله
برد مملکت خیوق را خراب و ویران نمود بعد از فوت نادرشاه محمد امین خان
اوزبک با مداد تراکمهٔ یموت خیوق را مسخر نمود و حکمرانی آن مملکت
از آن وی گشت در سال یکهزار و دویست و هفت هجری که محمد امین خان
وفات نمود حکمرانی به پسر او ایمان خان رسید بعد از هشت سال او
نیز درگذشت و پسرش ایلتی نظر خان بجای او برنشست در سال
یکهزار و دویست و بیست هجری وقتیکه ایلتی نظر خان برای تسخیر بخارا
از رودخانهٔ آق سو عبور مینمود در آب رودخانه غرق شد برادر او
محمد رحیم خان حکمران خیوق گردید و از جانب دولت روس مورایف
نامی بسفارت نزد او رفت در سنهٔ یکهزار و دویست و چهل و دو هجری

٢١٠ محمد رحیم خان وفات نمود و الله قلیخان پسر او پانزده سال
بعد از پدر حکمرانی نمود

در اول بهار یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری تراکمهٔ مرو با سواره
قشون ایران در سرخس جنگ میکردند الله قلی خان بدون قشون خود
بتماشای جنگ رفته بود بدست یکی از رؤسای تکه گرفتار و مقتول شد
و بعد از او در مملکت خیوق چندی هرج و مرج بود و آخر الامر سید محمد خان
حکمران شد   از اورنبورگ سیبیر تا شهر خیوق دویست و چهل
فرسنگ مسافت است امتعهٔ روسیه را از آنجا با کاروان حمل نموده به
خیوق میبرند تراکمه وقتیکه اراضی خراسان را چپاول میکنند ایرانیها را اسیر
نموده در بازار خیوق بغلامی میفروشند در اراضی مابین اورنبورگ
و خیوق و طوایف وحشی چادرنشین موسوم به ترکمن سکنی دارند
اراضی خانات خیوق بواسطهٔ رودخانهٔ آق سو از یکدیگر منفصل هستند

این رودخانه عظیم از صحرای پامیر جاری است و بعد از آنکه دره حال
خیز بدخشان را مشروب میکند از وسط کوهستان عبور نموده در
هشت فرسنگی شمال شهر بلخ داخل صحرا میشود و از آنجا اراضی
خیوق را مشروب میکند و داخل دریای اورال میگردد و یکفرسنگ اطراف
دریا را مشروب میکند از دهنه رودخانه آق سو (جیحون) لے
کنند که یکصد و پنجاه فرسنگ مسافت است همه جا کشتی بسهولت
میتواند عبور نماید اراضی حوالی دهنه رودخانه همه باتلاق است
عمق رودخانه دو ذرع میشود و جریان آن ساعتی یک ربع فرسنگ است
طغیان آب این رودخانه از اواسط ثور است الی اواخر میزان و غالباً
در فصل زمستان آب یخ بسته و منجمد میشود و کشتیهای آبی که هر یک
شش ذرع عرض و شانزده ذرع طول دارد و یکصد و پنجاه نفر مسافر را
میتوانند حمل کنند در روی رودخانه کار میکنند سلاطین عالم گیر هر وقت

اراده مینمودند قشون زیاد خود را از جیحون عبور دهند این
کشتیها را بلقار میدادند

در سمت شرقی رودخانه آق سو ایالت بخارا واقع از طرف
غربی اراضی خیوق بواسطه صحرای کویری از اراضی بخارا منفصل است
و از طرف شرقی بواسطه رشته کوه خوقند جدا میشود

از شهر بخارا تا شهر مشهد مقدس از راه کاروان یکصد فرسنگ مسافت است
و در جاریکه رودخانه ششصد و پنجاه ذرع عرض و دو ذرع عمق دارد باید
از آب عبور نمایند از آنجا که بوده سرحد ممالک روس به بخارا
دویست و پنجاه فرسنگ مسافت است و از بخارا تا شمال بلخ هفتاد
فرسنگ مسافت دارد   شهر بخارا بالنسبه وسیع است و برج و باروی آن
از آجر ساخته و دوازده دروازه دارد و اراضی سطح اطراف شهر همه باغات
مشجر است شهر در وسط این باغات جنگلی پنهان شده که از دور [illegible]

نمایان نیست محل تماشا و گردش اهل شهر باغی است که در جلو
عمارت سلطنتی واقع شده که موسوم است به راحتبان در دو
طرف عمارت مدرسهای بسیار عالی از سنگ و آجر ساخته اند
و در طرف دیگر دریاچه بسیار وسیعی است و اطراف آن درختهای
کهن سایه افکنده اند

اهل شهر اوزبک و چینی و ادمنی و اسرای ایرانی هستند و در بوستان
اقسام میوه از قبیل سیب و گلابی و هلو و زرد آلو و انگور و غیره
عمل میآید و بفروش میرسانند در فصل تابستان یخ فراوان است
در شهر بخارا از جنب نهر آب عبور میکند و اطراف آنها درختهای توت
غرس کرده اند در این شهر سیصد و شصت و شش مدرسه ساخته اند
و طلاب در آن مدرسها بجز علم فقه چیزی تحصیل
نمیکنند و یک مسجد وسیعی دارد که صحن آن یک صد ذرع مربع میشود

گنبد آن کاشی کاری است و دو مناره مرتفع دارد ده فرسنگ
حوالی شهر دهات و اراضی مزروعه و باغات مشجر دارد
سابق بر این تجارت شهر بخارا خیلی معتبر بود سالی یک کاروان بروسیه
میفرستادند و بمشهد مقدس و هرات و شهرهای سرحد ممالک
چین حمل امتعه مینمودند در سوابق ایام شهر سمرقند خیلی
معتبر بوده اکنون مخروبه و در تصرف دولت روس میباشد
از بخارا به سمرقند چهل فرسنگ مسافت است

وقتیکه چهارصد سال قبل از این (سنه نهصد هجری) شیبانی خان
با قشون اوزبکی خود بزرگان خانواده امیر تیمور گورکانی را از
ماوراء النهر بیرون کرد و مملکت توران بر وی مسلم گشت شهر
بخارا را پای تخت ممالک خود قرار داد اولاد شیبانی خان
تا زمان نادر شاه افشار در بخارا حکمرانی داشتند

خود شیبانی خان نوادهٔ چنگیز خان مغول بود و در سنهٔ نهصد و
شش هجری (مطابق سنهٔ یکهزار و پانصد مسیحی)
در جنگ با شاه اسمعیل صفوی در مرو بقتل رسید و عبیدالله
نوادهٔ او بجای او نشست و شهر مشهد مقدس را مفتوح ساخت
و بیشتر از اهل بخارا بقتل رسانید عبیدالله بیست سال
در بخارا حکمرانی نمود و بعد از او عبدالله پسر وی سیزده سال
امارت کرد و چون حکمرانی به پسر او عبدالمؤمن رسید بقدری
ظلم و تعدی با اهالی مملکت نمود که بعد از شش ماه مردمان
بخارا او را مقتول نمودند
در سال نهصد و نود و شش هجری ولی محمد خان پسر عموی عبدالمؤمن
بامارت رسید هجده سال سلطنت نمود و در جنگ با شاه عباس
کبیر در حوالی هرات شکست خورد و چون وفات نمود

پسر او امام قلی خان پادشاه بخارا شد و شانزده سال
سلطنت کرد و در سن پیری نابینا شده سلطنت را به
برادر خود ندر محمد واگذار نمود او نیز بیست سال
حکمرانی کرد و دوازده پسر داشت پسرها شورش کرده پدر
سالخورده را معزول کردند و بمکهٔ معظمه فرستادند و در آنجا
وفات نمود عبدالعزیز خان پسر ندر محمد شهر بلخ را پایتخت
خود قرار داد سی سال سلطنت کرده بمکهٔ معظمه رفت او نیز در
آنجا بدار بقا پیوست برادر او سبحان قلی خان بیست و چهار
سال پادشاهی کرد عبیدالله خان پسر او چون قابلیت
و استعداد نبود بیشتر از ممالک خیوق را از دست داد و شهر
بخارا فقط از جهت او باقی ماند
در ماه اسد سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و سه هجری (مطابق

یکهزار و هفتصد و چهل و هفت مسیحی) نادرشاه افشار از رود جیحون
عبور نموده شهر بخارا را محاصره نمود ولکن اهل بخارا بقدری پیشکش
و هدایا و تحف برای نادرشاه بردند که او از فتح شهر بخارا منصرف
گشت   در همان زمان بود که دو نفر تاجر انگلیسی یکی موسوم
بمستر جرج طامسن و دیگری موسوم به رینولد هاک به
ترکستان رفته بودند که در خیوق و بخارا تجارت نمایند و ایشان
از اورنبورک از راه کویر بهمراهی چند نفر تاتار طائفهٔ کرقیز
بکنار دریای اورال رفتند و از آنجا از راه جیحون بشهر خیوق
درآمدند و چون تجارت آنجا منفعت زیاد نداشت هاک
به اورنبورک معاودت نمود و طامسن بمشهد مقدس رفته
از راه ایران بانگلستان مراجعت کرد بعد از حرکت نادر شاه از حوالی بخارا
محمد رحیم خان صدر اعظم عبدالفیض خان بخیال امارت افتاد پادشاه را معزول و مقتول ساخت

و خود بجای او بر نشست و خانوادهٔ شیبانی خان را منقرض نمود
محمد رحیم خان دوازده سال سلطنت کرد و اولاد بغیر دختر نداشت
که منکوحهٔ امیر دانیال بود بعد از محمد رحیم خان امیر دانیال بیست و چهار
سال سلطنت نمود و پسر او مراد که به بیگی جان معروف بود در سنهٔ
یکهزار و یکصد و نود و هشت هجری امیر بخارا شد
بیگی جان بعد از فوت امیر دانیال پدر خود لباس درویشی در بر کرد
و در شهرها و دهات در مسجدهای مردم رفت و از برای پدر خود که ظلم
و تعدی زیاد کرده بود معذرت خواست و طلب مغفرت نمود و چند
ماه در مسجد مشغول عبادت شد و میخانهها و قمارخانهای شهر بخارا را
موقوف داشت و همه روزه بعد از ظهر در میان مردم در مسجد محکمه میکرد و با معتبرین
چهل نفر عالم و قاضی احکام صادر مینمود و کشیدن قلیان را موقوف
نمود و مأمور چند معین کرده بود که مواظب نماز خواندن

مردم باشند با وجود این سختی محبوب القلوب اهل مملکت
بود
تمام قشون بیگی جان سوار بودند بعد از آنکه طوایف علف خوار را
منظم نمود بمحاصرهٔ شهر مرو پرداخت و اراضی خراسان را نهب
و غارت نمود و در سنهٔ یکهزار و دویست و نه هجری مردم را
بمذهب تسنن دعوت میکرد از این تاریخ به بعد هر ساله به مملکت
خراسان تاخت و تاز مینمود و در جلو قشون خود همیشه سواره بی
تاتو میشد و لباس درویشی در بر میکرد و نقش مهر او این بود که
قوت و اقتدار هر کس برای عدالت بکار رود و از جانب خلافت والا
از جانب شیطان است بعد از بیگی جان پسر متعصب او حیدر خان
پادشاه شد و تا سنهٔ یکهزار و دویست و چهل و هفت هجری سلطنت میکرد
آنوقت برادر حیدر خان ناصرالدین امیر بخارا شد او خیلی مقدس بود

و علمای اهل سنت میل زیاد داشت نیکو ناصرالدین
صبیح المنظر و بلند قامت بود و کبر و نخوت نداشت همه روزه
صبح بمسجد میرفت و بمردم موعظه میکرد و بعد از ظهر مشغول امور
حکمرانی میشد و نماز میت را خودش میخواند در شان بعد از
امیر علما بودند و بعد از ایشان بزرگان و امرا و منشی که بمنزلهٔ
صدر اعظم بود دیوان بیگی لقب داشت بیشتر از اهل بخارا ازبک
هستند و میگویند که ایشان مردمان خلیق و صدیق هستند و بگوشت
اسب میل مفرطی دارند و بخمر خیلی مایل هستند و یک نوع عرقی
از شیر مادیان میگیرند و زیاد میخورند در مملکت بخارا طوایف
چادر نشین ترکمان نیز سکنی دارند
در سمت شرقی بخارا ایالت خوقند واقع است و در زمانیکه
شاهزادگان خانوادهٔ امیر تیمور در بخارا حکمرانی داشتند اینجا را مملکت فرغانه

مینامیدند و وسعت این مملکت پنجاه فرسنگ طول و چهل فرسنگ
عرض دارد شهر پایتخت آن در کنار رودخانهٔ سیر دریا (جکسارت)
واقع است نادر بیک خان که یکصد سال قبل از این در خوقند حکمران
بود دو پسر داشت یکی عالم خان و دیگری عمر خان عالم خان
بعد از پدر حکمران شد و بسیار ظالم و متعدی بود در سال یکهزار و
دویست و بیست و یک هجری عمر خان او را مقتول ساخت و خود
خان خوقند گردید و او بسیار عادل و رعیت پرست بود
شهر خوقند مثل یک ده کده بود نادر بیک خان آن شهر را خیلی وسعت
داد و مقر حکمرانی خود را آنجا قرار داد برج و بارو بنا کرد و در کنار
رودخانهٔ سیر دریا پانزده فرسنگی شمال خوجند * واقع شده است
دو رودخانهٔ معظم وسط آسیا یعنی رودخانهٔ سیر دریا (جکسارت)
و آمو (آکسوس) رود جیحون داخل دریای اورال میشوند این دریا

* اراضی خوقند همه حاصلخیز است
و باغات خیلی دارد و از میوه‌جات
انار و انگور و زردآلو و غیره
آنجا عمل میاید

پنجاه فرسنگ طول و چهل فرسنگ عرض دارد
دریای اورال که در ترکستان به اورال تنقیز معروف است یعنی
دریای پر جزیره هفتاد و چهار ذرع عمق دارد و آب آن خیلی
شور نیست و این بواسطهٔ آنستکه آب دو رودخانهٔ بزرگ
داخل این دریا میشود از سمت جنوب رودخانهٔ جیحون و از
سمت شمال شرقی رودخانهٔ سیر دریا سواحل شرقی بحر اورال
همه شن زار است و چند تپه کوه دارد که هر یک بیست و پنج
الی سی ذرع ارتفاع دارد و چند دریاچهٔ آب شور در حوالی
آن واقع شده اطراف آن دریاچه‌ها همه نی زار است و خار شتر
نیز در آنجا میروید
سواحل شمالی بحر اورال مسطح است و تقریبا یکصد ذرع ارتفاع دارد
و سواحل غربی آن اتصال میابد بصحرای کویری که طوایف

اهالی خوقند با ممالک روس و چین تجارت
دارند [illegible]
سیر دریا بشهر خوقند [illegible] فرسنگ فاصله است
مالیات خوقند از قراریکه در سنهٔ یکهزار و
دویست و هفتاد و [illegible] هجری تخمین
نموده‌اند یک کرور تومان است

تا تارکر قیز در آنجا سکنی دارند سواحل جنوبی این دریا
دهنه رود خانه جیحون مسطح و باتلاق است و در حوالی
آن چمن زاری است که طوایف چادر نشین قرا قالپاق
در آنجا مرتع دارند و رعیت خان خیوق هستند
در وسط بحر اورال جزایر موسوم به سنزاد (قنصر)
واقع شده درختان جنگلی و آهوی زیاد دارد و جزایر و سواحل
دریای اورال مرغهای ماهی خور و غیره و مرغ آبی و غاز فراوان است
و اقسام ماهی در این دریا یافت میشود و در نیزار سواحل
شرقی پلنگ و خوک زیاد است در فصل زمستان طرف شمال
دریا و دهنه رودخانه سیر دریا منجمد میشود
در جنوب بخارا و خوقند مملکت آق سوی علیا واقع است که
مشتمل است بر نواحی خولم و کندوز و بدخشان و بعضی ایالات

کوهستان در سمت شرقی این مملکت صحرای وسیع معروف
به پامیر و رشته کوهستان قراتو و هندوکوش است
در شمال و جنوب آن دره هائی است که نهرها از آنها جاری است
و در رود جیحون میشود عرض این مملکت از رشته قراتو بکوهستان
هندوکوش شصت فرسنگ است و طول آن از صحرای پامیر الی
حوالی بلخ یکصد و پانزده فرسنگ است
*کندوز در شمال هندوکوش و جنوب آق سو واقع است امارت
آنجا در سنه یکهزار و دویست و چهل و دو هجری بامراد علی بیک
نامی بود که اصل او از یک خانواده اوزبک بود
مراد علی بیک روسای طوایف را در اقتدار خود باقی گذارد
که هر یک در وقت لزوم سوار حاضر میکردند و بدین واسطه
همواره بیست هزار سوار منظم و شش عرابه توپ داشت

* ملک کندوز در وسط یک دره واقع است
و اطراف آن همه کوهستانات است بجز سمت شمال که از
ده فرسنگی آن رود جیحون جاری است هوای آنجا بسیار
ناسالم است دره کندوز اکثر اوقات باتلاق است و اهالی
[illegible]
[illegible]
کندوز و کوهستانات سمت شرقی [illegible]
ایالات کندوز شش هزار خانوار [illegible]
کرجی و تاجیک و اوزبک هستند

که در میدان جنگ حاضر میبود و سوارهای او اکثر نیزه دار و بعضی هم
تفنگ و طپانچه داشتند مالیات کندوز از جنس غله و حبوبات
ادا میکردند
بعد از فوت مراد علی بیک در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و دو
هجری محمد امین خان که یکی از روسای اوزبک بود ملک کندوز
و خولم و بلخ و بدخشان را متصرف گشت و خود را امیر والی لقب
نمود حکومت کندوز را به رستم خان پسر مراد علی بیک واگذار
داشت و حکومت بدخشان را به پسر خود کنجعلی بیک تفویض نمود
و محل پای تخت خود را خولم که در پنج فرسنگی شرقی بلخ و در
بیست فرسنگی غربی کندوز واقع است قرار داد
خولم پنج قریه است در صحرای وسیعی که بواسطه باغات بیکدیگر
متصل شده اند عمارت میر والی در بالای تپه کوهی بنا شده

مالیاتیکه میگرفت هفتاد هزار تومان نقد و معادل
یکصد و پنجاه هزار تومان جنس غله و حبوبات بود و علاوه
قشون سواره ده عراده توپ بزرگ داشت در سنه یکهزار و
دویست و شصت و دو که میستر فریر انگلیسی بدان مملکت
رفته بود میر والی هنوز حکمران بود
در سال یکهزار و دویست و هفتاد و شش هجری دوست محمد خان
امیر افغانستان کندوز را متصرف گشت و بعد از دوست محمد خان
افضل خان پسر او با وجود آنکه روسای میمنه و اهل مملکت
با او دشمن بودند آنجا را خوب نگاهداری نمود در عهد شیر علیخان
پسر امیر دوست محمد خان کندوز و اندخوی و بدخشان جزو
مملکت افغانستان بود
*بلخ که به ام البلاد مشهور بود مدتهای متمادی مابه النزاع

* شهر بلخ که مشهور به ام البلاد بود اکنون مخروبه است
و در خرابه‌های شهر چهار فرسنگ است

امیر بخارا و حکمران کندوز و افغانها بوده بازارها و مساجد
معتبره شهر بلخ اکنون مخروبه است

ملک بدخشان که همه کوهستان است در آق سوی علیا در
در حوالی کندوز واقع شده اهل اینجا از طایفه تاجیک
میباشند ملک بدخشان از ایام قدیم در تصرف تاجیکها بود
قبل از آنکه ترکمه و اوزبکها در اینجا دست بیابند و ایشان
مردمان بسیار وحشی هستند در دهات سکنی دارند
مارکوپولو که یکی از سیاحان فرنگی است و در ترکستان
چندین سال مشغول سیاحت بوده نوشته است که طایفه
تاجیک در اصل یونانی هستند بابی امپراطور مقدونستان
بمصداق همین قول نوشته است چند نفر سیاحان انگلیسی
مثل الفینستون و بودن و غیره نوشته‌اند که روسای بدخشان

مساجد و مقبره‌های زیاد داشته که همه را
امیر بخارا خراب نموده تا قنوات و باغات شهر
هم خشک شده است

اهل بدخشان در ابتدا از سلاطین شهر بلخ
و رعیت سلاطین مغول بوده‌اند قبل از آنکه
اوزبکها بدخشان را متصرف شوند اهل اینجا
مذهب شیعی بوده‌اند و اکنون تاجیکها که در
کوهستان مسکن دارند هم شیعی هستند
طوایف تاجیک در اصل از اهل افغانستان
و کرجی

وردواز

 وردواز و واخان و شغنان از اهالی ایالت ماسدوان
یونان میباشند پادشاهان بدخشان همیشه در فصل تابستان
در فیض‌آباد و در فصل زمستان در دره ماشید توقف مینمودند
در سال یکهزار و دویست و سی و هشت هجری خان کندوز
مراد بیک با ده هزار سوار به بدخشان هجوم آورده میرزا ابن بدرجان
حکمران اینجا را با یکهزار سوار که داشت مغلوب ساخته و ملک
بدخشان را متصرف گشت و شهر فیض‌آباد را که پای تخت اینجا بود
با خاک یکسان نموده اهل شهر را به کندوز مهاجرت داد و آن
شهر فیض‌آباد اثری باقی نگذاشت و قصبه جرم را که جلو قریه مختصر
بود تقریبا دو هزار جمعیت داشت پای تخت بدخشان قرار
داد در سمت جنوب جرم در دره کوکچا که دویست ذرع
عرض دارد و در دو طرف آن دو کوه مرتفع است معادن سنگهای

و کرجی هستند و همه شیعه میشوند
لسان انها فارسی است

لاجورد واقع شده و در بلوک قارام در سمت راست جیحون
معادن یاقوت و لعل واقع است در فصل زمستان در بدخشان
برف زیاد میبارد شهر فیض‌آباد را دو ثانی بنا نموده اند
و اکنون پای تخت بدخشان میباشد

صحرای مرتفع پامیر محل سرچشمه رود جیحون (آق سو) است
و از اینجا جاری شده از وسط بدخشان عبور میکند کوههای
بدخشان از طرف شمال بجنوب کشیده شده و اتصال مییابند
بکوهستان سیان شان چین و هیمالیای هندوستان بعضی
از جغرافیانویسهای روس و کلنل یول انگلیس برآنند که این دو
رشته کوه در پامیر از یکدیگر منفصل میشوند اما از روی
تحقیق معلوم میشود که صحرای مرتفع پامیر بقیه کوههای
سیان شان و هیمالیا میباشد بدین تفصیل ملاحظه میکنیم که این صحرای

مرتفع

 مرتفع از یک طرف به پامیر موسوم است و از طرف دیگر
به قراقرم و از طرف دیگر به کون لون نامیده شده جبال
قراقرم و کون لون هر یک پنجهزار ذرع ارتفاع دارند از این
کوهها چشمه‌ها بیرون میآید که بسمت شرق و غرب جاری هستند
آنچه بطرف شرق میرود داخل مملکت چین میگردد و آنچه بطرف
غرب میرود دو رودخانه عظیم میگردد یکی رود جیحون و دیگری رود
اندوس رود جیحون داخل بحر اورال میشود و رود اندوس
داخل بحر محیط هندوستان

صحرای پامیر و قلل این جبال
نقطه مرتفع است که کسی نمیتواند در اینجا توطن نماید و لکن
بواسطه جریان آب از این کوهها چند دره موجود شده که بعضی
طوایف سکنی دارند و این طوایف هر یک بحدود دره خود سلطان حکام
دارند کوهستان پامیر و قراقرم ده دره دارند که شش دره آن در حوالی

سرچشمه جیحون و ما بقی در سرچشمه رود اندوس واقع شده
آنچه علمای طبیعی تحقیق کرده‌اند میگویند که تاجیکهای این کوهستان
از طوایف اریان هستند که از اجداد ما بوده‌اند یعنی طوایف هندو
جرمانیک که ایران و هندوستان و فرنکستان باشند (آنچه
از جنس ایرانی در دنیا مردم است اریان گویند) از طوایف اریان
هستند که در اصل از این کوهستان مهاجرت نموده و در دنیا
پراکنده شده‌اند   این طوایف اریان که در دره‌های پامیر
و قراقرم توطن دارند زراعت جو میکارند ولکن بواسطه سردی
هوا چیز دیگر نمیتوانند بعمل بیاورند و مایحتاج خود را باید از جای
دیگر حمل کنند احتمال کلی دارد که در ملک ایشان معادن لعل باشد
اما کسی نرفته که تحقیق نماید معادن لعل و یاقوت و لاجورد بدخشان
از قدیم معروف بوده است در شهر فیض‌آباد تجارت عمده آن

غلام و کنیز فروشی آب کردن سنگهای معدن آهن است
این طوایف کوهستان اگرچه همیشه مستقل بوده‌اند اما البته
بحکمران ایالتی بوده که در حوالی ملک آنها واقع شده طایفه
قراتاجین نسبه بحکمران کندوز و خوقند هستند و طایفه واخان
و چیترال نسبه به بیس بدخشان میباشند و طایفه یاسین و
جیت مطیع پادشاه کشمیر هستند
کوهستان مرتفع وسط آسیا سرحد طبیعی مابین ایالات شمال
هندوستان و خانات و ملک ترکستان است که اکنون در تصرف
دولت روس میباشد کوه پامیر فاصله است مابین ملک هندوستان
و افغانستان و ایالت کاشغر
راه تجارتی مابین ممالک وسط آسیا و چین از وسط کوهستان
پامیر میگذرد و دو جاده معتبر دارد که یکی از بخارا به سمرقند و از شمال

کوهستان قراتو بکاشغر میرود و وقتیکه در سنه یکهزار و دویست و
هشتاد و سه هجری روسها سمرقند را تسخیر نمودند این جاده را تصرف
کردند و جاده دیگر از بلخ به فیض‌آباد و از آنجا از معرای پامیر به
کاشغر میرود
ایالات کندوز و بدخشان از ایالات کابل منفصل شده‌اند بواسطه
کوه مرتفع هندوکوش که در قلل آن همیشه برف موجود است طوایف
وحشی موسوم بکافر* در این کوهستان سکنی دارند هندوکوش
چند جاده دارد و مرتفع ترین آنها موسوم است به حاجی کوتل که
از سطح دریا پنجهزار ذرع ارتفاع دارد و تا اول تابستان راه‌ها
برف مسدود است
در سمت جنوب کوهستان هندوکوش مملکت افغانستان واقع است
که همیشه جزو ممالک ایران بود بعد از فوت نادرشاه افشار احمد ابدالی

* طوایف سیاه‌پوش موسوم به کافر که در کوهستان
هندوکوش توطن دارند جبل را جلید منسوب به ایشان
و چنانکه ... سیاه دارند با اسلام انها
بعضی مستند که ... انها اعتقاد
دارند و ... سبب ... کنند
اکثر ...

رئیس طایفه سدوزائی افغان که یکی از سردارهای معتبر
نادرشاه بود با سه هزار سوار که سپرده با او بود با فغانستان
رفت و اهل آنجا را مطیع فرمان نموده طایفه خود را دورانی
نام نهاد و باحمدشاه دورانی ملقب گشت چندین سال
سلطنت کرد و در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و هفت هجری در
قندهار وفات نمود و پسر او تیمور امیر افغانستان شد و کابل را
پای تخت خود قرار داد تیمور در سال یکهزار و دویست و هشت
هجری فوت شد و پسر او زمان حکمران شد و به شاه زمان ملقب
گشت و او مرد دلیر و جنگ جوئی بود کمپانی انگلیس در هندوستان
از او خیلی متوحش بودند و اینکه در سنه یکهزار و دویست و پانزده
هجری کمپانی هندوستان سیرجان ملکم را بسفارت بدربار دولت
علیه ایران فرستادند برای این بود که با شاهنشاه ایران معاهده دوستی

واتحاد منعقد نمایند که هرگاه شاه زمان با قشون خود بر ممالک هندوستان
حمله برد دولت ایران بر کمپانی هندوستان امداد نمایند و برای
دفع شاه زمان قشون خود را مامور کنند

لرد ولزلی رئیس کمپانی هندوستان از حرکات شاه زمان خیلی
وحشت و دهشت داشت ولکن مقصود نمیکردند که اهل افغانستان
هیچ وقت متفق نیستند و وضع افغانستان هر روز تغییر میکند
چیزیکه عمده اسباب خیال کمپانی بود این بود که دو جاده معتبر که
از افغانستان بهندوستان میرود در تصرف شاه زمان بود و این
دو جاده یکی موسوم است بجاده خیبر و دیگری بجاده بولان
جاده خیبر از کابل به پیشاور و هندوستان میرود و این راهی است
که اسکندر رومی و امیر تیمور و بابر و نادرشاه از آنجا
بهندوستان رفته اند واز وسط کوهستان میگذرد

در علی مسجد کوههای دو طرف دره پانصد ذرع ارتفاع
دارند و وسعت دره بیشتر از بیست و پنج قدم نیست راه
علی مسجد که میگذرد بدره خیبر میرسد که منظر بسیار خوبی
دارد عرض این دره یکهزار و پانصد قدم میشود و راه از آنجا
بدره رود خانه کابل میرود نادرشاه توپخانه و قشون خود را
از این راه بهندوستان برد اما در وقت عبور از جاده خیبر به
طوایفیکه در آنجا توطن دارند پول زیاد داد و محبت بسیار کرد
که بقشون او صدمه نزنند

شهر پیشاور در ابتدای جاده خیبر در صحرائیکه هشت فرسنگ طول
دارد واقع شده و بجز سمت شرقی ما بقی اطراف همه کوهستان است
از شهر پیشاور تا اتک چهارده فرسنگ مسافت است
اتک قلعه ایست که امپراطور هندوستان اکبر در سنه نهصد و

هشتاد و دو هجری در کنار رود خانه اندوس بنا نموده و آن
محلی است که سلاطین بزرگ وقتیکه بخیال تسخیر هندوستان می‌افتادند
قشون خود را از آن محل از رودخانه اندوس عبور میدادند در
اتک عرض رودخانه دویست و شصت ذرع است و آب آن
مثل سیل جریان دارد

جاده بولان از جاده خیبر پرنشیب‌تر است واز مملکت سند بهندوستان
از راه کته و قندهار میرود و تقریباً سی فرسنگ از دره تنگی میرود
که دوازده سوار پهلوی یکدیگر نمیتوانند از آنجا عبور نمایند
و کوههای سنگی دو طرف دره تقریباً صد ذرع مرتفع هستند که مثل
دو دیوار عظیم واقع شده احمد شاه درانی از راه جاده بولان
قشون خود را از قندهار به سند هندوستان برد
وحشت کمپانی هندوستان از شاه زمان برای ممالک هند فقط

خیالی بود زیرا که در مدت قلیل بعد از جلوس بتخت سلطنت
افغانستان بسبب حق ناشناسی خدمات یکی از نوکرهای خود بقتل رسید
پاینده خان که رئیس طایفه بارکزائی بود بسیار دانشمند و زیرک
بود و بعد از فوت تیمور شاه در وصول بامارت افغانستان
امداد نمود و باعث حکمرانی و سلطنت او شد اما در عوض این
خدمات زمان شاه پاینده خان را مقتول ساخت و پاس خدمات
او را نگاه نداشت پاینده خان بیست و دو پسر داشت و ایشان
انتقام خون پدر را از شاه زمان کشیدند

بعد از آنکه پاینده خان را کشتند پسر بزرگ او فتح خان
فرار نموده بایران آمد و با شاهزاده محمود برادر شاه زمان
که در دربار دولت ایران بود ملحق شد و بهمراهی
محمود با یکدسته سوار بافغانستان معاودت کرد

وشهر قندهار را محاصره نمود و شاه زمان را دستگیر و محبوس کردند ۲۳۹
و در سنهٔ یکهزار و دویست و شانزده او را نابینا ساختند
شاه زمان بالاخره از محبس فرار کرده و بهندوستان شتافت
و این شخص که اسباب وحشت کمپانی هندوستان بود مدت
پنجاه سال در لودیانا و لیفه خور دولت انگلیس شد
بعد از زمان محمود بر تخت سلطنت افغان جلوس نمود او بسیار
مغرور و متکبر بود و به رعیت ظلم و تعدی زیاد می نمود
شجاع الملک برادر کوچک محمود که دعوی امارت داشت در حوالی
کابل بدست قشون فتح خان شکست خورد لکن مدتی نکشید که
اهل کابل بر محمود شورش کردند فتح خان فرار اختیار نمود
و شجاع الملک فاتح وارد شهر کابل شد محمود خود را
در پای شجاع الملک افکند و عذر او پذیرفته شد

در اینوقت کمپانی هندوستان متناستوارت الفنیستون را بطور ۲۴۰
سفارت بر پیشاور نزد شجاع الملک فرستادند و او سفیر
انگلیس را بخوبی پذیرائی نمود در سال یکهزار و دویست و بیست و
هجری شاه شجاع با سفیر انگلیس عهدنامه منعقد ساخت و متعهد
شد که نگذارد قشون دولت ایران و قشون دولت فرانسه
از ملک افغانستان عبور نموده بر ممالک هندوستان هجوم
آورند بعد از انعقاد این عهدنامه طولی نکشید که وضع دیگر
گون شد یکسال بعد از معاودت سفیر انگلیس از پیشاور قشون
شاه شجاع بدست فتح خان شکست خورد و شجاع فرار ابر لاهور
هندوستان رفت راجه لاهور را انجیب سینک الماس کوه نور را
که در بازوی شجاع بود از او بسرقت برد در سال یکهزار و دویست و
سی و هجری شجاع از لاهور فرار کرده به لودیانا رفت

بعد از آنکه انگلیسها لاهور را گرفتند
راجه لاهور الماس کوه نور را بعنوان اعلی
اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس نمود

بعد از شکست شجاع محمود در ثانی امیر افغانستان شد و فتح خان را ۲۴۱
وزیر خود قرار داد و در تمام مملکت دارای کفایت او و اکذار نمود
در اینوقت دوست محمد خان برادر کوچک فتح خان در ترقی کذار
و موجب الطاف برادر خود کردید دوست محمد خان پسر پاینده خان است
مادر او یک زنی از طایفهٔ قزلباش بود که خانمهای طایفه در دربار
بهیچوجه با او اعتنا نمیکردند دوست محمد خان در زمان طفولیت به
جاروب کشی آستانهٔ مقبرهٔ یکی از مقدسین اشتغال داشت متدرجاً
بواسطهٔ استعداد و قابلیت و شجاعت که از تشره او مشاهده میشد
محل اعتنا و التفات برادر خود فتح خان کردید و در سن چهارده
سالکی به نیابت برادر خود مفتخر کردید
در زمان محمود هرات تولد اسیکه در افغانستان نجیب و میدال
بر او حکمرانی بود حاجی فیروز یکی از برادران محمود در ایالت هرات

حکومت داشت در سنهٔ یکهزار و دویست و بیست و پنج محمود ۲۴۲
مالیات هرات را مطالبه نمود و حاجی فیروز از دادن مالیات
انکار کرد فتح خان بکدسته قشون بر هرات فرستاد که حاجی فیروز را
تنبیه نمایند دوست محمد خان همراه این قشون بود و حیله بکار
برده از در دوستی داخل شهر هرات شد و حاجی فیروز را
در عمارت خود دستگیر نمود و در بازهای او را بقتل رسانیده
داخل حرمخانه فیروز شد و جواهرالات زنان او را برگرفت
در میان جواهرالات دختر فیروز را که نامزد کامران پسر محمود بود
برگرفتند کامران از این فقره در غضب شد و قسم یاد کرد که از
دوست محمد خان انتقام بجوید کامران یکدسته قشون از
جهت خود فراهم نمود و بسمت هرات رفت دوست محمد خان
از جا او فرار کرده به کشمیر رفت لکن برادر او فتح خان دستگیر شد

محمود و کامران هرچه کردند که فتح خان برادر خود دوست محمد خان را ۲۲۳
بدست بدهد بجائی نرسید و اقرار نکرد که دوست محمد خان
بکدام سمت رفته است بالاخره محمود حکم داد که اعضای
فتح خان را یک بیک از تن جدا کنند تا آنکه او را بدین نحو در حضور
محمود گوش و دماغ و لبهای او را بریدند و انگشتان دست و
پای او را از تن جدا نمودند فتح خان دلیرانه ایستاد و صدا از او بیرون نیامد
تا آنکه او را کشتند

دوست محمد خان از استماع این خبر خیلی غمگین شد و قسم یاد کرد
که آرام نگیرد تا آنکه خونخواهی برادر نماید قشون از جهت خود مهیا
نمود و بطرف کابل تاختن کرد برای خونخواهی فتح خان طایفه
بارکزائی و برادرهای فتح خان هر یک سردار معتبری شدند
و افغانستان را مسخر نمودند

۲۲۴ دوست محمد خان شهر کابل را مفتوح ساخت و برادر او کهن دل خان
شهر قندهار را مسخر نمود در سنه یکهزار و دویست و هشت
هجری بجز ایالت هرات از برای محمود شاه در دولت جائی باقی
نمانده بود در سنه یکهزار و دویست و چهل و دو هجری
دوست محمد خان مستقلا امیر کابل شد و از شرب خمر دست برداشت
مشغول بتحصیل نوشتن و خواندن شد و هر روزه بعرض و
داد رعیت میرسید و از اینکه زمان محبوب القلوب افغانستان شد
و عمده حامی او طایفه قزلباش بود که مادر او از آن طایفه بود
قزلباش در اصل چند سوار از قشون ایران بودند که در ایام
قدیم بافغانستان مأمور شده در آنجا توطن جستند و جزو
طوایف افغان شدند
در سال یکهزار و دویست و چهل و چهار هجری محمود در هرات فوت شد

و حکمرانی آن ایالت به پسر او کامران رسید و در سایر ایالات ۲۲۵
افغانستان سردارهای بارکزائی حکمرانی مینمودند
شهر هرات برج و باروی محکم و خندق عمیق دارد که در وقت جنگ
از آب پر میکنند چهار دروازه و بازارهای مطول و چهار
سوق دارد و روی بازارها سقف آجری زده‌اند هرات در
یک درهٔ حاصلخیز واقع شده و از آب رودخانهٔ هریرود
مشروب میشود هرات سر جاده‌های هندوستان واقع است
و از این جهت آنجا را کلید هندوستان مینامند و در واقع هرگاه
بخواهند از ممالک ترکستان یا از طرف مملکت ایران قشون
بطرف هندوستان بفرستند باید از هرات عبور نماید بدین
واسطه پلتیک دولت انگلیس براین شد که برای محافظت حدود هندوستان
ایالت هرات را در تحت حمایت خود نگاه دارند و بهمین جهت

۲۲۶ بود که وقتیکه قشون ایران شهر هرات را محاصره نموده بود
دولت انگلیس نگذارد که دولت ایران آنجا را متصرف شود
و تفصیل این مطلب در فصل آتیه مذکور خواهد شد
ایالت سیستان مابین ایران و افغانستان واقع است اسم
این مملکت در تاریخ قدیم ایران زیاد مذکور است رستم دستان
و سایر پهلوانان ایران از اهل سیستان بوده‌اند این مملکت را
دو قسمت کردند یکی اصل سیستان است و دیگر ملحقات آن
اصل سیستان دویست و پنجاه فرسنگ مربع وسعت دارد
و ملحقات آنرا سی و پنجهزار فرسنگ تخمین کرده‌اند بعلاوه ده هزار
نفر ایلات بدین قسم هر فرسنگ مربع تقریبا دویست نفر جمعیت
دارد سیستان در قدیم خیلی معتبر بوده و خرابه‌های
آن هنوز هویداست درخت هیچ ندارد اما از قبیل بوته زیاد میروید

حاصل انجا زراعت جو و گندم و کرچک و کنجد و سایر حبوبات
که روغن از آن میگیرند مثل بنگ و غیره است

در ناحیهٔ معروف بهرذیره که در سیستان واقع است اکنون خشک
شده از رودخانه هلمند نهری جدا کرده اند که بداخلهٔ مملکت
میبرد و اراضی انجا را مشروب میکند

در سمت شمال سیستان بلوک لاش جوین واقع است این مملکت
همیشه مابه النزاع دولت ایران و افغان بوده است تیمور شاه
پسر احمد شاه درانی حکومت سیستان و لاش جوین را بمحمد زمان
خان نامی واگذار داشت و بعد از او سردار برخوردار خان حکمران
انجا شد و مملکت را خراب کرد و مردم حتی زن و بچهٔ ایشان را
بقتل رسانید و بعد از او سردار امداد خان حکومت سیستان
یافت او هم بهمین قدر مالیات را اخذ نمود و بقندهار معاودت کرد

اهل

اهل سیستان در زمان حکمرانی تیمور و پسر او محمود مطیع افغانان
بودند وقتیکه سردارهای بارکزائی محمود را از امارت
افغانستان معزول کردند و او فرار بهرات آمد اهل سیستان
از افغانستان مجزا شده از برای خود ایالت مستقلی شدند
تا انکه کامران پسر محمود با شش هزار سوار از هرات بسیستان
رفته و اهل انجا را مطیع فرمان کرد

وقتیکه در سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و چهار هجری قشون
دولت ایران شهر هرات را محاصره نمود اهل سیستان شورش
کردند و بعد از ان بواسطهٔ نفاق و نزاع مدامی که مابین حکمرانان
هرات و قندهار بهم رسید اهل سیستان از تحکمات حکمرانان هرات
اسوده شدند و حکومتی مستقل داشتند بزرگان سیستان
مردمانی در نهایت شریر و وحشی و خونخوار هستند چنانکه در

سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که دکتر فوربس
انگلیس بسیاحت سیستان رفته بود علیخان حکمران انجا دکتر
مشار الیه را بدست خود بقتل رسانید در سال یکهزار و
دویست و هفتاد و پنج هجری هنگامیکه علیخان بدولت ایران
پناه جسته بطهران رفت و خواست که در حمایت دولت علیهٔ
ایران باشد یکی از شاهزاده خانمهای قاجار را که دختر عموی
شاهنشاه بود خواستاری نموده بنیت بخواست اولیای دولت
ایران دعوتش را باجابت مقرون داشته شاهزاده خانم معزی الیها را
بحبالهٔ نکاح او در آوردند

از انجا که تاریخ حالیهٔ مملکت ایران یعنی از سنهٔ هزار و دویست
پنجاه و یک هجری (مطابق یکهزار و هشتصد و سی و پنج مسیحی)
ابتدای جلوس شاهنشاه مبرور مغفور ماضی محمد شاه غازی طاب ثراه

برتخت

بر تخت سلطنت ایران از یکطرف بواسطهٔ حرص و طمع سلاطین
سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه و از طرف دیگر بواسطهٔ همسایه بودن
ایشان (دولت روس) با تاریخ ممالک وسط آسیا و خوانینی که
دران نواحی مابدید شده مخلوط و بسته است بقسمیکه بدون
اطلاع بر جغرافیای ممالک وسط آسیا فهم تاریخ ایران در نهایت
دشوار است بدین جهت ما در مقالهٔ گذشته مختصری از
جغرافیا و احوالات ممالک وسط آسیا ذکر نمودیم و هم اکنون
بذکر سلطنت پادشاه بزرگ محمد شاه غازی می پردازیم

فصل چهارم از تاریخ مملکت ایران

در ذکر احوالات ایام سلطنت شاهنشاه مبرور مغفور ماضی
محمد شاه غازی طاب ثراه

بعد از فوت خاقان مغفور فتحعلی شاه محمد شاه که ولیعهد
دولت بود معتقد شده بود که بدون زحمت بر تخت سلطنت
ایران جلوس نماید فتحعلی شاه یکصد نفر پسر و نواده داشت
که در تمام ممالک ایران حکمران بودند دو نفر از انها اهلیه
دعوی سلطنت داشتند و خیلی محل تعجب و حیرت که

از میان تمام این شاهزادگان معزود که در اغلب شهرهای کوچک
با جلال و شوکت ملک سلطنتی حکمرانی مینمودند جز این دو
نفر بعد از پدر احدی دعوی تاج و تخت ایران ننمود
در وقتیکه فتحعلی شاه بدار بقا پیوست محمد شاه در تبریز بود
مشغول تهیه شدند که بدار الخلافه روند شاهزاده علیمیرزا
برادر اعیانی عباس میرزا که ملقب بظل السلطان بود و حکمران
دار الخلافه را داشت بعد از فوت پدر دعوی سلطنت نمود
و امین الدوله صدر اعظم فتحعلی شاه طرفدار او بود و از طرف دیگر
شاهزاده حسنعلی میرزا حکمران فارس ملقب بفرمانفرما همچو
تصور کرد که تخت و تاج ایران حق آن است و در شهر شیراز اعلان
کرد که بعد از خاقان مغفور سلطنت از آن من است حسنعلی میرزا
شخص بی قابلیت و بی استعداد بود ولکن مال و دولت و پول

فراوان

فراوان داشت

و اما معین محمد شاه قشون جنگ جوی پدر او عباس میرزا بود و بیشتر
از اعاظم و بزرگان اهل ایران مطیع فرمان او بودند و دولت
انگلیس از او حمایت میکرد و میرزا ابو القاسم قایم مقام وزیر نایب السلطنه
وزیر محمد شاه بود الله یار خان رئیس طایفه [illegible]
قاجار که باصف الدوله ملقب بود و در انوقت از همه بزرگان
و اعیان معتبر تر بود خالوی محمد شاه بود چه خواهر آصف الدوله
زن نایب السلطنه و مادر شاهنشاه بود

چندی قبل از فوت خاقان مغفور یکدسته صاحب منصب انگلیسی
بریاست کلنل پاسمور که شیل و دالین در جزو ایشان بود
برای تعلیم و تربیت قشون بایران امده بودند در زمان فوت
فتحعلی شاه همه انها در تبریز حاضر بودند سیر جانری بتون

صاحب منصب توپخانه که سابقا سر لیندسی معروف بود
مرتبهٔ قشون مفتخر گشت و چون خزانهٔ آذربایجان تهی بود
و بدون آنکه با فراد قشون مواجب و جیره بدهند شاهنشا
نمیتوانست عزیمت طهران نماید علیهذا سرجان کامبل وزیر مختار دولت
انگلیس با مضای دولت خود مبلغ گزافی وجه نقد (سی هزار تومان)
بپادشاه ایران قرض داد که بتقویهٔ خود دادیله بعزم دار الخلافه
طهران حرکت فرمودند

در اوایل سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و یک هجری محمدشاه با
قشون خود از شهر تبریز حرکت کردند و در حوالی قزوین منوچهر خان
که از ارامنهٔ گرجستان روس بود و مذهب اسلام اختیار کرده بود
و در خدمت خاقان مغفور سمت ایچ آقاسی باشیگری داشت
و از رجال عمدهٔ دولت ایران بود با سوارهٔ ایلات قزوین با قشون

جلوس شاهنشاه غازی محمدشاه قاجار بر تخت سلطنت

شاهنشاه ملحق گشت در ورود بطهران ظل السلطان
نتوانست بهیچوجه مقاومت نماید و محمدشاه غازی رسما
با مراسم پادشاه سلسلهٔ سلاطین قاجار بر تخت سلطنت
ایران جلوس فرمودند

در اینوقت سرهانری بتون صاحب منصب انگلیسی با یکدسته
قشون منظم بمملکت فارس مامور گشت در ورود بشیراز قشون
حسینعلی میرزای فرمانفرما از حول او فرار کرده و سرهانری بتون
بدون جنگ و زحمت در بیست و پنجم ماه حوت سنهٔ یکهزار و
دویست و پنجاه و یک هجری داخل شهر شیراز شد و فرمانفرما
دستگیر نموده محبوس بداشت

در زمان جلوس محمدشاه ظلم و تعدی و قتل نفس بهیچوجه واقع
نشد و حتی اینکه شاهنشاه با آنانیکه مدعی سلطنت بودند

و سر از انقیاد بر تافته بودند ترحم فرمودند و اعمال بد
ایشانرا جزای خوب عطا فرمودند و از برای ظل السلطان
و فرمانفرما وظیفه قرار داده مرخص کردند که در شهر خوی
و کربلای معلی توقف نمایند و لکن قایم مقام را محبوس
نموده بقتل رسانیدند رسم سلاطین سابق قاجار آن بود که هر وزیری
که بایشان خدمت کرده بود بامرا و امنای رفیع برکشانید
و عاقبت از وی وحشت کرده بقتلش میرسانیدند حکومت خراسانرا
با صف الدوله واگذار داشتند و منوچهر خانرا به معتمد الدوله
ملقب نموده بحکمرانی گیلان سرافراز فرمودند و شاهزاده بهرام میرزا
برادر شاهنشاه بحکومت مملکت آذربایجان مفتخر آمد
و منصب وزارت اعظم بحاجی میرزا آقاسی تفویض گشت او
از اهالی ایروان بود و در اندک زمان در خدمت ولیعهد خود

واگذار نمودن ولایت عهد شاهزاده جوان بخت ناصرالدین میرزا

که خیلی ضعف نفس داشتند در نهایت نافذ شد جمیع
عرایض او موثر آمد حاجی میرزا آقاسی که عقاید صوفیان
داشت در ابتدا معلم شاهنشاه بود خیلی پیر بود دماغ
دراز و صورت بد هیئت مسخره داشت و از دولت روس بنهایت
طرفداری مینمود بعد از آنکه محمدشاه غازی بر مسند سلطنت مستقر گشت
پسر خود شاهزاده ناصرالدین میرزا شاهنشاه و لیعهد تاجدار ما ابدالله
ملکه را که در آنوقت در صغر سن بودند بولایتعهد بر گماشتند
بعد از جلوس محمدشاه دولت انگلیس بر آن شد که در زمانی امورات
سفیر انگلیس مقیم دربار دولت ایران را که راجع بحکومت هندوستان
بود تغییر داده بوزارت خارجهٔ انگلستان رجوع نمایند علیهذا
سرهانری الیس از دربار دولت انگلیس بسفارت ایران برای
تهنیت جلوس شاهنشاه مامور گشت و او در نیمهٔ عقرب سنهٔ

یکهزار و دویست و پنجاه و یک هجری وارد دار الخلافه طهران شد ٢٥٩
و بحضور محمد شاه مشرف گردید
در درون عمارت سلطنتی طهران وزیر مختار انگلیس را از یک
دالان تاریک بحیاط دیوانخانه تخت مرمر وارد نمودند این
دیوانخانه درختهای چنار بسیار دارد و یک حوض آب طولانی
در وسط حیاط ساخته اند تالار تخت مرمر تمام آینه کاری است
و تخت سنگ مرمر در وسط تالار که اکثر شاهان سلاطین
قاجاریه در وقت سلام عام در روی این تخت می نشینند
سر هنری الیس را از دیوانخانه تخت مرمر به درون باغ سلطنتی
بردند محمد شاه لباس جواهر در بر کرده در تالار موسوم
به گلستان که تمام آینه کاری بود در روی تخت طاوس پادشاه
دهلی که مکلل بجواهرات نشسته بودند و در اینجا سفیر انگلیس را

٢٦٠ پذیرائی نمودند   در ماه اسد سنه یکهزار و دویست و پنجاه و
دو هجری سر هنری الیس به انگلستان معاودت نمود و مستر
مکنیل که چندین سال در سفارتخانه انگلیس در طهران باسم طبیب
سفارتخانه خدمت کرده بود بجای او بوزیر مختاری منصوب گشت
محمد شاه قصیر القامه و سمین بود دماغ بزرگ داشت و خیلی
خوش سیما بود ولکن اهتمام در سلطنت و حکمرانی نداشت و به
فنون و هنر لشکر و اظهار قوت و اقتدار خیلی مایل بود و از حرفهای
متملقین رفقای خود منحرف میشد و میل ایشان را وفا میکرد همین
جهات بود که مردمان نادان که دور محمد شاه جمع شده بودند
بدین تخت شاه را به تسخیر مملکت هرات تحریص و ترغیب نمودند
در سنه مذکور در آن وقت برای اجرای خیالات
خود رفت از قشون بر نداشتند و شاهنشاه را بجنگ با افغان

اغوا نمودند زیرا که پولتیک با دولت روس همیشه این ٢٦١
بوده که نگذارد دولت ایران آسوده و مقتدر باشد و
جنگ هرات نیز اسباب ضرر و مایه خسارت دولت ایران میشد
دولت روس برای انجام این کار کنت سیمونیچ را
ایلچی قرار دادند کنت سیمونیچ از اهالی دالماسی اطریش بود
و در جنگ قشون فرانسه در جنگ مسکو بدست روسها اسیر
گشت و بعد از آن در خدمت دولت روس بود در سنه یکهزار
و دویست و چهل و هفت هجری کنت سیمونیچ بوزارت مختاری بدربار
دولت ایران مامور گشت و بطهران آمد این شخص مرد بلند
قدی بود و در جنگ روس و ایران در کنجه زخم گلوله
بپای او رسیده بود و میلنگید
از جانب دولت روس بکنت سیمونیچ دستور العمل

٢٦٢ رسیده بود که محمد شاه را بجنگ با اهل افغانستان و تسخیر
هرات تحریک نماید این فقره مخفی نیست که در آن وقت
دولت ایران محق بودند که با هرات جنگ نمایند زیرا که
شاهزاده کامران افغان که حکمران مملکت هرات بود
باراضی خراسان دست درازی نموده و به مملکت سیستان
حمله برده و برخلاف عهدنامه که با شاهزاده عباس میرزا
بسته بود رفتار کرده بود اما بعد از این وقایع حکمران
هرات بعد امکان عذرخواهی نمود و شاهنشاه ایران
قبول نفرموده قشون خود را به تسخیر هرات مامور نمود و این
نتایج تحریک دولت روس بود نصیحت دولت انگلیس بدولت ایران
همیشه این بود که بآبادی و ترقیات داخله مملکت ایران بپردازند
و از تسخیر ممالک خارجه صرف نظر نمایند مقصود دولت انگلیس در آن بود

که دولت ایران خیلی مقتدر باشد زیرا که دولت ایران بواسطهٔ
جنگهای با خارجه از قدرت و اقتدار خود کسر نماید اما دولت
روس برخلاف عقیده و خیال دیگری در نظر داشت این دولت
حریص و طماع همچو تصور میکرد که هرگاه شاهنشاه ایران
در جنگ هرات مغلوب شود باعث خسارت و ضعف قدرت
او خواهد شد و دولت ایران بر همسایهٔ شمالی خود محتاج
خواهد بود و اگر فتح کنند هرات را موجب نفاق مابین ایران
و انگلیس خواهد شد و در هر دو صورت نفع با دولت روس است
ولکن دولت انگلیس محال بود راضی بشود که مملکت هرات که
بمنزلهٔ کلید هندوستان است در تصرف یک دولتی باشد که
کلیتاً بر نصایح دولت مقتدر روس رفتار میکند اما دولت
انگلیس بهیچ وجه حق نداشتند که در مسئلهٔ ایران و هرات

مداخله نمایند و باز هم در این مطلب با دولت ایران
نقض عهد کردند و احترام عهدنامه و اعتبار قول خود را
منظور نداشتند در عهدنامه که بواسطهٔ موریر و الیس
در دوازدهم شهر ذیحجة الحرام در پنجم ماه قوس سنه یکهزار و
دویست و بیست و نه هجری در طهران با دولت ایران منعقد
نموده اند در فصل نهم شرط کرده بودند که هرگاه مابین ایران
و افغانستان جنگ اتفاق افتد دولت انگلیس ابداً مداخله
نکند مگر آنکه توسط و ثالث بودن دولت انگلیس را مخصوصاً
خواهش کرده باشند

در ماه عقرب سنه یکهزار و دویست و پنجاه و سه هجری قشون
ایران در رکاب محمد شاه به مملکت هرات حمله بردند قشون
پیش جنگ که در تحت ریاست آصف الدوله از جلو رفته بودند

در یازدهم ماه عقرب قلعهٔ غوریان هرات را مسخر نمودند و
در بیست و دویم همان ماه قلعهٔ شهر هرات را محاصره کردند
و افغانها دلیرانه ایستادگی نمودند ایرانیها در باغات
و خرابهای حوالی شهر سکنی دادند

کامران شاه والی هرات از کثرت سن و فسق و فجور از کار
افتاده بود و غالب اوقات مخمور بود و زمام مملکت را
بید کفایت وزیر خود داده بود کامران حقیر القامه بود
و صورتش بر ابلهی دلالت داشت خیلی ظالم و جبار و حق ناشناس بود
یار محمد خان وزیر کامران نوادهٔ اتا محمد خان
رئیس طایفهٔ علی کوزئی افغان بود در زمان حکمرانی حاجی فیروز
اتا محمد خان وزیر هرات بود یار محمد خان شخصی متوسط القامه
و قطور بود در ظاهر خیلی مهربان و چرب زبان بود ولکن در باطن

مردی حریص و ظالم و کاذب القول بود
در وقتیکه قشون ایران شهر هرات را محاصره کرده بودند
اتفاقاً یکنفر صاحب منصب انگلیسی موسوم به پاتینجر
در هرات بود از شهر کابل از راه کوهستان هزاره
بهرات آمده بود و محافظت و امتداد محاصرهٔ شهر هرات
بواسطهٔ علم و هنر و شجاعت او بود اهل هرات شبها
از شهر بیرون میامدند و ما یحتاج خود را فراهم میکردند
دشمنی مابین افغان و ایرانی بحد کمال رسیده بود
افغانها هر کس از ایرانیان را بدست میگرفتند بقتل میرسانیدند کبیر
و صغیر و ایرانیها هر کس از افغانها اسیر مینمودند بحکم
شاهنشاه بقتل میرسانیدند کلنل استوارت انگلیسی در جزو
قشون شهریاری تا جدار بود و فوج سرباز با ریاست جنرال سامسون

که سرهنگی مسلمان موسوم به بَنْد※ در جزو قشون حاضر بودند
در شانزدهم ماه حمل سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و چهار
هجری مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس که از طهران بعزم هرات
بیرون شده بود وارد اردوی شاهنشاه غازی گشت و محاصرهٔ
هرات را ادراک کرده اظهار داشت که این حرکت شهریار برخلاف
شروط عهدنامه با دولت انگلیس میباشد و علیهذا دولت انگلیس
مختار خواهد بود که اگر قشون ایران از محاصرهٔ هرات دست
بر ندارند ایشان را از این کار مجبور نماید و حکم داد که صاحب
منصبان انگلیسی که در جزو قشون ایران بودند همگی دست
از خدمت دولت ایران بدارند

در این بین محاصرهٔ هرات را تشدید نمودند کنت سیمونیچ
وزیر مختار روس که از طهران بعزم هرات حرکت نموده بود

※ این سربازان روسی از اشخاصی بودند که
در جنگهای ایران و روس بدست قشون ایران
اسیر گشته بودند و بعضی هم از جزو
قشون روس فرار کرده بودند

و در روز اول ماه ثور وارد اردوی شاهنشاه شد و تمام
مسافت از طهران به هرات را با کالسکهٔ خود طی کرده بود در
ورود باردو کنت سیمونیچ کار محاصرهٔ هرات را خود بکردن
گرفت در آن وقت روسها در دربار دولت ایران خیلی پیش رفت
داشتند و در هر موقع انگلیسها را دشنام میدادند این بارها
چندین مرتبه بر وابستگان مستر مکنیل بد گفته بودند و
چون از جانب دولت ایران از او ترضیه خواسته نشد علیهذا
در روز هفدهم ماه جوزا از اردوی محمد شاه خارج شد
در آن ایام کار محصورین شهر هرات خیلی سخت شد و
روز بروز بر بدبختی اهل آنجا میافزود و قشون ایران در تحت
دستورالعمل روسها در امر فتح قلعه میکوشیدند و
در روز پنجم ماه سرطان حملهٔ سختی بشهر بردند که نزدیک بود

شهر را مفتوح سازند یار محمد خان و پاتنجر صاحب منصب
انگلیسی که در شهر هرات بودند مردم را دلداری داده نگذاردند
که قلعهٔ هرات مفتوح شود و لکن قحط و غلا اهالی شهر را
فرو گرفته بود که هر چه فقیر و بیچاره بودند در کوچه و بازار
از شدت گرسنگی بموت میرسیدند و آنچه غنی بودند و
مکنتی داشتند یار محمد خان بزور و جبر اموال ایشان را اخذ
میکرد و افغانها نیز بفقر می‌نشاند

در این وقت حکومت هندوستان یک دسته قشون هندی
که تقریباً چهارصد نفر بودند بریاست کلنل شریف بخلیج فارس
فرستادند و در سلخ ماه جوزا سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و
چهار هجری جزیرهٔ خارک را متصرف گشتند و از این سوی
مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس کلنل استودارت را باردوی

شاهنشاه فرستاد که رسماً اظهار دارد که اگر شهریار تاجدار
دست از محاصرهٔ هرات برندارند دولت انگلیس مجبور خواهد شد
که با دولت ایران خصومت ورزد و قشونیکه در جزیرهٔ خارک
دارد بسواحل ایران گسیل کند مأمور کلنل استودارت در ماه اسد باردوی
هرات رسید و تبلیغ رسالت نمود شاهنشاه که چون از
خبر ورود قشون انگلیس بجزیرهٔ خارک متوحش شدند
و حکم دادند که قشون ایران از ظاهر شهر هرات خارج شوند
و دست از جنگ و محاصره بدارند و در ماه سنبله مملکت هرات را
تخلیه نمودند

پاتنجر صاحب منصب انگلیسی که در هرات بود نوشته است
که هرگاه قشون ایران بقاعدهٔ علم جنگ و نظم در امر محاصرهٔ هرات
کوشیده بودند در عرض مدت بیست و چهار ساعت آن قلعه را فتح

میکردند
کنت سیمونیچ وزیر مختار روس برای مصارف قشون در هرات
مبالغ بسیار وجه نقد بدولت ایران قرض داده بود و با
اولیای دولت علیه عهد کرده بود که اگر قشون ایران هرات را
مفتوح سازند دولت روس طلبیکه از بابت خسارت جنگ
در گرفتن از دولت ایران داده بشاهنشاه غازی واگذار
نماید مقصود دولت روس فقط هرات نبود بلکه ادعای
تمام افغانستان خیال داشتند و وقتیکه قشون ایران در هرات
بودند روسها کاپیتن ویکوویچ را که سابقاً ذکر او گذشت
حاکم اردن نموده بجاسوسی بکابل و قندهار فرستاده
بودند که مردم را بر ضد انگلیس تحریک نماید
و چون سفیر انگلیس در سنت پطرزبورغ از پرنس نسلرود صدر اعظم

روس شکایت کرد از حرکات مامورین روسیه در ایران و
افغانستان از آنجائیکه صرفه دولت روس نبود که در آن
وقت با دولت انگلیس بمقام نزاع برآید وزیر روس انکلیه
از دستور العملیکه به کنت سیمونیچ و به ویکوویچ داده بودند
انکار نمودند و کنت سیمونیچ را از وزیر مختاری معزول کرده
کنت مدین را در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و پنج هجری بجای
او بسفارت ایران مامور نمودند و چون ویکوویچ را گفتند که
بهیچوجه از جانب دولت روس ماموریت نداشت ویکوویچ خود را
بهلاکت رسانید روسها در حرکت دولت ایران بر تسخیر هرات
مقصود خود را بعمل آوردند اولاً آنکه در محاصره شهر هرات خسارت کلی
بدولت ایران وارد آمد و ثانیاً آنکه مابین دولتین ایران و انگلیس
اسباب نفاق فراهم کردند و بالاخره یک قطعه ملک ایران را بدون جهت تصاحب نمودند*

* جزیره عاشوراده در دریای خزر حوالی استرآباد

در اینوقت دولت انگلیس خبط و سهو عظیمی در پولتیک خود
نمود و آن این بود که بمملکت افغانستان قشون فرستاد و از
سوء استطراع و بنابر نصایح روسها در باب دولت ایران حکام
هندوستان در نهایت مضطرب و متوحش گشته و عوض آنکه با حکمران
کابل امیر دوست محمدخان طرح دوستی و اتحاد پیش گیرند بر آن شدند
که از جانب خود کسی را بامارت کابل بگمارند و برای این کار شاه شجاع را
که در هندوستان بود انتخاب نمودند وزرا و اعیان انگلیس که از
وضع ممالک آسیا فی الجمله اطلاعی داشتند مثل دوک ولینگتن
[illegible] مستر مونت استوارت و مستر الفینستون
و غیره همه این پولتیک را تکذیب کردند مع هذا لرد
اکلاند فرمانفرمای هندوستان در فصل میزان سنه یکهزار و
دویست و پنجاه و شش هجری یک دسته قشون بافغانستان

فرستاد و شهر کابل و قندهار را متصرف در آوردند و دو سال
بعد افغانها تمام قشون انگلیس را از پا در آوردند و اثری از ایشان
باقی نماند در ثانی دسته قشون دیگر مامور شد افغانها را
تنبیه نموده بهندوستان معاودت کردند
امیر دوست محمدخان مجدداً بامارت کابل مستقل شد و تا زمانیکه
وفات نمود در حکمرانی بالاستقلال برقرار بود و وقتیکه در سنه
یکهزار و دویست و هفتاد و چهار هجری در هندوستان بلوای عام شد
انگلیسها در بحر فنا مستغرق گشتند امیر دوست محمد خان
اعمال انگلیسها را مرده انگاشته تلافی ننمود زیرا که در این موقع از جای
خود حرکت ننمود و بعهدیکه با دولت انگلیس کرده بود وفا نمود
در سال یکهزار و دویست و پنجاه و پنج هجری
وقتیکه قشون ایران هرات را تخلیه نمودند صاحب‌منصبان انگلیسی

باینجهت جو و استودارت اهتمام کردند که نگذارند مردم هرات از
گرسنگی تلف شوند و همه روزه برای ششصد نفر یا هفتصد نفر
فقیر و بیچاره قوت لایموت حاضر میکردند لیکن لرد اکلاند فرمانفرمای
هندوستان مبالغ کثیری وجه نقد برای کامران شاه در دو سال
بهرات فرستاد که بتوانند خرج داری نمایند و خرابیهای قلعه شهر را
نیز تعمیر نموده محکم کنند و بعد ماژور تاد را بسفارت بهرات
فرستادند و با کامران معاهدۀ مودت منعقد نموده انگلیسها
استقلال مملکت هرات را ضمانت کردند بشرط آنکه فروش غلام و
کنیز در هرات موقوف باشد و در عوض اجاره یکسال از دادن مالیات
معاف داشتند در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و شش هجری لرد
اکلاند از برای محافظت حدود مملکت هرات ماهانه قرار گذاردند
که دو هزار پاره از هندوستان بجهت حکمرانها بجانب هرات بفرستند

اهتمام انگلیسها در منع یار محمد خان وزیر هرات از فروش
مردم بیچاره بسرا کمد باعث دشمنی او شد اما برای اینکه زر و
نقرۀ انگلیسها را اخذ کند دشمنی خود را پنهان میداشت و بعد از
آنکه دویست هزار تومان وجه نقد از فرمانفرمای هندوستان
گرفت عریضه بدربار اعلیحضرت محمد شاه عرض کرد باین تفصیل
که دوستی ما با انگلیسها بجهت مصلحت روزگار بوده است اهل
هرات بمراحم قبلۀ عالم امیدوار است و ماهم خود را در پناه شاهنشاه
ایران میدانیم یار محمد خان بالاخره انگلیسها را دشنام داد و
ماژور تاد سفیر انگلیس و همراهانش از هرات بهندوستان معاودت نمودند
در وقتیکه کابل و قندهار در تصرف انگلیسها
بود صاحب منصبان انگلیسی هریک برای تعیین جغرافیا و انکشاف
احوالات ممالک وسط آسیا بترکستان مامور شده بودند

چهار سال گذشت و از ایشان خبری نیامد تا آنکه در سنه
یکهزار و دویست و شصت هجری دکتر ولف انگلیسی
بهمراهی میرزا حسنخان که از جانب حکمران مملکت خراسان
مامور بود بترکستان رفت و بعد از تفحص بسیار معلوم کرد
که امیر بخارا ایشان را بقتل رسانده است دکتر ولف از این سفر
بیخطر بسلامت برگشت

نقار ما بین دولتین ایران و انگلیس بعد از مکاتبه زیاد و گفت و
شنود بسیار بدوستی ختم شد و رابطۀ اتحاد دو ثانی برقرار
گشت قشون انگلیس جزیرۀ خارک را در ماه حمل سنه یکهزار و
دویست و پنجاه و هشت هجری تخلیه نمودند و مستر مکنیل را
از وزیر مختاری معزول کرده کلنل شیل را که چند سال در ارزنة
الروم قونسول بود بوزیر مختاری انگلیس بطهران فرستادند

در این وقت که ایران از جهت سفر هرات شکسته شده
بودند و بدولت ایران خسارت بسیار وارد آمده بود روسها
مقصود خود را بعمل آوردند و جزیرۀ عاشوراده واقعه
در بحر خزر را بدون جهت متصرف گشتند این جزیره
در خلیج استراباد در سه فرسنگی ساحل بحر خزر نزدیک
بشهر استراباد واقع است تقریباً نیم فرسنگ طول و یک
ربع فرسنگ عرض دارد زمین آن خاشخاش زار است و در حوالی
سواحل جزیره چند چشمۀ عمیق آب شیرین دارد
در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و هفت هجری دولت
روس دو فروند کشتی جنگی بجزیرۀ عاشوراده فرستاد
در ظاهر باسم اینکه ترکمنهای وحشی را که در سواحل
بحر خزر دزدی میکنند تنبیه نمایند ولکن در باطن

برای آنکه بدون حجت ملک همسایه دوست متحد خود را
تصاحب نمائید وقتیکه دولت ایران برای این حرکت روسها
و دست درازی ایشان بممالک ایران شکایت نمود دولت روس
در جواب گفت دولت ایران حق ناشناس است ما اولا و دوستی
محق هستیم که این جزیره را متصرف باشیم

اکنون دولت روس در جزیره عاشوراده خانهای روسی و سرباز
خانها و مریضخانها بنا نموده است و چند قطعه باغ در آنجا
ساخته اند کشتی ایرانی و ترکمانرا نمیگذارند که بدون پاسپورت
بسواحل جزیره بروند عاشوراده خیلی محل مهمی است برای خیالات
دولت روس در وسط آسیا و بواسطه این جزیره بممالک
هندوستان خیلی نزدیک شده اند آذوقه و اسلحه قشون را
در این جزیره ذخیره میکنند

در ساحل مقابل جزیره عاشوراده دهنه رودخانه گرگان
واقع است در این رودخانه کشتیهای کوچک بطرف مشهد
مقدس چند فرسنگ ممکن است حرکت نمایند از استرآباد الی گرز
(سی فرسنگی مشهد مقدس) اطراف رودخانه صحرای وسیع چمن
زارات کار دو منزل که در آنجا چادر سکنی میکنند زراعت جو و گندم
در آن اراضی نیز بعمل میآید در تاش و تیجبر شش فرسنگی شمال شاهرود
و در دامان پانزده فرسنگی سمت شرقی استرآباد معادن
زغال سنگ موجود است این مطالب همه دلیل بر این است
که جزیره عاشوراده محل مهمی است و دولت روس در آینده
میتواند قشون زیادی از آنجا حرکت داده باراضی خراسان و
هرات تاختن نماید و ممالک هندوستان انگلیس را مغشوش
نماید بعد از طی گفتگو با دولت انگلیس دولت ایران بسرحدهای

حدود ممالک ایران و عثمانی توجه نمودند خیلی بود که
طوایف اکراد نواحی سرحد را هرج و مرج و مغشوش کرده بودند
اکراد ایرانی با اکراد عثمانی همیشه در جنگ بودند و مسافرین و
کاروانان که از ملک ایشان عبور مینمودند بقتل میرسانیدند
و اموال ایشانرا بیغما میبردند و سالها متمادی بدین وضع
زندگانی میکردند

حدود حقیقی ممالک ایران و عثمانی هیچ وقت از روی بصیرت
معین نشده بود و ما بین این دو ملت همیشه نزاع و گفتگو
بود علیهذا دولتین ایران و عثمانی از دولتین انگلیس و روس
خواهش کردند که در این مسئله همراهی کنند و حدود این دو
مملکت باطلاع و صوابدید ایشان معین شود و از انفراد
عهدنامه ما بین ایران و عثمانی رد و بدل شود که من بعد رفع

گفتگو و نزاع بین طرفین باشد

در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و نه هجری مامورین دول اربعه
اقدام این امر در ارزنة الروم حاضر شده مجلس کومیسیونی
منعقد نمودند از جانب دولت انگلیس کلنل ویلیامس و مستر
کورزن مامور بودند در دوازدهم ماه حوت سنه یکهزار و
دویست و شصت و چهار هجری عهدنامه تعیین حدود سرحدی ما بین
دولتین ایران و عثمانی انعقاد یافت و امضا گردید در ماه حوت سنه
یکهزار و دویست و شصت و شش هجری مامورین دول برای تعیین
حدود سرحدی در بغداد مجلس کردند و در سنه یکهزار و دویست و شصت هجری
در محمره مجلس تحقیق منعقد ساختند و کاپیتن گلاسکوت از جانب
دولت انگلیس بمباحث و تفتیش حدود بود در سنه یکهزار و دویست و هفتاد هجری
مامورین انگلیس و روس بالاتفاق از روی سرحد را مساحت و تعیین میکردند

در آن اوقات بود که جنگ قرم شروع شد ۲۹۳
اراضی سرحدیه ممالک ایران و عثمانی را که مأمورین انگلیس و
روس مساحت و تعیین نمودند از کوه آرارات که
باعتقاد فرنگیها کشتی حضرت نوح در آنجا فرود شده بود
شروع میشود در انتهای آن خلیج فارس است بیشتر این ملک
کوهستان کردستان است طول آن تقریباً دویست فرسنگ است
و عرض آن از پنج فرسنگ الی ده فرسنگ میشود تفاوت
کاپیتن کلاسکوت نقشهٔ این ملک را از روی بصیرت و علم
جغرافیا در دو فرد نقش کرده بود و مقیاس آنرا در فرسنگی یک
گره قرار داده در سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و دو هجری باتمام
رسانید در این نقشه خط سرحد ایران و عثمانی معلوم نشده
ولکن ملکی که مشترک است مابین ایران و عثمانی و بالاخره باید

۲۹۴ حدود ممالک دولتین مزبورتین در آن ملک از یکدیگر
منفصل شود کما هو حقه تحقیق کرده اند کاپیتان کلاسکوت
در سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و شش هجری دو نسخه از
نقشهٔ خود را باولیای دولتین ایران و عثمانی تقدیم نمود
و قرار مابین دول متحابه این بود که تا آنکه خط سرحد از روی این نقشه معلوم
نشود حدودی که دولتین ایران و عثمانی سابقاً داشته اند در دست
داشته باشند و همان قرار را محترم بدارند
بعد از انعقاد مجلس کومیسیون مأمورین دول در سنهٔ یکهزار
دویست و پنجاه و نه هجری در ارزنة الروم طولی نکشید که زوار
ایرانی در کربلای معلی بلیهٔ بلیغی روی داد همه ساله
جمعیت کثیری از اهل ایران بکربلای معلی و نجف بزیارت
بقعهٔ منورهٔ حضرت خامس آل عبا علیه الاف التحیة والثناء

مشرف میشدند ۲۹۵
کربلای معلی در پانزده فرسنگی جنوب غربی بغداد در حوالی
شط فرات واقع است دور شهر کربلا تقریباً نیم فرسنگ میشود
و قلعهٔ آن که هشت ذرع ارتفاع دارد تمام از آجر ساخته
شده بنای معتبر در این شهر بقعهٔ حضرت امام حسین علیه السلام
که در وسط شهر واقع است و بقعهٔ حضرت عباس صلوات الله
علیه است که در سمت جنوب شرقی آن بنا شده است
کوچهای شهر خیلی کم عرض و تنگ است و خانهای آنجا اکثر
ملک اهل ایران است جمعیت شهر کربلا بیست هزار است و غالباً
بواسطهٔ زوار زیاد و کم میشود اطراف شهر همه باغات و
نخلستان خرما است
اهالی شهر کربلا که همه ایرانی بودند چندین سال بود که بسلطان

۲۹۶ عثمانی اطاعت نمیکردند و دو نفر حاکم عثمانی را بقتل رسانیده
بودند آخر الامر نامق پاشا حکمران بغداد در آن شد که ایشان را
مجبور بطبع فرمان سازد و محکوم حکم سلطان عثمانی نماید یکنفر
از پاشایان بغداد را با یک دسته قشون بکربلای معلی مأمور
کرد که اهل آنجا را تنبیه کنند قشون عثمانی در نخلستان خارج
شهر کربلا اردو زدند و مالیات عقب مانده را مطالبه نمودند
و چون اهل شهر از ادای مال دیوان انکار کردند عثمانیها
بضرب گلولهٔ توپ شهر را مفتوح ساختند اهل آنجا را قتل عام کردند
از آنجمله سه هزار نفر از اهل ایران بقتل رسیدند و یکنفر شاهزاده
خانم صبیهٔ فرهاد میرزا نیز در آن جنگ زخم دار شد این حادثه در
ماه قوس سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و هشت هجری وقوع یافت
دولت ایران در ابتدا از استماع این خبر در غضب شدند و

میخواستند که به خون خواهی ایرانیان با دولت عثمانی اعلان ۲۸۷
جنگ کنند اما بالاخره بواسطهٔ عدم خواهی دولت عثمانی
این گفتگو رفع شد

در سنوات اخیره سلطنت خود اعلیحضرت محمدشاه غازی
شغلشان این بود که روزها در حلوا طاق خودشان می نشستند و با
گلولهٔ طپانچه گنجشک شکار میکردند امور سلطنت بکف
کفایت حاجی میرزا آقاسی میگذشت این وزیر اعظم ایران که
از کثرت سن به حماقت و جنون رسیده بود در پیشگاه
شهریار تاجدار خیلی موثق و معتمد بود و اعمال او را امضا
میفرمودند در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی هرج و مرج حکومت
در جمیع ممالک ایران روز بروز در تزاید بود و مردم بیچاره از
شدت فقر و پریشانی بممالک خارج میرسیدند و حکام ممالک تقریبا مستقل بودند

۲۸۸ در اینوقت روسها در دربار شاهنشاه ایران قرب و منزلت
بسیار داشتند و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم واضح و آشکار میگفت
که من رعیت دولت روس هستم و بعد از آنکه کنت مدم از
وزیر مختاری معزول شد پرنس دالغورکی از جانب دولت روس
بسفارت ایران مامور گشت و در ماه قوس سنهٔ یکهزار و دویست و
شصت و سه هجری وارد دارالخلافهٔ طهران گردید
وضع حکومت ایالات ایران به هرج و مرج میگذشت و هر کس که
فی‌الجمله قابلیت و استعداد و حب وطن داشت حاجی میرزا آقاسی او را
اخراج بلد مینمود و اموال مردم را به جبر و عنف ضبط نموده در طهران
از جهت خود مکنت و ثروت فراهم میکرد حکومت ایالات را به
هر کس که بیشتر پیشکش میداد میفروخت و حاکم هر ایالت در
عوض رعیت بیچاره هر قدر ظلم و تعدی میکرد که جلای وطن

اختیار مینمود ۲۸۹

در سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و سه هجری ایالت کرمانشاهان
به محب علی خان فروختند و اکثر وجوه اهالی آنجا را اخذ نموده
رعیت بیچاره را بفقر و هلاکت نشاندند در کوچه و بازار شهر
کرمانشاه زن و مرد و بچه دیده میشد که مشرف بموت هستند
در سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و پنج هجری بتوسط وزیر مختار
روس حکمرانی عراق به منوچهر خان معتمدالدوله واگذار شد
و او در اصفهان بقدری ظلم و تعدی نمود که یکمرتبه مردم شورش
کرده او را از شهر بیرون کردند و لکن از آنجائیکه معتمدالدوله
شخصی زیرک و شجاع بود مرتبهٔ ثانی خود را در حکومت مستقل
نمود و در سال یکهزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که طوایف
بختیاری طغیان کرده بودند ایشان را تنبیه نموده مطیع و منقاد ساخت

۲۹۰ اگرچه معتمدالدوله در حکومت خیلی سخت بود لکن در اواخر
حکمرانی خود مردم اصفهان را آسوده کرده بود و با ایشان با عدل و نصفت
رفتار مینمود و در ماه ثور سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و پنج
هجری بدار بقا پیوست

حکمرانی مملکت آذربایجان چندین سال با شاهزاده بهمن میرزا برادر
محمدشاه تفویض بود و او استعداد و قابلیت بسیار داشت
و محسود حاجی میرزا آقاسی واقع شده او را اخراج بلد نمودند
بگرجستان رفت دولت روس وظیفه از جهت او قرار داد که او در
اما عمده و بدبختی بیشتر از همه این بود که از برای اللهیار خان
آصف الدوله که از تمام بزرگان ایران معتبرتر بود روی داد
از زمان جلوس محمدشاه به تخت سلطنت آصف الدوله
حکمران خراسان بود و او شخصی خلیق و با استعداد بسیار بود و لکن

متکبر و مغرور بود و در خراسان وقتیکه فرنگیها بخدمت او
میرسیدند خیلی اظهار ملاطفت و مهربانی بآنها میفرمود و خود از
نمیکرد و همیشه لباس برک و پشمی می پوشید و کلاه پوست بخارا
در سر میگذاشت

اصف الدوله یک پسر داشت که خاقان مغفور او را سالار لقب
داده بود کلنل استوارت انگلیسی که در آن وقت در خراسان بود
نوشته است که سالار مردی رشید و خوش سیما بود و در باب
فنون مملکت خراسان بدون نفوذی بود

حاجی میرزا آقاسی از سوء نیت و حسادتیکه فطری او بود راضی
نشد که اهل خراسان آسوده و در رفاه باشند و حکمرانی سلیم
النفس و مهربان داشته باشند متدرجاً اسباب عزل اصف الدوله را
فراهم کرده او را از حکومت خراسان احضار نمود در ماه حمل سنه یکهزار و

دویست و شصت و چهار هجری وارد طهران شد حاجی میرزا آقاسی
بهمین اکتفا ننمود و اصف الدوله را مجبور کرد که بمکه معظمه سفر
نماید و بدین وسیله او را اخراج وطن نمود و همشیره اصف الدوله
که والده محمد شاه بود هر چه اصرار کرد نتوانست که برخلاف حاجی میرزا آقاسی
استیلا یابد و شاهنشاه بمیل وزیر خود رفتار نمود

بعد از عزل اصف الدوله حکومت خراسان بسالار پسر او واگذار
نشد اما مملکت مغشوش شد و جعفر قلیخان حاکم بجنورد که از
دو سال قبل معتبر بود بنا فرمانی پیش گرفته سر از انقیاد
بر تافت خود سالار نیز طغیان نموده بمیان ترکمن رفت و از ایشان
امداد خواست که مملکت خراسان را مسخر نماید و جعفر قلیخان
بجنوردی را در این کار با خود همداستان کرد

این بود وضع حالت ایران در زمان سلطنت محمد شاه و صدارت

حاجی میرزا آقاسی احمق و طماع و افتادن فتنه و فساد در
ایران محمد شاه غازی در هجدهم ماه اسد سنه یکهزار و
دویست و شصت و چهار هجری بدار بقا پیوست و او را در
شهر قم در روضه حضرت معصومه علیها السلام دفن
نمودند و سلطنت ایران بشاهنشاه جوان بخت ناصر الدین شاه
خلد الله ملکه و دولته تفویض گشت

نقشهٔ اسامی سلاطین قاجار و اولاد ذکور ایشان

آقا محمد شاه

السلطان و الخاقان

تاریخ جلوس آنحضرت به تخت سلطنت سنهٔ یکهزار و دویست و سیزده هجری نبوی (۱۷۹۸ سنهٔ مسیحی)

محمد قلی میرزا
محمد ولی میرزا
محمد علی میرزا
عباس میرزای نایب السلطنه در سنهٔ یکهزار و دویست و چهل و نه هجری در خراسان رحلت فرمود
حسینعلی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس
حسنعلی میرزا
علینقی میرزا رکن الدوله

اسامی اولاد ذکور نایب السلطنه

شاهنشاه غازی محمد شاه قاجار تاریخ جلوس سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه هجری تاریخ وفات سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و چهار هجری
بهمن میرزا که بروسیه رفت
اردشیر میرزا — انوشیروان میرزا ضیاء الدوله
قهرمان میرزا — کیومرث میرزا
بهرام میرزا
سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

اسامی پسرهای شاهنشاه مبرور مغفور محمد شاه طاب ثراه

اعلیحضرت خسرو صاحبقران ولیعمت کل ممالک محروسهٔ ایران السلطان و الخاقان ناصر الدین شاه قاجار ابد الله ملکه و دولته
تاریخ جلوس شهریار نامدار به تخت سلطنت سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و چهار هجری

اسامی اولاد ذکور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته

حضرت اسعد والا سلطان مسعود میرزا ظل السلطان سنهٔ ۱۲۶۶ هجری متولد شده حکمران ممالک اصفهان و فارس و عربستان و عراق و کرمانشاهان و غیره و غیره
معین الدین میرزا که در سنهٔ ۱۲۶۶ هجری ولیعهد شد و در شانزدهم ماه میزان سنهٔ ۱۲۷۳ هجری وفات نمود
حضرت اسعد الامجد مظفر الدین میرزا ولیعهد در سنهٔ ۱۲۶۹ هجری متولد شد و بعد از فوت امیر محمد قاسم خان ولایت عهد با ایشان تفویض شد

در این وقت که مطابق سنهٔ ۱۳۰۱ یکهزار و سیصد و یک است و این اقل غلامان و مانده زادان شاهنشاه دین پناه ایشان در این لایحه لازم بود

نواب نصرة الدین میرزا
نواب محمد رضا میرزا رکن السلطنه

و تعیین مدت سلطنت ایشان در مملکت ایران

قاجار طاب ثراه

فتحعلی شاه قاجار

تاریخ وفات ایشان سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه هجری (۱۸۳۴ سنهٔ مسیحی)

علی میرزا ظل السلطان ملقب به ظل السلطان حاکم دار الخلافه طهران بعد از فوت فتحعلی شاه بگاه سلطنت کرد و بعادل شاه موسوم گشت
ملک قاسم میرزا در سنهٔ ۱۲۹۳ هجری وفات نمود
سلیمان میرزا در بغداد بدست اعراب مقتول گشت
سلطان محمد میرزا سیف الدوله
فتح الله میرزا که دختر او حرم محترم اعلیحضرت ناصر الدین شاه و مادر حضرت ولیعهد مظفر الدین میرزا است

خاقان مغفور اولاد ذکور بسیار داشتند ما فقط بذکر اسامی آنها که در ایام سلطنت مشاغل امری و مناصب عمده داشتند اکتفا نمودیم

حمزه میرزای حشمة الدوله
فرهاد میرزا معتمد الدوله
اردشیر میرزا
خانلر میرزا که در محاربهٔ با انگلیسها مأمور بود
فیروز میرزا فرمانفرما

عباس میرزا نایب السلطنه که اکنون ملک آرا لقب دارد
عبد الصمد میرزا عز الدوله
محمد تقی میرزا رکن الدوله

شاهزاده امیر محمد قاسم خان بعد از فوت معین الدین میرزا ولیعهد شد و در نهم ماه سرطان سنهٔ ۱۲۷۵ هجری بدار بقا پیوست
سلطان حسین میرزا جلال الدوله در سنهٔ ۱۲۹۵ هجری در خراسان وفات نمود
حضرت والا کامران میرزا نایب السلطنه امیر کبیر

حسب الامر الاقدس الاعلی مترجم این تاریخ پسرهای شاهنشاه در حاشیه را و پسرهای دیگر بعرض حضور داشتند و ذکر اسامی

فصل پنجم از تاریخ مملکت ایران

در ذکر احوالات ایام سلطنت شاهنشاه با اقتدار و صاحبقران السلطان ناصر الدین شاه قاجار ابد الله ملکه و دولته

بعد از فوت محمد شاه حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم پیرمرد ملعون با یکهزار و دویست نفر از تابعین خود داخل عمارت سلطنتی طهران شد و در ارک دارای خود بد است و اعلان کرد من پیرمرد بی آزار هستم و میخواهم که بقیهٔ عمر را در کنج انزوا بسر بریم و لکن در حقیقت این حرکت او برای این بود که میترسید اموال او را که بظلم و تعدی فراهم کرده است

نغارت ببرند

اعلیحضرت ناصر الدین شاه در این وقت در تبریز بودند و مثل میرزا تقی خان امیر نظام در آنجا بجان نوکری قابل و با استعداد داشتند این مرد فوق العاده پسر طباخ شاهزاده بهرام میرزا بود و با اطفال شاهزاده هم بازی و هم درس بود و با ایشان بمکتب رفته تربیت شد و بمرور ایام بمنصب وزیر نظامی رسید و مکنتی از جهت خود فراهم نمود و در سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و دو هجری بار زنة الروم مأمور شد و در مجلس کومیسیون مامورین دول برای تعیین حدود سرحد مابین ممالک ایران و عثمانی حاضر بود و عهدنامهٔ سرحدی که مابین دولتین ایران و عثمانی در سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و چهار هجری انعقاد یافت بامضای میرزا تقی خان بود در مراجعت به تبریز محمد خان امیر نظام وفات نموده و منصب امیر نظامی را باو تفویض داشتند

میرزا تقی خان امیر نظام قشون آذربایجان را در رکاب اعلیحضرت
ناصرالدین شاه بطهران آورد و شاهنشاه تاجدار بر روی تخت
سلطنت جلوس فرموده همشیره خود را بحباله نکاح میرزا تقی خان
امیر نظام در آورده و او را بمنصب صدارت عظمی مفتخر داشت
و وی در صدارت همچنان با لقب امیر نظامی باقی بود حاجی میرزا
آقاسی بیچاره این اوان از زحمت و خوف خود آسوده گردیده در کربلای
معلی مجاور شد در سنه یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری در آنجا
وفات نمود اعلیحضرت ناصرالدین شاه که چهارمین پادشاه
سلسله جلیله قاجاریه است در اول ماه عقرب سنه یکهزار و
دویست و شصت و پنج هجری (مطابق بیستم ماه اکتبر سنه
یکهزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی) بدار الخلافه طهران
ورود فرموده و تاج کیانی بر سر گذارده در سلطنت ایران

مستقر و مستقل گشتند کلنل استوارت صاحبمنصب انگلیسی
نوشته است که در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و یک هجری در
قریه دیران حوالی دریاچه ارومیه بودم اعلیحضرت ناصرالدین شاه را
که در آن وقت خیلی طفل بودند در آنجا ملاقات کردم و در عمر خود
طفلی بدان صباحت منظر و هوش و ذکاوت مشاهده نکرده بودم
خیلی عجب هوش و حضور داشتند

میرزا تقی خان امیر نظام چون بوزارت اعظم رسید جمیع امور
سلطنت را بعهده خود گرفت و در دفع اغتشاش مملکت که نتیجه
مسامحات حاجی میرزا آقاسی بود بکوشید و جمع و خرج مالیات را منظم کرد
و قشون ایران را ترقی داد و در ظاهر خیلی وطن دوست بود و
میخواست که اهل ایران آسوده و در رفاه باشند ولکن خشونت
طبع و کبر و نخوت زیاد داشت و خبط و خطای عظیم او با همه عقل

عذر یکی که داشت این بود که در تقرب بشاهنشاه جوان
از اظهار عبودیت و فروتنی میکاست و احترامیکه پادشاهان را
فرض است نگاه نمیداشت و معاندین او بواسطه سوء رفتار و حرکات
شهریار تاجدار از میرزا تقی خان امیر نظام رنجش پیدا کرده بجائیکه
صبر و تحمل آن مشکل بود

کلنل شیل وزیر مختار انگلیس که موقتا بانگلستان رفته بود
و بجای خود نایبی را مستر فرنت گذارده بود در ماه قوس
سنه یکهزار و دویست و شصت و شش هجری بایران معاودت
نموده وارد دار الخلافه گردید

در این وقت تخم اغتشاشی که بواسطه بی اعتدالی در ایام
سلطنت محمد شاه غازی در ایران کاشته شده بود بثمر
رسید و اهل اکثر ایالات ایران شورش کردند در سنه

یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری اهل اصفهان بتهییج
شورش کردند که بعد از زحمات و خونریزی بسیار رفع شد ولکن
شورش سخت تر از همه شورش در ایالت خراسان بود که بواسطه
ظلم و جبر آصف الدوله و خانواده او روی داد چه محمد شاه
غازی و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم جمیع اموال آصف الدوله را
ضبط نمودند و خانواده او را بفقر نشاندند

در ماه ثور سنه یکهزار و دویست و شصت و پنج هجری بعد از
عزل آصف الدوله سالار پسر او بترکستان رفت و بایلات اکراد
پناه برد و جمعی از ایشان را تابع خود نموده بیرق نافرمانی برافراشت
و جعفر قلیخان حکمران بجنورد را با خود هم دست کرده شهر
مشهد مقدس را که قشون شاهنشاه بریاست شاهزاده سلطان
مراد میرزا حسام السلطنه محاصره نموده بودند تسخیر خود

دراورد قشون ایران در محاصره شهر تا ماه حوت سنه یکهزار و ۳۰۳
دویست و شصت و هفت هجری کاری از پیش نبردند و نتوانستند
شهر را مفتوح سازند و اهل شهر شبها بیرون میآمدند در ماه
حوت همان سال محمد علیخان برادر سالار که باسم زوّاری و تبدیل لباس
از کربلا بخراسان رفته بود وارد شهر مشهد مقدس شد و پول
نقد و آذوقه فراوان بجهت برادر خود بشهر برد یکماه بعد
یکنفر از اهل شهر موسوم بعباسقلیخان که با سالار مخالف بوده
دروازه شهر را باز کرده قشون شاهنشاه داخل شهر مشهد مقدس
گردیدند سالار و برادر او را گرفته بعد از عذاب و عقاب بسیار
بقتل رسانیدند و پسر سالار با دیگر اولاد او را در دارالخلافه طهران
زهر داده مقتول ساختند بدین تفصیل این خانواده سلطنت
و طایفه یوخاری باش قاجار بنفاق کلی بپایان آمد و نتیجه

خدمات

۳۰۴ خدمات آصف الدوله بدولت ایران شد که اموال او را ضبط
دیوان نمودند و فرزندان او را بقتل رسانیدند
جعفر قلیخان بجنوردی بدولت ایران پناه برد و تقصیرات خود را
اذعان نمود شاهنشاه بر او رحم آورده گناهان او را بخشید
و حکومت ایالت استراباد را بدو تفویض داشت و در سنه
یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری شاهزاده سلطان
مراد میرزا را بحکمرانی مملکت خراسان مفتخر نمودند در ایران
همچو مشهور شده بود که روسهای متوقف در عاشوراده
جعفر قلیخان بجنوردی را بشرارت و نافرمانی تحریک کرده بودند
و در شورش خراسان شرکت داشته‌اند این شهرت بدون
صدق هم نبود چه در سنه یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری
روسها قصد گرگان و میش را بمیان آوردند و تحکمانی بدولت

ایران کردند که مردم ایران از سخنان آن خندیدند و ایشان را ۳۰۵
استهزا کردند
روسها که در جزیره عاشوراده بودند ترکمنه که در ساحل مقابل
جزیره بودند خیلی سخت گرفتند و اعمال ایشان را همانیه ایراد
میگرفتند و مدتها بود که اسباب بجش ایشان را فراهم کرده بودند
و آخر الامر ترکمنه در صدد آن شدند که تلافی نمایند و منتظر
فرصت بودند تا آنکه روسها بخواب خرگوش رفتند و ترکمانان
را بیکانه تاختن نمودند رسم روسها آنست که در شب بعد از عید
پرهیز مذهبی بقدری خمر میخورند که مدهوش و لایعقل میشوند
طایفه ترکمنه بموقت از این مطلب مخبر شده بودند و در همان شب
عید که ظلمت عالم را فرو گرفته بود بجزیره عاشوراده فرود آمدند
ودر روسها دست دیده چندین نفر از قراولان و مستحفظین را

بقتل

۳۰۶ بقتل رسانیدند و بیست نفر از آنها را دست بسته همراه خود بردند
که بغلامی بفروشند و سلامت بساحل برگشتند کشتی جنگی که
در خلیج استراباد بود چند تیر توپ بیهوده شلیک کرده و
فایده نبخشید ایرانیها میگفتند که گویا کشتی جنگی روسها نیز
مانند ملوانان خود مست افتاده بعد از این واقعه مکاتب گرگ
و میش و بغانه جوفی بمیان آمد و از چنان بود که پرنس دالغوروکی
وزیر مختار دولت روس مقیم در طهران برای این حرکت ترکمه از
دولت علیه ایران شکایت کرده و طلب ترضیه نمود با وجود
آنکه دولت روس حقوق دولت ایران را غصب کرده و نمیگذارند
که ایرانیان در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشند و طایفه ترکمه
بموجب رعیت دولت ایران شود که شاهنشاه اعمال ایشان را
ترضیه بخواهد و چون این خواهش خیلی خلاف قاعده بود که

دولت ایران را باین کار مجبور نمایند بعد از مذاکرات بسیار وزرا
این مسئله را موقوف داشته ترک گفتگو کردند
در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصرالدین شاه یک فرقه مذهبی جدید
در ایران ظهور کردند و باعث اغتشاش مملکت و دولت شدند
مفتن این فرقه سید علی محمد نامی بود که خود را به باب موسوم کرده
بود باب بزبان عربی در را گویند و او بملاحظه اینکه میگفت
من در علم هستم خود را باب نام نهاده بود و او پسر یک
شخص تاجر بود و در سنه یکهزار و دویست و بیست و پنج
هجری در شهر شیراز متولد شده بود
سید علی محمد باب بعد از آنکه در حوالی بغداد چند سال گوشه
نشینی کرد و بعبادت پرداخت دعوی پیغمبری نمود بابوشهر آمد
و مردم را باین باطل خود دعوت کرد جمعی از اهل ایران از هر درجه

و رتبه عقاید فاسده او را اختیار کرده مرید و تابع او شدند
عقاید باب این بود که اموال و زنان مردم بیکدیگر حلال و
مباح است و هر کس میتواند اموال دیگری را تصرف نماید و با
زن دیگری هم بستر شود در حقیقت مذهب میرزا علی محمد عین
وحشیگری بود و عقاید او خیلی شبیه بود بعقاید سوسیالیستهای
فرنگستان در همه بلاد ایران جمعی از علما و مردمان با تربیت
مذهب باب را اختیار کردند و پیرو او شدند و این فقره دلیل
بر اینستکه مردمان ایران در دین اسلام ثابت قدم نیستند و
بیک حادثه و اتفاق مختصری دین خود را از دست میدهند
شاهنشاه تاجدار در دفع جماعت بابیه که مخرب
دین و دولت بودند همت گماشتند و لحن الامر میرزا علی محمد
باب را که سرچشمه این لا مذهبان بود دستگیر نمودند

و در شهر تبریز بحکم اعلیحضرت شهریاری او را گلوله باران
کردند و مملکت ایران از آلایش وجود او پرداختند
در ایالت مازندران و فارس و کرمان و عراق جمع کثیری
پیرو باب شده بودند تمام آنها را بقتل رسانیدند اما بعض
بابیه نامانی در بدن داشتند خلاص کردند و متحمل همه قسم
عذاب و عقاب شدند در شهر زنجان که در پنجاه فرسنگی
طهران در عرض راه آذربایجان واقع است در سنه یکهزار و
دویست و شصت و هشت هجری مذهب باب شیوع یافت و اهل
آنجا همه بابی شدند یکدسته قشون برای دفع آنها مأمور شد
و چند ماه جماعت بابیه در شهر زنجان محاصره شدند وقتیکه
شهر بدست قشون مفتوح گردید بابیه خانه بخانه جنگ کردند
تا آنکه همه بقتل رسیدند بعد از فتح زنجان در وقتیکه شاه

لشکار تشریف برده بودند بابیه قصد هلاکت اعلیحضرت
شاهنشاه نمودند الحمد لله والمنه در این کار نا امید شدند
مقصرین این عمل شنیع را با شدت عذاب مقتول نمودند بدین یکنفر از
بابیها را سوراخ کرده شمع آجین نمودند و بعذاب زیاد او را
کشتند بعد از این وقایع بابیها مذهب خود را پنهان کردند
و هنوز در ممالک ایران جمع کثیری این مذهب دارند اما عقاید
خود را مخفی دارند
در سنه یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری دشمنان میرزا تقی خان
امیر نظام بمقصود رسیدند و او را معزول و منکوب ساختند ولکن
بهمین اکتفا نکردند و بعضی اسباب زحمت شاهنشاه شدند
تا آنکه امیر را بقتل رسانیدند
متنفذان و اعیان ایران بر ضد ترقی و استقلال امیر نظام حسد میبردند

و برای آنکه امیر بحسب دولت صرفه‌جوئی میکرد و از مواجب
ایشان کسر نموده بود با او دشمن شده بودند و علی الاتصال
در پیشگاه حضور اعلیحضرت شهریاری از امیر بدگوئی میکردند
و حتی والده شاه نواب مهد علیا و ستی کبری نیز اعمال امیر را تکذیب میکردند
و عزل این وزیر با تدبیر را همی خواستند مدتهای مدید کار بدین منوال
میگذشت و شاهنشاه با آنکه در آنوقت خیلی جوان بودند بعرایض
آنها گوش نمیدادند و بدگوئی ایشان را حمل باغراض شخصی مینمودند
و اما بدخواهان فروگذار نبودند و پادشاه جوانبخت را آسوده نمیگذاردند
و اعمال نیک امیر نظام را بخیال خود باعمال زشت و شنیع تحویل میکردند
و بالاخره کار را بجائی رسانیدند که اعتماد شاهنشاه را از میرزا تقی خان
سلب نمودند و در هیچ موقع بدگوئی را فروگذار نمیکردند امیر نظام
قشون ایران را ترقی داده بود بدخواهان او با علیحضرت ناصرالدین شاه

عرض کردند که امیر بخیال آنستکه سلطنت را غصب نماید تمام
افراد قشون طرفدار او شده اند و در این کار از او حمایت خواهند نمود
شاهنشاه با دل از این حرفها وحشت زده شدند و لکن باز هم در عزل
امیر نظام تردید مینمودند ولی الامر باجار شده در شب بیست سیم ماه
عقرب سنه یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری دستخط عزل امیر نظام را
صادر کردند بدین مضمون که با مقتضای پولتیک شما دیگر در امر
صدارت عظمی مداخله نکنید و کالسابق امیر نظام و رئیس قشون
باشید بعد از زیارت دستخط پادشاه میرزا تقی خان در خانه
خود نشست و منتظر اوامر ملوکانه گردید
بعد از عزل امیر نظام منصب وزارت اعظم را بمیرزا آقاخان
اعتمادالدوله که سابقاً وزیر لشکر بودند تفویض داشتند و لقب
صدر اعظم باو عطا فرمودند میرزا آقاخان بعد از آنکه بر مسند صدارت جلوس نمود

اول خیالی که بمخیله او خطور کرد این بود که امیر نظام را از طرف
نماید و همچو تصور میکرد که تا امیر در طهران است خود او در امر
صدارت مستقل نخواهد شد و عنقریب شاهنشاه دوباره خاصی
لطف آمیز امیر نظام را منصوب خواهند فرمود و در حقیقت همین قسم بود که
او تصور کرده بود بعلاوه آنکه شهریار امیر را معزول کردند اطاعت
و صداقت او بر شخص پادشاه معلوم گشته بود و اینکه قشون شورش
نکردند و اغتشاشی فراهم ننمایند میل شاهنشاه با امیر نظام افزون گشت
نواب علیه مهد علیا و ستی کبری میرزا آقاخان صدر اعظم را
بفکر صدیق میدانستند و مرحمتی مخصوص باو داشتند بتحریک
میرزا آقاخان قرار بر آن دادند که بهر قسم شده است حکمی
از شاهنشاه بگیرند که میرزا تقی خان در طهران نماند و ببلاد
دیگر سفر کند زیرا که یقین داشتند تا آنکه امیر نظام در طهران است شهریار

عادل هرگز راضی نخواهند شد که حکم قتل نوکری را که از روی
صدق خدمت کرده بود صادر نمایند در همان ایام اعلیحضرت ناصرالدین شاه
دو دستخط التفات از عقب امیر نوشته بودند و این فقره باعث ازدیاد
عداوت میرزا آقاخان گردید و اهتمام کرد که ما بین پادشاه و این وزیر
دوری افکند شاید آنکه شاهنشاه با امیر بی میل شود و
الحال امر شهریار تاجدار را رضا نمودند که میرزا تقی خان از حکمرانی
یکی از ایالات مأمور کنند در حکومت شیراز و اصفهان و قم امیر را
مختار کردند که هر کدام را طالب باشد باو تفویض دادند امیر نظام
هیچیک را قبول نکرد و خیلی جای تاسف است که بحکومت این ایالات
راضی نشد چه اگر بحکومت رفته بود احتمال داشت دو روزی بسلامت
موطن مراجعت نماید و باز هم امر وزارت باو واگذار شود اما امیر
این مطلب را خوب فهمیده بود که اگر از ولینعمت خود دور شود

هم ولحنان او نخواهند کذارد که زنده بماند بالاخره باهتمام سفیر
انکلیس که دوست صدر اعظم بود امیر نظام بحکومت کاشان راضی
شد

این گفتگو در میان بود وقتیکه مداخلهٔ پرنس دالغروکی وزیر
مختار روس در امر امیر نظام وضع را بکلی تغییر داد و شاهنشاه را بغضب
اورد با انکه میرزا تقی خان بر ضد روسها بود سفیر روس خواست
که در این موقع خدمتی باو نموده باشد از وحمایت کرد وزیر مختار
روس میدانست که میرزا آقاخان در تحت حمایت دولت انکلیس است
و چون در صدارت ایران مستقل شود و عده بدهد بار دولت ایران
صرفهٔ دولت انکلیس را بر صرفهٔ دولت روس مقدم خواهد داشت
و هرگاه امیر زنده بماند طولی نخواهد کشید که او دوباره بوزارت
منصوب شود با این ملاحظات سفیر روس حمایت امیر را بر خود واجب

شمرد

حمایت کردن پرنس دالغروکی سفیر روس از میرزا تقی خان

شمرد و بدون اطلاع خود او و صاحبمنصبان سفارتخانه را
با یکدسته قزاق بعمارت امیر نظام فرستاد و اعلان کرد که
شخص امیر در تحت حمایت روس میباشد ازین حرکت پرنس
دالغروکی سفیر روس شاهنشاه سخت خشمگین شدند و در
واقع هیچ پادشاهی نمیتوانست متحمل این قسم رفتار یکدو زیر
مختار خارجه بشود و صدر اعظم جدید با علیحضرت ناصرالدین شاه
عرض کرد که اگر پادشاه در این موقع حقوق خود را ثابت نکند
که مختار است هر قسم بخواهد با رعیت خود رفتار نماید اهل ایران
پادشاه را مطیع دولت روس خواهند شمرد و نافرمانی و خود
سری پیش خواهند گرفت بعد از اصغای این کلمات
شاهنشاه به پرنس دالغروکی پیغام کردند که شما هیچ
حق نداشتید در خانه که خواهر و مادر پادشاه در آنجا هستند قزاق

بفرستید و از نوکر ایران حمایت کنید اکر فوراً صاحب منصبان
سفارتخانه و قزاقها را از خانهٔ امیر احضار نکنید ما مجبور
میشویم که چند نفر مامور کنیم بخانهٔ امیر رفته او را دست بسته
بیاورند سفیر روس اتباع خود را از خانهٔ امیر نظام بیرون طلبید
و سفیر انکلیس نیز از مداخلهٔ این امر کناره کرفتند دشمنان امیر
یعنی شاهنشاه را بخشم و غضب آوردند که میرزا تقی خان را
از امیر نظامی معزول فرمودند و با یکدسته سوار تحت الحفظ
بکاشان فرستادند که در عمارت سلطنتی فین کاشان
محبوس بماند بدخواهان میرزا تقی خان باز هم اکتفا ننموده
و مکرر به پادشاه عرض میکردند تا انکه میرزا تقی خان زنده
مدین دارد مملکت منظم نخواهد بود و تاج و تخت سلطنت در
خطر است هرکاه شاهنشاه امنیت را طالب هستند و میخواهند

که با آسودکی

رفتن میرزا تقی خان بفین کاشان

که با سودکی سلطنت نمائید باید حکم قتل میرزا تقی خان را
صادر کنند با این تفصیل شاهنشاه عادل باید رضا نمیدادند
که این چنین حکمی در بارهٔ یک نوکر خود صادر نمایند دو ماه
تمام بدین منوال گذشت و میرزا تقی خان با عیال خود که همشیرهٔ
شاهنشاه بود در عمارت سلطنتی فین کاشان گذران
میکردند

در اینوقت تقدیر آسمانی چنین اقتضا کرده بود که میرزا تقی خان
امیر نظام بواسطهٔ پرنس دالغروکی وزیر مختار روس مقیم دربار ایران
که میخواست دوست و حامی او باشد تمام شود سفیر روس از
اینکه نتوانست امیر را در پناه خود محافظت نماید خیلی متاسف
شده بود و تفصیل این وقایع را توسط چاپار به اعلیحضرت امپراطور
روسیه معروض داشته منتظر جواب بود چند روز قبل از ورود چاپار

مطلب این پرنس دالغورکی در مجالس عام مفاخرت مینمود بکرات شرح ٣١٩
احوالات میرزا تقی خان را با امپراطور روسیه عرض داشته ام
و منتظر جواب و دستورالعمل هستم چند روز دیگر تکلیف امیر
معلوم خواهد شد دشمنان امیر این گفتار سفیر روس را انتشار دادند
عزم کردند و اظهار نمودند که دیگر جای تردید نیست قبل از آنکه
جواب از امپراطور برای سفیر روس دستورالعمل بیاورد و از جانب دولت
روس خواهشی از دولت ایران بشود که اجرای آن شاق باشد
خودتان تکلیف امیر را معلوم فرمائید حکم قتل او را صادر نمائید
و از این بابت خاطر را آسوده دارید که زیاده برین اسباب زحمت
و گفتگو فراهم نشود باین تدبیرات شهریار تاجدار را مجبور کردند
که حکم قتل میرزا تقی خان را دستخط فرمائید

در وقتیکه میرزا تقی خان محبوساً بکاشان بودند شاهزاده خانم

٣٢٠ خواهر شاهنشاه که عیال او بودند و در آنوقت هفده سال
بیشتر از سن شان نگذشته بود با مراقبت تمام به همراه شوهر خود
بکاشان رفتند و بواسطه حرکات خوش و مهربانیها که درباره
امیر نمودند ثابت کردند که مابین خانمهای نجیب ایران عشق و
محبت زن و شوهری بیشتر از همه جا برقرار است مادامیکه میرزا
تقی خان در کاشان محبوس بود نواب علیه عزت الدوله آنی از
شوهر خود غفلت نمیکرد و هر غذائیکه از جهت امیر ترتیب میدادند
اول خودشان میخوردند که مبادا زهر مهلک در آن داخل کرده باشند
و ضرر برساند

در نوزدهم ماه جمادی سنه یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری
وقتیکه حکم قتل میرزا تقی خان امیر نظام صادر گردید حاجی علیخان
فراشباشی برای اجرای این حکم مامور شد و با چند نفر میرغضب

بکاشان رفت و در ورود بعمارت سلطنتی فین کاشان برای ٣٢١
اینکه نواب عزت الدوله را از شوهر خود جدا کنند که مقصود را
بعمل بیاورند حیله و تمهید بخاطرش رسید و بشاهزاده خانم
پیغام داد که اعلیحضرت ناصرالدین شاه تقصیرات امیر نظام را
معفو داشته و او را مختار کردند که بکربلای معلی رفته
بزیارت روضه منوره حضرت امام حسین مشرف شود اکنون
منکه حاجی علیخان فراشباشی هستم از جانب شاهنشاه
برای امیر خلعت آورده ام و باید که بحمام رفته تا آنکه خلعت
ملوکانه را در بر پیکر خود نماید میرزا تقی خان از استماع
این خبر بسیار خوشحال شده از شاهزاده خانم
نواب عزت الدوله رخصت گرفت و از اندرون خانه بیرون
آمد اما دیگر روی عیال خود را ندید چه بعد از آنکه

٣٢٢ از خدمت عزت الدوله دور شد و از اندرون به بیرون صف
کرد حاجی علیخان فراشباشی بمیرغضبان که همراه آورده بود حکم
داد که دستهای امیر را ببندند و رگهای بدن او را باز نمودند
بقدری خون از تن او جاری شد که از دنیا رفت شاهنشاه
از این اتفاق خیلی دلتنگ شدند و چندی سلف خدمات میرزا
تقی خان امیر نظام را بخاطر میآوردند و غمگین بودند اعیان
ایران نیز معایب او را فراموش کردند و فوت او را تاسف میخوردند
در ماه عقرب سنه یکهزار و دویست و شصت و هشت
هجری وقتی که میرزا تقی خان* امیر نظام از وزارت اعظم
معزول شد میرزا آقا خان اعتماد الدوله که در تحت حمایت
سفارت دولت انگلیس بود بجای او بوزارت منصوب گشت
و صدر اعظم لقب یافت و او شخصی عاقل با تنبه و مستعد بود و چهلین سال

* میرزا آقا خان از اهل نور مازندران بود
و اسم اصلی او میرزا نصرالله خان بود آقا خان
اسمی بود که در طفولیت باو داده بودند و مناسب دید
و بهمان اسم در ایران معروف گشت

در نوکری دیوان بخدمات عمده اشتغال داشت و تجربیات
حاصل کرده بود و در علم ادب و رسومات درباری و فتنه
انگیزی خیلی کامل و زیرک بود
میرزا آقاخان صدراعظم در حضور پادشاه امور را باشتباه
در پا بلوسی میکرد و حقیقت مطالب دولتی و عرایض
ملتی را از شاهنشاه تاجدار مخفی میداشت و مثل همه
اعیان در مابین دولت ایران حرف غیر واقع بسیار میگفت و بر قول
او اعتماد نمیتوان نمود و در موقع مناسب خیلی متکبر
و با نخوت میشد صدراعظم دولت در نظم و نسق امور
سلطنت ایران مدت هفت سال تمام بعهده این شخص واگذار
بود بعد از آنکه میرزا آقاخان بر مسند صدارت جلوس
نمود چیزی نگذشت که طمع دولت ایران برای تسخیر مملکت

هرات بجوش آمد و اولیای دولت بجهت اینکه آن مملکت را
متصرف درآورند تدبیر و تمهید نمودند
در سنه یکهزار و دویست و شصت و یک هجری یار محمد خان وزیر
هرات کامران شاه پسر خود را بقتل رسانید و بزرگان خانواده
سدوزائی و اقوام ایشان را اخراج بلد نمود و خود
بالاستقلال حکمران مملکت هرات گردید و برای استحکام امور
خود با دولت ایران طریق دوستی و اتحاد پیش گرفت و چندین سال
بدان واسطه در هرات حکومت نمود در سنه یکهزار و دویست و
شصت و هشت هجری یار محمد خان وفات کرد و پسر او صید محمد خان
بجای او نشست
صید محمد خان از قرار یکه مستر فریر انگلیسی که در سنه یکهزار و
دویست و شصت و دو هجری در هرات بوده نوشته است جوانی

خوش سیما و خوش رفتار بوده و از سن او در زمان فوت پدرش
بیست سال بیش نرفته بود و بشرب خمر خیلی میل داشت
وکلیتاً اختیار خود را بدولت ایران واگذار داشت و بزرگان
هرات را دست بسته نزد حکمران خراسان میفرستاد و مقدمات
عبودیت و تملق این اسباب را بجائی رسانید که از جانب دولت ایران
حکومت هرات یافت و بالاستقلال حکمران شد و در آنوقت
اولیای دولت علیه ایران منتظر بودند که بهانه بدست بیاورند
و مملکت هرات را متصرف شوند بمرور ایام بهانه نیز موجود
شد کهن دل خان حکمران قندهار با یکدسته قشون بملک
فرح حمله برد و دولت ایران باسم اینکه نگذارند کهن دل خان
به مملکت هرات دست درازی نماید از شهر مشهد مقدس
عباسقلیخان را بدفع او مامور کردند در ماه نور سنه

یکهزار و دویست و شصت و نه هجری عباسقلی خان بدون زحمت
هرات را متصرف درآورد و یکدسته قشون ایرانی
در قلعه غوریان ساخلو گذارد و بعد از آن سام خان
ایلخانی دیگر که در مملکت خراسان اندوخته خیلی معتبر بود
با یکدسته قشون دیگر بامداد عباسقلی خان مامور شد
در ماه صفر سنه یکهزار و دویست و شصت و نه هجری
سام خان بمشهد مقدس احضار شد ولکن عباسقلی خان
از جانب شاهنشاه ایران موذیت صید محمد خان برقرار شد
این حرکات دولت ایران در خصوص هرات باعث شد
که کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در طهران رسماً از صدراعظم
شکایت کرد و ضمناً اظهار داشت که هرگاه قشون ایران از
هرات احضار نشود مابین دولتین ایران و انگلیس نقار موجود

حوادث که از نوشتجات سفیر انگلیس بصدر اعظم مقصود
دولت انگلیس بعمل آمد و در پنجم ماه دلو سنه یکهزار و
دویست و هفتاد هجری در خصوص مملکت هرات مابین
صدر اعظم و سفیر انگلیس قرارنامه انعقاد یافت
بموجب این قرارنامه قرار بران دادند که دولت ایران بهیچوجه
به مملکت هرات قشون نفرستند و در امور داخله آن مملکت
مداخله نکنند و در آنجا کارگذار نداشته باشند و حکمران
هرات مجبور نباشد که باسم شاهنشاه ایران پول سکه کند
و در اعیاد خطبه باسم شاهنشاه خوانده شود و خوانین هراتی
که در طهران و مشهد مقدس محبوس هستند مرخص خانه شوند
بعد از امضای این قرارنامه عباسقلی خان سرتیپ از
هرات احضار شد کلنل شیل بعد از اتمام این قرارنامه

بولیطیکیه

پولیطیکیه در ماه حوت سنه یکهزار و دویست و هفتاد و
هجری از شغل وزیر مختاری استعفا نمود و بانگلستان معاودت
کرد و امور سفارتخانه در طهران را بمستر تیلر طامسن که در
آنوقت منشی اول سفارت بود واگذار داشت و بمنصب
شارژدافری انگلیس مقیم در طهران برقرار نمودند بعد بتفصیل
دولت علیه ایران بالمره از خیال هرات منصرف شدند
و بتادیب ترکمنه مرو پرداختند   در ماه ثور سنه
یکهزار و دویست و هفتاد و یک هجری عباسقلی خان سرتیپ
از هرات بمشهد مقدس معاودت نمود و بحکومت مرو مامور شد
و در همانجا وفات کرد
در ماه اسد سنه یکهزار و دویست و هفتاد و یک هجری اهل
خیوق قشون ایران را در مرو محاصره نمودند و در ماه ثور سنه

یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری ایرانیان چاره را
منحصر دیده رو بفرار گذاردند   در ماه حمل سنه هزار و
دویست و هفتاد و سه هجری ترکمنه تکه خان خیوق را در
حوالی سرخس بقتل رسانیدند و اطراف خراسان را نهب و
غارت کردند و تا چند سال بعد بر اراضی ایران همه ساله
چپاول میکردند
در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری در حکومت
هرات و حکمران آنجا تغییراتی بهم رسید که موجب نتایج عمده
گردید شاهزاده محمد یوسف خان که از خانواده طایفه
مبارکزائی و نواده حاجی فیروز حکمران قدیم هرات و جوانی
با تربیت و استعداد بود و از همه شاهزادگان طایفه صدوزائی
مرتبه داشت و اهل هرات او را خیلی محترم میداشتند

در سنه

در سنه یکهزار دویست و شصت و یک هجری وقتیکه
یار محمد خان کامران شاه را بقتل رسانید محمد یوسف خان
از ترس یار محمد خان از هرات فرار نمود و بدولت ایران
پناه برد و چند سال در شهر مشهد مقدس توقف کرد
در ماه میزان سنه یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری
حکمران خراسان شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه
ریاست سواره سرجام واقعه در سرحد مملکت هرات را
باو واگذار داشت در همان سال رؤسای هراتی که از
حکومت سید محمد متاذی شده بودند محمد یوسف خان را
بحکومت هرات دعوت نمودند ولکن هنوز موقع نشده
بود که این مطلب را قبول نماید
در ماه سنبله سنه یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری

مردم هرات در زمانی محمد یوسف خان را دعوت نمودند و او ٣٢١
خود را بسلامت بهرات رسانید و با مداد رؤسای آنجا
صید محمد خان را گرفته مقتول ساخت و جمعی از متابعین
صید محمد خان را که از طایفه علی قاضی بودند و شرکت در
قتل کامران شاه متهم بودند نیز دستگیر نمود تا بتیغ کین راند و خود
مستقلاً حکمران هرات گردید اولیای دولت ایران حکومت
محمد یوسف خان را امضا کردند و ظاهراً همچو تصور میکردند که
برای اجرای خیالات و طمع خود در هرات محمد یوسف خان اسباب آلت
خوبی خواهد بود اعلیحضرت ناصرالدین شاه مثل پدر خود از بابت
افغانستان خیال عالی در نظر داشتند و میخواستند که آن
مملکت را اضافه بر ممالک خود نمایند و میرزا آقاخان صدر اعظم
نیز با این بازی و جاه طلبی خیالات شاهنشاه همراه بود در این خصوص

قوت سداد و شاه را تحریک میکرد و اخیر الامر برای تسخیر ٣٢٢
مملکت هرات بهانه معین نمود که کهندل خان حکمران قندهار در
سنه یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری وفات نمود و برادر او
دوست محمد خان امیر کابل با لشکر قندهار هجوم آورده و آنجا را تسخیر نموده
به مملکت کابل اضافه کرد پسران و نوادهای کهندل خان از این حرکت
امیر دوست محمد خان دلگیر شدند و از قندهار فرار نموده بطهران
رفتند و بدولت ایران پناه بردند اولیای دولت ایران گفتند
که امیر دوست محمد خان میخواهد به مملکت هرات حمله برده و اراضی
خراسان را غصب و غارت نماید باین بهانه شاهزاده سلطان مراد میرزا را
از خراسان مأمور بهرات نمودند و او در ماه حمل سنه هزار و
دویست و هفتاد و سه هجری شهر هرات را تسخیر نموده و قبل
از این اتفاق در ماه ثور سنه هزار و دویست و هفتاد و دو هجری

مستر موره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلیس که مأمور ٣٢٣
باقامت در دربار دولت ایران بود بدار الخلافه طهران ورود نمود
و هم در آن ایام موسیو بوره سفیر دولت بهیه فرانسه وارد
طهران شد و در ماه سنبله سنه یکهزار و دویست و هفتاد و یک
هجری موسیو انچکف که از جانب امپراطور روسیه بجای پرنس
دالغوروکی بسفارت ایران مأمور بود وارد دار الخلافه گردید
مستر موره سفیر انگلیس شخصی با قابلیت و با اطلاع بود و چندین
سال به قونسول گری دولت انگلیس مأمور مصر بود و در آنجا زبان
عربی و فارسی تحصیل کرده بود و وقتی که بطهران وارد شد
دولت ایران به تعدی و دست درازی به مملکت هرات شروع کرده
بودند با وجود آنکه بر اولیای دولت ایران واضح و آشکار بود
که دولت انگلیس هرگز راضی نخواهند شد که ایشان شهر هرات را

متصرف شوند و معذلک قرارنامه که با کلنل شیل وزیر مختار ٣٢٤
انگلیس در خصوص هرات منعقد ساخته بودند یکدفعه از قانون
به تسخیر آن مملکت مأمور کرده بودند
مستر موره هر قدر در این خصوص به صدراعظم شکایت کرد فایده
نبخشید و بمطالب او گوش ندادند و علاوه اسباب کدورت سفیر
انگلیس را فراهم کردند و همان قسم که بمستر مکنیل سفیر انگلیس
در عهد سلطنت محمد شاه بی احترامی نموده بودند به مستر موره
نیز رفتار کردند و اشخاصیکه در تحت حمایت سفارت انگلیس بودند
بحکم صدراعظم گرفته و به حبس خانه میبردند و متدرجاً در کوچه
و بازار به شخص سفیر بد میگفتند و دشنام میدادند و بهیچ جهت
ترضیه نمیخواستند و عذرخواهی از او مضایقه میکردند آخر الامر
مستر موره جانب صبر را برید و در ماه قوس سنه یکهزار و

دویست و هفتاد و دو هجری بیرق سفارتخانهٔ انکلیس را فرو کذاشت
و بعزم مراجعت بانکلستان ببغداد سفر نمود
اما در هرات شاهزاده محمد یوسف چنانکه اولیای دولت ایران
مصور میکردند که با ایشان بصداقت خدمت خواهد کرد
مرخطا رفته بودند محمد یوسف با دولت ایران بهیچوجه همراهی
ننمود و در وقتیکه یک فوج سرباز ایرانی بریاست سام خان
ایلخانی خواستند که داخل شهر هرات شوند شاهزاده محمد یوسف
ممانعت کرد شاهزاده سلطان مراد میرزا چون این خبر شنید
در تربت جام توقف نمود تا انکه از طهران حکم جدید باو رسید
که در حمله بر هرات عجله نماید و علیهذا شاهزاده بعد از انکه
هراتیها را در قلعهٔ غوریان شکست داد در ماه حمل سنهٔ یکهزار و
دویست و هفتاد و سه هجری شهر هرات را با کمال نظم محاصره نمود

افغانها در ابتدا سخت ایستادگی کردند ولکن اخر الامر تسلیم
شدند در محافظت شهر محمد یوسف و عیسی خان که یکی از روسای
هرات بود کوشش کردند و چون اختلافی پیدا نمود محمد یوسف را
دست بسته بخدمت شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه فرستادند
و شاهزاده او را تحت الحفظ بطهران فرستاد و شاهنشاه حرکات
او را انکه بیغیرتی بوده باو دشنام دادند
شاهزاده حسام السلطنه سی هزار نفر قشون همراه داشتند و کار
محاصرهٔ شهر را بصاحب منصب فرانسوی موسوم به بوهلر واکذار
داشته بودند مع هذا محاصرهٔ شهر چندی طول کشید و بالاخره
بواسطهٔ قحط و غلا که شهر را فرا کرفته بود هراتیها تسلیم شدند
و قشون ایران فاتح و منصور در روز ششم ماه عقرب سنهٔ یکهزار و
دویست و هفتاد و سه هجری داخل شهر هرات کردیدند در مدت

محاصره از قشون ایران یکهزار و ششصد نفر و از هراتیها یکهزار و
پانصد نفر بقتل رسیده بودند و بحکم حسام السلطنه عیسی خان را
نیز مقتول ساختند بعد از فتح شهر هرات تاجدار اعلان کردند که
مملکت هرات من بعد جزو ممالک ایران خواهد بود
این مطلب بر دولت انکلیس خیلی دشوار مینمود که معظم ترین اماکن
ممالک وسط اسیا یعنی ملک هرات که در واقع کلید هندوستان است
در تصرف دولت ایران باشد با وجود انکه در این خصوص سفیر انکلیس
کلنل شیل با میرزا اقاخان صدر اعظم قرار کذارده بود که دولت
ایران با مور داخلهٔ هرات هرکز مداخله نکند و در این وقت بجهت نقض
شروط این قرارداد و برای بی احترامی که بمستر موری سفیر انکلیس در
طهران شده بود لازم شد که دولت ایران از دولت انکلیس [illegible]
و بنا بر این جهت فرخ خان امین الملک که از جانب دولت ایران

بسفارت کبری مامور بدربار دولت بهیهٔ فرانسه شده بود
در ان ایام در اسلامبول بود لورد استرانفرد ردکلیف سفیر
انکلیس مقیم دربار عثمانی با او (فرخ خان) در این مطلب کفتکو
کردند اما حاصلی نبخشید و سفیر ایران در مقصود خود بفرانسه
رفت و در پانزدهم ماه عقرب سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد و
سه هجری بجهت نقض شروط قرارنامهٔ کلنل شیل و فتح هرات
و بی احترامی سفیر انکلیس فرمانفرمای هندوستان بدولت ایران
اعلام جنک نمود یک دسته قشون انکلیسی از بمبئی مامور
خلیج فارس کردید و در روز چهاردهم ماه قوس سنهٔ یکهزار و
دویست و هفتاد و سه هجری جزیرهٔ خارک را بتصرف در اوردند
و در روز شانزدهم قشون انکلیس بریاست جنرال استالکر
در خلیج هلیله در حوالی شهر ابوشهر بساحل فرود شدند و در

روز هجدهم بعد از دو ساعت جنگ قلعهٔ محروره موسوم به
دیشر که در کنار دریا بود مفتوح ساختند و عساکر ایرانی که در
آن قلعه بودند فرار نموده داخل شهر ابوشهر گردیدند و انگلیسها
ایشانرا تعاقب نمودند و چون به هزار قدمی شهر رسیدند حاکم
بوشهر بدون جنگ تسلیم شد و شهر را متصرف قشون انگلیس
داد اما وقتیکه قشون انگلیس مشغول گرفتن قلعهٔ دیشر بودند
کشتیهای جنگی انگلیس مدت چهار ساعت تمام شهر ابوشهر گلوله
ریزی میکردند انگلیسها دویست و پنجاه و نه عراده توپ و سیصد
قبضه تفنگ و سرب و باروت بسیار بدست کردند

در هفتم ماه دلو سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد و چهار هجری
جنرال سیر جان اوترام برای سرداری قشون انگلیس وارد بندر
ابوشهر گردید شجاع الملک سردار قشون ایرانی قریهٔ بورازجانرا

 که در دوازده فرسنگی شهر بوشهر واقع است لشکرگاه کرده بود
پنجهزار نفر سرباز پیاده نظام و هشتصد نفر سوار و هیجده
عراده توپ با توپچیان رشید و دلیر همراه داشت و دور خود را
سنگر کرده بودند در روز چهارم ماه دلو جنرال اوترام
با پانصد سوار هندی و چهار و سیصد نفر سرباز
که نصف هندی بودند و نصف انگلیسی و هیجده
عراده توپ بعزم آنکه قشون ایرانرا از قریهٔ بورازجان
بکوچانند از شهر ابوشهر بیرون آمد و آذوقه و مایحتاج
دو روزه را همراه برداشتند هوا بسیار سرد بود و باران
نیز بشدت میبارید

قشون انگلیس مسافت از بوشهر به بورازجانرا در عرض
مدت چهل و یک ساعت طی کردند صبح روز شانزدهم بمحل

لشکرگاه قشون ایران رسیدند دیدند که ایرانیان اردو
و اسباب جبه‌خانهٔ خود را در بورازجان گذارده و فرار
اختیار کرده اند بعد از دو روز توقف در آنجا جنرال اوترام
با قشون انگلیس بعزم معاودت بشهر ابوشهر از قریهٔ بورازجان
حرکت نمود صبح روز هفدهم علی الطلیعه در حوالی قریهٔ
خوشاب مشاهده کردند که قشون ایران ایشانرا تعاقب
نموده اند و هفت هزار نفر لشکر معتبر هستند جنرال اوترام حکم
داد که قشون انگلیس آمادهٔ جنگ باشند دو لشکر بیکدیگر
مقابل شدند و بعد از چند ساعت جنگ سخت ایرانیان
شکست فاحش خورده رو بفرار گذاردند و عراده توپ
و هفتصد نفر مرده کشته از ایشان در میدان کارزار ماند
قشون انگلیس شب هجدهم ماه دلو در حوالی

 قریهٔ خوشاب توقف کردند و روز بعد بشهر ابوشهر
معاودت نمودند بعد از آنکه جنرال اوترام بوشهر و اراضی
اطرافرا منظم و محفوظ نمود بر آن شد که در محل مناسبی بقشون
ایران آسیب و ضرر کلی وارد آورد

ایالت معتبر خوزستان (عربستان) بواسطهٔ رودخانهٔ
قارون که داخل شط العرب میشود مشهور میگردد از
دهنهٔ رودخانهٔ قارون الی شهر شوشتر که شهر پایتخت
خوزستان است کشتیهای کوچک میتوانند عبور نمایند
شهر محمره که سر حد عربستان است در کنار دریا در دهنهٔ
رودخانهٔ قارون واقع است در اراضی سواحل
دریای ایالت عربستان طوایف اعراب وحشی موسوم
به جعبی سکنی دارند و عدد آنها تقریبا بیست و هشت هزار

نفر میشود و در کوهستان شمال شهر شوشتر طوایف
شجاع بختیاری توطن جسته‌اند و ایشان اصل ایرانی هستند
سلاطین خارجه که ایران را مسخر نموده‌اند هیچوقت نتوانستند
براین طوایف استیلا بیابند از شهر شوشتر تا شهر شیراز
هشتاد فرسنگ مسافت است و تا شهر کرمانشاه شصت فرسنگ
راه است و تا شهر اصفهان هفت روز راه کاروان است بدین
تفصیل شهر شوشتر که در عهد سلاطین ساسانیان پای
تخت مملکت محسوب میشده بود در قلب مملکت ایران
واقع شده هرگاه اینجا را قشون خارجی مسخر نماید
تمام ایالات ایران مغشوش خواهند شد

در اینوقت که مابین دولتین ایران و انگلیس جنگ و
نزاع بمیان بود اعراب چعب و طوایف بختیاری نیز

شورش کرده بودند و برای آنکه با انگلیسها همدست
شوند و امداد نمایند مهیا و حاضر شده بودند و بکلی سه
قشون معتبر ایرانی در شهر محمره جای گرفته بودند و از دهنهٔ
رودخانهٔ قارون تا شهر شوشتر چند فرسنگ دو طرف رودخانه را
توپها استوار کرده و راه عبور از رودخانه را سد نموده
بودند اطراف رودخانه چند فرسنگ نخلستان خرما است
قشون ایران در محمره سیزده هزار نفر مرد جنگی بود
و سی عراده توپ داشتند رئیس آنها شاهزاده خانلر
میرزای احتشام الدوله بود

در اواخر ماه حوت سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد و چهار
هجری جنرال اوترام با پنجهزار نفر قشون هندی و انگلیسی
و دوازده عراده توپ و چهار فروند کشتی زره پوش جنگی

بعزم بندر محمره از بوشهر حرکت کرد و در ششم ماه حمل
قشون انگلیس بریاست جنرال هاولاک بساحل محمره وارد
شدند و کشتیهای جنگی در دهنهٔ رودخانهٔ قارون سر توپها
اطراف رودخانه شلیک توپ نمودند و افواج از نخلستان
خرما بطرف اردوی قشون ایران رفتند وقتیکه بلشکرگاه
ایرانیان رسیدند دیدند که همه فرار کرده‌اند چادرها و اسباب
و آذوقه و شانزده عراده توپ را بجا گذارده‌اند
شاهزاده قاجار از ترس و واهمه نامردی و خیانت بدولت
ایران اختیار نموده و بدون آنکه تیری بروی انگلیسها خالی
نماید با همراهان خود فرار کرده بود

در نهم ماه حمل سردار انگلیسی یکدسته قشون بحری هندی
بریاست کاپیتان رینی مأمور کرد که از دهنهٔ قارون بسمت

شوشتر بروند و معلوم کنند که سیزده هزار نفر قشون
ایران بریاست احتشام الدوله که از حوالی محمره فرار کرده بودند
در کجا و چه محل توقف دارند کاپیتان رینی با سیصد نفر
سرباز و سه فروند کشتی کوچک جنگی که در رودخانه
شنا کند حرکت نماید بر تفحص قشون ایران شتافت
در روز یازدهم حمل به اهواز رسیدند قشون ایران
در آنجا اردو زده بودند و همینکه قشون انگلیس از یکهزار
قدمی از دور نمایان شدند ایرانیان بدون تأمل از اردو
فرار کردند و کاپیتان رینی با قشون انگلیس در اهواز
جای گرفت و در آنجا غلهٔ زیاد برای مصرف قشون
ایران ذخیره کرده بودند کاپیتان رینی در انبارها را
باز نموده هرچه گندم و جو بود مابین اهل اهواز تقسیم نمود

و در روز پانزدهم به محمره معاودت کردند
و در روز شانزدهم ماه حمل به سپهسالار و اوترام سردار قشون
انگلیس خبر رسید که مابین دولتین ایران و انگلیس مصالحه
شده است و عهدنامه دوستی میان ایشان امضا و مبادل
کرده اند در این وقت قشونی که در تحت ریاست خانلر میرزای
احتشام الدوله بودند تمام پراکنده و متفرق گشته بودند
و جنرال اوترام میتوانست که در عرض مدت چند روز تمام مملکت خوزستان را
مسخر نماید اما چون رابطه دوستی مابین ایران و انگلیس دوباره برقرار شد کار
جنگ باختتام رسید این عهدنامه در شهر پاریس بواسطه فرخ خان سفیر ایران
و لرد کولی سفیر کبیر دولت انگلیس انعقاد یافت   در چهاردهم
ماه حوت سنه یکهزار و دویست و هفتاد و چهار هجری در پاریس
مابین این وکلای ایران و انگلیس امضا گردید بواسطه عهدنامه

پاریس دولت علیه ایران متعهد میشود که بهیچوجه در امور
مملکت هرات مداخله نکند و در امر سلطنت انجا هیچگونه دعوی
نداشته باشند و منتظر نباشند که حکمران هرات باسم شاهنشاه ایران
سکه زند و در اعیاد و غیره بنام پادشاه ایران خطبه بخوانند و دیگر آنکه
دولت ایران قرار بران دادند که من بعد در امورات داخله افغانستان
هیچگونه مداخله ننمایند و مملکت هرات را مستقل بدانند و اشخاصی که
در جنگ هرات بدست قشون ایران اسیر شده اند بدون جریمه ما آزاد
آزاد کنند و دیگر آنکه سفیر انگلیس را در طهران پذیرایی نمایند و برای
عاجزایی که بوزیر مختار انگلیس شده است ترضیه بخواهند و تجارت
فروش غلام و کنیز افریقا را که از خلیج فارس به ایران میبرند موقوف دارند
و مخصوصا میرزا آقاخان صدر اعظم از معین بوده سفیر انگلیس
معذرت بخواهد اما الامر در دوازدهم ماه نوروز سنه یکهزار و دویست و

هفتاد و چهار هجری شروط عهدنامه پاریس در بغداد مابین
معین بوده و کارگذاران دولت ایران مجری گردید
و در جنگ هرات شاهزاده سلطان مراد میرزای حسام السلطنه قلعه
هرات را خراب کرد و سلطان احمد خان برادرزاده کهن دل خان
حکمران قندهار (و پسر عظیم خان برادر دوست محمد خان) را بحکومت
هرات مفتخر ساخت و آن مملکت را باو سپرد و یک نفر ایرانی
موسوم به صید ابوالحسن شاه را بوزارت سلطان احمد خان
برگماشت   بعد از امضای عهدنامه پاریس دولت ایران
برخلاف این شرط و تعهد در عهدنامه که اسرای هرات را بدون اذیت
و آزار آزاد نمایند شاهزاده محمد یوسف بدبخت را که حکمران بود
در طهران بقتل رسانیدند شاهنشاه حکم دادند که شاهزاده محمد یوسف را
بدست اقوام صید محمد خان بدهند که هرچه میخواهند از او تقاص کنند

یکی از نبیره های دوست محمد خان امیر کابل
و در حباله نکاح سلطان احمد خان بود

اقوام صید محمد خان شاهزاده محمد یوسف را با شمشیر قطعه
قطعه کردند تا آنکه بمرد هفده زخم کاری بر بدن او زده بودند
معین بوده وزیر مختار انگلیس در اواخر سنه یکهزار و
دویست و هفتاد و چهار هجری بطهران معاودت نمود و میرزا آقاخان
صدر اعظم از قرار شرط در عهدنامه از او پذیرایی نمود و بطور خوشی
ترضیه و معذرت خواست و رابطه دوستی و اتحاد مابین دولتین
ایران و انگلیس کما فی السابق برقرار گشت شاهزاده سلطان مراد میرزا
و قشون ایران مملکت هرات را تخلیه نمودند و فرمانفرمای هندوستان
حکم داد قشون انگلیس که در بوشهر و جزیره خارک بودند به بمبئی
معاودت کردند و کلنل تیلر و کاپیتن کلود را بسفارت نزد
سلطان احمد خان حکمران هرات فرستادند که تعیین نمایند دولت
ایران بشروط عهدنامه رفتار کرده اند یا آنکه یازدهم

در امورات هرات مداخله میکنند سلطان احمد خان از سفیر
انگلیس کاپیتن بذیرائی نمود و با ایشان محبت فراوان کرد در ماه
حوت سنه یکهزار و دویست و هفتاد و پنج هجری کلنل تیلر و
و کاپیتن کلود از هرات به هندوستان معاودت کردند
جنگ ایران و انگلیس بلااثر بدولت ایران اثر خوب بخشید
چه بر اولیای دولت ایران معلوم گشت که ممالک جنوبی ایران
بجهت بی حفاظ و غیر مستحکم است و بجهت آسانی یک لشکر خارجی
میتواند انجا را مسخر نماید و برای قشون انگلیس ممکن است که
بواسطه رودخانه کارون بایالات جنوبی ایران بدون زحمت عبور نموده
در آورند اما مرتبه دولت انگلیس هم دانست که دولت ایران همیشه مستقل
و معتمد باشد و برای محافظت ممالک هندوستان با دولت ایران
متحد باشند در وقوع هرگاه دولت ایران یک وزیر قابلی داشته باشد

سلطان احمد خان حکمران هرات برادرزاده امیر دوست محمد خان و پسر سلطان محمد خان در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری از طرف ایران بهرات رفت ... امیر دوست محمد خان به هرات آمده ... سلطان احمد خان ... در ... شهر هرات را محاصره نمود ... سلطان احمد خان ... وفات ... سردار شاه نواز خان حکمران هرات گردید

مستوفی

میتواند که رشته اتحاد را بقسمی محکم نماید که مابین دولتین
ایران و انگلیس همیشه دوستی قلبی و اتحاد کامل برقرار بماند
شهریار تاجدار پسر دویم خود را که مادرش صبیه مهد علیا عقدی
مملکت بود به ولایتعهدی برگماشتند و با جمیل میل داشتند او در سنه
یکهزار و دویست و هفتاد و پنج هجری وفات نمود
یک عموی شاهنشاه ظل‌السلطان هم در دولت روس است و در تفلیس
سکنی دارد و یک برادر پادشاه چند سال مغضوب بوده در بغداد
توقف داشت اکنون با ایران معاودت کرده و حکمران یکی از ایالات است
میرزا آقاخان که چند سال بود بواسطه کذب
و حیا پلوسی بمسند صدارت ایران مستقل بوده طریقه حاجی میرزا
آقاسی را از دست نداده و از نیکان ایران هرکس قابلیت و استعدادی
داشت معزول و اخراج بلد نمود و اقوام بی قابلیت خود را بجای

در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری
دوست محمد خان امیر کابل مملکت هرات را
متصرف گردید و جزو مملکت نمود

ایشان برقرار کرده وضع ایالات مغشوش شد و روز بروز نفرت
بر لشکریان و رعایا افزوده گشت و در مالیات ایران نقصان کلی
بهم رسید و تاخت و تاراج ترکمه بیشتر از سابق گردید و قشون
هم جیره و مواجب نماند و اخر الامر صدر اعظم معزول شد و در
سال یکهزار و دویست و هفتاد و هفت هجری در شهر قم وفات نمود
بجای او کسی صدر اعظم نشد اما وزارت داخله و مهرداری
شاهنشاه به فرخ خان که سابقاً بسفارت بانگلستان رفته بود
واگذار شد
در فصل پائیز سنه یکهزار و دویست و هفتاد و چهار هجری شاهزاده
سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه هشتاد نفر از رؤسای ترکمه را
بشهر مشهد مقدس دعوت نمود که در انجا مجلس تحقیق منعقد
نمایند و با بن حیله و فتنه که ترکمه در یک مجلس حاضر شدند (رؤسای)

شاهزاده

نقشه تعیین طوایف ترکمه و غیره که در حوالی هرات و ترکستان سکنی دارند
از قرار تخمینی که در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و پنج هجری نموده اند

اسامی طوایف	خانوار	سوار	پیاده	محل توقف طوایف: در تابستان	محل توقف طوایف: در زمستان	قلعه‌های معتبر ترکمه	اطلاعات
ترکمه تکه	۴۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	۱۵۰۰۰	مادبلدان و شاهرود	دشت ارکنج و سرخس	قلعه سرخس	در وقت جنگ ترکمه تکه میتوانند چهل هزار نفر مرد جنگی حاضر کنند که بیست هزار نفر از ایشان سوار باشند ایل یا مکنق هستند و مرو را متصرف گشته اند
ترکمه ساروق	۱۸۰۰۰	۸۰۰۰	ندارد	پنج ده و دشت مارو چاق	مرو	قلعه مرو	از این طایفه پنجهزار خانوار در عهد دولت علیه ایران شده و در جزو قشون ایران با ترکمه دیگر جنگ میکنند
ترکمه سالوری	۸۰۰۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	—	—	مارو چاق	این طایفه سابقاً بیار محمد خان هراتی مالیات میدادند و اکنون مستقلاً در مرو هستند و شغل ایشان قالی بافی است
ترکمه اسالی و چهار سنگه	۲۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	—	پنج ده	—	این طایفه مستقل هستند سابقاً بیار محمد خان مالیات میدادند
طایفه هزاره	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰	ندارد	داودی و دروند و زموت	پوستالیق	کله فوح	این طایفه مطیع یار محمد خان هراتی بودند در زمان محاصره شهر هرات ایرانیان ایشان را بخراسان فرستادند
جمشیدی	۱۲۰۰۰	۴۰۰۰	ندارد	داودی و دروند اضل	—	بالامرغاب	این طایفه مطیع هرات هستند در جنگ هرات خدمت کردند رئیس ایشان عبدالله خان میباشد
طوایف تیمانی	۱۲۰۰۰	۴۰۰۰	۲۰۰۰	فوزسی	یزدان	سفار النیلان	این دو طایفه را بعد از جنگ هرات دولت ایران مهاجرت داده به ترشیز فرستادند
تیموری	۲۰۰۰	۲۵۰					
طایفه فیروزکوهی	۲۰۰۰۰	۵۰۰۰		چهار سوده	چهار سوده		
طایفه هزاره بربری	۲۰۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	سرجنگل	سرجنگل		این دو طایفه نیز مطیع حکمران هرات بودند
جمع طوایف	۱۴۴۰۰۰	۴۷۷۵۰	۲۳۳۵۰				

شاهزاده حکم فرمود که تمام هشتاد نفر را که گرفته محبوس دارند
و خود بدفع ترکمه ملک سرخس تاختن نمود و دشمن از جلو او
فرار کرد و در ماه قوس همان سال شاهزاده ترکمانان را مغلوب
ساخت و مرو را متصرف گشت اما ترکمه در مدت دو سال بعد
تا نزدیک دروازه شهر مشهد مقدس اراضی خراسان را نهب
میکردند در این وقت شاهزاده حسام السلطنه از حکومت
خراسان معزول گشت و شاهزاده حمزه میرزای حشمة الدوله
بجای او مامور شد

در ماه سرطان سنه یکهزار و دویست و هفتاد و چهار هجری
شاهزاده حمزه میرزا مرو را در ثانی متصرف در آورد ولکن در ماه
میزان همان سال وقتیکه حشمة الدوله بلشکرگاه ترکمه
تکه در حوالی سرخس در رودخانه مرغاب حمله برد شکست

فاحش خورده قشون ایران رو بفرار گذارده و سی عراده توپ
بدست ترکمانان افتاد از آن تاریخ ببعد ایشان از مرو منصرف
گشتند بگذاشتن یکدسته قشون معتبر در سرخس خود را خوشنود
داشتند و همه ساله ترکمه تکه تاختن مینمودند و سی عراده
توپ را که در سر چشمه مرغاب ترکمه واگذار کرده بودند مستور
ساختند در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری وقتیکه
صاحب منصبان نظامی انگلیس از خدمت دولت ایران استعفا کردند
تربیت و تعلیم قشون ایران را به یکدسته صاحب منصب فرانسوی
واگذار داشتند اما ایشان نتوانستند از عهده این خدمت برآیند و
بعد از آن چند نفر صاحب منصبان اهل المان و اطریش و ایتالیا بایران آمدند
و باسم معلم نظامی نوکر دولت ایران شدند عمده قشون معتبر
و شجاع ایران از اهل مملکت آذربایجان هستند

از بیست سال پیش از این تا کنون در ایران ترقیات کلیه
بظهور رسیده است با وجود سوء سلطنت سلاطین سابق
سلسله قاجاریه و قحط و غلای از سنه یکهزار و دویست و هشتاد و هفت
الی هشتاد و هشت مردم ایران خیلی در رفاه هستند و بر اقتدار و پلتیکیه
دولت ایران زیاد افزوده است امید است که بواسطه سرحدهای
ایران که معین و معلوم شده و بواسطه آسودگی از جنگ
با دول خارجه ترقیات عمده در ایران حاصل شود

از عهد قدیم که تاریخ نوشته شده حدود ممالک ایران نامتناهی بوده
وقتیکه سلطنت ایران در تصرف سلاطین مقتدر و مستقل بود
تقریبا نصف ممالک آسیا جزو مملکت ایران بود و چون هرج و مرج
ایران را فرا گرفت هر یک از حکام ایالات خود را در حکمرانی مستقل
نمودند و دولت جداگانه شدند و بدین واسطه حدود حقیقی

مملکت ایران هیچوقت معین نبود و بدین سبب همیشه برای
تعیین حدود ممالک ایران نزاع و گفتگو بمیان بوده است
فقط از زمان محمد شاه غازی تا کنون دولت ایران استقلال
و استحکامی یافته و حدود آن مملکت معین شده و با دول خارجه
در این خصوص معاهده بسته اند حدود مملکتین ایران و روس
از سمت غربی بحر خزر بواسطه عهدنامه ترکمانچای معین گردید
و خط سرحدی ما بین ایران و عثمانی بواسطه کومیسیون وکلای
دولتین انگلیس و روس مشخص شد ولی قسمت اعظم سرحد شرقی
معلوم گشته و بنادر خلیج فارس از تصرف اعراب بیرون شده
و دیگر حق ندارند بنادر ایران را متصرف باشند

در این موقع خیلی مفید خواهد بود که حوادث و اتفاقاتیکه
باعث این قرارداد ها شده است مختصرا بیان نمائیم و شروع میکنیم

به متصرفات اعراب در خلیج فارس
حکمرانان عمان بندر عباس و بنادر دیگر در خلیج فارس را در سنه
یکهزار و دویست و سیزده هجری از پادشاه ایران اجاره
کرده بودند و هر ساله سالی شش هزار تومان وجه نقد
باسم مال الاجاره بکارگزاران دولت علیه ایران تسلیم میکردند
اما در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و یک هجری ایرانیان
عمال سادات عمان را از بندر عباس و سواحل خلیج فارس بیرون
کردند حکمرانان عمان همچو مقصود میکردند که سواحل خلیج
متعلقه ملک آنها خواهد بود مادامیکه مال الاجاره معینی را
بدولت بپردازند سید ثوینی پسر امام مسقط در ثانی با
یکدسته قشون عرب بندر عباس را متصرف در آورد اما قشون
ایران در بندر عباس امداد رسید و عمال انگلیس نگذاردند که

 اعراب بقشون امام مسقط امداد کنند سید ثوینی مغلوب شد
و در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری با دولت ایران
معاهده اتحاد و دوستی منعقد ساخت و اقرار نمود که بندر
عباس و جزایر قشم و هرمز و ملک میناب وغیره تمام ملک
مختص دولت ایران میباشد بعد از انعقاد این عهدنامه
دولت ایران بحکمران مسقط اجازه دادند که بندر عباس
و جزایر خلیج را اجاره نماید امام مسقط بندر عباس و جزایر قشم
و هرمز وغیره و ملک میناب و بیابان و بندر خمیر را از دولت ایران
بیست سال اجاره نمود سالی شانزده هزار تومان وجه نقد
و ضمناً شرایط چند نیز قبول نمود اول آنکه امام مسقط حاکمی
در بندر عباس بگذارد که مطیع فرمانفرمای فارس باشد
و ثانی آنکه بعد از انقضای مدت بیست سال تمام خوانین و بندر

عباس را تخلیه کند آنرا بدولت ایران واگذار نماید و دولت
ایران مختار خواهد بود که بعد از آن باز هم با امام مسقط
اجاره بدهد یا آنکه بکسی دیگر واگذار نماید ثالث آنکه والی یا
حاکمی که امام مسقط به بندر عباس منصوب شد محکوم حاکم شیراز باشد
و اگر نافرمانی کند معزول شود بعد از امضای این قرارنامه سید
سعید خان امام مسقط به زنگبار رفت و در راه در سنه یکهزار
و دویست و هفتاد و سه هجری در آنجا وفات نمود و سید
ثوینی پسر او امام مسقط شد در بیست و یکم ماه دلو سنه
یکهزار و دویست و هشتاد و سه هجری ثوینی را پسرش سالم
مقتول ساخت و خود بجای پدر بر نشست و دو سال
بعد عزان بن قیس والی رستاق سالم را از مسقط بیرون کرد
و سید ترکی برادر ثوینی حکمران مسقط گردید

 در این چند سال اخیر اغتشاش و هرج و مرج در مملکت عمان
و اختلال در امر حکمران مسقط موجب آن شد که اولیای دولت
ایران خود در حکومت بندر عباس و جزایر خلیج فارس مداخله
نمودند و از تصرف حکمران عمان خارج کردند و این مطلب خیلی
صلاح دولت ایران بود چه این امر خلاف پولتیک بود که
سواحل و بنادر ایران در تحت فرمان یک دولت خارجه باشد
بواسطه وسعت و ازدیاد تجارت و زراعت
ممالک فارس و کرمان و تجارت در خلیج فارس در آینده
بندر عباس یکی از بنادر معتبره دنیا خواهد شد
حدود جنوبی ممالک ایران بدین تفصیل معین گردید حدود
شرقی آن در جائیکه ملک ایران منتهی میشود به بلوچستان
و افغانستان نیز بجهات زیاد مشخص و معلوم گشته است

در عهد سلطنت محمد شاه پولیطیک دولت این بود که
حکمرانان ممالکی را که سابقا جزو ایران بوده بعد از طغیان
نموده سر از انقیاد بر تافته اند و دولت جداگانه شده اند
بزور شمشیر مطیع فرمان سازند باین قاعده افغانستان و بلوچستان
دو دولت جداگانه شده بودند ممالک افغان و بلوچ هر دو
ملک محض ایران بود و در عهد نادرشاه افشار حکمرانان این
دو مملکت مطیع و محکوم پادشاه ایران بودند

بعد از جنگ ایران و انگلیس در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و چهار
هجری ایشان در تعیین سرحد ممالک شرقی سخت کوشیدند
و بعد از ده سال زحمت پنج درجه سرحد خود را از سمت جنوب سیستان
پیش برده بر ممالک ایران افزودند در سنه یکهزار و دویست و
هشتاد و سه هجری دولت ایران در سرحد بلوچستان ملک جیهانی باهو و گواد را

که در بلوک مکران واقع است ادعا کردند و بزور تمام ملک
غربی بلوچستان را متصاحب شدند و در همان حال قشون ایران
در افغانستان ملک سیستان را متصرف در آورده بودند بدین تفصیل مابین
دولت ایران و همسایگان شرقی جانبین در امر سرحد نزاع و گفتگو
بمیان بود در ماه اسد سنه یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری
بخواهش دولت ایران و استدعای امیر افغانستان و خان کلات
کلات پای تخت بلوچستان از جانب دولت انگلیس سیر فردریک
گلدسمیت مامور شد که با ایران رفته حدود شرقی ممالک ایران را
در افغانستان و بلوچستان معین کند که طی نزاع و رفع گفتگو شود
سیر فردریک گلدسمیت در سیوم ماه میزان وارد طهران شد
اما بواسطه اغتشاش در افغانستان نتوانست که بسرحد برود
و ماموریت خود را انجام دهد

بعد از فوت امیر دوست محمد خان در سنه یکهزار و دویست و
هشتاد هجری * پسرش شیر علیخان که در زندگی امیر ولیعهد بود بجای
پدر نشست و برادر مهتر خود افضل خان را محبوس نمود
در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و دو هجری عبدالرحمن خان
پسر افضل خان برادرزاده شیر علیخان و عظیم خان پسر دیگر دوست محمد خان
با یکدیگر متفق شدند شیر علیخان را از کابل بیرون کردند و امارت را
خود متصرف شدند بعد از آن مدت سه سال تمام مابین رؤسای
افغانستان برای امارت کابل جنگ و جدال بمیان بود افضل خان
در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و چهار هجری وفات نمود
در ماه جدی سنه یکهزار و دویست و هشتاد و پنج هجری شیر علیخان
بعد از جنگ با عبدالرحمن خان و عظیم خان را مغلوب
ساخت و خود مستقلا حکمران کابل گردید عظیم خان با ایران رفته در همانجا

* امیر دوست محمد خان افغان از سنه یکهزار و دویست و
چهل و دو هجری الی سنه یکهزار و دویست و پنجاه و پنج
هجری حکمران کابل و جلال آباد بود و بعد از سنه یکهزار و دویست و
[illegible] هجری حکمران [illegible] و ترکستان
هشتاد هجری حکمرانی کابل را داشت و قندهار را
مملکت قندهار و ولایات جوین و فراه
دو سال دیگر ملک سیستان را اضافه نمود و در سنه یکهزار و
دویست و هشتاد هجری ممالک هرات را ضمیمه ممالک خود ساخت

وفات نمود و عبدالرحمن خان بسمرقند رفته بدولت روس
پناه برد

در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و شش هجری امیر شیر علیخان
لورد مایو فرمانفرمای هندوستان را در شهر امبالای هندوستان
ملاقات کرد فرمانفرما قرار گذارد که دولت انگلیس همه قسم از
او حمایت کند و حکومت هندوستان همه ساله مبالغی پول نقد و
اسلحه باو میدادند و شیر علیخان چند سال حکمران افغانستان بود
با ضافه هرات و ممالک ترکستان و بدخشان در سنه یکهزار و دویست و
هشتاد و پنج هجری لورد لورانس فرمانفرمای هندوستان مبلغ
یکصد و پنجاه هزار تومان وجه نقد (شش لک روپیه) و سه هزار و
پانصد قبضه تفنگ از جهت امیر شیر علیخان فرستاد و یکسال
بعد یکصد و پنجاه هزار تومان دیگر باو عطا نمود در سنه یکهزار و

و قطغن را متصرف گشت و در قبل از
وفات خود مملکت هرات را مسخر نمود

دویست و هشتاد و هفت هجری لرد مایو فرمانفرمای هندوستان
بود و او شش هزار و پانصد قبضه تفنگ و چهار عراده توپ مجلد
پوند قلعه کوب و یک باتری (شش عراده) توپ شش پوند
و دو عراده هشت گره و بنادر فیل اسباب قورخانه و جبه‌خانه
و پنجاه هزار تومان وجه نقد بجهت شیرعلیخان حمل بکابل نمود
امیر شیرعلیخان حکومت هرات را به پسر ارشد محمد یعقوب خان واگذار
داشته بود و او در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری
در سیستان شورش نمود و مغضوب پدر گردید و بعد از آن بتوسط
سیر فردریک کلدسمیث مامور انگلیس امیر شیرعلیخان او را
معفو داشته دو ثلث حکومت هرات برقرار کرد
چون در سیستان بواسطه سردار یعقوبخان اغتشاش و شورش
برپا شد سیر فردریک کلدسمیث که از جانب دولت انگلیس

نقشهٔ خانوادهٔ دوست محمدخان امیر افغانستان

امیر دوست محمدخان

حکمرانی دوست محمدخان در افغانستان از سنهٔ یکهزار و دویست و
چهل و دو هجری الی هشتاد هجری

افضل خان ۱۲۹۳ در سنه ... هجری وفات نمود
امین خان ۱۲۹۱ در سنه ... در جنگ کشته شد
عظیم خان ۱۲۹۱ در سنه ... وفات نمود
شیرعلیخان ۱۲۶۵ در سنه ... امیر کابل شد
فیض محمدخان ۱۲۹۳ در سنه ... در جنگ کشته شد

سردار عبدالرحمن خان که بدولت روس پناه برده بود و بعد از فوت شیرعلیخان دولت انگلیس امارت افغانستان را باو واگذار داشت اکنون امیر کابل و حکمران تمام افغانستان میباشد

ابراهیم خان حاکم کابل بود
یعقوب خان حاکم هرات بود
عبدالله خان حاکم فرح بود
ایوب خان

برای تعیین حدود سرحد شرقی ممالک ایران مامور شده بود در سال

چنین دید که اول به تعیین حدود سرحد بلوچستان بپردازد
و بهمراه مامور دولت ایران از طهران به بلوچستان رفت
و در پمپور مامور خان کلات را ملاقات کرده باتفاق بگوادر
رفتند جنرال کلدسمیث وضع جغرافیای آن مملکت را از روی
بصیرت معاین نموده نقشه کشید و بعد از زحمت و معطلی بسیار
به همراه مامور ایران بساحل مکران آمد و وضع جغرافیای آنجا را
نیز تحقیق کرده جنرال از راه بندر بوشهر و شیراز بطهران معاودت
نمود و بعد از گفتگوی بسیار در حضور اعلیحضرت پادشاه خط
سرحدیکه جنرال کلدسمیث در مکران و گواتر بلوچستان از
جهت حدود مملکت شاهنشاه معین و مشخص کرده بود دولت
علیهٔ ایران قبول نمودند و صاحب منصب انگلیس بلندن مراجعت
کرد

در سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری سیر فردریک
کلدسمیث برای تعیین حدود سیستان و رفقائی از انگلستان
باایران مامور شد و برای آنکه فرمانفرمای هندوستان را ملاقات
کند اول بکلکته رفت و بعد در بندر عباس بساحل ایران
فرود شد و از آنجا به سیستان رفت بعد از چندگاه توقف
در آنجا از راه قاین و مشهد مقدس بطهران ورود نمود
در ماه اسد سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و هشت هجری سیر فردریک
جنرال کلدسمیث نقشهٔ حدودیکه از برای سیستان کشیده
بود بکارگزاران دولت ایران تسلیم کرد اولیای دولت ایران
و حکمران افغانستان بمجملی خط سرحدیکه جنرال کلدسمیث
معین کرده بود قبول ننمودند و بالاخره بواسطهٔ لرد گرانویل
وزیر خارجهٔ دولت انگلیس و دولت ایران نقشهٔ کلدسمیث را مذاکره نمودند

و حکمران افغانستان نیز سر اطاعت پیش آورده از قرار این نقشه
سرحد شرقی ایران در بلوچستان از جبال مکران بکنار رودبار
میرود و در سیستان یکقطعه ملک مثلث که از رودخانه
هلمند شروع میشود بدولت ایران واگذار شده است و
افغانها ممنوع هستند که در آن ملک از رودخانه نهر آبی
جدا کنند مگر از جهت زراعت اراضی حوالی رودخانه از مکران
تا سیستان چند تپه کوهها است که سرحد ملک ایران واقع شده
و اگر خط سرحد یکه در قدیم از هرات بسیستان داشتند قبول
کنند تمام خط سرحد شرقی ممالک ایران بدین تفصیل معین و معلوم
خواهد بود

اما سرحد شرقی ایران در شمال خراسان ما بین مرو و ساحل بحر خزر
که در تواریخ معروف و همیشه محل جنگ ما بین ایرانیان

و تورانیان بوده هنوز معلوم و مشخص نشده است
در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری روسها اراده
داشتند که از دهنه رودخانه اترک در بحر خزر و سرحدهائیکه
از اترک جدا میشود الی مرو ملک مخصوص ایران است و خط سرحد
از کنار کوهیکه موسوم است به اتاک یا دامنه کوه مرغاب
میرود و سرخس و مرو جزو آن است ولکن خط سرحد هنوز بطور
تحقیق معین نشده و در این بین روسها در ترکستان از حدود خود خیلی تجاوز
نموده اند و اکنون سرحد ممالک روس رودخانه جیحون و مملکت خیوق
میباشد و البته بهمین اکتفا نخواهند کرد اینک یکی از مسائل عمده پولیتیکیه
وسط آسیا این است که حدود ممالک روس در ترکستان بالاخره بکجا
منتهی خواهد شد پس بر دولت ایران واجب و لازم است که باقرب
وسایل حدود ممالک خود را در این سمت مشرق زمین مشخص

و معلوم کنند که در آتیه اسباب زحمت و نزاع ما بین دولتین
ایران و روس فراهم نشود

تعیین حدود ممالک ایران نعمت عظیمی است برای ایرانیان
چه از جنگ و نزاع با خارجه آسوده خواهند شد و بامورات
و ترقیات داخله مملکت و وطن خود خواهند پرداخت
در داخله ایران راه عرابه هیچ ندارد و سفر کردن از یک مکان
بمکان دیگر خیلی صعب و دشوار است ولکن راه از خارجه
بواسطه دریای مازندران و خلیج فارس بسواحل ایران
بسیار آسان شده است هر هفته کشتی روس و انگلیس بسواحل
بحر خزر و خلیج فارس میروند و بواسطه عبور و مرور خارجه مردم
ایران خیلی ترقی کرده اند و مملکت روسیا بابنکن آورده است
یک کمپانی روس که موسوم است به کوکاز مرکوری

(قفقاز) در بحر خزر کشتیهای تجارتی متعدد دارد و هر
هفته کشتی ایشان از حاجی طرخان و بادکوبه و سایر بنادر روس
به بندر انزلی و مشهدسر آمد و شد میکنند

یک کمپانی انگلیس که موسوم است به بریتیش اندیا استیم ناوی کیشن
در خلیج فارس کشتی تجارتی دارند و ماهی دو مرتبه کشتی ایشان
از بمبئی به بصره میروند و در عرض راه از بندر عباس و بندر
بوشهر عبور میکنند در این چند سال اخیر تجارت خلیج فارس
خیلی زیاده شده است

بواسطه کشیدن خطوط تلگراف اهالی ایران زیادتر تربیت
یافته اند و ترقیات کلیه در آن مملکت حاصل شده است
در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و نه هجری دولت ایران
از طهران به تبریز و رشت خط تلگرافی کشیدند و از آنسال

۳۷۵ مرتب هر سال در سمتی از ممالک خط تلگرافی کشیده اند
اکنون از طهران بتمام ولایات ایران خطوط تلگرافی کشیده
شده و با هر نقطه از ایالات داخله و ممالک خارجه بسهولت
میتوان مخابره نمود   در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و
نه هجری از جانب دولت انگلیس کلنل پاتریک استوارت
مامور شد که با ایران دفعه معلوم کند که ممکن است از ایران
خط تلگرافی بهندوستان کشیده و یکطرف سیم را بسیم خانقین
متصل نموده مستقیما بواسطه طهران از لندن بهندوستان
مکالمه نمود بعد از تحقیقات کلنل استوارت در اول ماه
جدی سنه یکهزار و دویست و هشتاد هجری مابین دولتین
ایران و انگلیس معاهده بجهت کشیدن خط تلگراف انعقاد
یافت با وجود اینکه دولت روس محرک بود که این امر وقوع

۳۷۶ نیابد مع هذا شرطنامه امضا شد و مابین اولیای دولتین
مبادله گردید و صورت این معاهده در آخر این کتاب ضبط
شده است بموجب این قرارنامه دولت ایران بدولت انگلیس
اذن و اجازه داده اند که از خانقین سرحد ممالک عثمانی
خط تلگرافی بطهران بکشند و از انجا خط را به بندر بوشهر
امتداد بدهند   این خط تلگراف را که کارکنان دولت انگلیس
در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و دو هجری باتمام رسانیدند
چند قبل از افتتاح خط مخابره کلنل استوارت در اسلامبول
فوت شد از آن سال تا کنون صاحب منصبان انگلیسی در سر این خط
بخدمت تلگراف اشتغال دارند   در سال یکهزار و دویست و
هشتاد هجری دولت ایران بدولت انگلیس شرطنامه دیگری
دادند که کارکنان دولت انگلیس یک خط تلگراف ثانوی

۳۷۷ در ایران بکشند و در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و نه
هجری دولت ایران شرطنامه دیگر بدولت انگلیس دادند که یک
خط تلگراف ثالثی هم در ایران بکشند   در سنه یکهزار و دویست و
هشتاد و هفت هجری کمپانی تلگراف اندو اوروپین از طهران
یک خط تلگرافی بلندن کشیدند این خط را از طهران به تبریز
کشیدند و از انجا از شهر تفلیس و کرچ و وارسو و برلن
عبور داده بلندن امتداد دادند
از انجائیکه در ایران قانون و رسم تعداد نفوس نداده اند نمیتوان
بطور تحقیق معلوم نمود که جمعیت این مملکت چه قدر است
و مکنت اهالی انجا بچه پایه است و وضع انها بچه نحو است
و از زراعت و تجارت ایران چه بهره میبرند جمعیت ایران را
بسبب کم و بیش تخمین کرده اند قانون زراعت اینکه

در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و
هفت هجری تجارت بندر بوشهر از
قرار تخمین قونسول انگلیس از این
قرار بود

۳۷۸ ملک و آب را ملاکین سید هند و رعیت زراعت میکنند و بعد
محصول را اجاره میدهند و حق معین میگیرند کلیتا در ایران
برعیت خیلی ظلم و تعدی میشود حکام ولایات برعایا
زیادتی میکنند در ادای مالیات تعدیل و مساوات نیست
وقتیکه وکیل الملک حکمران کرمان بود مردم انجا اسوده
و در رفاه بودند
اعلیحضرت ناصرالدین شاه بعد از انکه در سنه یکهزار و دویست و
هفتاد و پنج هجری میرزا آقاخان صدر اعظم را معزول کردند دیگر
کسی را صدر اعظم قرار ندادند و جمیع امور سلطنت را شخص
پادشاه خودشان رسیدگی میفرمایند چندی قبل از انکه
بسفر فرنگستان تشریف ببرند یکنفر صدر اعظم معین کردند
و لکن در مراجعت از فرنگستان او را نیز معزول فرمودند

امتعهٔ ایرانی که از بوشهر بخارجه
برده بودند یک کرور تومان بود و
امتعهٔ خارجه که بایران وارد شده بود
معادل سه کرور تومان بود

در سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری شاهنشاه
بسفر کربلای معلی و زیارت مقابر منورهٔ حضرت سید الشهدا
علیه السلام رفتند و متحمل مخارج گزاف در آن سفر شدند
اگرچه این سفر برخلاف قانون و پولتیک سلاطین صفویه
بود چنانکه شاه عباس کبیر اهتمام کلی داشت که مردم ایران بممالک
عثمانی سفر نکنند و باماکن مقدسه که در ایران واقع شده
مثل مشهد مقدس امام رضا علیه السلام و مقبرهٔ منورهٔ
حضرت معصومه علیها السلام در قم حوالی طهران بزیارت
بروند و این فقره برای این بود که مکنت اهالی ایران در مملکت
ایران صرف شود نه اینکه پول ایران را بخارجه ببرند و در عربستان
و ممالک دولت عثمانی مصروف کنند
در سنهٔ یکهزار و دویست و نود هجری اعلیحضرت ناصرالدین شاه

مسافرت اعلیحضرت شاهنشاه بفرنگستان

بفرنگستان سفر نمودند و ممالک اروپ را سیاحت نمودند اگرچه
سفر فرنگستان نیز مخارج گزاف برداشت و ضرر کلی بدولت ایران
وارد آمد اما شاهنشاه و شاهزادگان و بزرگان ایران که همراه
رکاب بودند وضع ممالک اروپ را مشاهده کردند و خیالات
ایشان وسعت گرفت در دو نوبت که سفر فرنگستان فواید کلی
بجهت ملت و دولت ایران داشته باشد و ترقیات عمده در ایران
بظهور برسد
در سفر فرنگستان عمده کاری که شاهنشاه کردند این بود که قرارنامه
به بارون رایتر (رعیت انگلیس) دادند تا در ایران راه آهن
و کارخانه جات بسازند صورت این قرارنامه در آخر این کتاب
مستطاب بشرح خواهد رفت
بارون رایتر ملتزم میشود که در تاریخ معین خط راه آهن را

از رشت شروع کرده بطهران بکشد و از آنجا بیکی از بنادر خلیج
فارس مثل بوشهر یا بندر عباس امتداد بدهد و چهل هزار لیرهٔ
انگلیسی که معادل یکصد هزار تومان پول ایران است رهن میگذارد
که هرگاه در موقع معینی که قرار شده است شروع بساختن راه
آهن ننماید قرارنامه باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط باشد و بعلاوه
یکصد هزار تومان را هم بدولت ایران واگذار دارد از طهران
تا رشت پنجاه فرسنگ مسافت است بارون رایتر بعد از امضای
قرارنامه چند نفر مهندس بایران فرستاد که خط ایران راه را
برای خط راه آهن معلوم کنند
عبور و مرور کشتیهای خارجه هم منحصر بسواحل ایران و خطوط تلگراف
و انعقاد قرارنامهٔ بارون رایتر همه علامات و آثار ترقی مملکت
ایران است ساختن راه آهن در ایران اسباب آبادی و نیکبختی

در مراجعت شاهنشاه از فرنگستان بطهران در سنهٔ
یکهزار و دویست و نود هجری دولت ایران اعلان
کردند که چون بارون رایتر در موقع شروع
بساختن راه آهن ننمود قرارنامهٔ که با او
بسته بودند از درجهٔ اعتبار ساقط است

قحط و غلا در مملکت ایران

ملت خواهد بود و در وقت بلای قحط و غلا مثل قحطی از سنهٔ
یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری الی سنهٔ یکهزار و دویست و
هشتاد و نه هجری که جمع کثیری از اهالی مملکت ایران از گرسنگی
بموت رسیدند اگر راه آهن داشتند ممکن بود که از ممالک خارجه
غله و ماکولات بایران حمل کنند و مردم از شدت جوع تلف
نشوند عمده چیزی که در آتیه بجهت نیکبختی و رفاهیت اهالی
ایران لازم است آسودگی از خیال بلاد خارجه و معاف بودن
از تعدیات دولت روس است آینده و عاقبت امور این
مملکت را بشان را کسی نمیداند که چه خواهد بود ولکن تاریخ
گذشتهٔ ایران زمین محل اعتنا و توجه عامه است و مثل اینکه
سحر و افسون داشته باشد فوراً همه کس را جذب میکند
ایران مملکتی است که دین زردشتی (زرو داشتر) در او

شیوع داشت و فارسیان که اهالی این مملکت بودند خداشناسی
و عبادت یزدان پاک معروف بوده‌اند و پادشاهان با اقتدار
آنها بقانون دین سلطنت و رعیت پروری مینمودند و در
عمارت تخت جمشید در فارس که بس بنای عالی بوده و ستونهای
مرتفع داشت حکمرانی میکردند در شیراز فارس بود که
شیخ سعدی و خواجه حافظ اشعار و غزلیات سرودند که از
خواندن آنها روح انسان فرح می‌یابد مملکت ایران قصه‌ها و
حکایتهای خوش فراوان دارد که هر کس از شنیدن و خواندن
آنها خوشوقت خواهد شد شخص هر وقت در عالم خیال تاریخ
کهن‌سال ایران را سیر نماید و پادشاهان قادر مقتدر آنرا
سامان و پهلوانان و دوشیزه‌گان دلربای پریچهره و شعرای
فصیح ملهم این مملکت وسیع را نظر بیاورد تمام آنها از

شدت

شدت عظمت و غرابت مانند سحر و جادو بنظر جلوه میکند
آنانکه بعربستان مسافرت نموده و آثار مخروبهای شهر بابل
و طاق کسری را مشاهده کرده‌اند خوب میتوانند خیال کنند
که سلاطین بزرگ ایران در کنار شط بغداد چه عمارات و
ابنیهٔ عالیه داشته‌اند و بچه درجه بزرگ بوده‌اند ولی افسوس
که رشتهٔ این خیال هرچه پائین می‌آید و تاریخ این مملکت مشهور
هرچه نزدیکتر میشود از آن آثار و علامات و بزرگیها و از
قصه‌های رستم و افراسیاب و نصایح و مواعظ حکما و قصاید
و اشعار شعرا و دین و آئین زردشت و حشمت ساسانیان
حتی اقتدار سلاطین صفویه و عظمت شاه عباس کبیر
هیچ چیزی نمی‌بیند و بهر طرف می‌نگرد جز ظلمت خرابیها و فقر و
فاقهٔ اهالی چیزی مشاهده نمیشود و حیرت میکند که سلاطین

سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه چرا بهیچوجه در صدد تعمیر و تجلیل
عظمت کهن‌سال این مملکت برنیامده‌اند و باسلاف
خویش تأسی نکرده‌اند

مقالهٔ سیم

در بیان خلاصهٔ صورت عهدنامهائیکه مابین دولتین ایران و انگلیس از ایام قدیم تاکنون انعقاد یافته است

تاریخ معاهدات و قرارنامههای مابین دولتین ایران و انگلیس از زمانی است که تجار انگلیس در بنادر خلیج فارس شروع به تجارت نمودند بواسطهٔ مراسلهٔ ملکهٔ انگلستان الیزابت بشاه طهماسب اول در سنهٔ نهصد و شصت و نه هجری باب مراوده و اتحاد مابین این دو دولت مفتوح گردید و اینها اول نوشته و سند اتحادات که صورت آنها در این کتاب مندرج خواهد شد و بعد از آن سند اجازهٔ تجارتی است که کریمخان

زند در سنهٔ یکهزار و یکصد و هفتاد و هفت هجری بکمپانی انگلیس در هندوستان داده است عهدنامهٔ پولیطیکیه که بواسطهٔ سرجان ملکم سفیر انگلیس در سنهٔ یکهزار و دویست و بیست و پنج هجری در طهران انعقاد یافت اول معاهده است که مابین دولتین ایران و انگلیس در عهد سلطنت قاجاریه منعقد گردیده است خلاصهٔ مطلب این عهدنامه و سایر عهدنامههای تجارتی و پولیطیکی که بواسطهٔ سفرای انگلیس انعقاد یافته و قرارنامهائیکه مابین دولتین ایران و انگلیس رد و بدل شده تماماً بترتیب سنواتی شرح خواهد رفت

اول

صورت مراسله است که ملکهٔ انگلستان الیزابت بشاه طهماسب اول پادشاه ممالک ایران نوشته است

از جانب الیزابت که بالطاف خدای تعالی ملکهٔ انگلستان
و غیره میباشد بخدمت شهریار مقتدر و مظفر شاهزادهٔ اعظم صوفی
(صفوی) امپراطور ممالک ایرانیان و میدیان (اهل اذربایجان)
و پارسیان و جرکانیان (اهل مازندران و استراباد و قطعهٔ از
ترکستان اطراف گرگان و اترک) و کرمانیان و پادشاه مردمانیکه
در دو طرف رودخانهٔ تیگریس (رودخانهٔ فور) سکنی دارند و
شاهنشاه ملل و طوایفیکه مابین بحر خزر و خلیج فارس توطن دارند
تحیت و سلام فراوان باد و نیکبختیهای او همیشه در تزاید باشد
بمراحم خداوندی چنین مقدر شده است که مردمانیکه از یکدیگر
دور هستند و صحراهای وسیع و دریاهای عظیم و جبال مرتفع
مابین ایشان فاصله و جدائی انداخته بواسطهٔ مکاتبه و مراوده
با همدیگر دوست و متحد باشند نه تنها برای آنکه خیالات و کلمات

مشفقانهٔ خودرا که دلیل بر انسانیت است بیکدیگر رد و
بدل نمایند بلکه بعلاوه این مبادلهٔ اشیاء و امتعه که حاصل
عقل و فراست انها است به ممالک همدیگر حمل و نقل و اسباب
نیکبختی فراهم کنند علیهذا چون نوکر صدیق و خدمتگذار
مهربان ما انتونی جنکین سون حامل این رقیمهٔ مارا این شد است
که باذن و اجازهٔ ما از این ممالک ما خارج شد باميد خداوند بممالک
ایران سفر نماید و رابطهٔ دوستی را استوار کند ما امیدوار هستیم
که خیالات مستحسنهٔ او مجری شود و باب و مسلک خیرخواهی باب
تجارت و بیع و شرای امتعه را با رعایای شما مفتوح سازد
پس در این وقت لازم دانستیم که رقیمهٔ باعلیحضرت شما بنویسیم
و خواهش کنیم که از راه دوستی نوکر خود ما انتونی جنکین سون
و همراهان او اذن و اجازه بدهید که در ممالک شما در هر جا بگرد

خلاف قانون مملکت شما باشد بازادی حرکت نماید و در ممالك
و ایالاتیکه در تحت حکم و فرمان شما میباشد امتعه و مال التجاره
خود را حمل و نقل کند و ازاد باشد و پاس پرت و نوشته باو عطا
نمایند که هر وقت بخواهد در ممالك شما مسافرت نماید کسی متعرض
او نشود و اسباب زحمت او را فراهم ننماید و هر قدر که میخواهد
در یك محل توقف نماید و هر وقت صلاح بداند از انجا خارج
شود هرگاه باب دوستی و اتحاد ما بین ممالك و رعایای ما
مفتوح گردید و خیر خواهی نوکرهای او در مملکت شما پذیرفته شد
ان وقت ما امیدوار خواهیم بود که تا در سنه ال بعد از این
افتتاح و شروع بدوستی رشتهٔ محبت و اتحاد روز بروز
محکمتر نماید و در دائره رفاه اسوده گی و رفاهیت ملتین
تجارت رونق گیرد و امتعه به ممالك یکدیگر حمل و نقل شود

اگر این خیالات ما صورت گیرد معلوم خواهد شد که نه صحراها
وسیع و نه دریاهای عظیم و نه جبال مرتفع که فاصله ما بین
ممالك بودند نتوانستند این دو ملت را جدا کنند و هوا سلطنت
خویش نفسی و حفظ مراتب انسانیت متفق شدند و رشتهٔ دوستی
ما بین ایشان محکم گردید خداوند مدتهای مدید شما را در دنیا
نیك بختی بدهد و در اخرت جزای خیر عطا فرماید
بتاریخ بیستم پنجم ماه اوریل سنه پنجهزار و پانصد و بیست و سه سال
خلقت دنیا و سنه یکهزار و پانصد و شصت و یك میلاد حضرت
عیسی ع و سال سیم سلطنت ما در انگلستان در شهر پای تخت
مشهور ما لندن تحریر شد و مطابق نهم ماه شوال سنه نهصد و
شصت و نه هجری نبوی ص)

از نشس بوند نباشد
مطلب دویم انکه در بندر بوشهر یا سایر بنادر فارس از امتعه
و مال التجاره که تجار انگلیس از خارجه بداخله ایران میاورند
یا انکه از ایران بخارجه میبرند هیچ وجه مستحفظین گمرکخانه
گمرك و حق عبور نگیرند
مطلب سیم انکه تجار هیچ ملتی از اهل اروپ بجز کمپانی انگلیس
حق ندارند که پارچهای پشمی و قماش به بنادر خلیج فارس وارد نمایند
مطلب چهارم انکه هرگاه شخصی از اهالی ایران به تجار انگلیس
مقروض شود و دین خود را ادا نکند در محل با بند ایران بانکه
حاکم باشد انجا انشخص را مجبور کند که دین خود را در اول فرمان
ادا سازد
مطلب پنجم انکه تجار انگلیس در ایران مختار هستند که امتعه

و مال التجاره خود را بهر کس میل دارند بفروشند و متاع ایران را
از هر کس بخواهند ابتیاع نمایند
مطلب ششم انکه هرگاه کشتی تجارتی انگلیس در حوالی بنادر
خلیج فارس طوفانی شود حکام بنادر در استخلاص کشتی به
انگلیسها امداد کنند
مطلب هفتم انکه انگلیسها مختار هستند که برسومات مذهب
خود رفتار کنند و از اهالی ایران احدی مزاحم انها نشود
مطلب هشتم انکه اگر سرباز یا ملاح انگلیسی از کشتیهای انگلیسی
فرار کرده بایران برود حکام ممالك ایران در هر محل که باشند
او را گرفته بانگلیسها تسلیم کنند
مطلب نهم انکه در هر محل که انگلیسها دار التجاره یا کارخانه
داشته باشند خود انها و عمله جات و نوکرهای ایشان از

دو هیم

صورت اجازه نامه است که کریمخان زند به کمپانی انگلیس در
هندوستان داده که تجار انگلیس در ایران تجارت نمایند بتاریخ
دوازدهم ماه سرطان سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و هفت هجری
(مطابق دویم ماه ژولیه سنه یکهزار و هفتصد و شصت و سه
مسیحی)

خداوند متعال بعنایات بی پایان خود بکریمخان فتح و نصرت داده
و او را رئیس حکام ممالک ایران قرار داده کریمخان میخواهد
که ظلم را رفع کند و عدالت در مملکت مجری شود و بواسطه از دیاد
تجارت اهالی ایران مثل ایام قدیم متمول شوند و باسوده گی
و رفاه زندگانی نمایند

چون سرکار ویلیام اندرو پرایس اسکوایر حاکم ملت انگلیس در

در خلیج فارس به بندر بوشهر وارد شد که در آنجا دار التجاره
بنا نمایند و بما اطلاع دادند و مستر توماس درون فرد را به
نزد من فرستادند تا اجازه نامه که سابقا از دولت ایران
برای رواج و ازادی تجارت در ان مملکت داشته بامضای من
برساند علیهذا من اجازه نامه ایشان را امضا نمودیم و بعضی
امتیازات را بتفصیل ذیل با نها دادیم و باید این نوشته را
محترم دانسته و هرگز از شروط ان تخلف نکنند

مطلب اول انکه کریمخان به کمپانی انگلیس اجازه میدهد برای
اینکه دار التجاره بنا نمایند در بندر بوشهر یا سایر بنادر خلیج
فارس هر قدر زمین لازم داشته باشند بگیرند و برای حفظ
دار التجاره خود هر چند عراده توپ که واجب دانند در برج
ان بنا قرار بدهند مختار باشند مشروط بر انکه توپها از کتر

دادن مالیات معاف باشند و حکومت عمله جات و نوکرهای
انها با خودشان باشد و کسی مداخله در امر ایشان بهیچ نماید
مطلب دهم انکه انگلیسها در ایران هر جا که باشند یک قطعه
زمین برای باغ و یک قطعه زمین برای قبرستان داشته باشند
مطلب یازدهم انکه خانه و عمارتیکه کمپانی انگلیس در ایام
قدیم در شهر شیراز داشتند اسیک در ثانی من بخود انها
وا گذار داشتم علاوه باغ و ابیکه متعلق باین عمارت بود
صورت مطالبیکه کریمخان زند از کمپانی انگلیس خواهش
نمود و ایشان متعهد و ملتزم شدند

مطلب اول انکه تجار انگلیس از امتعه ایران هر چیز که در انگلستان
و هندوستان بفروش میرسد بقدر امکان ابتیاع کنند و
در عوض مال التجاره و امتعه که در ایران میفروشند

هر چه میتوانند و لازم دارند متاع بگیرند و تمام را پول نقد
نگیرند چه خروج زر و نقره مملکت اسباب فقر اهالی ایران
خواهد شد و اخر الامر ضرر کلی بر تجار وارد خواهد امد
مطلب دویم انکه انگلیسها بمسلمانان اذیت و ازار نرسانند
و با مورات ایشان مداخله نکنند

مطلب سیم انکه هرگاه کسی از رعایای کریمخان زند سر از
انقیاد بر تافته نافرمانی پیش گیرد انگلیسها بهیچ وجه
از او حمایت و طرفداری نکنند

مطلب چهارم انکه انگلیسها در هیچ زمان نباید بدشمنان
پادشاه ایران بواسطه یا بدون واسطه امداد کنند و از انها
حمایت نمایند

بتاریخ دوازدهم ماه سرطان سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و

هفت هجری در شهر شیراز مرقوم گردید

سیم

صورت خلاصهٔ عهدنامه که دولت ایران با سر جان ملکم
سفیر انگلیس منعقد ساخته است

الحمد لله الذی امرنا بوفاء العقود والعهود کما قال عز اسمه
یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود و لا تنقضوا الایمان
بعد توکیدها   این عهدنامه انعقاد یافته است
مابین نواب مستطاب فخامت اقتدار وزیر اعظم با حشمت
و جلال حاجی ابراهیم خان که ماموریت و اجازه داشت
از جانب اعلیحضرت پادشاه قبلهٔ عالم و عالمیان که رفعت
دربار او تالی بارگاه سلیمانی است و شخص او زینت صفحهٔ

ممالک جاودانی و زین سواد آسمان اقبال و کوکب اوج
جلال
و مابین جناب مجدت اقتدار زبدهٔ اشخاص با تربیت و کمال
کاپیتن جان ملکم که ماموریت و اجازه داشت از جانب
پادشاه رفیع منزلت صاحب تاج و تخت قبلهٔ عالم کشتی
دریای سخاوت و صحاری عزت امیر ممالک انگلستان و
هندوستان که همیشه اقتدار او در بحرها پاینده باد و
اجازهٔ او از قراری بود که نوشتجات و نامه در دست داشت
که ممهور بود به مهر نواب مستطاب فخامت نصاب جلالت
دستگاه زینت صفحهٔ دنیا و مرجع مردمان ممالک وسیع
فرمانفرمای هندوستان
فصول این عهدنامه که بواسطهٔ وکلای معزز دولتین دولت

ایران و دولت انگلیس مابین این دو دولت رد و بدل شده است
از قرار تفصیل ذیل است
فصل اول آنکه صورت ممنا اتحاد کامل و دوستی و یگانگی
که در آینه‌ها و بدایع نقش بسته همیشه ثابت و برقرار باشد
فصل دویم آنکه هرگاه پادشاه افاغنه قصد کند که به ممالک
هندوستان حمله برد از مملکت اعلیحضرت پادشاه ایران یک
دسته قشون دلیر که بتوانند کوه را از میان بردارند بدفع
او مامور شود که بافغانستان رفته آن مملکت را خراب
و ویران کنند و ملت افغان را پست نمایند
فصل سیم آنکه هرگاه پادشاه افاغنه بخواهد که باب
مراودهٔ صلح و دوستی را با شاهنشاه جمشید اقتدار مفتوح
سازد و در این خصوص شروع بمکاتبه نماید دولت ایران

قبل از آنکه خواهشهای او را قبول کنند باید با او
شرط نمایند که متعهد شود که به ممالک هندوستان
با قشون خود هجوم نبرد و به هیچ وجه بملک پادشاه
انگلستان مداخله و دست درازی نکند
فصل چهارم آنکه هرگاه یکی از سلاطین افغان یا
سلاطین فرانسه با دولت ایران شروع بجنگ نماید
پادشاه انگلیس باید بقدر کفاف اسلحهٔ حرب و
ما یحتاج جنگ بجهت شاهنشاه ایران در اقرب
زمان بیکی از بنادر فارس بفرستند
فصل پنجم آنکه اگر دولت فرانسه بخواهد دسته قشون
بایران بفرستند و بخواهند که یکی از جزایر خلیج
فارس را متصرف شود قشون ایران بامداد قشون

انگلیس ایشانرا از آن جزیره بیرون کنند و نگذارند
که در آنجا بمانند و هرگاه یکی از بزرگان ملت فرانسه
از دولت ایران خواهش کند که در سواحل یا جزایر
خلیج فارس محلی باو بدهند که توقف نماید دولت
ایران استدعای او را قبول نکنند و این چنین اجازه
باو ندهند

بتاریخ ماه جدی سنهٔ یکهزار و دویست و شانزده
هجری (مطابق ماه ژانویه سنهٔ یکهزار و هشتصد و
یک میلادی) این عهدنامه بتوسط حاجی ابراهیم خان
و سر جان ملکم انگلیسی منعقد و امضا گردید

چهارم

صورت خلاصهٔ عهدنامه که در میان دولت ایران و انگلیس
منعقد شده و موسوم است بعهدنامهٔ طهران

الحمد لله الکافی الوافی اما بعد این خجسته اوراق دسته
گلهاست که از گلزار یکجهتی و وفاق دسته و بدست وکلای
مختار دولتین بهیتین برسم عهدنامهٔ مفصل طبق
ما صدق و خلوص پیوسته میگردد چون قبل از این
عالیجاه زبدة السفراء سیر هرفرد جنس بارونت که از جانب
دولت بهیهٔ انگلیس بجهت تمهید مقدمات یکجهتی دولتین
علیتین وارد دربار سپهر اقتدار شهریاری شده بود
عهدنامهٔ مجملی فیما بین وکلای دولت علیهٔ ایران
جناب میرزا محمد شفیع صدر اعظم و حاجی محمد حسینخان

مستوفی الممالک و مشار الیه که وکیل و سفیر دولت
بهیهٔ انگلیس بود در سنهٔ یکهزار و دویست و بیست و
چهار هجری مرقوم گردیده بود

بعد که جناب سیر گور اوزلی سفیر کبیر اعلیحضرت پادشاه
انگلستان برای اتمام عهود دوستی و انجام مقصود دولتین
مزبورتین شرفیاب درگاه رفیع با حشمت شهریاری گردید
در بیست و چهارم ماه حوت سنهٔ یکهزار و دویست و
بیست و هفت هجری باو وکلای این دولت قاهره عهدنامهٔ
مفصل مشتمل بر عهود و شروط معینه مرقوم و مشروح
ساخت

بعد از آنکه این عهدنامهٔ یکجهتی و اتحاد منظور دولت
بهیهٔ انگلیس گردید چند فصل از آنرا با تغییرات چند

بمقتضای مراسم یکجهتی و اتحاد دولتین علیتین
انسب دانسته عالیجاه هنری الیس را وارد و در
طی نامهٔ دوستانه خواهشمند تغییرات مزبوره گردید
جناب میرزا شفیع (صدر اعظم) و میرزا بزرگ (قائم مقام)
و میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله (منشی الممالک)
وکلای دولت علیهٔ ایران با عالیجاه معتبر مومی الیه
ایلچی جدید دولت بهیهٔ انگلیس و عالیجاه مشار الیه
شروع در تفصیل شروط و عهود کرده مقاصد معاهدهٔ
میمونه را از قراری که بعد از تغییرات مزبوره در فصول
یازده گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه
به تجارات و معاملات مملکتین از قراری است
که در عهدنامهٔ تجارتنامه جداگانه شرح داده خواهد شد

فصل اول اولیای دولت علیهٔ ایران بر خود لازم
دانستند که از تاریخ این عهدنامه هر عهد و شرطیکه
بهر یک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیهٔ انگلیس
در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته اند باطل و ساقط
دانند و شاهنشاه متعهد میشوند که لشکر سایر دول
فرنگیان را از حدود متعلقهٔ بخاک ایران راه عبور
به ممالک هندوستان ندهند و حتی المقدور نگذارند
که احدی از این طوایف که قصد هندوستان دارند
از راه خوارزم و بخارا و غیره بدان مملکت حمله برند
و راه عبور قشون ایشان را مانع شوند
فصل دویم اولیای دولت انگلیس متعهد میشوند که
در امور داخلهٔ ایران بهیچوجه مداخله نکنند و هرگاه

فیمابین شاهزادگان و امرا و سردارهای ایران منافرتی
روی دهد بهیچگونه دخل و تصرف در امر ایشان
ننمایند
فصل سیم مقصود کلی از این عهدنامه آنستکه دو دولت
قوی شوکت از جانبین امداد و کمک بیکدیگر نمایند
و این عهدنامه ممضا از برای دفع سبقت نمودن دشمنان
در نزاع و جدال و دفاع پذیرفته است و مراد از سبقت
در جدال تجاوز نمودن از خاک متعلقهٔ بخود و قصد
ملک خارج از خود نمودن است
فصل چهارم اولیای دولت انگلیس متعهد میشوند
که هرگاه یک دولت خارج بخواهد به ممالک ایران حمله
نموده و با دولت ایران جنگ نماید مادامیکه جنگ در میان است

همه ساله دولت انگلیس اسلحه و ما یحتاج جنگ
بدولت ایران امداد و کمک کنند یا آنکه سالی
دویست هزار تومان وجه نقد برای مصارف
قشون و مخارج جنگ بکارگذاران دولت علیهٔ
ایران بپردازند بشرط آنکه سبقت در جدال از طرف
دولت ایران نشده باشد و ایرانیان از حدود خود
تجاوز نکرده و در دفاع باشند
فصل پنجم هرگاه اولیای دولت علیهٔ ایران بخواهند
که برای تعلیم و ترتیب نظام قشون فرنگ معلم بایران
بیاورند مختارند که از مملکتی از ممالک فرنگستان
که با دولت بهیهٔ انگلیس نزاع و جدال نداشته
باشند معلم بگیرند

فصل ششم اگر کسی از طوایف فرنگ که با دولت
بهیهٔ انگلیس در حالت مصالحه میباشند با دولت
علیهٔ ایران نزاع و جدال نمایند دولت انگلیس بطریقیکه
مرقوم شد به کمک ایران عسکر مأمور کنند و اسلحه
بدهند یا آنکه دویست هزار تومان مقرری را برای خرج
قشون و غیره کارسازی دولت علیهٔ ایران نمایند
فصل هفتم قرار شد که تنخواهیکه بعوض عساکر از
دولت بهیهٔ انگلیس داده میشود ایلچی از دولت
بهیه هرچه ممکن شود زودتر و بیشتر مهیاسازی نمایند
فصل هشتم هرگاه طایفهٔ افاغنه را با دولت بهیهٔ انگلیس
نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیهٔ ایران قشون
خود را بامداد قشون انگلیس بافغانستان بفرستند

و وجه اخراجات ازا از دولت بهیهٔ انگلیس بگیرند
از قراریکه اولیای دولتین قطع و فصل نمایند
فصل نهم اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران
و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را
در آن میانه کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امداد
نخواهند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح
گردند
فصل دهم اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند
و یاغی شود و فرار به مملکت انگلیس نماید بمحض اشارهٔ
اولیای دولت ایران آنکس را از ولایت بیرون نمایند
و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه نمایند
فصل یازدهم اگر در خلیج فارس دولت ایران امدادی

ضرور شود از دولت بهیهٔ انگلیس بشرط امکان
و فراغ کشتی جنگی و قشون مدد دهند و اخراجات آنها
موافق مراودات آن وقت قطع و فصل نموده بازیافت
نمایند
خاتمه ما که وکلای دولتین علیتین میباشیم
این عهدنامهٔ مفصل را که سابقا فیما بین وکلای
دولتین بفصول دوازده گانه نگارش یافته حال
به تغییرات چند که منافی دوستی و یکجهتی
دولتین علیتین نشود و به صلاح انسب مینمود
در فصول یازده گانه تعیین و تقریب و تحریر کرده
دستخط و مهر کرده ایم بتاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر
سنهٔ یکهزار و هشتصد و چهارده عیسوی مطابق

دوازدهم شهر ذی حجة الحرام (پنجم ماه قوس)
سنهٔ یکهزار و دویست و بیست و نه هجری مصطفوی
علی ماجرها السلام والتحیه تحریراً فی دار الخلافهٔ
طهران (امضای عهدنامه) محمد شفیع میرزا بزرگ
عبدالوهاب جیمس موریه هنری الیس

پنجم

سواد خلاصهٔ عهدنامهٔ تجارتی که در سنهٔ
یکهزار و دویست و پنجاه و هفت هجری فیما بین
دولت علیهٔ ایران و دولت بهیهٔ انگلیس
انعقاد یافته است

چون عنایات قادر متعال که نعمای او نامتناهی
است از روزیکه عهدنامهٔ دوستی و اتحاد
فیما بین دولتین علیتین ایران و انگلیس منعقد
شده و بامضای وکلای طرفین رسیده است
سلاطین عظیم الشان با عدل و انصاف مملکتین
ایران و انگلیس اید الله ملکهما روز بروز بر
اتحاد و دوستی افزوده اند و هر وقت اهتمام کرده
اند که به فصول و شروط عهدنامه کما هو حقه
رفتار شود و رعایای مملکتین مزبورتین از
فواید و نتایج آن سودمند شوند
اما عهدنامهٔ تجارتی که قرار بود مابین دولتین
علیتین ایران و انگلیس منعقد شود و اسم او در

عهدنامهٔ سنهٔ یکهزار و دویست و بیست و نه هجری
ذکر شده است بجهت بعضی موانع بتاخیر افتاد
و تاکنون صورت نپذیرفت اینک در این سال
فرخنده فال که باید اتحاد و وداد دولتین علیتین
تکمیل یابد و شروط عهدنامهٔ قدیم مجری شود اعلیحضرت
پادشاه ایران جناب فخامت نصاب حاجی میرزا ابوالحسن
خان را وکیل مختار خود قرار دادند و اعلیحضرت ملکهٔ
انگلستان و ایرلاند و پادشاه هندوستان سر جان
مکنیل را وکیل مختار خود مقرر داشتند که این دو نفر
وکیل مختار به صواب دید یکدیگر و صلاح مملکتین معاهدهٔ
تجارتی را منعقد سازند و ایشان این عهدنامهٔ تجارتی را تحریر و تقریر
نموده خط و مهر کرده اند و شروط آنرا در دو فصل معین کردند که از قرار تفصیل ذیل است

فصل اول هر گونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین علیتین
ایران و انگلیس به مملکت یکدیگر نقل کنند و یا از مملکت یکدیگر
بیرون برند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کاملة الوداد
اروپ حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین
و حین خروج از مملکتین مطالبه میشود از ایشان نیز مطالبه
خواهد شد و حق وجه علیحده باسم و رسم در دولتین علیتین
مطالبه نخواهد شد و به تجار تبعهٔ دولتین معاهدتین در مملکتین
مزبورتین بالسویه عزت و حمایت خواهند نمود و همان قسم سلوک
و رفتاریکه نسبت به اتباع دول کاملة الوداد منظور میشود
در حق ایشان نیز منظور خواهد شد

فصل دویم دولتین معاهدتین بجهت حمایت اتباع خود و تقویت
امور تجارت فیما بین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که

حق داشته باشند در مملکتین دو نفر وکیل التجاره معین و
مأمور کنند که در دو محل مشخص و معلوم توقف نمایند
وکلای تجارت دولت بهیهٔ انگلیس در شهرهای دار الخلافه
و دار السلطنه تبریز توقف داشته باشند و فقط آن وکیل
التجاره که در تبریز توقف خواهد نمود احترامات و امتیازات
مرتبهٔ قونسول جنرالی داشته باشد و دولت علیهٔ ایران به
علاوه بدولت بهیهٔ انگلیس امتیاز و اجازه میدهند که دولت
انگلیس کما فی السابق یکنفر وکیل و کارگذار در بندر بوشهر
داشته باشند

وکلای تجارت دولت علیهٔ ایران در شهرهای لندن و بمبئی
توقف خواهند داشت

وکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامهٔ تجارتی را

در دار الخلافهٔ طهران بخط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند
بتاریخ بیست و یکم ماه اکتبر سنهٔ یکهزار و هشتصد و چهل و یک
مسیحی مطابق اول ماه میزان سنهٔ یکهزار و دویست و پنجاه و هفت
هجری نبوی صلوات الله و سلامه علیه

(امضای معاهده) جان مکنیل و میرزا ابوالحسن خان

ششم

صورت قرارنامه و معاهده ایست که دولت علیهٔ ایران در بیست و
پنجم ماه ژانویر سنهٔ یکهزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی (مطابق
چهارم ماه جدی سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد هجری) در خصوص
مملکت هرات بوزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس سپرده‌اند و
مشتمل است بر شش مطلب

مطلب اول اولیای دولت علیهٔ ایران متعهد میشوند که بهیچ وجه
عسکر و سپاهی بسمت هرات مامور نکنند مگر آنکه لشکر بیگانه از سمت قندهار
و کابل بدان اراضی تاختن نمایند و در آن وقت دولت علیهٔ
ایران قشون خود را بهرات میفرستند که دشمن را دفع نموده

مراجعت

مراجعت کنند بدون آنکه داخل شهر هرات بشوند

مطلب دویم اولیای دولت علیهٔ ایران عهد میکنند
که در امورات داخلهٔ مملکت هرات هیچگونه دخل و
تصرف ننمایند

مطلب سیم اولیای دولت علیهٔ ایران قرار میگذارند
که تفصیل این شروط شش گانه را به صید محمد خان هراتی
مرقوم داشته اطلاع بدهند

مطلب چهارم اولیای دولت علیهٔ ایران متعهد میشوند
که از والی هرات دعوی آن نکنند که در مساجد و محافل
عامه خطبه باسم اعلیحضرت شاهنشاه بخوانند یا آنکه
ذر و سیمی بنام پادشاه ایران نقش کنند

مطلب پنجم اولیای دولت علیهٔ ایران قرار بدین میدهند

که کارگذار و وکیل در هرات نداشته باشند ولکن رابطهٔ
دوستی و مکاتبه فیما بین ایران و هرات مثل آنکه در زمان
یار محمد خان ظهیر الدوله برقرار بوده برقرار باشد

مطلب ششم اولیای دولت علیهٔ ایران چنین قرار میدهند
که خوانین هرات که در دار الخلافهٔ طهران و شهر مشهد مقدس
میباشند از قید و بند مستخلص نمایند که آزاد باشند که در بلاد
ایران یا هرات هر جا بخواهند ساکن و متمکن باشند بتوانند

خاتمه

کارداران دولت بهیهٔ انگلیس ملتزم میشوند که هرگز در امور
داخله و خارجهٔ هرات بهیچوجه مداخله نکنند و کس
بدانجا سفیر نکنند این عهدنامه که شروطات در شش مطلب
معین شده است مادامیکه کارگذاران دولت انگلیس دخل

و تصرف

و تصرف در امور هرات را جایز ندانند برقرار خواهد بود و هرگاه
مداخلات ایشان در هرات ظاهر شود این عهدنامه باطل و از
درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود

تاریخ پانزدهم شهر ربیع الثانی (پنجم جدی) سال یکهزار و
دویست و شصت و نه هجری (مطابق بیست و پنجم ماه ژانویه
سنهٔ یکهزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی) مرقوم گردید

(امضا) میرزا آقاخان صدر اعظم جستن شیل

هفتم

صورت خلاصهٔ عهدنامه که میان دولتین ایران و انگلیس
در شهر پاریس بتاریخ چهاردهم ماه حوت سال یکهزار و
دویست و هفتاد و سه هجری (چهارم ماه مارس سنهٔ یکهزار و

مشتصد و پنجاه و هفت مسیحی) تحریر شده و در دوازدهم
ماه نور سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری (دویم ما
مه سنه یکهزار و هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی) در شهر
بغداد وکلای مختار طرفین ممضی و ممهور نموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

چون اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت
ملکه شاهنشاه انگلیس هر دو علی السویه از روی صدق مایل
این هستند که مصایب جنگی را که منافی میل و مکنونات
دوستانه ایشان است دفع نمایند و روابط دوستی
فیما بین دولتین علیتین برقرار باشد بر آن شدند که بواسطه
صلحی که فواید طرفین در آن مسطور باشد رشته اتحاد را
استوار نمایند لهذا بجهت اجرای این مقصود اعلیحضرت پادشا

ایران جناب جلالتمآب مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک
سفیر کبیر دولت علیه ایران را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس
جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلس بارون کوسفیر کبیر
دولت انگلیس مقیم دربار دولت فرانسه را وکیلان مختار خود
تعیین فرمودند و ایشان فصول عهدنامه ذیل را مقبول و مقرر
داشتند

فصل اول صلح و دوستی و اتحاد دائمی فیما بین دولتین علیتین
ایران و انگلیس بعد از امضا و مبادله این عهدنامه همیشه برقرار
خواهد بود

فصل دویم چون فیما بین دولتین ایران و انگلیس صلح برقرار
گردید بحکم این فقره مقرر است که عساکر دولت انگلیس بنادر
ممالک ایران را تخلیه نمایند موافق شرایط و تعهدات ذیل

فصل سیم کل اسرا که در حین جنگ بدست عساکر طرفین افتاده
باشد بلا تأمل آزاد کنند و از قید و بند مستخلص نمایند

فصل چهارم اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلا فاصله
بعد از مبادله امضا نامهای این عهدنامه یک عفونامه
کاملا اعلام نماید که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در
وقت جنگ بواسطه مراوده خود با عساکر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند
از عقوبات این حرکت خود معاف باشند و بجهت این حرکت
خود مورد تنبیه و اذیت نشوند

فصل پنجم اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که عساکر
و کارگذاران ایرانی از ملک و شهر هرات و سایر ممالک
افغانستان پس بکشد و ممالک مزبوره را در اندک زمان
تخلیه نمایند

فصل ششم اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترک
بکند کل ادعای سلطنتی را بر خاک و شهر هرات و ممالک
افغان و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغانستان
هیچ علامات اطاعت مثل سکه و خطبه و باج و نیز اعلیحضرت
ایشان تعهد میکنند که بعد از این از هر مداخله در امورات
افغانستان اجتناب نمایند اعلیحضرت ایشان وعده میکنند
که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نمایند و در
صورت ظهور منازعه فیما بین دولتین ایران و ممالک هرات
و افغانستان دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آن را رجوع
باهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید

فصل هفتم در صورتیکه از جانب هرات و ممالک افغان
به سرحدات ایران تجاوزی بشود هرگاه ترضیه شایسته

داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهت دفع و
تنبیه جانب متعدی یکدسته قشون بسرحد ممالک هرات
یا افغانستان مأمور کند اما این صراحتاً معلوم و مقبول است
که هر لشکری که از جانب دولت ایران که بجهت مقصود مزبور
از سرحد بگذرد و بمحض اجرای مقصود خود مراجعت بخاک
خود خواهد کرد

فصل هشتم دولت ایران متعهد میکند که اسرائیکه در حین
جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران افتاده باشند
بدون عوض نقدی آزاد نمایند

فصل نهم دولتین علیتین متعهد میکنند که در باب نصب
و اعتراف قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول
هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دول

کاملة الوداد را خواهند داشت و نسبت برعایای طرفین
و تجارت ایشان در هر باب همان طور رفتار خواهد شد
که برعایا و تجارت دول کاملة الوداد میشود

فصل دهم بلا فاصله بعد از مبادلهٔ امضا نامهای این
عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد در
همان وقت دولت ایران راضی میشود که سفارت مزبوره را
پذیرائی نماید با شرایط عذرخواهی و تشریفات مندرجه
بشرح علیحده که امروز وکلای دولتین علیتین معاهدتین
امضا داشته‌اند

فصل یازدهم دولت ایران متعهد میکند که در مدت سه ماه
بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران یک مأموری تعیین
نماید که باتفاق یک مأمور دولت انگلیس مطالبات

نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران بتحقیق و
مشخص نمایند و دولت ایران هر یک از این مطالبات که
بتصدیق مأمورین مزبورین باشد یا فوراً یا بتقسیط خواهد داد

فصل دوازدهم دولت انگلیس این حق را ترک و انکار
خواهد کرد که حمایت نکند بعد از این هیچیک از رعایای
ایران را که بالفعل در نوکری سفارت و قونسولها و
وکلای قونسول انگلیس نباشند بشرط اینکه چنین حقی
بدول دیگر داده و معمول نشود

فصل سیزدهم دولتین علیتین معاهدتین بحکم این فصل
تجدید میکنند آن قرار را که در ماه اوت یکهزار و هشتصد و
پنجاه و یک عیسوی مطابق ماه اسد هزار و دویست و
شصت و هفت هجری در باب دفع تجارت غلام و کنیز در

خلیج فارس فیما بین این دو دولت داده شده است و علاوه
بر این متعهد میکنند که قرار مزبور بعد از انقضای مدت برقراری
آن که عبارت از ماه اوت هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی
باشد تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود و باین نحو
امتداد خواهد یافت تا آنکه یکی از جانبین بیک اعلام رسمی
قرار مزبور را موقوف نماید اما اعلام مزبور معمول نخواهد
بود مگر یکسال بعد از ظهور آن

فصل چهاردهم بلا فاصله بعد از مبادلهٔ امضا نامهای
این عهدنامه عساکر انگلیس هر نوع حرکت خصمانه را نسبت
بدولت و مملکت ایران ترک خواهند کرد و عساکر انگلیس خود را
از جمیع بنادر و ولایات و اماکن و جزایر که تعلق بایران
دارند بلا تأمل پس خواهند کشید

فصل یازدهم عهدنامهٔ حال ممضا خواهد شد و امضانامه‌های
آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدت سه ماه یا زودتر
هرگاه ممکن شود بتاریخ چهارم ماه مارس سنهٔ یکهزار و
هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق چهاردهم ماه حوت
سال یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری در شهر پاریس
تحریر شده ایلچیان مختار طرفین این عهدنامه را ممضا و
بمهر خود مختوم نمودند (امضا) فرخ خان و کولی
(Cowley)

شرح یادداشت جداگانه که اسم آن در این عهدنامه مذکور شد
ایلچیان دولتین علیتین معاهدتین چنین قرار میگذارند که
بعد از آنکه روابط دوستی و اتحاد فیمابین دولتین ایران و
انگلیس در ثانی برقرار گردید رسومات و بنا برائی از قرار
تفصیل ذیل در بارهٔ سفیر انگلیس از جانب اولیای دولت
ایران معمول و رفتار شود و این یادداشت و قرارداد حکم
فصول عهدنامه را دارد و مثل آنستکه در ذیل فصول
عهدنامه بشرح رفته باشند
جناب صدراعظم از جانب اعلیحضرت شاهنشاه رقعه
به مستر موری وزیر مختار دولت انگلیس دربار طهران

بنویسند و برای بی‌احترامی و بدرفتاری که با او شده است
دستخطی که پادشاه باو نوشته اند معذرت و ترضیه بخواهند
و از او دلجوئی کنند و مضمون این رقعه را در طهران منتشر
نمایند
بعد از ورود مستر موری سفیر انگلیس بطهران صدراعظم
رسماً بسفارت خانهٔ دولت انگلیس رفته روابط دوستی
و اتحاد را در ثانی با مستر موری تجدید نماید
روز بعد از ورود سفیر انگلیس بطهران در وقت ظهر صدر اعظم
بدیدن مستر موری بروند و روز دیگر مستر موری
قبل از ظهر از صدراعظم بازدید کنند (امضا) فرخ
و کولی بتاریخ چهارم ماه مارس سنهٔ
یکهزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی در شهر پاریس تحریر شد

(مطابق چهاردهم ماه حوت سال یکهزار و دویست و
هفتاد و سه هجری)

هشتم

تفصیل معاهدات دولتین ایران و انگلیس در خصوص خطوط
تلگراف
بعد از عهدنامهٔ پاریس که در سال یکهزار و دویست و
هفتاد و سه هجری انعقاد یافت سه معاهدهٔ دیگر در خصوص
خطوط تلگراف فیمابین دولتین ایران و انگلیس منعقد
شده است اول بتاریخ ششم ماه فوریه سال یکهزار و
هشتصد و شصت و سه عیسوی (مطابق شانزدهم ماه
دلو سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد هجری) دویم بتاریخ

بیست و سیم ماه نوامبر سال یکهزار و هشتصد و شصت و
پنج عیسوی (مطابق سیم ماه عقرب سنه یکهزار و
دویست و هشتاد و دو هجری) سیم تاریخ دوم ماه
دسامبر سال یکهزار و هشتصد و هفتاد و دو عیسوی
(مطابق سنه یکهزار و دویست و هشتاد و نه هجری)

معاهده تلگرافی سال یکهزار و هشتصد و شصت و سه عیسوی
(مطابق سنه یکهزار و دویست و هشتاد هجری) مشتمل است
بر شش فصل

فصل اول اولیای دولت علیه ایران راضی میشوند که از خانقین
سرحد ممالک ایران و عثمانی خط تلگرافی بطهران بکشند و از آنجا
این خط را تا بندر بوشهر امتداد بدهند و کارگذاران دولت انگلیس
ماذون باشند که بواسطه این خط مخابره تلگرافی نمایند و هر

سال دولت انگلیس یک مبلغ معین وجه نقد بجهت استعمال
این خط تلگراف بکارداران دولت ایران بپردازد

فصل دویم دولت علیه ایران راضی میشود که تنخواهیکه برای
ساختن این خط تلگراف و ابتیاع اسباب تلگراف لازم است
از خود بدهد

فصل سیم دولت علیه ایران قرار میگذارد که اسباب و لوازم این خط
تلگراف را از دولت بهیه انگلیس ابتیاع نماید

فصل چهارم اولیای دولت علیه ایران چنین قرار میدهند که
ریاست و مواظبت این خط تلگراف را به یکنفر صاحب منصب مهندس
انگلیس واگذار نمایند و مواجب این صاحب منصب را دولت انگلیس
از خود بدهد

فصل پنجم این صاحب منصب انگلیسی ماذون است که بالاحتیاج

و لوازم خط تلگراف را از کارگذاران و حکام دولت علیه
ایران مطالبه نماید

فصل ششم دولت بهیه انگلیس متعهد میشود که اسباب و
لوازم خط تلگراف را در انگلستان بقیمت ارزان و مناسب
بجهت دولت علیه ایران ابتیاع نموده بسرحد مملکت ایران حمل
نماید و وجه قیمت آنرا از کارگذاران دولت ایران در عرض
مدت پنجسال به پنج قسط دریافت دارد

معاهده تلگرافی سال یکهزار و هشتصد و شصت و پنج عیسوی
(مطابق سنه یکهزار و دویست و هشتاد و دو هجری) مشتمل است
بر نوزده فصل و مطالب آن از این قرار است

که یک خط تلگرافی دیگر از بندر بوشهر بسرحد خانقین بکشند
و در تصرف صاحب منصبان انگلیسی باشد که زبان فرنگی

دول خارجه بواسطه این خط مخابره تلگرافی نمایند
دولت انگلیس متعهد میشود که اسباب تلگراف از قبیل سیم
وغیره با انضمام دویست عدد تیر آهنی که بجهت باتلاق حوالی
بندر بوشهر لازم است بجهت دولت علیه ایران ابتیاع نماید
و به بندر بوشهر حمل دهد و قیمت آنرا در عرض مدت پنج سال
به پنج قسط از کارگذاران دولت ایران دریافت دارد و صاحب
منصبان انگلیسی که در سر این خط تلگراف مشغول بخدمت خواهند
بود بیشتر از پنجاه نفر نباشند و دولت انگلیس بعد از انقضای
مدت پنجسال تمام این خط تلگراف را بتصرف کارگذاران دولت
علیه ایران بدهند و دولت ایران برای محافظت خط تلگراف
چند نفر صاحب منصب تعیین و مامور کنند از هر مطلب تلگرافی
که از بندر بوشهر بخانقین گفته میشود از هر بیست کلمه یا کمتر

مبلغ چهارده شلینگ پول انگلیسی (معادل هفده هزار و ۴۳۹
پانصد دینار وجه رایج ایران) دریافت نمایند و تمام
وجهی که در عرض سال عاید میشود بکارکنان و کمخود
دولت علیهٔ ایران بپردازند مگر آنکه ماحصل تنخواه
مخابرهٔ این خط تلگراف در عرض مدت یکسال از مبلغ
سی هزار تومان وجه رایج ایران اضافه شود در آن صورت
باین وجه اضافه بر سی هزار تومان که بخزانهٔ دیوانی ملک
شد دولت ایران حق نخواهند داشت و این تنخواه باید به
صاحبمنصبان انگلیسی برسد و هر سال باید از روی قاعده
و قانون صاحبمنصبان انگلیسی حساب تنخواه را بکار
کنان دولت ایران معروض و مشخص نمایند
معاهدهٔ تلگرافی سال یکهزار و هشتصد و هفتاد و دو عیسوی

۴۴۰ (مطابق سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و نه هجری)
مشتمل است بر بیست فصل که مطالب آن از این قرار است
که دولت ایران راضی میشوند که یک خط تلگرافی ثالث
مابین بندر بوشهر کشیده شود بشرط آنکه مخارج خط را دولت
انگلیس بدهد و خط تلگراف در تصرف صاحبمنصبان
انگلیسی باشد و بجای تیرهای چوبی تلگراف تیرهای آهنی
کار بگذارند باین معنی که هر سالی پانصد دیرک تیر
آهنی بجای دیرکهای چوبی کار بگذارند تا آنکه پایههای
خط تلگراف تمام آهنی بشود و از بابت مخارج این خط
تلگراف دولت علیهٔ ایران ده هزار تومان بقسط
در ده سال بدولت بهیهٔ انگلیس بدهند
خط تلگرافی اول که در سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد هجری

کشیده شده فقط برای مخابرهٔ تلگرافی داخلهٔ ممالک ۴۴۱
ایران باشد و تلگرافچیان ایرانی در سر این خط کار کنند
و خطوط ثانی و ثالث مخصوص مخابرهٔ خارجی و سایر
ملل باشد و صاحبمنصبان انگلیسی مواظب این خطوط
باشند
دولت علیهٔ ایران با دولت بهیهٔ انگلیس و کمپانی
تلگراف اندواروپائی (هند و فرنگستان) قرار داد این
میدهند که از مخابرات تلگرافی که از حلقهای سرحد
روسیه به بندر بوشهر میشود بهیچوجه مالیات
مطالبه نکنند بشرط آنکه دولت و کمپانی مزبور سالی
دوازده هزار تومان نقد یا آنکه بجهت هر مخابرهٔ تلگرافی
که بیست کلمه یا کمتر باشد مبلغ دو هزار دینار بدولت علیهٔ

۴۴۲ ایران بدهند
قروض دولت علیهٔ ایران بدولت بهیهٔ انگلیس از بابت
اسباب و ملزومات خطوط تلگرافی اول و ثانی که دولت
انگلیس بجهت دولت ایران ابتیاع نموده بود من جمیع الجهات
مبلغ چهل و هفت هزار و دویست و هفده لیرهٔ انگلیسی (معادل
یکصد و هیجده هزار و چهل و دو تومان و پنجهزار دینار پول ایران)
شد و دولت انگلیس راضی شد که این تنخواه را در عرض مدت
بیست و چهار سال بدون منافع و تنزیل از کارداران دولت
ایران دریافت دارد

امتیاز بارون رایتر

تفصیل خلاصهٔ اجازه و امتیازاتیکه در خصوص راه آهن و غیره

دولت علیهٔ ایران به بارون رایتر انگلیسی داده اند
بتاریخ بیست و پنجم ماه ذوالحجه سنه یکهزار و هشتصد و هفتاد و دوم
عیسوی (مطابق پنجم ماه اسد سال یکهزار و دویست و
هشتاد و نه هجری)

فصل اول بارون رایتر مأذون است که برای اجرای کارها
و مقاصدیکه در این امتیازنامه ذکر میشود یک کمپانی یا
چند کمپانی در لندن تشکیل بدهد

فصل دویم بموجب این امتیازنامه بارون رایتر یا کمپانیهای
دیگر که با او همدست هستند اجازه دارند که از سواحل بحر خزر
یک خط راه آهن به خلیج فارس بکشند و همچنین در سایر
مکانهای ایران اگر لازم دانند و صلاح باشد راه آهن بسازند
و تا انقضای مدت هفتاد سال تمام بجز کمپانی بارون رایتر

هیچ کمپانی دیگر حق ندارد که در ایران راه آهن بسازد

فصل سیم کمپانی بارون رایتر علاوه راه آهن حق دارند
که در ایران راه ترم وای بسازند (ترم وای راه آهنی است
که کالسکه آن بواسطهٔ اسب حرکت میکند نه بواسطهٔ کالسکهٔ
بخار) بشرطیکه در فصل چهارم و پنجم و ششم این امتیازنامه
ذکر خواهد شد

فصل چهارم در خصوص اراضی که بجهت ساختن راه آهن
و راه ترم وای و استاسیونها و منزلگاههای راه آهن لازم است
اولیای دولت علیهٔ ایران قرار میدهند که آن اراضی که ملک
و حق دیوان است دولت مجاناً به کمپانی مزبوره واگذار نماید
و آن اراضی که ملک و حق اهالی و رعایای ایران است آنها را
بقیمت معمول ولایت بکمپانی بارون رایتر بفروشند

اراضی جاده و شوارع عام هر قدر برای ساختن راه
آهن لازم شود ضبط نمایند و در دو سمت راه سی ذرع
حریم قرار بدهند

فصل پنجم بارون رایتر و کمپانی اجازه دارند که برای ساختن
راه آهن هر قدر سنگ و ریگ و شن لازم داشته باشند
از اراضی دیوان مجاناً ببرند دولت ایران متعهد میشود که
ماکولات و لوازم زندگانی و مالجیها را جهت حمل و نقل اسباب
و ادوات که از برای عمله جاتیکه در سر راه آهن کار میکنند لازم
خواهد بود رعایای ایران بدون مضایقه بدهند و از قرار
معمول ولایت قیمت اشیاء و وجه کرایه از ایشان دریافت
دارند و بهیچوجه زیادتی نکنند

فصل ششم اولیای دولت علیهٔ ایران به بارون رایتر و کمپانی

اجازه میدهند که ایشان هر قدر اسباب و امتعه چه از برای
مصارف ساختن راه آهن و چه از جهت فروش به ممالک
ایران داخل نمایند بهیچوجه گمرک ندهند و از هر ملک
اراضی که در تصرف این کمپانی و عمله جات ایشان باشد
دولت هیچ قسم مالیات مطالبه نکنند و عمله جات
ما بعد رایتر هر صنعت و حرفه پیش گیرند مالیات ندهند
و کارداران ایران از محصولات و امتعه و اقسامی که این کمپانی
در ایران عمل خواهند آورد اعم از اینکه در ممالک ایران بفروش
برسانند یا آنکه بخارج ببرند هیچگونه مالیات گمرک نگیرند

فصل هفتم در خصوص تفصیلات ساختن راه آهن و قرار
داد مطالب و شروطات بعد از آنکه کمپانی مزبور شروع
بساختن راه نمودند شروط و مفصلاً قراردادها تماماً در یک

کتابچه درج خواهد شد و در آخر این امتیازنامه ملحوظ خواهد
گردید

فصل هشتم قرار بر این شد که بارون رایتر چهل هزار لیره انگلیس
(یکصد هزار تومان) در بانک انگلیس در لندن بگذارد و هرگاه
بعد از انقضای مدت پانزده ماه تمام بعد از امضای امتیازنامه
شروع بساختن راه ننماید تمام وجه مرهون حق دولت علیه
ایران خواهد بود و در صورتیکه قبل از انقضای مدت مزبوره
راه آهن را شروع نمایند تمام وجهی که در بانک انگلیس در لندن
گذارده شده است آنان خود بارون رایتر خواهد بود و دولت
ایران را دیگر بر این وجه حقی نیست و تعیین این فقره بسته
باینستکه مأمورین و عمال بارون رایتر و کمپانی بعد از
آنکه اسباب راه آهن که برای ساختن راه از رشت بطهران لازم

خواهد بود

خواهد بود برسند در انزلی ورود داده باشند باید از والی رشت
نوشته و سندی بر ثبوت این مطلب بگیرند

فصل نهم بعد از آنکه راه آهن ساخته شد مداخل و منافعی که
از عبور و مرور در این راه حاصل خواهد شد در صد بیست
حق دولت علیه ایران است

فصل دهم راههای آهنی که بارون رایتر و کمپانی در
ایران میسازند بعد از انقضای مدت هفتاد سال ملک
دولت علیه ایران خواهد بود و باید تمام راه را با کارخانجات آن
دولت ایران واگذار نمایند مگر آنکه قرار جداگانه در این
باب داده باشند و در خصوص ابنیه و منزلخانه های راه آهن
که کمپانی مزبور در ایران خواهند ساخت بعد از آنکه مدت
امتیازنامه ایشان تمام شد دولت ایران تمام آن بناها را

و اراضی خشک ملک دیوان را آباد نمایند و از منافع آن
در صد پانزده بکارداران دولت ایران بپردازند اگر کمپانی
مزبور یک قطعه جنگلی را ببرند دولت ایران آن ملک را باین کمپانی
بفروشند مزبور نیز

فصل پانزدهم در خصوص کانال و نهرهای آب و قنوات
و سایر تدبیرات بجهت ازدیاد آب در مملکت و سایر کارها
که فواید عامه در آن باشد همه حق مخصوص بارون رایتر
کمپانی خواهد بود و بجهت اجرای این مطالب هر قدری لازم
باشد مجاناً با ایشان داده خواهد شد ولیکن هرگاه باراضی و
املاک اهالی ایران از حفر قنوات و حفر کانال ضرری وارد
بیاید باید کمپانی مزبور صاحبان املاک را راضی نمایند
و هر ملکی را که این کمپانی آباد کند از محصول و منافع آن در

صد

صد پانزده حق دولت علیه ایران خواهد بود و در خصوص
قیمت آب قرار جداگانه داده خواهد شد

فصل شانزدهم اولیای دولت علیه ایران به بارون رایتر
و کمپانی اجازه میدهند که برای ساختن راه آهن و سایر
کارها که فواید عامه در آن است مبلغ سی کرور تومان قرض
کنند و هر قسم که خود صلاح بدانند این تنخواه را استقراض
نمایند

فصل هفدهم دولت علیه ایران ضمانت میکند که منافع
این پولی را که کمپانی بارون رایتر استقراض خواهند نمود
اولیای دولت علیه از قرار صدی هفت بدهند

فصل هیجدهم دولت علیه ایران منافع و مالیاتی را که از بابت
معادن و جنگلها و غیره باید آن کمپانی و بارون رایتر اخذ

ابتیاع خواهند نمود بقیمتیکه دول متحابهٔ اروپ در چنین ۳۴۹
مواردِ این قسم بناها را ابتیاع مینمایند

فصل یازدهم و دوازدهم در خصوص معادن ممالک ایران
دولت علیه قرار بر این میدهند که بجز معادن طلا و نقره و
سنگهای قیمتی از قبیل جواهر و غیره هر معدنیکه در اراضی و
املاک دیوان منکشف شود بارون رایتر و کمپانی آن
معادن را استنباط نموده کار کنند و از منافع آن در صد پانزده
بدولت علیهٔ ایران بپردازند و معادنیکه در اراضی و املاک
اهالی ایران واقع خواهد بود بغیر از آنکه صاحبان اراضی
در معادن مزبوره پنجسال قبل از تاریخ امضای این امتیاز
نامه کار کرده باشند باقی معادن را نیز بارن کمپانی واگذار
دارند و دیگر آنکه کمپانی نیز بود هر معدنی را که در اراضی و

۳۵۰ املاک اهالی ایران منکشف نمایند صاحبان اراضی باید آن
معدن را بارن کمپانی بفروشند و فقط قیمت آن اراضی را
بقیمت معمول ولایت دریافت دارند

فصل سیزدهم اراضی معادن و اراضی که برای ساختن راه
آهن لازم است هرگاه ملک مخصوص دولت علیه باشد
بکمپانی بارون رایتر مجاناً واگذار خواهند شد و همان
اشیائی که در باب راه آهن در فصل چهارم مقرر است در
خصوص معادن نیز مقرر خواهد بود و مثل راه آهن معادن
نیز هفتاد سال تمام در تصرف این کمپانی خواهد بود

فصل چهاردهم اولیای دولت علیه تمام جنگلهای
ممالک ایران را در مدت هفتاد سال بکمپانی بارون رایتر
واگذار میکنند که ایشان جنگلها را آباد نموده ترقی بدهند

بماند بعوض این صدی هفت تنزیل سی کرور تومان رهن ۳۵۳
میکند ابتدای تاریخ این رهنیه و اجرای حکم این فصل وقتی
شروع خواهد شد که راه آهن از رشت و طهران الی اصفهان
ساخته و مفتوح شده باشد منافع تنخواه را تا زمان افتتاح
این راه باید بارون رایتر و کمپانی از خود بدهند و هیچگونه
حقی در این خصوص بدولت علیهٔ ایران ندارند

فصل نوزدهم اولیای دولت علیهٔ ایران متعهد میشوند که
ادارهٔ ریاست گمرکخانهای ممالک محروسه را از تاریخ اول
مارس سنهٔ یکهزار و هشتصد و هفتاد و چهار عیسوی (مطابق
دهم ماه حوت سنهٔ یکهزار و دویست و نود و یک هجری)
الی انتهای مدت بیست و پنجسال به بارون رایتر و کمپانی
واگذار دارند و کمپانی نیز بعد در پنجسال اول سالی پانصد هزار

۳۵۴ تومان اضافه بر مالیات حالیهٔ گمرکخانها که اجاره داران دولت
علیه میپردازند و از سال ششم به بعد از تمام منافع و مداخل گمرک
خانهای ممالک محروسه در صد شصت هر ساله بخزانهٔ دیوان بدهند

فصل بیستم اولیای دولت علیهٔ ایران چنین قرار میدهند که
هرگاه بخواهند بانک وقتی در ممالک محروسه بانک دولتی قرار
بگذارند بارون رایتر و کمپانی را بر سایر کمپانیها دیگر ترجیح
بدهند و اول با ایشان این مطلب را تکلیف کنند

فصل بیست و یکم و نیز هرگاه دولت ایران بخواهند که در ممالک محروسه
کارخانجات گاز و اسبابهای بخار و غیره بسازند و خطوط تلگراف
زیاد کنند و پستخانه قرار بگذارند و سایر ترقیات در شهرهای
تخت دولت ایران معمول دارند باید بارون رایتر و کمپانی را
در این امتیازات بر کمپانیهای دیگر ترجیح بدهند و ایشان را اب

سایرین مقدم دارند

فصل بیست و دویم بارون رایتر و کمپانی مختار هستند که
این امتیازاتی را که بایشان داده شده است در هر وقت
و هر موقعی که بخواهند بکمپانی دیگر واگذار دارند

فصل بیست و سیم بارون رایتر و کمپانی حق دارند که در
همان وقت که شروع بساختن راه آهن مینمایند بدر انکشاف
معادن و ساختن ابنیه و منزل خانها و حفر قنوات و کانال
وغیره نیز شروع نمایند و هر قدر که عمله بجهة این کارها لازم
داشته باشند کارکنان دولت علیه حاضر نمایند و مباشرین
کمپانی مزبور از قرار معمول ولایت باین عمله جات مواجب بدهند
و از مباشرین و عمله جات کمپانی هر قسم حمایت و طرفداری نمایند
و اموال ایشانرا محفوظ بدارند

فصل بیست و چهارم در این امتیازنامه زبان فرانسوی بر زبان
فارسی ترجیح داده شده است و جمیع مطالبی که راجع باین [illegible]
بود نیز بزبان فرانسوی تحقیق خواهد شد در فصل دیگری که در
اخر این امتیازنامه اضافه شده است اولیای دولت علیه ایران
قرار براین میدهند که منافع صد و هفت تنخواه استقراضی از
خزانه دیوان داده نشود و در صورت لزوم تمام این وجه را
از منافع معادن و جنگلها و کارخانها و قنوات و گمرکخانه‌ها
بدهند

مقاله چهارم

در بیان خلاصه صورت بعضی از عهدنامهائیکه مابین دولت
علیه ایران و دولت بهیه روس انعقاد یافته است

اول

خلاصه صورت عهدنامه که در میان دولت ایران و روس بصلاح
و صواب دید میرزا ابوالحسن خان و سردار روسیه مرقوم
شده است بتاریخ دوازدهم ماه اکتبر سنه هزار و هشتصد و
سیزده علیسوی مطابق بیست و دویم ماه شوال سنه یکهزار و دو

دویست و بیست و هشت هجری و موسوم است بعهدنامه
گلستان

اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه و اعلیحضرت شاهنشاه
ممالک ایران تمنای صادقانه دارند که مصایب جنگ و دشمنی را
که اسباب ضرر رعایای این است دفع و رفع نمایند و روابط دوستی
و اتحاد را که از ایام قدیم فیمابین امپراطور روسیه و شاهنشاه
ایران برقرار بوده در ثانی رشته اتحاد را محکم و مقرر فرمایند
لهذا وکلای مختار خود را بجهة انجام این مطلب تعیین کردند
اعلیحضرت امپراطور روسیه بجناب جنرال نیکلای رتیشچوف
بالقامه را اختیار کلی عطا فرمودند و اعلیحضرت شاهنشاه ایران
جناب وزیر خود میرزا ابوالحسن خان باو صاف ولد در این کار مختار
بالکل نموده اند و این وکلای مختار دولتین مزبورتین در معسکر

روسیه در قریه گلستان محال قراباغ در حوالی رودخانه ٣٥٩
زیوه جمعیت نموده و بملاحظه مصالحه مبارکه فصول و شروط
مرقومه ذیل را مقرر داشته اند

فصل اول بموجب این عهدنامه دوستی و وفاق کامل الی ابد
فیما بین دولتین روس و ایران مقرر خواهد بود

فصل دویم بموجب قبول دولتین مراتب مصالحه در بنای
اسطاطوس کوپرزنتیم خواهد بود یعنی هر موضع و جائیکه
قبل از این مصالحه در تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده
کما کان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند ممالک و ولایات
خوانین نشین که در زمان مصالحه در تصرف دولتین مزبورتین
بوده است کما فی السابق در تحت حکمرانی ایشان بماند و از همان
حدودیکه الان در تصرف دارند خط سرحد دولتین ایران و روس معین شود که

٣٦٠ این خط سرحدی از ابتدای اراضی ادینه بازار شروع میشود و
بخط مستقیم از راه صحرای مغان تا معبر یدی بلوک رود ارس از
بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای
به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ
و نخجوان و ایروان و نیز دو سدی از سنور گنجه جمع و متصل
گردیده بعد از آن حدود صحرای اوالقرد در محل تقاطع حدود ولایات قراباغ
و نخجوان و ایروان که اکنون موسوم است به الیزابت پل و از آنجا
اتصال میابد بصحرای حدود ایروان و الیزابت پل تا مکان نجکل
ایشیک میدان و از آنجا تقریباً شوره گل و بالای سر کوهها طرف
داسترق و رودخانهای حمزه چمن و از سر کوههای پنبک
الی گوشه محال شوره گل و از گوشه شوره گل از بالای کوه برف
آلاگوز گذشته از سرحد محال شوره گل و رودخانه اربه چای

ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد ٣٦١
حدود خوانات طالش بعد از امضای این عهدنامه بتوسط مامورین
دولتین ایران و روس معین و معلوم خواهد شد

فصل سیم اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقیکه
با اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه دارند ممالک و خوانات
مفصله ذیل را که مخصوص و متعلق بدولت روسیه میدانند
ولایات قراباغ و گنجه که الان مسمی بالیزابت پل میباشد و ایالات
خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و باکویه و هر جا از
ایالات طالش را که الان در تحت تصرف دولت روسیه است و تمامی
داغستان و گرجستان و محال شوره گل و اوجوق باش و گوریه
و مینگرلیا و ابخاز و تمام اراضی عبابیه و آنچه از اراضی و اهالی
قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است تمام ملک دولت روسیه میباشد

اراضی خوانات طالش تا انجائیکه … معین و معلوم شده است

٣٦٢ فصل چهارم اعلیحضرت امپراطور روسیه برای اظهار دوستی و
اتحاد خود با اعلیحضرت شاهنشاه ایران و بجهت ثبوت این معنی
متعهد میشود که از پسران شاهنشاه هر کس برای ولیعهدی
دولت ایران تعیین شود دولت روس هر قسم امداد و حمایت
کنند و از او طرفداری نمایند

فصل پنجم کشتیهای تجارتی دولت روس که در روی دریای خزر
برای معاملات تردد مینمایند بدستور سابق مأذون خواهند
بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان
طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه
نسبت بآنها بشود و کشتیهای تجارتی جانب ایران هم بدستور
سابق مأذون خواهند بود که برای معاملات روانه سواحل
روسیه شده بهمین نحو در هنگام طوفان و شکست کشتی از جانب

دوستیه اعانت و یاری دوستانه در بارهٔ ایشان معمول کردد
و در خصوص کشتیهای عسکریهٔ جنگی روسیه که با علم در دریای
خزر سابقاً حرکت میکردند باز هم بدستور سابق معمول کردد
واحدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس در بحر خزر کشتی
جنگی نداشته باشد

فصل ششم تمام اسرائیکه در جنگ وغیره بدست طرفین اسیر
شده اند میباید الی وعدهٔ سه ماه هلالی بعد از امضا و مبادلهٔ
این عهدنامه از جانبین مرخص و آزاد کردیده که بهر جا که میخواهند
بروند

فصل هفتم سفرا و وزرای مختار که از جانب دولتین مزبورتین
بدربار یکدیگر مامور میشوند بطرز خوش آنانکه باید پذیرائی شود
در خور لیاقت و رتبهٔ امور کلیهٔ مرجوعهٔ ایشان محبت و

 مهربانی در بارهٔ ایشان معمول کردد

فصل هشتم تجار اهالی ممالک دولتین معاهدتین که از
دولت خود یا از سرحدداران جانبین تذکره و کاغذ راه
در دست داشته باشند بدون مانع و تشویش به ممالک
این دو دولت آمد و شد نمایند و با آزادی بامور تجارت و
معامله اشتغال ورزند

فصل نهم از امتعه و مال التجارهٔ روسیه که به ممالک ایران
بیاورند بیشتر از صدی پنج کمرک و باج کرفته نخواهد شد

فصل دهم تجار دولتین معاهدتین روس و ایران در ممالک
یکدیگر با آزادی تجارت نمایند بهر نحو که میخواهند امتعه
و اقمشه و مال التجارهٔ خود را بفروش برسانند

فصل یازدهم بعد از امضای این عهدنامه وکلای مختار دولتین

بلاتاخیر باطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص
بالمره ترک و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال
خواهند کرد تحریراً در معسکر روسیه در کنار رودخانهٔ
زیوه من محال کلستان متعلقه بولایت قراباغ بتاریخ
بیست و نهم ماه شوال المکرم (بیست و دویم ماه میزان)
سنهٔ یکهزار و دویست و بیست و هشت هجری مطابق دوازدهم
ماه اکتبر سنهٔ یکهزار و هشتصد و سیزده عیسوی

[illegible]

 خلاصهٔ صورت عهدنامه که در میان دولت ایران و روس
مرقوم شده و موسوم است بعهدنامهٔ ترکمانچای بتاریخ
غرهٔ ماه حوت سنهٔ یکهزار و دویست و چهل و سه هجری
(مطابق بیست و یکم ماه فوریه سنهٔ یکهزار و هشتصد و بیست و
هشت مسیحی)

اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه بالقابه و
اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران باوصافه بالسویه
اراده دارند که عواقب جنگ را نهایتی بگذارند و بسبب
هم جواری صلحی بی نفاق تحصیل نمایند لهذا امپراطور اعظم جناب
جنرال ایوان پسکاویچ را و پادشاه والاجاه ممالک ایران
نواب نایب السلطنه عباس میرزا را وکلای مختار خود تعیین
کردند و ایشان در محل ترکمانچای اختیارنامه‌های خود را

به رهم سپرده‌اند و فصول آتیه را تعیین و قرار داده‌اند ۴۶۷

فصل اول بعد الیوم فیما بین دولتین ایران و روس
مصالحه و مودت و وفاق کامل ابدالآباد واقع خواهد
بود

فصل دویم نظر بملاحظهٔ دشمنی و عداوت که ما بین دولتین
معاهدتین بمیان آمد شروط عهدنامهٔ منعقده در محال
گلستان قراباغ متروک و ساقط گردید و علیهذا از تاریخ
حال هر دو پادشاه با اجلال بعوض عهدنامهٔ گلستان این
عهدنامهٔ جلیله را با عهود و شروط مسلوک داشته‌اند

فصل سیم پادشاه ممالک ایران خوانات نخجوان و ایروان
خاه این طرف رود ارس خاه آن طرف بدولت روسیه واگذار
میکند و متعهد میشود که بعد از امضای این عهدنامه در

مدت

۴۶۸ مدت شش ماه همه دفتر و دستور العمل که متعلق باداره
این دو ولایت باشند بتصرف امرای روسیه بدهد

فصل چهارم دولتین معاهدتین قرار میکنند اینکه حدود
سرحد ممالک دولتین مزبورتین از نقشه و خط سرحدی
بتفصیل ذیل معین و مشخص گردد
از نقطهٔ سرحد ممالک عثمانی که در خط مستقیم بقلهٔ کوه
آغری کوچک (آرارت) اقرب است ابتدا کرده و از آنجا
تا سرچشمهٔ رودخانهٔ قراسوی پائین که از سراشیب جنوبی
آغری کوچک جاری است فرود آمده بمتابعت مجرای این
رودخانه تا بالتقای آن بعد ارس در مقابل شرور
ممتد میشود چون این خط باینجا رسید بمتابعت مجرای
ارس تا بقلعهٔ عباس آباد میآید و در دور تعمیرات و ابنیهٔ

خارجهٔ آن که کنار راست ارس واقع است بنصف قطری ۴۶۹
بعد نیم فرسنگ رسم میشود و با این نصف قطر در همهٔ
اطراف امتداد میابد همهٔ اراضی و عرصه که در این نصف
قطر محاط و محدود میشود تعلق بروسیه خواهد داشت و در
مدت دو ماه مشخص خواهند شد و بعد از آن از جائیکه طرف
شرقی این نصف قطر متصل بارس میشود خط سرحد شروع
و متابعت مجرای ارس میکند تا بمعبر یدی بلوک و از آنجا
خاک ایران بطول مجرای ارس امتداد میابد تا مسافت
سه فرسنگ بعد از وصول این نقطه خط سرحد باستقامت
از صحرای مغان میگذرد تا بمجرای رودخانهٔ بالهارود و به
محلیکه در سه فرسنگی آن واقع است پائین تر از ملتقای دو
رودخانهٔ کوچک موسوم به آدینه بازار و ساری قمش و

از آنجا

۴۷۰ از آنجا این خط بکنار چپ بالهارود تا ملتقای دو رودخانهٔ مذکوره
صعود کرده بطول کنار راست رودخانهٔ آدینه بازار شرقی تا بمنبع
رودخانه و از آنجا تا باوج بلندیهای جکیر امتداد میابد بنوعیکه
جمله آبهائیکه جاری به بحر خزر میشود متعلق بروسیه خواهد بود

فصل پنجم اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران تمام اراضی و جزایر و جمیع
قبایل خیمه‌نشین و خانه‌دار را که در میان خط حدود معینه و
قلل برف‌دار کوه قفقاز و دریای خزر است الی الابد متعلق
بدولت روسیه میداند

فصل ششم اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران بتلافی خسارت
جنگ بدولت روسیه مبلغ ده کرور تومان وجه نقد
که عبارت از بیست میلیون منات سفید روسی است قرار
داد و موعد و وجه این وجه در قرارداد علیحده که گویا در این

عهدنامه مندرج است معین خواهد شد و معمول میگردد

فصل هفتم چون پادشاه ممالک ایران نواب عباس میرزا را ولیعهد دولت قرار داده امپراطور روسیه نیز تصدیق بر این مطلب نموده متعهد گردید که نواب معزی الیه را در تاریخ جلوس بر تخت شاهی پادشاه بالاستحقاق آن ملک داند

فصل هشتم کشتیهای تجارت دولتین روس و ایران از هر دو طرف اجازه دارند که در بحر خزر و طول سواحل آن بطریق سابق سیر کرده بکنارهای آن فرود آیند و در حالت شکست کشتی از هر دو طرف امداد و اعانت خواهند شد در باب سفاین جنگیه که علمهای عسکریهٔ روسیه دارند مثل سابق اذن تردد در بحر خزر دارند و بغیر از دولت روس دولتهای دیگر آن اذن را ندارند

 فصل نهم وکلا و سفرای طرفین اعم از متوقفین و عابرین باید اند و طرف مورد کمال اعزاز و احترام گردند و در این باب دستور العمل مخصوصی از طرفین مرعی و ملحوظ گردد

فصل دهم در خصوص مأموریت قونسولهای طرفین گفتگو منوط

فصل یازدهم همه امور و ادعای طرفین که بسبب جنگ بتأخیر افتاده بعد از انعقاد مصالحه موافق عدالت باتمام خواهد رسید و مطالباتیکه رعایای جانبین از یکدیگر یا از خزانه داشته باشند به تعجیل به تکمیل خواهد رسید

فصل دوازدهم دولتین معاهدتین بالاشتراک در منفعت تبعهٔ جانبین قرار داد میکنند که برای آنانکه مابین خود بالسیاق واحد در دو جانب رود ارس املاک دارند موعد سه سال قرار بدهند تا بآزادی در بیع و معاوضهٔ آنها

مقدرت داشته باشند

فصل سیزدهم اسرائیکه در جنگ اخیر و قبل از آن و تبعهٔ که از هر ملت باسیری افتاده اند از هر دو طرف قرار داد شد که در مدت چهار ماه بعد از امضا و مبادلهٔ این عهدنامه همگی را آزاد و از قید مستخلص نمایند که باوطان خود معاودت کنند

فصل چهاردهم رعایای ممالک دولتین معاهدتین حق دارند که بآزادی در ممالک یکدیگر عبور و مرور نمایند

فصل پانزدهم اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران قبول میکنند که از تقصیر اهالی آذربایجان از خاصه و عامه که در مدت جنگ و تصرف عساکر روسیه مباشر خیانتی شده اند درگذرند و بجزای حرکات ایشان هیچگونه ایذا و اعذاب ننمایند

فصل شانزدهم بعد از امضای این عهدنامه دولتین مزبورتین

 فوراً ترک خصومت و تعدی بپردازند

این مصالحه نامچه در دو نسخه بیک مضمون ترتیب یافته و بدستخط وکلای مختار طرفین روسیه و مابین ایشان مبادله گردیده است (امضا) عباس میرزا   قائم مقام
آصف الدوله   معتمد الدوله   جنرال پسکاویچ
الاکساندر اوبرسکوف

بموجب پروتکول قرار داده علیحده وجه خسارت جنگ را چنین قرار میدهند که بعد از امضای عهدنامه اولیای دولت علیه ایران در مدت هشت روز سه کرور تومان بکارداران دولت روس بپردازند و بعد از پانزده روز دیگر دو کرور تومان دیگر بدهند و بعد از انقضای مدت پنجاه روز بعد از تاریخ عهدنامه سه کرور تومان دیگر بدهند و در ماه ژانویه سال یکهزار و

دویست وچهل وچهار هجری دو کرور تومان بقیه تنخواه را
تسلیم کارگذاران دولت روس نمایند

در همان تاریخ که عهدنامه ترکمان چای منعقد گردید ملت
عهدنامه تجارتی نیز مابین دولتین ایران و روس انعقاد یافت
وشروطش مبنی بر اینست که تجار تبعه روس در ممالک ایران
اجازه دارند که باسودگی تجارت نمایند و همان قسمیکه به
رعایا و تجار تبعه دول کامله الوداد رفتار میشود با آنها
نیز رفتار و سلوک خواهند شد و از امتعه و محصولاتیکه تبعه
روسیه بایران داخل و ورود خواهند داد فقط یک گمرک و
باج در سرحد روس و ایران از قرار صد و پنج از ایشان ماخوذ
خواهند داشت و از سرحد که گذشت دیگر بهیچ وجه از آنها

مطالبه گمرک و باج نخواهند نمود و تجار تبعه روس مأذون
هستند که بعد از آنکه در سرحد گمرک مال التجاره خود را پرداختند
امتعه و محصولات را بهر شهری بخواهند حمل و نقل نموده
بفروش برسانند بدون آنکه چیزی بدیوان بدهند

مقاله پنجم

در ذکر اسامی سفرا و وزرای مختار دولت انگلیس و روس و فرانسه
که بدربار دولت علیه ایران مأمور شده اند و تاریخ زمان
مأموریت آنها در ایران

اسامی سفرا و وزرای مختار دولت انگلیس

جیوفری دوکلی در سنه ۹۰۹ هجری (مطابق سنه ۱۵۰۲ مسیحی) از جانب ادوارد اول بدربار اردوی خان مأمور شد
انتونی جنکین سون در سنه ۹۶۹ هجری (مطابق سنه ۱۵۶۱ مسیحی) از جانب الیزابت بدربار شاه طهماسب اول
سیر دودمر کتون در سنه ۱۰۳۶ هجری (مطابق سنه ۱۶۲۷ مسیحی) از جانب شارل اول بدربار شاه عباس کبیر
ادل اف دینی در سنه ۱۰۴۱ هجری (مطابق سنه ۱۶۳۱ مسیحی) بسیاحت بایران آمده بود
سیر جان ملکم در سنه ۱۲۱۴ هجری (مطابق سنه ۱۸۰۰ مسیحی) از جانب لرد ولزلی رئیس کمپانی انگلیس در هندوستان بدربار اعلیحضرت شاهنشاه فتحعلی شاه

سیر جوفرد جونس در سنه ۱۲۲۳ هجری (مطابق سنه ۱۸۰۹ مسیحی) از جانب جرج سیم پادشاه انگلیس بدربار فتحعلی شاه
سیر جان ملکم دفعه ثانی در سنه ۱۲۲۵ هجری (مطابق سنه ۱۸۱۰ مسیحی) از جانب لرد مینو فرمانفرمای هندوستان بدربار فتحعلی شاه
سیر گور اوزلی در سنه ۱۲۲۶ هجری (مطابق سنه ۱۸۱۱ مسیحی)
مستر موریر و مستر الیس در سنه ۱۲۳۰ هجری (مطابق سنه ۱۸۱۴ مسیحی)
سیر هنری ویلاک در سنه ۱۲۳۱ هجری (مطابق سنه ۱۸۱۵ مسیحی)
سیر جان ماکدونالد در سنه ۱۲۴۲ هجری (مطابق سنه ۱۸۲۶ مسیحی)
سیر جان کامپبل در سنه ۱۲۴۶ هجری (مطابق سنه ۱۸۳۰ مسیحی)
سیر هنری الیس در سنه ۱۲۵۱ هجری (مطابق سنه ۱۸۳۵ مسیحی)
سیر جان مکنیل در سنه ۱۲۵۲ هجری (مطابق سنه ۱۸۳۶ مسیحی)
سیر جستن شیل در سنه ۱۲۵۹ هجری (مطابق سنه ۱۸۴۳ مسیحی)
کلنل فرانت در سنه ۱۲۶۳ هجری (مطابق سنه ۱۸۴۷ مسیحی)
سیر جستن شیل دفعه ثانی در سنه ۱۲۶۶ هجری (مطابق سنه ۱۸۴۹ مسیحی)

ملحقات

مستر تیلر طامسن در سنهٔ ۱۲۷۰ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۳ مسیحی) ۴۷۹

مستر موری در سنهٔ ۱۲۷۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۵ مسیحی)

مستر استونس قونسول در سنهٔ ۱۲۷۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۵ مسیحی)

مستر موری دو ثانی در سنهٔ ۱۲۷۳ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۷ مسیحی)

سر هنری رالینسون در سنهٔ ۱۲۷۶ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۹ مسیحی)

مستر شارل الیسون در سنهٔ ۱۲۷۷ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۶۰ مسیحی) که در سنهٔ ۱۲۸۹ هجری در طهران فوت شد

مستر رونالد طامسن شارژدافر در سنهٔ ۱۲۸۹ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۷۲ مسیحی)

مستر تیلر طامسن در سنهٔ ۱۲۹۰ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۷۳ مسیحی)

اسامی سفرا و وزرای مختار دولت روس مأمور دربار دولت علیهٔ ایران

جنرال یرمولوف در سنهٔ ۱۲۳۳ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۱۷ مسیحی)

موسیو مازاروویچ در سنهٔ ۱۲۳۵ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۱۹ مسیحی)

موسیو

اسامی سفرا و وزرای مختار دولت روس مأمور دربار ایران

موسیو امبورجه در سنهٔ ۱۲۳۸ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۲۳ مسیحی) ۴۸۰

موسیو مازاروویچ دو ثانی در سنهٔ ۱۲۴۰ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۲۴ مسیحی)

موسیو امبورجه در سنهٔ ۱۲۴۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۲۵ مسیحی)

پرنس منچیکوف در سنهٔ ۱۲۴۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۲۶ مسیحی)

موسیو گریبایدف در سنهٔ ۱۲۴۴ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۲۹ مسیحی) بدست اهالی طهران بقتل رسید

پرنس دالغوروکی در سنهٔ ۱۲۴۷ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۳۱ مسیحی)

کنت سیمونیچ در سنهٔ ۱۲۴۹ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۳۳ مسیحی)

کنت مدم در سنهٔ ۱۲۵۵ هجری مطابق سنهٔ ۱۸۳۹ مسیحی)

پرنس دالغوروکی دو ثانی در سنهٔ ۱۲۵۳ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۳۶ مسیحی)

موسیو آنیچکوف در سنهٔ ۱۲۷۱ هجری مطابق سنهٔ ۱۸۵۳ مسیحی

موسیو لوکوسکی شارژدافر در سنهٔ ۱۲۷۳ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۷ مسیحی)

کنت آنیچکوف دو ثانی در سنهٔ ۱۲۷۵ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۹ مسیحی)

ملحقات

موسیو دوکیرس در سنهٔ ۱۲۸۰ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۶۳ مسیحی) ۴۸۱

موسیو زینوویف شارژدافر در سنهٔ ۱۲۸۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۶۵ مسیحی)

موسیو بیگر در سنهٔ ۱۲۸۶ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۶۹ مسیحی)

اسامی سفرا و وزرای مختار دولت فرانسه مأمور دربار دولت علیهٔ ایران

جنرال گاردان در سنهٔ ۱۲۲۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۰۷ مسیحی)

موسیو بوره در سنهٔ ۱۲۷۲ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۵ مسیحی)

موسیو دوکوبینو شارژدافر در سنهٔ ۱۲۷۳ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۶ مسیحی)

موسیو بیشون در سنهٔ ۱۲۷۵ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۵۹ مسیحی)

کنت دوروشو شارژدافر در سنهٔ ۱۲۸۰ هجری مطابق سنهٔ ۱۸۶۳ مسیحی

موسیو

اسامی سفرا و وزرای مختار دولت فرانسه مأمور دربار دولت علیهٔ ایران

موسیو دوماسیناک در سنهٔ ۱۲۸۳ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۶۶ مسیحی) ۴۸۲

کنت دومونتی شارژدافر در سنهٔ ۱۲۸۴ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۶۷ مسیحی)

موسیو بل شارژدافر در سنهٔ ۱۲۸۸ هجری (مطابق سنهٔ ۱۸۷۱ مسیحی)

بتاریخ شهر جمادی الاولی من سنهٔ یکهزار و سیصد و یک هجری در دار الخلافهٔ طهران
صورت اختتام پذیرفت
۱۳۰۱